کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی :

افـغـانستان مرکز ثقل
بـازی بـــزرگ

(یک بررسی تاریخی)

سوئد- ۲۰۱۰

مشخصات اثر

نام : افغانستان مرکز ثقل بازی بزرگ
نویسنده: کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی
سال نگارش: ۲۰۰۳- جنوری ۲۰۱۰ سوئد
نشر اول : پورتال افغان- جرمن آنلاین

فهرست

مقدمه مولف ۹

فصل اول

جغرافیای طبیعی، اقتصادی وبشری افغانستان

مدخل ۱۳
وضعیت جغرافیائی ۱۵
معادن افغانستان ۱۷
مینرالهای کریمه ۳۳
ذخایرنفت وگاز ۳٦
ارزش معادن افغانستان ۳۸
اقلیم افغانستان ٤۱
مردم افغانستان ٤۲
ترکیب اجتماعی مردم ٤۳
دین ٤٦
زبان ٤۸
بوم شناسی ٤۹

فصل دوم

افغانستان مرکز ثقل بازی بزرگ

مدخل ۵۱

حمله زمانشاه برهند ودپلوماسی انگلیس ٥٥
طرح های ناپلئون وروسیه بقصد حمله برهند ٦١
نخستین ضربهٔ انگلیس برپیکر افغانستان ٦٤
اهمیت استراتیژیک هرات از نظرانگلیسها ٦٨
سال ١٨٣٧،سال حملهٔ ایران برهرات وسال آغاز بازی بزرگ ٧٢
مقدمات حمله دولت فارس برهرات ٧٤
نامهٔ امیرکابل عنوانی لارد اوکلیند، ویسرای هندوستان ٧٦
پاسخ لارد اوکلیند ٧٧
نامه امیردوست محمدخان عنوانی محمدشاه قاجار ٧٨
پاسخ شاه قاجار به امیردوست محمدخان ٨٠
گزارش نماینده امیر از کمپ شاه قاجار ٨٢
نامه دوم محمدشاه قاجارعنوانی امیرکابل ٨٤
نامه امیرکابل عنوانی امپراتورروسیه ٨٤
نامه کونت سیمونیچ، سفیرروسیه در تهران عنوانی امیرکابل ٨٨
ورود ویکوویچ نماینده روسیه به قندهارومذاکره با سرداران ٨٩
ورود قمبرعلی ،سفیردولت فارس به قندهار ومذاکره با سرداران.....٩١
وظایف قمبرعلی در قندهار وکابل ٩٣
فرمان محمدشاه قاجارعنوانی سردار کهندلخان زعیم قندهار ٩٦
نامه جنرال بروسکی عنوانی سردارکهندل خان ٩٧
تضمین نامهٔ سیمونیچ سفیر روسیه عنوانی سردارکهندلخان ٩٩
اطلاعات محرمانه جواسیس انگلیس از قندهار ١٠٠
راپور از قندهار عنوانی میجرلیچ ١٠٤

راپوراز قندهار عنوانی برنس..... ١٠٤
حملۀ ایران برهرات ١٠٥
مقاومت وزیرهرات درناکام کردن قشون قاجاری ١١٥

فصل سوم

نخستین تجاوز انگلیس برافغانستان

سفارت الکزاندربرنس به دربار امیردوست محمدخان ١٢٥
ویکوویچ وتقدیم اعتمادنامه اش بحضور امیر کابل ١٢٨
جواب امپراتورروسیه به امیردوست محمدخان ١٢٩
شکست ماموریت برنس و تجاوز انگلیس برافغانستان ١٣٣
اتحادمثلث علیه امیردوست محمدخان ١٣٥
قرارداد دوستی بین خان کلات وشاه شجاع ١٤١
سوقیات انگلیس برقندهار وغزنی وکابل ١٤٣
امتناع سران کابل از جنگ وجلوس شاه شجاع در بالاحصار.....١٤٩
استقرارشاه شجاع وخودکامگی انگلیسها درکشور ١٥٢
قیام کابل واخراج قشون اشغالگر انگلیس از کشور..... ١٥٨
حملۀ مجدد ایران برهرات و نقطه نظرهای انگلیس ١٦٨
اعمال نفوذ ایران در سیستان ١٧١
حکمیت گولدسمید ونقطه نظرهای انگلیس ١٧٤

فصل چهارم

پیشروی روسیه در آسیای میانه وتلاش انگلیس برای توقف آن

پیشروی روسها در آسیای مرکزی ١٨٢

منطقهٔ بیطرف ١٨٤
سرحدات شمالی افغانستان ١٨٦
موافقت نامه ١٨٧٣ بخاطربیطرفی افغانستان ١٩٠
تغییر در کابینهٔ انگلیس وتحرک در سیاست استعماری ١٩٣
دومین تجاوز انگلیس برافغانستان(نومبر١٨٧٨) ٢٠٤
مکثی برنتایج دو تجاوز انگلیس ٢٠٦
امیر عبدالرحمن خان وگرفتن زمام قدرت(١٨٨٠) ٢١٠
زمینه سازی انگلیس ها برای امضای معاهدهٔ دیورند ٢١١
معاهدهٔ دیورند ٢١٥
اقدامات امیر برای آگاهی مردم ٢١٩
پیامد سیاسی معاهدهٔ دیورند ٢٢١
عکس العمل امیر در برابر انگلیسها ٢٢٥
مکثی به ارتباط معاهدهٔ دیورند ٢٣١
نظرداکتر سیدعبدالله کاظم ٢٣٢
تلاش انگلیس برای ایجاد نظم درمناطق قبایلی ٢٤١
خلاصه کنیم ٢٤٤
عوامل بقای افغانستان از نظر لودویک آدمک ٢٤٧
مضمون جدید بازی بزرگ ٢٥١
چین رقیب جدید دربازی بزرگ ٢٥٧
پاکستان وعمق استراتیژیک ٢٦٠
بازی پاکستان با هند وچین وافغانستان ٢٦٤
نقش ایران در بازی بزرگ جدید ٢٧٠
نتیجه ٢٩٢

مقدمهٔ مؤلف

حوادث خونبار سی سال اخیر درکشور،نویسنده را برآن داشت تا پژوهشی را درزمینه بحران جاری درکشور به بررسی گیرد، وسعی کند علل آنرا وبازیگرانی که دراین بحران نقش محوری ویا حاشیوی دارند، به هموطنان خود معرفی نماید وراه برون رفت ازاین بحران را نیز حتی المقدور نشان بدهد.

"بازی بزرگ" که در قرن ۱۹ میلادی درمیان دول مقتدر استعماری (روسیه تزاری وانگلیس) برسرتصرف هرات از سوی ایران در۱۸۳۷، به تشویق وحمایت روسیه تزاری آغاز گردید، وسرانجام هریک ازدول مذکور ، بابریدن بخش های از پیکرکشور وبلعیدن آن،بالاخره به این توافق رسیدند که افغانستان ،درخارج از ساحه نفوذ آن دو بازیگر مقتدر،فقط بحیث یک کشورحایل (فاصل)باقی بماند،ظاهراً بازی را خاتمه یافته گرفتند.

مگر انگلیس،بخشی را که بنام مناطق قبایل آزاد از پیکر افغانستان جدا کرده بود، چون خار درگلویش بند ماند و نگذاشت اب راحت از گلوی انگلیس فر ورود. به سخن دیگر قبایل آزاد بر خلاف این تصور انگلیس که مردمان آنسوی خط دیورند دیگرباعث درد سر حکومت

هند برتانوی نخواهند گردید،دست به اسلحه بردند ودر مناطق مختلف قبایلی جنگ های شدیدی با عمال انگلیسی کردند ، مانند: جنگ چترال، جنگ باجور ،جنگ ملاکند ،جنگ وزیری وجنگ افریدی تماماً بعد از معاهده دیورند رخ دادند وخسارت جانی ومالی فراوان به حکومت هند برتانوی وارد نمودند.

قیامها وشورش های پی در پی قبایل آزاد، انگلیسها رامجبور ساخت ، آزادی عنعنوی قبایل را برسمیت بشناسد وصرف بنام، مناطق قبایلی را جزو قلمرواستعماری قلمداد کنند. انگلیسها با همین شرایط نیز دلخوش بودند که یک کمربند دیگر در برابر خطرحمله احتمالی روسها بر هند ایجاد کرده اند وعندالموقع این کمربند میتواند مانع بزرگ پیشروی روسها بسوی هندوستان گردد، چنانکه این پیش بینی انگلیس ها تقریباً یک قرن بعد از جدائی مناطق قبایلی از پیکر افغانستان ، بعد ازتجاوز روسها برافغانستان در۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی تجربه گردید و روسها باوجود تمرکز حملات زمینی وهوائی خود برمناطق قبایلی جنوب وجنوب شرق افغانستان، نتوانستند از کمربند مستحکم قبایل پشتون عبور کنند وخود را به آب های گرم هند برسانند.

روسها با آنکه یک ونیم میلیون افغان را درمدت ده سال تجاوز خود برافغانستان توسط بمبارانهای زمینی وهوائی خود کشتند وبه همین تعداد را معیوب وبی دست وبی پا ساختند درحالی که بیشتراین قربانیان را پشتونها تشکیل میدادند، مگر موفق به تسلیم کردن وبه زانودر آوردن پشتونها نشدند وسرانجام ناکام وخجالت زده از افغانستان خارج گردیدند وژنرالان روسی ازاظهار این سخن ابا نکردند که "اگر از تجربه

تجاوزات انگلیس برافغانستان در قرن ۱۹ می آموختیم براین کشور حمله نمی کردیم."

به نظرمیرسد که لشکرکشی کنونی امریکا با همراهی ٤٤ کشور دیگر اروپائی بر افغانستان به بهانه مبارزه با تروریزم، ادامهٔ همان بازی بزرگ در قرن ۱۹ است،که در اکتوبر۲۰۰۱ آغاز یافته و مرکزثقل آن بازی بازهم افغانستان و پشتونهای مسکون درجنوب وجنوب غرب وجنوب شرق ،ازهرات تا نورستان در بیشتر از پانزده ولایت هم مرزبا پاکستان است.

قابل یاد آوری است که بازی بزرگ جدید از لحاظ مضمون خود با بازی بزرگ قرن ۱۹ فرق دارد. مضمون بازی بزرگ درقرن ۱۹ از نظر روسها پیشروی وتصرف سرزمینهای بیشتربخاطر رسیدن به هند ودست یابی برثروتهای افسانوی آن بود،وتلاش انگلیس از پیشروی بسوی آسیای میانه ، حفظ سرحدات هندوستان از خطر روس ها بود. مرکز کشش وجاذبهٔ هردو امپراتوری، افغانستان بود.درحالی که محتوا ومضمون بازی بزرگ جدید، تلاش برای تسلط برچاه های نفت وگاز اسیای میانه است وافغانستان کوتاه ترین راه برای رسیدن به این چاه ها پنداشته میشود. افزون براین نظارت از برنامه هسته یی ایران و کنترول منطقه ازنفوذچین در آسیای مرکزی وایران وپاکستان بخش دیگر این مضمون را تشکیل میدهد.

باید توجه داشت که درتمام یورش ها وتجاوزات کشورهای استعماری برافغانستان، یک ویژه گی بچشم میخورد وآن اینکه ، هم انگلیس ها وهم روسها واکنون هم امریکا، قبل از تجاوز خود بر این

کشور، گروهی از اشخاص ضعیف النفس،قدرت طلب و وطن فروش افغان را اجیر کرده اند وبعد براین کشور یورش آورده اند، مگر باوجود همراهی وهمدلی گروه های وطنفروش داخلی با متجاوزین خارجی، سرانجام تمام اشغالگران با مقاومت دلیرانه وسرسختانه مردم این سرزمین روبرو شده، ناکام ونامراد مجبوربه ترک این کشورشده اند و روسیاهی ابدی برای خود و آن عده افغانهای که خود را در بدل چند پول سیاه به اجنبی فروخته اند، باقی مانده است.

بازیگران عمده بازی بزرگ جدید ،عبارتند از: امریکا، انگلیس، روسیه، چین،پاکستان، هند، ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قرغیزستان، ازبکستان، المان، فرانسه، کانادا،وسایر کشور هایی که نقش حاشیوی دارند.این کشورها از اکتوبرسال ۲۰۰۱به اینسو به بهانه مبارزه با القاعده وطالبان، باوجودیکه میدانند مرکز پرورش واختفای القاعده وطالبان کشور پاکستان است، مگرپیوسته مناطق پشتون نشین افغانستان را در جنوب وجنوب شرق و غرب کشور بمباران میکنند ودرجریان عملیات محاربوی خود روزانه بطوراوسط از۸۰ تا۱۴۰ نفر افرادغیرنظامی را می کشند ونامش را میگذارند: مخالفان دولت افغانستان. اما امروز به همه معلوم است که دراثر بمبارانهای نیروهای امریکائی وناتو، تلفات وصدمات اندکی به طالبان می رسد و بیشترین صدمات را مردم ملکی وغیرنظامی اعم از زنان واطفال و پیرمردان متحمل میشوند ووقتی داد وفریاد مردم محلی بلند گردد، نیروهای خارجی با گفتن یک معذرت ، باردیگر وباردیگر به کشتارهای بیرحمانه خود مبادرت میورزند وهیچکسی هم نیست که صدای فریاد شان را بشنود.

بارک اوباما،رئیس جمهور امریکا،دراواخرمارچ ۲۰۰۹ میلادی، بااعلام استراتیژی جدید مبارزه با القاعده وطالبان وتوظیف ریچارد هالبروک، نماینده ویژه برای امورافغانستان وپاکستان، میخواهد این ذهنیت را که : «قصد ونیت همگی استعمارگران(اعم ازامریکا وانگلیس وروس وپاکستان با همراهی نوکران محلی خود(ائتلاف شمال) نابودی واضمحلال قوم بزرگ پشتون در دوسوی خط دیورند است»، از کله پشتونها بزداید و با پیشکش کردن سالانه مبلغ یک ونیم میلیارد دالر به پاکستان، آن کشور را تشویق کند تا برمناطق قبایلی پشتون یورش ببرد. این درحالی است که حملات طیارات بی پیلوت امریکائی بر مناطق قبایلی آنکشور نیزحیات مردم غیرنظامی را با خطرمواجه ساخته میرود . نام این حملات را هرچه میخواهند بگذارند، مگرهیچ فرقی در تحقق استراتیژی استعمارمبنی بر نسل کشی پشتونها در دوسوی خط دیورند نمیکند. زیرا هم انگلیسها وهم روسها وهم امریکائیها وهم پنجابی های پاکستان به این نتیجه رسیده اند که تا این قوم را مضمحل نکنند، قادرنخواهند شد به پیاده کردن نقشه های استعماری خود درمنطقه نایل شوند. بنابرین تصمیم گرفته اند که این قوم را درشرایطی که یک زعیم ملی بادرایت سیاسی ندارند، درتحت حکومت یک پشتون ضعیف النفس و دست نشانده برای دایم مضمحل کنند.

خواننده در سراسربحث اساسی این کتاب (فصل دوم)، همه جا رد پای انگلیس را میتواند ببیند وشاهد نقش مخرب این کشوربی مروت واستعماری را برحیات سیاسی و ثبات وبی ثباتی منطقه وبحرانهای جاری باشد. حضور پررنگ انگلیس در ولایت هلمند نه از روی انسان دوستی

وآوردن امنیت است ونه بخاطر باز سازی کشور ، بلکه برای گم وگورکردن فضله مواد ذروی آنکشوردر جنوب افغانستان وبردن ذخایر یورانیم از کوه های خان نشین واقع درجنوب هلمند خود را در آنجا محکم کرده اند. باور کنید که تا انگلیس دراین کشورحضور داشته باشد، افغانستان روی امنیت وآرامش را دیده نخواهد توانست. مطالع این کتاب خواننده را برای درک ریشه وعلل این همه تجمع وتمرکز قدرت های بزرگ جهان دراین کشورکوهستانی و جنگ زده کمک میکند.

به امید آگاهی بیشترافغانها در برابر دسایس کشورهای ذیدخل در بحران افغانستان.

پایان۲۱جنوری۲۰۱۰

کاندید اکادمیسین سیستانی

شهرگوتنبرگ/ سویدن

فصل اول

نگاهی به جغرافیای طبیعی، اقتصادی وبشری افغانستان

مقدمه :

افغانستان، فلاتی است کوهستانی ، کم آب با اقلیم صحرائی و نیز یکی از دهلیز های مهم فتوحات بسوی جنوب وغرب وشمال. همین مشخصات ، نقش و اثرات دور و درازی برتاریخ و جامعه ما گذاشته است . بر اثر خشکی و کم آبی ، مسئله آبیاری و کشت و زراعت یکی از پرابلم های اقتتصادی و اجتماعی کشورما را تشکیل میدهد. وبر اثر کوهستانی بودن، ما شاهد جدائی گروه های قومی مختلف و بقایای زبانها و لهجه ها و آداب و رسوم و عنعنات متفاوت هستیم. کوه های سر بفلک کشیده ، دره های تنگ ، دشت های فراخ دامن و طوفان زای ، هیچکدام تشویقی برای درهم آمیزی فرهنگ های مختلف نیست تا قوام ملی تسریع گردد.

خلاصه به علل مختلف طبیعی واجتماعی وسیاسی این کشور تا هنوز به عنوان یک کشور عقب مانده زراعتی شناخته میشود، مگر متاسفانه که درعرصه زراعت هم بنابر تسلط مناسباط غیرعادلانه فیودالی وماقبل فیودالی تا هنوزافغانستان از لحاظ موادغذائی در سطح خودکفائی

نرسیده است. خشکسالی های متواتردر سال های اخیر بسیاری از مردم را خاکستر نشین کرده و تلفات جبران ناپذیری براقتصاد روستائی مردم افغانستان واردنموده است. بنابرین اگر برای بسیاری از کشورهای جهان مسئله یی بنام « آب » وجود ندارد و این ماده حیاتی مانند هوا و آفتاب فراوان و بیدریغ و رایگان است ، در برخی دیگر از کشورها و منجمله کشور ما و سرزمین های مجاورآن ، آب در حکم اساسی ترین ضرورت زندگی است و رفع کمبود آب و ایجاد شبکه های آبیاری مصنوعی از بزرگ ترین نتایج کار و تلاش انسان این سرزمین است . اما این شبکه های آبیاری بارها براثر یورش وتخریب اقوام مهاجم برهم میخورده ومردم را به خاک سیاه می نشانده است.

درنظر اقوام مهاجم ، ویران کردن شهرها و شبکه های آبیاری نوعی فتح وپیروزی بشمارمی رفت. یکی از وحشیانه ترین هجوم ها بر سرزمین های افغانستان وکشورهای آسیای میانه وایران، هجوم اقوام"ترکمن"(ترکان غُز،سلجوقی) وسپس مغولان بسرکردگی چنگیزخان مغول در١٢١٧میلادی بودکه علاوه برکشتار بیرحمانه مردمان قلمرو مفتوحه، شهرها را نیز به آتش می کشیدند وشبکه های آبیاری را ویران مینمودند. بدبختانه که این روش در اخیرقرن بیستم نیز یکی ازراه های پیروزی بردشمن به حساب میرفت، چنانکه در تجاوزشوروی برافغانستان ، تمام ویا اکثریت قریب به اتفاق شبکه های آبیاری عصری وعنعنوی درکشور تخریب شدند و مردم ما تاهنوز موفق به احیاء مجدد آن شبکه ها نشده اند و این امریکی از علل روی آوردن مردم به کشت خشخاش است که به آب وزمین کمتری ضرورت دارد وعواید حاصلش نسبت به موادغذائی بیشتر وسهل الوصل تراست. اثرات این عوامل در سطور زیر به برسی گرفته میشود:

١ـ وضعیت جغرافیائی:

افغانستان کشوریست کوهستانی ، دارای اقلیم نیمه صحرائی و محاط به خشکه ، به وسعت ۸۰۰ هزار کیلومتر مربع ، دارای تخمین ۲۶ تا ۳۰میلیون جمعیت واقع در شرق ایران. درشمال آن کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه ، یعنی تاجکستان ، ازبکستان و ترکمنستان واقع شده که رودخانه بزرگ آمو آن را از این کشورها جدا میکند. درجنوب و شرق افغانستان کشور پاکستان قرار دارد که بیش از دوهزار کیلومتر با افغانستان، مرز مشترک دارد. در انتهای شمال شرقی افغانستان ،کشور چین با افغاستان واقع شده است . "طول مرزهای بین المللی افغانستان با جمهوری های تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان ۲۰۸۷ کیلومترو با جمهوری اسلامی ایران ۹۳٦ کیلومتر، با پاکستان ۲٤۳۰ کیلومتر و با چین ۷٦ کیلومتر می باشد. بیشترین فاصله بین شرق و غرب افغانستان از تنگه خیبر در مرز پاکستان تا تنگه ذوالفقار در مرز ایران حدود ۱۲٤۰ کیلومتر و از شمال تا جنوب حدود ۸۵۵ کیلومتر اندازه گیری شده است. قابل ذکر است که مرز مشترک ایران و افغانستان از دهانه ذوالفقار در شمال شرق ایران شروع و تا کوه ملک سیاه در جنوب شرق ادامه می یابد. "(سایت نویدروز۲۰۰۹)

۸۸ در صد خاک افغانستان را کوه های سر بفلک کشیده تشکیل میدهد که از سه هزار تا شش هزار متر از سطح دریا بلندی دارد. کوه های هندوکش در وسط کشور با طول شش صد کیلو متر و بلندای سه تا پنج هزار متر واقع شده که از دره هریرود در غرب کشور بسوی شرق تا سطح مرتفع پامیر ادامه می یابد. سلسله کوه های سلیمان و سفید کوه از شمال شرق کشور بسوی جنوب تا حوزه سند و بلوچستان امتداد یافته است که بیش از ششصد کیلو متر طول دارد. کوه های سلیمان و سفید کوه مسطور از جنگلات انبوه است که دارای ذخایر مهم در ختان صنوبر و کاج و منبع بزرگ درآمد مردم محل است .

اما سلسله کوه های هندوکش از پامیر در منتها الیه شرقی،تا سیاه

کوه در بخش جنوب غربی، فاقد هرگونه پوشش گیائی است ،ولی دارای یخچالهای بزرگی است که منبع دایمی رودخانه های افغانستان است.این رودخانه ها عبارت اند از: رودخانه آمو(جیحون)، دریای پنج، رودسمنگان،رود بلخ، رود سفید، رود قیصار، رود مرغاب، هریرود، رود هیرمند، خاشرود، فراه رود، رود کابل، رود پنجشیر،رودتگاب و رود علی نگار، رود الیشنگ و رود کنر می گردد.

دریاچه های کشورعبارت اند از: دریاچه هامون(شامل سه دریاچه : هامون پوزک، هامون سابوری،هامون هلمند)، گودزره، دریاچه آب ایستادۀ غزنی، غدیرداغ نمدی، نمک سار هرات و دریاچه زرکول.

بنابر نوشتۀ **ویلیم فوگیلسنگ**، سلسله کوه بابا و شاخه های آن منبع اکثر رودخانه های افغانستان شناخته شده است.مولف متذکرمیگردد که: اینها شامل سرخاب (یا دریای کندز)، بلخاب، هریرود، هلمند، ارغنداب و دریای کابل است. سرخاب یا دریای کندزبطرف شمال جریان داشته و از شهرکندزبطرف آمودریا میرود. بلخاب که درجانب غرب آن قراردارد نیز بطرف شمال جریان داشته و از طریق بلخ عبورمیکند، اما آب آن قبل از رسیدن به آمودریا تبخیر و خشک میشود. هریرود بطرف غرب جریان نموده و پس ازعبوراز شهرهرات بطرف شمال رفته، بحیث دریای تجند، در دشتهای قراقوم ترکمنستان فعلی تخلیه میشود. هلمند بطرف جنوبغرب جریان نموده و ازطریق دشت های جنوب غرب افغانستان درآبهای ایستاده سیستان تخلیه میشود که بنام هامون هلمند یاد شده وآبهای یکتعداد رودهای کوچک دیگرنیزدرآن میریزد، ازقبیل خاشرود، فراه رود وهروت رود که ازکوههای مرکزی شور سرچشمه میگیرند. بعضی اوقات هامون هلمند لبریزشده و آب اضافی آن ازطریق کانال (رودسرشیله) بطرف آب ایستاده بزرگ جوارآن میرود که بنام "گودِ زره" یاد میشود. شاخه عمده هلمند رود ارغنداب است که ازنزدیکی سلسله کوه بابا سرچشمه گرفته و بطرف شرق هلمند جریان نموده و پس ازعبوراز شهر کندهار درساحه باستانی قلعه

بست با رود هلمند یکجا میشود. دریای کابل بطرف شرق جریان داشته وبا عبور از شهرکابل و یکجا شدن با یکتعداد شاخه های دیگربطرف اندوس میرود."(تاریخ قدیم اقوام و سرزمین های افغانستان امروزی،ترجمه سهیل سبزواری، بخش ۲سایت آریائی)

کوه های هندوکش، کشور را بدو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم نموده است که از طریق تونل بزرگ سالنگ پایتخت کابل را باشهرهای شمال چون بلخ وکندز وتالقان ومیمنه وشبرغان وسمنگان وصل میکند. با وجودی که با شندگان افغانستان از نژادهای مختلف میباشند، مگر بصورت مختلط زندگی میکنند، ولی در جنوب هندوکش بیشتر پشتونها و بعضی گروپهای دری زبان تجمع کرده اند. در شمال هندوکش دری زبانان و ترک زبانان و اندکی پشتون تمرکز دارند. باشندگان افغانستان مرکزی راکه در دامنه های هندوکش حیات دارند، هزاره ها و تاجیکها تشکیل میدهند. در انتهای گوشه شمال شرقی کوه های پامیر که مارکوپولو آنرا«بام دنیا» نامیده، تاجیسکتان ، چین و پاکستان باهم اتصال پیدا میکنند. شهرهای کابل و غزنی و قندهار و هرات وگردیز و جلال آباد درجنوب هندوکش واقع شده و شهرهای بلخ و کندز(کهندژ) و جوزجان وشبرغان و میمنه در شمال هندوکش قراردارند.

معادن افغانستان:

افغانستان دارای معادن سرشار از سنگ های قیمتی و نیمه قیمتی، و فلزات گوناگون است؛ اماحکومت های افغانستان بنابر ضعف بنیهٔ اقتصادی تا کنون نتوانسته اند ازاین معادن به گونهٔ بایسته استفاده کنند. از منابع طبيعي ديگر كشور، مي‌توان به گاز طبيعي، نفت، زغال سنگ، مس، كروميت، طلق (نوعي كاني شفاف به رنگ‌هاي سفيد و سبز و خاكستري)، سولفات باريم، گوگرد، سرب، روي، آهن، نمك طعام و سنگ‌هاي قيمتي،

اورانیوم و ... اشاره کرد. استخراج این همه ثروت از خاك، قطعاً به امنیت و آرامش نیازمند است که در حال حاضر افغانستان از آن بي‌بهره است. جامعۀ افغان اکنون با عوارض و پیامدهاي سه دهه جنگ و نا امني در این کشور روبرو است. این جنگ‌ها و ناامني ها، حاصلي جز عقب ماندگي بیشتر و سیل مهاجرت اتباع این کشور به سایر کشورها در پي نداشته است. افغانستان براي توسعه، نیاز به آرامش و درکنار آن تغییر الگوي کشت دارد.

درتاریخ ۱۱/۱/۲۹ وحید الله شهرانی وزیر معادن افغانستان، همراه با **پال برینکلی** معاون وزارت دفاع امریکا در بخش اقتصادی در یک نشست خبری گفت: ما تلاش میکنیم تا معدن طلا در غزنی و لیتیوم در هرات را به اساس معیار های جهانی به بهره برداری بسپاریم. مسوولان وزارت معادن افغانستان میگویند قرار است شش معدن ازجمله ۲۸ معدنی که از سوی اداره جیولوژی وسروی ایالات متحده امریکا محل و ارزش آنها تعیین شده است به دواطلبی گذاشته شود.

گزارش های قبلی ازموجویدت ۲۸نقطه اقتصادی به ارزش سه هزار میلیارد دالر در افغانستان خبر میداد، اکنون تحقیق جدید شش نقطه را توانسته شناسائی نماید که شامل معدن طلا و مس در زرکشان غزنی به ارزش ۳۰ میلیارد دالر، لیتیوم در هرات و غزنی و نیمروز به ارزش ۶۰ میلیارد دالر، منرال نایاب (ظ: یورانیم) در ولسوالی خانشین هلمند به ارزش ۸۸ ملیارد دالر، مس در هرات به ارزش ۲۹ میلیارد دالر، معدن مس در شمال مس عینک در کابل و معدن مس سرپل که بزرگترین معدن مس معرفی شده است، میباشند که به کمک مالی وزارت دفاع امریکا صورت گرفته است.

پال برنیکلی، معاون وزیر دفاع امریکا در مورد اینکه این معادن به گونۀ شفاف استخراج خواهد شد یا خیر، میگوید:ما تلاش میکنیم که ظرفیت

رهبری را در وزارت معادن بلند ببریم تا مردم بتوانند از این ثروت استفاده کنند.بالارفتن ظرفیتها سبب میگردد تا این دارائی ها در ما حول مسوولیت پذیری اجتماعی اداره گردد. این تحقیق درمدت یکسال انجام شده است و قرار است بعد از فیصله حکومت افغانستان همه معادن تثبیت شده به مزایده گذاشته شود. کشور هندوستان یکی از علاقه مندان استخراج این معادن میباشد.

وزیر معادن وحیدالله شهرانی تأمین امنیت غرض استخراج معادن را به علاقه مردم برای ایجاد کار و عواید محلی ارتباط داده میگوید: استخراج معادن نه تنها که به مردم زمینه کار و عواید را برابر میسازد بلکه عواید ملی را در خزانه های حکومت نیزبلند میبرد. (رادیو صدای امریکا/۱/۲۹/ ۱۱)

دوسال پیش دولت افغانستان، قرارداد استخراج معدن مس "عینک" در ولایت لوگر را رسماً با یک شرکت چینی امضا کرد. وروز ۹ ماه جولای ۲۰۰۹ ، بهره برداری از این معدن رسماً آغاز گردید. گفته میشودافغانستان از این مدرک سالانه هشتصد میلیون دالر نفع خواهد برد. در یک حمله خصمانه چهارتن از محافظین این معدن به قتل رسیدند وآقای کرزی طی یک سخنرانی بمناسبت قتل چهارنفر از محافظین معدن مس عینک گفت : تروریستها چند نفری را خواهند کشت، اما دزدان و قدرتمندان اطراف شما با چور و چپاول منابع ملی، ملتی را کشته اند.(در راه صلح ۲۴/ ۶/ ۲۰۰۸) (تلویزیون آریانا کابل ۹/ ۷/ ۲۰۰۹)

شپیگل آنلاین،روز ١٤ جون ۲۰۱۰م،خبرداد که «جیولوجیست های امریکائی در افغانستان نظر به مطالعات، موجودیت بی حد مینیرالها را به ارزش تخمین یک **تریلیون** دالر کشف کرده اند.»

جنرال دیوید پتریوس، قوماندان امریکائی در منطقه از امکانات زیاد این کشفیات به خوشی می گوید. **ذخایر مس، لیتیوم، آهن، طلا و**

کوبالت کافی خواهند بودند تا این کشور ویران شدهٔ جنگها و خانه جنگی ها را، صادر کنندهٔ جهانی مواد خام بسازند. در ماه فبروری ۲۰۱۰که نشانه های اولی مطالعات دیده شد، رئیس جمهور حامد کرزی، در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل گفت:«من برای افغان ها پیامی نیک دارم؛ ارقام مقدماتی نشان می دهند که ذخایر مینرالها به هزارها میلیارد دالر،می رسد.» دیوید پتریوس، نیز به نیویورك تایمز گفته است که پتانسیل بالقوه و عظیمي در افغانستان نهفته است.

نتایج مطالعات جیولوجی درافغانسنان گواهی میدهد که آنقدر **ذخایرلیتیوم دراین کشور وجود دارد که تا حال فقط کشور بولیویا (درامریکای جنوبی) قادر برآن بود. نیویارک تایمز از یک راپور وزارت دفاع امریکا نقل قول می کند که افغانستان به این وسیله ظرفیتِ را دارا می شود که می تواند "عربستان سعودی ئی" لیتیوم گردد. لیتیوم برای ساختمان باطری های تلفون موبایل،کمپیوترسیار(لپ تاپ) یا موتر های برقی که دوباره چارج می شوند بکار برده می شود. همچنان راپور می رساند که رگه های آهن و مس کافی وجود دارند تا کشور را پیشآهنگ مارکیت جهانی بسازد."**(افغان- جرمن آنلاین،مقاله کریم عطائی١٤/ ٦/ ٢٠١٠)

هفته نامه نیوزویك با اشاره به منابع معدني فراوان افغانستان از جمله طلا، آهن، مس، کوبالت و لیتیوم با استناد به يك تحقيق آمريكايي به نقل از نيويورك تايمز نوشت:منابع معدني افغانستان تقريبا **يك تريليون دالر** ارزش دارد.

گزارش داخلي وزارت دفاع آمريكا، پنتاگون، تصريح كرده است كه افغانستان مي تواند از جهت داشتن ذخاير ليتيوم با عربستان سعودي از لحاظ ذخاير نفتي مقايسه شود.

امريكا يكي ازچندين كشوری است كه در بحبوحهٔ منافع جغرافياي سياسي به افغانستان نظر دارد. روابط آمريكا با پاكستان، روسيه و چين در

شرايطي كه هر چهار كشور براي دست يافتن به اين منابع مسابقه گذاشته اند، بسيار پيچيده خواهد بود. در چنين شرايطي ثروت طبيعي مي‌تواند، آيينه نگون بختي افغانستان باشد. به زبان ديگر، ثروت معدني تازه يافت شده به جاي آوردن صلح به اين كشور، مي تواند باعث شود كه گروه طالبان و قدرت‌هاي ديگر با شدت بيشتري به جنگ براي بازپس‌گيري كنترل منطقه دست بزنند.

به نوشته روزنامه امريكايي نيويارک تايمز، زمين شناسان امريكايي اخيرا در افغانستان، منابع معدني و زيرزميني استخراج نشده اي را كشف كرده اند كه ارزشي بالغ بر يك تريليون دلار دارد.

روزنامه نيويورك تايمز مي نويسد : منابع گستردهٔ آهن، مس، كبالت، طلا، ليتيوم (ماده خام اصلي در ساخت باطري موبايل و كامپيوترهاي لپ تاپ است) و نيوبيوم ، مي‌تواند به شكل اساسي، وضعيت اقتصادي و حتي جنگ در اين كشور را تغيير دهد. مقام‌هاي امريكايي به اين روزنامه گفته‌اند كه افغانستان در نهايت به يكي از مهمترين مراكز معدني مهم جهان تبديل مي‌شود.

بالا بردن سطح آگاهي‌هاي مردم اين كشور از طريق تقويت آموزش و پرورش دردانشگاه ها، يك ضرورت غير قابل انكار است. كشورهاي خارجي حاضر در افغانستان، چنانچه علاقه مند به حل معضل قاچاق مواد مخدر دراين كشور هستند بايد به سرمايه‌گذاري موثر و هوشمندانه در اين كشور بپردازند. سرمايه‌گذاري هاي بي‌هدف در افغانستان راه به جايي نمي برد و حتي ممكن است اين سرمايه گذاري در جهت عكس خود، مورد استفاده قرار گيرد. مشكل نا امني و بي ثباتي در افغانستان مي‌تواند تمام برنامه توسعه و بازسازي اين كشور را با اختلال روبرو كند. بنابراين مشاركت همه كشورها بويژه كشورهاي همسايه در ثبات و بازسازي واقعي افغانستان يك ضرورت است.

سایت دویچه ویله نیز در تاریخ ۲۰۱۰/٦/۱۵، ضمن یک تحلیل سیاسی اظهارکرد که، مقامات ایالات متحده امریکا اعلام کرده است که درافغانستان ذخایر زیرزمینی ای به ارزش ۱۰۰۰ ملیارد دالر وجود دارد. اکنون این سوال همیشگی وجود دارد که آیا این ذخایر معدنی برای افغانستان مایه رحمت اند و یا موجب [زحمت]؟

تبصره های اکثر روزنامه های مشهور اروپایی به همین موضوع اختصاص دارند. **روزنامه آلمانی نویه اوسنا بروکر سایتونگ** درشماره پانزدهم ماه جون خود می نویسد: "اینکه افغانستان مالک ذخایر زیرزمینی غنی است، کدام مسئله جدیدی نیست. شوروی ها قبلاً این را می دانستند. یک شرکت بزرگ دولتی چینی دوسال قبل امتیاز بهره برداری یکی ازبزرگترین معدنهای مس جهان درافغانستان را به دست آورد. ذخایر دیگری وجود دارند که منتظر استخراج شدن می باشند. این معادن عبارت اند از : طلا، کوبالت ، لیتیوم ونیوبیوم . این ثروتها می توانند برای کشوربه شدت فقیر افغانستان هم رحمت باشند وهم ذلت.

نمونه بسیار خوف انگیز داشتن معادن غنی، کشورهای نایجریا وکانگو اند. دراین کشورها جنگ داخلی، اختلافات قبایل ونخبگان حاکم فاسد موجب آن شده اند که قشرهای وسیع مردم زندانی فقر واغتشاش گردند. اما بالمقابل آسترلیا، ناروی وهمچنان بوتسوانا کشورهایی اند که افغانستان می تواند ازآنها بیاموزد. بهره برداری ازمعادن می تواند هزاران مشغله و کار ودرآمد متنابهی ازناحیه صادرات را تامین کند. بدین رتیب افغانستان به مثابه ی کانون بحران یک امکان واقعی دارد تا ازچنگال فقر درامان گردد. یک مشکل دیوآسا همان وضع بد امنیتی می باشد که براثر دهشت طالبان والقاعده در بخشهای ازافغانستان فاجعه آفریده است. علاوه براین فساد اداری، خویشخواری اقتصادی وبی ثباتی سیاسی برحکومت کابل حاکم است. نکته دیگر این است که پیدا شدن معادن می تواند

دربسیاری کشورهای غربی موجب دامن زدن این شعارگردد: **"خونی نباید برای مس ریخته شود"**.

روزنامه **ویست دویچه الگیماینه سایتونگ** درارتباط به همین موضوع می نویسد: حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان ازکشف معادن زیرزمینی مسروراست. با اینهم اینکه آیا لیتیوم یا مس می تواند کشور جنگزده افغانستان را به پیش براند، خود قابل سوال است. معادن یک کشورمی توانند هم رحمت باشند وهم ذلت. اکثراً مردم آن کشورهایی می توانند ازاین معادن غنی گردند که برعلوم وفن آوری ای که مستلرم چنین معادن اند، دسترسی داشته باشند.اما مردم کشور دارنده ی معادن ازآن بهره مند نمی شوند. نفت درنایجریا یک نمونه ی خراب چنین حالتی می باشد. یا اینکه معادن کانگو موجب بدبختی شده است. دراین کشورها همه معادنی وجود دارند که بازارهای جهانی بدان ضرورت دارند. یعنی دراین کشورها طلا، نقره، الماس، جست وکوبالت وجود دارد. اما ازسالها بدینسو براین کشورها جنگ حاکم است. اما می تواند شکل دیگری هم باشد. مثلاً درناروی که یک حکومت قوی برسرکاراست وبرای رفاه جامعه برنامه های عاقلانه ای دارد، همه مردم ازاین معادن مستفید می شوند.این درحالی است که افغانستان ازداشتن یک حکومت باثبات وصلح به دور است. واین علامت خوبی نیست. اما برای امریکاییان این معادن ارزش زیادی دارند. جنگ پرتلفات درسرزمین کوهپایه های هندوکش ازجانبداری رای دهندگان امریکایی برخوردار نیست. اما البته دسترسی به منابع غنی معدنی به حضور نیروهای امریکایی درمنطقه یک وزنه جدید می دهد. جنرال دیوید پتریوس فرمانده ستاد مرکزی ایالات متحده امریکا، این کشف را " با اهمیت" خوانده است".

روزنامه ایتالیایی" لاستامپا" به جنبه دیگری ازکشف این معادن درافغانستان اشاره کرده است. این روزنامه می نویسد:" اکنون ترس زیاد ازاین ناحیه وجود دارد که پیداشدن غیرمنتظره معادن هدفی برای منازعات

مسلحانه جنگسالاران گردد. اکنون اینها منابع مالی شان را از راه تجارت مواد مخدر تامین می کنند. همچنان بیم آن وجود دارد که لیتیوم، آهن و مس فساد اداری ای را که دراین کشور وجود دارد تشدید کند".

به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، به گفته کارشناسان زمین شناسی امریکا، افغانستان بیش از هزار میلیارد دالر ذخایر معدنی در اختیار دارد و ذخایر لیتیوم، کوبالت، آهن، طلا و نیوبیوم این کشور می تواند آن را به یکی از بزرگترین صادرکنندگان سنگ های معدنی در جهان بدل کند.

بنابر گزارش از روزنامه «ایزوستیا»، علت علاقهٔ امریکا به افغانستان بالاخره بیش از پیش روشن گردید و اکنون دیگر مشخص شده که صحبت از اهداف انسان دوستانه و مبارزه با مواد مخدر، در کار نبوده و طرح این مسائل تنها جنبه تبلیغاتي دارد. در افغانستان معادني از كان هاي بسيار قيمتي كشف شده است كه ارزش آنها به يك تريليون دلار مي رسد. پنتاگون از مدتها قبل فعاليتهاي زمين شناسان در افغانستان را تقويت كرده بود و نكته جالب توجه آن است كه اين معادن دقيقا در مناطقي پيدا شده اند كه بيشترين درگيريها با نيروهاي طالبان رخ مي دهد. به نوشته اين روزنامه، بعيد نيست كه ارزش اين ذخاير طبيعي افغانستان از مدتها قبل مشخص شده باشد. در هر صورت زمين شناسان امريكايي كه از سال ۲۰۰٤ در افغانستان فعاليت دارند، تازه موفق شده اند به اسناد مربوط به همكاران خويش از اتحاد جماهير شوروي در اين زمينه در آرشيو اطلاعات كابل دست پيدا كنند. به نظرمي رسد افغانستان بالاخره مي تواند سطح زندگي مردم خود را بالا ببرد و موقعيتهاي شغلي ايجاد كند، ولي روند اوضاع در اين كشور به گونه اي نيست كه استخراج اين معادن فعلا امكان پذير باشد و بدين ترتيب صحبت از يك تريليون دلار ارزش اين معادن فعلا تنها در حد فرضيه باقي خواهد ماند.

به نوشتهء نشریه یور آیشیا، استخراج معادن، سریع ترین راه عایداتی حکومت برای تمویل رشد اقتصادی در درازمدت است. لست معادن که در افغانستان تا حال شناخته شده است، طویل می باشد: طلا، نقره، مس، آهن، زمرد، لیتوم، نیکل، مگنزیم، یاقوت و یورانیم از جمله معادنی است که در افغانستان وجود دارد. انتظار می رود که در کنفرانس کابل وزرای مالیه و معادن اقدامات اصلاحی شان را مشخص نمایند که به نوشتهء یور ایشیا، این اقدام شفافیت و حساب دهی را رشد خواهد داد. هدف این اصلاحات، استفادهء موثر از کمک ها و ایجاد محیط صمیمانه به خاطر سرمایه گذاری خواهد بود.

به نوشتهء یورایشیا، در شرایط فعلی، بیروکراسی ها و نا امنی ناشی از حملات شورشیان، مشکل و مانع تجارت و سرمایه گذاری شده است. ولی با آن هم، سرمایه گذاران در افغانستان از مزیت های برخوردار هستند که در سایر جای ها در منطقه میسر نیست. به طور مثال، شرکت های داخلی و خارجی نیاز ندارند تا در برابر شرکت های دولتی که از کمک مالی و اعانه حکومت بر خوردار هستند، رقابت کنند. علاوه بر این، ادارهء حمایت از سرمایه گذاری، سهولت های را فراهم کرده که سرمایه گذارن می توانند، اجازه نامهء فعالیت شان را از یک محل واحد به دست آورند.

به نوشتهٔ یور ایشیا، سرمایه گذاری خارجی در افغانستان، می تواند سلاح موثر به خاطر مغلوب ساختن ملیشه های اسلامی باشد. به نوشته نشریه، یک تعداد از افغان ها به دلیل مشکلات اقتصادی و از روی ناچاری به طالبان روی آورده اند، زیرا آن ها برای این افغان ها معاش می پردازند. یک تعداد مردم به خاطر بقای خود و فامیل شان به کشت کوکنار روی آورده اند. ولی به نوشته روزنامه، تعداد مردمی که با طالبان پیوسته اند و یا به کشت کوکنار روی آورده اند، کمتر از ۱۵ در صد نفوس

افغانستان می باشد. روزنامه می نویسد، اگر حکومت برای این افراد شرایط کار را فراهم کند، بسیاری آن ها به طرف حکومت جذب خواهند شد. (رادیوی آزادی ۷/ ۷/ ۲۰۱۰)

متخصصین می گویند در صورت زمینه سازی برای استخراج قانونی معادن از سوی دولت افغانستان، اقتصاد این کشوررا متکی به خود خواهد شد. وزیر معادن افغانستان (وحیدالله شهرانی)،چندی قبل در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که ارزش معادن افغانستان به بیش از پنج هزارمیلیار دالر تخمین میشود.

هموطن صاحب نظر ما **انجنیراحسان الله آرینزی** دراین زمینه مقاله جالبی تحت عنوان "ذخایر عظیم مواد معدنی افغانستان " نوشته که به نکات بسیار دلچسپی اشاره میکند ومینویسد:"درین تازگی ها نیویارك تایمز به نقل از منابع مشترك وزارت دفاع و مرکز سروی جیولوجیك ایالات متحده امریکا اعلام نموده که کشور جنگزده وعقب ماندۀ افغانستان دارای ذخایر عظیم انواع مختلف مواد معدنی میباشد.

این خبر خوش و تکان دهنده در شرایطی پخش میشود که بیش از نیم کشور متأسفانه در آتش جنگ میسوزد و نا امیدی محسوسی سراسر جامعه و خاصتاً قشر تحصیل یافته و چیز فهم مملکت را فرا گرفته است. تا حال معلوم نیست که مقامات امریکایی این موضوع را بعنوان یك جریان علمی، تحقیقی مهم جلوه میدهد، یا اینکه میخواهد به حالت رکود و نا امیدی فعلی در بین مردم و دولت افغانستان، کشورهای مصروف در جنگ جاری و نظامیان بی روحیه آنها پایان داده و همه را با یك روحیه جدید وارد معرکه سازند!

در گذشته ها وقتیکه متخصصین اتحاد شوروی و انجنیران جوان کشور در گوشه و کنار افغانستان مصروف سروی معادن بودند میگفتند که افغانستان از نظر داشته های معدنی یکی از کشورهای ثروتمند جهان است

که اگر روی پروژه های سروی علمی، استخراج، پروسس و تجارت مواد معدنی ان سرمایه گذاری و کار صورت بگیرد میتواند که به یکی از کشور های پیشرفته و مرفهٔ دنیا مبدل گردد. ...

در حالیکه افغانستان از نظر داشتن زیر بنا های اقتصادی یك کشور ضعیف و دولت موجودهٔ آن از نظر قدرت رهبری، شفافیت، حسابدهی و تخصصی بودن یك دولت ناکار آمد میباشد، سالها و شاید دهه ها نیاز باشد تا کشور بتواند از ذخایرعظیم طبیعی خود استفادهٔ مطلوب نماید. جگ مادلین، یکی از جیولوجست های مرکز سروی جیولوجیك ایالات متحده امریکا در بخش بین المللی میگوید که افغانستان کشوری است که صنعت، دانش و فرهنگ استخراج معادن در آن بوجود نیامده است. وی میگوید این کشور تا کنون به منابع طبیعی بسیار محدودی دسترسی داشته است؛ اما اکنون ذخایر طبیعی عظیم درین کشور موجود است که به ظرفیت بهره برداری بسیار بالا تری نیاز دارد.

ذخایر معدنی افغانستان تقریباً درتمام جغرافیای کشور پراگنده است. بدخشان لاجورد دارد، تخار نمك دارد، صفحات شمال نفت و گآز دارد، هرات تیل دارد، قندهار و غزنی طلا، بامیان آهن، وردك کرومایت، کتواز تیل، لوگر مس، بغلان و پروان ذغال سنگ، ننگرهار تلك، جگدلك یا قوت، پنجشیر زمرد، کنر و نورستان همه چیز و خلاصه هر نقطهٔ افغانستان یك یا چند چیز گرانبها دارد که اگر استخراج شود، مردم افغانستان ازین سیه روزی، فقر، فاقگی، آوارگی، دربدری، مهاجرت و جنگ رهایی یافته و مانند مردمان سایر کشورهای دنیا شاهد رفاه و خوشبختی خواهند شد.

تحقیقات جدید اداره سروی جیولوجیك ایالات متحده امریکا نشان میدهد که مناطق جنوبی و شرقی افغانستان، خاصتاً در ساحات هم مزر با

کشور همسایه جنوبی نیز معادن فراوان دارد، جاییکه تا حالاً فکر میشد که از نظر داشته های معدنی فقیر میباشد!

در سال ۲۰۰۹ میلادی، گروهی از جیولوجست های امریکایی، در چارچوپ فعالیت های کلی برای باز سازی به افغانستان اعزام شدند. آنها در کتابخانهٔ مرکز زمین شناسی در کابل با نقشه ها و اطلاعات کهنه ای مواجه شدند که بصورت حیرت آوری از وجود ذخایر بزرگ طبیعی در افغانستان حکایت داشت. آنها بزودی دریافتند که این اطلاعات در دههٔ نود و قبل از آن در زمان حضور اتحاد شوروی و توسط متخصصین آنها جمع آوری شده بود.

در سال۲۰۰۹مرکز سروی جیولوجي ایالات متحده امریکا که نقشه ها و اطلاعات گرد آوری شده توسط متخصصین اتحاد شوروی را بدست آورده بودند، با استفاده از وسایل پیشرفته اندازه گیری قوه ثقل و قوه جاذبه، يك سلسله تحقیقات گستردهٔ هوایی را شروع کردند. این وسایل پیشرفته تحقیقات جیولوجیکی دریك طیاره نصب شده بود که سه حصه خاك افغانستان را تحت پوشش پرواز های خود قرار میداد.اطلاعات بدست آمده ازین پرواز های اکتشافی امیدوار کننده بود و متخصصین معدن شناسی ایالات متحده امریکا را تشویق مینمود تا کارهای اکتشافی خود را با وسایل پیشرفه تر و تحقیقات جامع تر ادامه بدهند. کار دور دوم جیولوجیست های امریکایی جالب بود، آنها این بار از دستگاه های پیشرفتهٔ بهره بردند که نمای سه بعدی ذخایر موجوده در طبقات پایینی زمین را ارایه مینمود. گفته میشود که این تحقیقات گسترده ترین و جامع ترین تحقیقاتی است که تاکنون در بخش مواد معدنی در کشور انجام شده است.

این گروه در همان وقت نتایج تحقیقات جامع شان را در اختیار مقامات افغانستان و امریکا قرار دادند که بسیار مورد توجه قرار نگرفت. راقم این سطور در همان وقت يك کاپی راپور رنگی چند صد صفحهٔ مرکز

سروی جیولوجیك ایالات متحده امریکا را روی میز وزارت معادن و ضایع کشور دیده بود که اگر به آن توجه مبذول میشد، تا حال کار های انجام میشد که ممکن نتایج آن برای هر سه طرف قضیه (ایالات متحده امریکا- مردم ودولت افغانستان) مدد گار واقع میشد.

بعد از ارایهٔ راپور مذکور بجانب افغانستان **محترم محمد اعظم کارگر** متخصص معدن افغان میگفت که نتایج حاصله ازین راپور برای تمام مردم کشور دلچسپ خواهد بود. وی میگفت که مثلاً ساحهٔ بین ولسوالی های چك و دایمیرداد وردك حدود ۶۰ ملیون تن گچ قابل استخراج دارد. وی میگفت که با اساس این راپور ساحات بین ولایت وردك و لوگر از سنگ گرانبهای کرومایت پر است! وی میگفت که ولایات بدخشان، پنجشیر، نورستان و کنرها روی کمربند طلایی آسیا موقعیت دارند و سنگ عادی آن هم باید به دیدهٔ یك سنگ قیمتی و نادر دیده شود!

آقای محمد اعظم کارگر از طلا و نقره و یورانیوم و ذغال و آهن و مس و کرومایت و تیل و گاز چنان قصه میکرد که شنونده را به یك دنیای آرمانی فرو میبرد و هر کسی را بزعم خود به یك افغانستان مرفه و آباد و آرام امید وار میساخت.

جیمز ریزن نویسنده یك مقالهٔ مستند دراین مورد میگوید که حتی اطلاعات تخنیکی جمع آوری شده به زنان قابل استفاده نیز ترجمه نشده بود تا میزان باالقوه ارزش اقتصادی ذخایر طبیعی ومعدنی افغانستان مشخص گردد. اما به مجردیگه گروپ فوق الذکر از عراق به افغانستان آمد، گروهی از متخصصین زمین شناسی امریکایی را به کابل آورند تا اعتبار تحقیقات انجام شده را مشخص بسازند. وقتیکه تلاش فوق به ثمر نشت و این گروه متخصصین نتایج تحقیقات قبلی را تایید نمود، راپور اکتشاف ذخایر بزرگ تقریباً سه حصه خاك افغانستان به آقای حامد کرزی رییس جمهور و رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا گزارش دا ده شد.

این راپور حاکی است که بزرگترین ذخایر مکشوفهٔ فعلی آهن و مس است . **مقدار این ذخایر بحدی بر آورد شده که میتواند افغانستان را به یکی از بزرگ ترین کشور های صادر کنندهٔ این دو ماده در جهان مبدل سازد. به اساس یافته های راپور فوق مرکز سروی جیولوجي ایالات متحده امریکا ارزش آهن مکشوفهٔ افغانستان ۴۲۱ ملیارد دالرو مس ۲۷۴ ملیارد دالر تخمین گردیده است. راپور می افزاید که افغانستان به ارزش ۸۱ ملیارد دالر نیوبیوم دارد. نیوبیوم فلز نرمی است که در تولید پولاد استفاده میگردد. راپور ارزش ذخایر طلای افغانستان را ۲۵ ملیارد دالر و کوبالت را ۵۱ ملیارد دالر میداند. راپور میگوید که ذخایر بزرگ طلا در مناطق جنوبی افغانستان وجود دارد. راپور بعداً در مورد موجودیت ذخایر بزرگ لتیوم در ساحات رودخانه های خشك نمکی غرب کشور و همچنان غزنی صحبت مینماید.**

مقامات پنتاگون میگویند، تحقیقات ابتدایی در یك منطقهٔ غزنی نشان میدهد که ذخایر لتیوم درین ساحه به اندازهٔ ذخایر لتیوم در کشور بولیویا است که تا حال بزرگ ترین صادر کنندهٔ لتیوم جهان محسوب میگردد.

در حال حاضر امریکایی ها به ولع زیاد تبلیغ میکنند که افغانستان از نظر ذخیره **لتیوم** میتواند با عربستان سعودی برابری کند. لتیوم اساسی ترین ماده اولیهٔ صنعت تولید باطری های تلفون های موبایل، لپ تاپ ها Blackbaarry بشمار میرود. در نشرات امریکا ارزش مواد طبیعی افغانستان که شرح آن در راپور تیم مرکز سروی جیولوجیك ایالات متحده و مقامات پنتاگون حدود یک تریلیون دالر ذکر شده، که استخراج همه آن میتواند که افغانستان را به یك کشور ارام، آباد، مرفه و پیشرفتهٔ دنیا مبدل سازد.

فقط دو روز بعد از اعلان این دست آورد بزرگ مرکز سروی

جیولوجي و پنتاگون، وزیر معادن و صنایع افغانستان طی یك کنفرانس مطبوعاتی این رقم را کافی ندانسته و گفت که احتمال دارد این ذخایر تا سه تریلیون دالر ارزش داشته باشد و خاطر نشان ساخت که اولین واگذاری های قانونی ذخایر معدنی را به کمپنی های بزرگ بین المللی طی چند ماه آینده آغاز خواهد کرد. رییس جمهور در توکیو شرکت ها و سرمایه گذاران جاپانی را تشویق و ترغیب نمود تا در قسمت استخراج، پروسس و تجارت ذخایر عظیم معدنی افغانستان سرمایه گذاری نماید و به ایشان وعده سپرد که تمام امکانات خود را برای تحقق این آرمان بکار خواهد انداخت!(افغان- جرمن آنلاین،جولای۲۳/۷/ ۲۰۱۰)

درگزارش عاجل"منی مارننگ"(UrgentReport . MONEY MORNING) تحت عنوان راز پوشیده ثروت های افغانستان (Afghanistan,s Secrret Wealth) که توسط جسن سمپکنز Jason Simpkins مسئول نشریهٔ انترنتی "منی مارننگ" به نشر رسیده خبر میدهد که "**ثروتهای معدنی افغانستان شامل ذخایر عظیم آهن، مس، طلا ولیتیوم میباشد.**"

گزارش میگوید:امروز همه برنامه ها، پلانها وعملیات نظامی قدرت های سرمایه داری جهان برمحور اهداف پنهانی سلطه برذخایر انرژی، می چرخد. در سطح جهان ،معادن یورانیم (Uranium)،ولیتویم (Lithium)ونفت وگاز از جمله اقلام با ارزش انرژی بشمار می آیند. یورانیم دردرجه اول نیرومندترین، مخرب ترین وقیمت بهاترین مواد انرژی است که گفته میشود در افغانستان ذخایر کافی آن در ولسوالی خانشین ولایت هلمند ونیز در کوه های شرق کابل وجود دارد. لیتویم (Lithium) بعد از یورانیم با ارزش ترین ماده انرژی بشمار می اید که ارزش ومفاد آن از طلا و یورانیم کمتر نیست، ولی مفیدیت آن نسبت به طلا ویورانیم به مراتب بیشتر است. گفته میشود که لیتیوم انقلابی را در

جهان تکنالوژی رونما کرده است. این ماده کمیاب در جهان به عنوان انرژی سبزدرجه اعلی شهرت دارد. خواص ومفیدیت این مادۀ شگفتی انگیز در طبابت امراض روانی،بم اتوم، شیشه سازی، چینی سازی، در محلول مبلایل، در ذخیره کردن وانتقال برق تولیده شده در جنریتورهای بادی و تولید برق آفتابی بکاربرده میشود.باطریهای لیتویم در کمپیوترهای سبک سیار(لپ تاپ) کامره های دیجیتال عکاسی، وویدئوئی، تیلفونهای موبایل ودیگر وسایل الکترونیکی سیار ودیگر ساحات علمی وتخنیکی به پیمانۀ وسیع کار برد دارد.گزارش ها حاکی است که مادۀ لیتیوم در ترکیب سنگها، چشمه ها، ومخاذن آبهای معدنی پیدا میشود.شرکت های موتر سازی هم بدنبال این ماده برای ساختن موترهای برقی چشم دوخته اند. ازهمین جهت است که قیمت این ماده روز بروز بیشتر شده میرود. یش بینی شده است که قیمت این ماده در یک سال صد در صد افزایش می یابد ودر سه سال بعدی چهارصد در صد صعود خواهد نمود. در ساالهای آینده بازهم بلندتر خواهد رفت. بنابرین مصئونیت معدن لیتویم افغانستان باید تضمین شود.زیرا درفضای نامنی وجنگ باتروریزم امکان دستبرد به این ماده گرانبهای افغانستان بسیار احتمال دارد.(مقالۀ: چهارگنجینه عظیم افغانستان، بقلم آقای اطرافی،۲۹ قوس ۱۳۸۹)

آقای انجنیرآرینزی در بخش پنجم مقالۀ قبل الذکرخویش یادآور میشودکه :" پاکستان به بسیاری از معادن افغانستان نیاز دارد. مقامات امریکایی در عین حال نگرانی دارند که چین به عنوان کشوری دارای عطش سیری ناپذیری [برای دسترسی به]منابع مواد خام، تلاش خواهد کرد تا سلطه خود را از طریق پاکستان، بر انکشاف منابع زیرزمینی افغانستان گسترش دهد. به ثمر رسی این تلاش ها فقط از طریق ادامه جنگ، ترک افغانستان از طرف قوای نظامی امریکا و شرکا و بقدرت رسیدن حکومتی در کابل است که با پاکستان همسویی بیشتر داشته باشد. مقامات امریکایی

فکر میکنند که چین بعد از برنده شدن در مزایده بهره برداری معدن مس عینك، در جستجوی استیلای بیشتر بر منابع طبیعی افغانستان است.

فعال شدن پاکستان وچین برای دسترسی به قرار داد های ذخایر عظیم مواد معدنی افغانستان رقابت هند، دشمن دیرینه پاکستان و کشوری را برخواهد انگیخت که باچین نیز مشکلات بسیار دارد. هند که از استقرار مجدد طالبان یا هر گروهی دگر طرفدار پاکستان در کابل هراس زیاد دارد، طبعاً با تمام امکاناتی مبارزه و مجادله خواهد کرد که باعث تحقق این رویای پاکستان می شود. هند و پاکستان دو کشوری هستند که هم اکنون نیز میخواهند که دعوای تاریخی کشمیر را در افغانستان حل و فصل بکنند و هر دو در افغانستان سرسپردگانی دارند که به دهل انها میرقصند و خون مردم بیچاره ی ما را به اسانی میریزانند. ایران یکی دگر از کشورهای فعال در امور داخلی افغانستان است که نمیخواهد امریکا و شرکا درینجا ماندنی باشند. ایران در مورد تصورات و رویا های امریکا و شرکا در افغانستان و منطقه تا بحیرۀ کسپین حساباتی دارد و میداند که امریکا اینجا برای چه آمده و چه میخواهد؟"(همان منبع)

مینرالهای کریمه:

ویلیم فوگیلسنگ،مؤلف کتاب(**تاریخ قدیم اقوام و سرزمین های افغانستان امروزی**) مینویسد:" مشهورترین [مینرالها]، معدن لاجورد نزدیک سرای سنگ در وادی دریای کوکچه در شمالشرق افغانستان است. دراین اواخر، موجودیت لاجورد درکوههای چاگی درغرب کویته بامتداد مرزافغانستان-پاکستان نیزگزارش شده است. لاجورد فقط درچند نقطه دنیا یافت شده ومعادن افغانستان و بخصوص بدخشان از زمانهای بسیار قدیم مورد بهره برداری قرارداشته است. ازاواخرهزاره چهارم ق.م. این سنگ نیمه گرانبها به سرزمینهای ماحول و تا دورترین نقاط، مانند مصرصادر میشده است. بعین ترتیب معادن مس درچندین نقطه کشورگزارش شده:

معدن (مس)وادی لوگراز اهمیت خاصی بر خورداراست؛ همچنان دربعضی محلات جنوبغرب هرات؛ بامتداد دریای ارغنداب شمال کندهار و نزدیک اندراب شمال وادی پنجشیر. طلا نیزدرنزدیکی مقر، شمالشرق کندهار و در دریا های بدخشان یافت میشود. مخازن هنگفت سنگ آهن درنزدیک کوتل حاجیگک، غرب کابل یافت شده است. ذخایرگازطبیعی درجوارشبرغان و سرپل (شمالغرب کشور) از اواخر سالهای ۱۹٦۰ بدینسو جهت صدوربشمال مورد بهره برداری بوده است." (مقاله،تاریخ قدیم اقوام و سرزمین های افغانستان امروزی، ترجمه سهیل سبزواری، ۲)

استخراج و خرید و فروش غیرقانونی سنگ های قیمتی بخصوص **زمرد ولاجورد** بدخشان ارمنطقه کران ومنجان، ودیگر مواد معدنی در افغانستان هنوز هم ادامه دارد و دولت میگوید تلاش دارد این روند را تحت کنترل درآورد. افرادی که این گونه سنگ ها و مواد معدنی را استخراج میکنند میگویند آنها کار استخراج را به صورت غیرحرفه ای انجام میدهند. خالد، یکی از کسانی است که مشغول استخراج معادن زمرد در ولایت پنجشیر است میگوید: "سنگ به شکل درست استخراج نمیشود؛ ضایعات آن بیشتر است. ده در صد هم سنگ به دست نمی آید." به گفته خالد، کسانی که دست به استخراج معادن میزند، معادن را بر اساس تجربه های شخصی خود و به همکاری ساکنان محل شناسایی میکنند و تامین امنیت شان را به فرماندهان محلی واگذار میکنند. او گفت: "هر منطقه از

خود بزرگ قومی و قوماندانی دارد و میتوان از طریق آنان مشکل امنیتی را حل کرد؛ در هر ساحه یک قوماندان موجود است و یک کوه مربوط وی است؛ ولی قوماندان دیگری حق ندارد در آن منطقه مداخله کند. (در راه صلح ۲۴/ ۶/ ۲۰۰۸)

به گفته مسوول وزارت معادن در بدخشان، لاجورد دارای درجه های اول تا دهم است، که یک کیلوگرام لاجورد درجه اول ۵۰۰ دالر و یک کیلوگرام درجه دهم یک دالر قیمت گزاری شده است، اما به علت نبود امکانات درجه بندی در ساحه معدن و آمریت عمومی معادن بدخشان در فیض آباد، از همهٔ انواع لاجورد، بدون تشخیص نوعیت و کیفیت، از پایین ترین درجه یعنی درجه دهم محصول گرفته مي شود. گفته می شود نبود سیستم درجه بندی کیفیت و نوعیت لاجورد در ساحه معدن، دست اندازی افراد غیر مسوول در معادن، باجگیری زورمندان و افراد پرنفوس از تاجران در ساحه معدن، استخراج و تخریب معادن از سوی افراد غیر مسلکی، مشکلات ترانسپورتی نزدیک به بیش از ۱۰۰ کیلومتر، سخت گذر ترین راه های ترانسپورتی در ساحه معدن، از عوامل عمدهء به شمار می روند، که سبب شده تا استفاده واستخراج معادن لاجورد به رکود مواجه شود. (صبح بخیرافغانستان،۲۵/ ۲/ ۲۰۱۰)

آقای انجنیرآرینزی، ضمن تبصره یی برمصاحبه شهرانی وزیر معادن وصنایع افغانستان با روزنامه آرمان ملی، مینویسد که: "طلا در افغانستان وجود دارد. مردم در دریای کوکچه ذرات طلا را به سیستم زرشویی به دست می آورند. معادن طلای(درهٔ کیان) ولایت بغلان، (زرکشان) ولسوالی مقر ولایت غزنی و دامنه های کوه های سمت شمال شهر کندهار از معادن روی زمین است که ذرات آن در مقابل نور آفتاب به و ضوح به چشم دیده میشود.

ذخایرنفت وگاز:

چهار سال قبل درماه مارچ ۲۰۰٦ آژانس باختر،گزارش داده بود: تحقیقات مشترک امریکا و افغانستان اخیراًنشان داده است که ذخایر فوق العاده بزرگ گاز و نفت در شمال افغانستان وجود دارد. نتایج مطالعات مرکز جیولوجیکی امریکا در شمال افغانستان که اخیراً از طریق آژانس اسوشئتید پرس به نشر رسیده ، میگوید که برخلاف بررسی های قبلی، **هژده برابر نفت بیشتر و سه برابر گاز بیشتر درآن ساحه وجود دارد. به اساس این بررسی در کاسه ذخیره دریای آمو وافغان- تاجک یک اعشاریه شش بلیون بیرل نفت و پانزده اعشاریه هفت تریلیون مربع فوت گاز طبیعی وجود دارد که این دو ذخیره دوصدهزار میل مربع ساحه را در خاک افغانستان احتوا نموده است.**

بقول انجنیرمندوخیل، یکی از مسوولین وزارت معادن و صنایع علایم موجودیت ذخایر گاز و تیل در ولایات هرات، هلمند و ولسوالی کتواز پکتیکا نیز بمشاهده رسیده و درآینده تحقیقات روی آن صورت میگیرد. دربررسی ها و تحقیقات که حدود ۳۵سال قبل توسط روسها در شمال افغانستان صورت گرفته بود ، هشتاد و هشت ملیون بیرل نفت و پنج ملیارد مربع فوت گاز گزارش داده شده بود ، که با ارقام ارائه شده جدید قابل مقایسه نمی باشد و به گفته کارشناسان در صورتیکه ازاین منابع استفاده مثبت صورت گیرد در اقتصاد افغانستان بهبود قابل ملاحظه رونما میشود.(باختر اژانس،۲۱ مارج ۲۰۰٦)

آقای احمدی مشاور وزارت معادن و صنایع کشور در حاشیه همایش نفت در ولایت بلخ روز۲۶ جون ۲۰۰۸به خبرنگاران اعلام کرد که براساس بررسي‌هاي صورت گرفته در حوزه درياي آمو در شمال افغانستان بيش از ۴۴۴ ميليارد مترمكعب ذخيره گاز وجود دارد. احمدي افزود: بررسي‌هاي قبلي از سوي كارشناسان روسي ذخيره گاز را ۱۸۰ميليارد متر مكعب تخمين زده بود. وي اضافه كرد، بر اساس بررسي‌هاي سازمان ناسا امريكا

در این حوزه بیش از ۲۱۵میلیون تن نفت خام نیز موجود مي‌باشد.(افغان- جرمن آن لاین۲۶/ ۶/ ۲۰۰۸) بقول بروس ریچاردسن، بنابرآخرین کشفیات مقدارنفت در ساحه بین سرپل وشبرغان ۹، ۱(یک اعشاریه نه) بیلیون بیرل نفت تخمین شده است.(مقاله رحمت آریا- افغان- جرمن آنلاین , اگست ۲۰۱۰)

انجنیرابراهیم عادل، سابق وزیر معادن در بازگشت از سفرش از کشورهاي امارات متحده عربي، امریکا، انگلستان و کانادا در يك نشست خبري درمورد توسعه استفاده از منابع زیرزميني کشور، توضیحات داده گفت که بخاطر جلب سرمایه گذاری در رابطه به نفت و گاز افغانستان بحثهای داشته که مورد علاقمندی نمایندگان کمپنی های بزرگ جهان قرارگرفته است. وی علاوه نمود: درصورتي که مواد نفتي افغانستان با معیارهای بین المللي استخراج گردد و مسئولین دولتي خیانت نکنند این کشور تا شش سال آینده نیازی به کمك هاي خارجي نخواهد داشت. هم اکنون سه حوزه مواد نفتي به منظور استخراج نفت وگاز در سمت شمال کشور به داوطلبي شرکت هاي بزرگ و مشهورخارجي گذاشته شده که بعد ازمطالعات اولیه وچگونگي استخراج آن رسماً با دولت افغانستان قرارداد خواهند کرد. با راه اندازي و استخراج این سه پروژه بزرگ نفت وگاز، سالانه يك ونیم میلیارد دالرامریکایي عاید افغانستان خواهد شد و این پروژه ها زمینه کار و اشتغال براي بسیاري از مردم فراهم خواهد کرد.

آقای انجنیر آرینزی میگوید که، به ارتباط گاز شبرغان در طول هشت سال گذشته حرف های زیادی شنیده شده مگر هیچ گام عملی برداشته نشده. وی میگوید که حالا کار های (کار هایی) در حال انجام شدن است که میتواند این حوزه را بار دگر فعال سازد. احیای چاه های گآز جرقدوق، ترمیم فابریکه کود و برق، تولید برق بیشتر، بالا بردن ظرفیت تولید کود کیمیاوی، رسانیدن گاز به مستهلکین و ایجاد يك دستگاه ی تولید برق بظرفیت ۱۵۰ میگا وات در شبرغان از پروژه های است که شاغلی وزیر

بطور خاص به انها اشاره نموده است.

سروی مرکز جیولوجیك ایالات متحده امریکا میگوید که در حوزه شبرغان هشت تریلیون متر مکعب گاز وجود دارد. ذخایر نفتی این منطقه از طرف روس ها تحقیق و از طرف امریکایی ها تایید گردیده است. در حوزه ی میان مزار و کندز هفت تریلیون متر مکعب گاز وجود دارد و در مثلث مزار- تا شقرعان و حیرتان کلان ترین حوزه تیل تثبیت گردیده است.با داشتن چنین امکاناتی باید فوراً دست بکار شده و با تاسیس فابریکات تجرید سلفر از گاز، تولید گوگرد، تولید برق حرارتی، تولید کود یوریا و دای امونیم فاسفیت و ده ها مورد دگر به انکشاف اقتصادی افغانستان کمك اساسی و بنیادی نموده و مردمی را سیر ساخت که با شکم های گرسنه روی گنجینه های چند تریلیون دالری خوابیده اند!"(سایت افغان جرمن آنلاین ۲۰۱۰ /۹/۳۰)

ارزش معادن افغانستان :

اداره سروی جیولوژی ایالات متحده امریکا پس از تلاش چندین ساله توانست نقشه و مقدار مواد معدنی افغانستان را تا حد لازم تثبیت نماید. در سروی معلوم گردید که افغانستان منبع مهم آهن، مس، نوبیم و منرالهای قیمتی است. این کشور که بنسبت معضلات منطقوی به یک جنگ در گیر مانده ضروریست تا از آن رهائی یابد. یکی از مهمترین وسیله رهائی، تقویه اقتصادی دوامدار است تا دوباره خود کفا شود.

نام ذخایر	موقیعت	مقدار ذخیره	قیمت هر واحد به دالر	ارزش مجموعی به دالر
نفت خام	حوزه شمال افغانستان	۱،٥٦٩ میلیارد بیرل	بیرل/ ۷۷،۱۹	$۱۲۳,۱۹٥,۲٤۰,۰۰۰

گاز	حوزه آمو دریا	۱۵،۶۸۷ میلیارد فوت مکعب	مترمکعب/ ۳،۵۹	۵۶،۳۱۶،۳۳۰،۰۰۰
گاز مایع	حوزه آمو دریا	۵۶۲ میلون بیرل	بیرل/ ۷۷،۱۹	۴۳،۳۸۰،۷۸۰،۰۰۰
مجموعه				**۲۲۲,۸۹۲,۳۵۰,۰۰۰**

جدول ارزش منابع معدنی افغانستان

شماره	ذخایر	ارزش به دالر امریکائی
۱	آهن	$۴۲۰,۸۵۰,۰۰۰,۰۰۰
۲	مس	$۲۷۳,۹۹۸,۰۰۰,۰۰۰
۳	نوبیم	$۸۱,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۴	کوبالت	$۵۰,۸۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۵	طلا	$۲۴,۹۹۶,۰۰۰,۰۰۰
۶	مولیبد دنیم	$۲۳,۸۹۲,۰۰۰,۰۰۰
۷	عناصر کمیاب	$۷,۴۰۶,۰۰۰,۰۰۰
۸	اسبست	$۶,۳۲۲,۰۰۰,۰۰۰
۹	نقره	$۵,۳۳۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	پوتاشیم	$۵,۰۹۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	المونیم	$۴,۴۳۴,۰۰۰,۰۰۰
۱۲	گرافیت	$۶۷۱,۰۰۰,۰۰۰
۱۳	لاجورد	$۶۵۰,۰۰۰,۰۰۰

١٤	فلوریت - فلورسپر	$٦٤٤,٠٠٠,٠٠٠
١٥	فسفورس	$٥٨١,٠٠٠,٠٠٠
١٦	جست و سرب	$٥٤٧,٠٠٠,٠٠٠
١٧	سیماب	$٤٩٥,٠٠٠,٠٠٠
١٨	سترونیتیم	$٤٠٨,٠٠٠,٠٠٠
١٩	سلفر	$٢٣٤,٠٠٠,٠٠٠
٢٠	تلک	$١٦٤,٠٠٠,٠٠٠
٢١	مگنیزیت	$١٦١,٠٠٠,٠٠٠
٢٢	کوهالین	$٥٠,٠٠٠,٠٠٠
مجموعه		**$٩٠٨,٩٤٨,٠٠٠,٠٠٠**

٢٢٢,٨٩٢,٣٥٠,٠٠٠ + ٩٠٨,٩٤٨,٠٠٠,٠٠٠

=١١٣١٨٤٠٣٥٠٠٠٠ یا ١١٣١.٨٤ ملیارد دالر.

طبق اظهارات منابع امریکائی، افغانستان فعلاً توسط جامعه جهانی حمایت مالی میشود که این کمک روزی قطع خواهد گردید. بدین منظور وسیلهٔ باید وجود داشته باشد تا دوباره بطرف فقر باز نگردد. یکی از مهمترین وسایل استفادهٔ سالم از معادن است. ظرفیت فلزات افغانستان به ٩٠٨ بیلون دالر بالغ می گردد. با استفاده از چنین سرمایه کشور میتواند بطرف سعادت و خوشبختی رهسپار گردد.

٧٠فیصد از معادن افغانستان توسط سروی جیولوژی امریکا شناخته شده است.٦٠ فیصد بودجهٔ مصارف و١٠٠ فیصد بودجهٔ قوای مسلح افغانستان را کشورهای جهان میپردازند. در صورت قطع شدن کمک

های فعلی، دولت نمی تواند چنین مصاف را تکافو نماید. در صورت عدم توسعهٔ زراعت و صنعت بخصوص اگر اداره سالم نباشد، کشور از فقر، انارشی بی امنیتی و تروریزم رهائی نمی بابد.

تبصره

ساختار یک دولت ملی ورهایی از شر گروها و قدرت مندان جز اساسی دولت سالم شمرده میشود.

منبع: اداره سروی وجیولوژی ایالات متحده امریکا(نوشته کریم پوپل،پورتال افغان جرمن آنلاین،نومبر ۲۰۱۱)

http://www.defense.gov/news/d۲۰۱۰٦۱٤slides.pdf

اقلیم :

افغانستان کشوری است که ۶۵۶هزار کیلومتر مربع خاك آن کوهستاني است، و ۱۲ درصد از خاک آن برای زراعت قابل بهره برداری میباشد واز این ۱۲درصد فقط ٦ ٪ آن قابل زراعت توسط آبیاری مصنوعی از رودخانه است و بقیه دشت هایی است که در بخشی از آنها صرف دیم کاری صورت میگیرد و امکان آبیاری مصنوعی در آنها میسرنیست . زیرا،اقلیم افغانستان مانند طبیعت آن ناهمگون است ، گاهی از لهیب گرما در تب و تاب است و زمانی از نهیب سرما در رنج و عذاب. خشکی و برودت همراه با باد های سخت و طوفنده که از پیچاپیچ دره های بهم فشرده و کوهساران بلند ، سینه پهن دشت های آفتاب سوخته را در می نوردد، حکایتگر آشفتگی طبیعت این سرزمین است . برخی از مناطق کشور مانند پامیر و قسمتی از بدخشان و نورستان که در سطح بلند تری قرار گرفته اند ، زمستانی سرد دارد که بیش از هفت ماه بطول میکشد و درجه سردی وبرودت در آنجا تا ۳۰ درجه زیر صفر میرسد . و در برخی مناطق مثل کابل و غزنی و کتواز و هزاره جات و غور و هرات هوای معتدل و چهار فصل مشخص دارد که مقدار بارندگی در آن سالانه تا چهارصد ملی متر

میرسد . اما مناطق نشیب دار چون فراه ونیمروز و قندهار و ننگرهار و بلخ که مقدار بارندگی در آنها سالانه از ۲۰۰ ملی متر تجاوز نمیکند، دارای تابستان گرم با درجه حرارت ۵۰ درجه بالای صفر و زمستان گوارا با حرارت ۱۵ تا ۲۰ درجه بالای صفر می باشد.

۲- مردم افغانستان :

نفوس افغانستان ۳۰ تا ۳۳میلیون تخمین زده میشود. از این تعداد ۷۵ در صد آن در روستا ها زندگی دارند و ۲۵ در صد در شهرها ، ۹۰ در صد زنان و۷۰ درصد از مردان بی سواد اند. شغل مردم در روستا، کشاورزی و گله داری است و در پهلوی این شغل زنان به بافتن قالین و گلیم و سوزن دوزی می پردازند. در روستا های افغانستان اثری از مظاهر تمدن معاصر چون :برق و تلویزیون و ویدیو و یخچال وغیره وسایل رفاهی دیده نمیشود. اکثریت مردم در دهات بی سواد اند و خواندن و نوشتن نمیدانند و تنها ملای ده شحص با سواد در میان روستا شناخته می شود.

و اما مردم در شهرها تاسال۱۹۹۲، در جنب تجارت و داد ستد ، به کارهای اداری و خدمات دولتی و تحصیل مصروف بودند . در شهر های بزرگ افغانستان مثل : کابل ، قندهار ، هرات ، مزارشریف ، و جلال آباد علاوه بر مدارس ابتدائی و لیسه ها و دبیرستانها، دانشگاه هایی نیز وجود داشت که جوانان در آنها مصروف فراگیری علوم مختلفه بودند، ولی در شهر های درجه دوم و سوم صرف مدارس ابتدائی و دبیرستان ها در خدمت تعلیم و تربیت مردم بودند.

ترکیب اجتماعی:

در افغانستان ، اقوام و گروه های مختلف قومی زندگی دارند: مثل

، پشتونها ، تاجیک ها، اوزبک ها، ترکمنها، هزاره ها، بلوچها،براهوئیها، نورستانی ها، پشه ئی ها، قزلباشها ،بیاتها،ایماقها،قرغزها، قزاقها، هندوها، سیکها، گوجرها،عربها و دیگر اقلیت های قومی. به عقیده دانشمندان جامعه شناسی ، مردم افغانستان از اقوام هند و ایرانی اند، اما برخی ازاقلیت های ترک نژاد یا مغول نیزدرکنار آنها زندگی میکنند.

بزرگترین گروه قومی در افغانستان پشتونها اند وسپس تاجیکها وبعد هزاره ها و اوزبکها اند . نورستانیها و بلوچ ها ، ایماقها ، ترکمنها ، قرغزها، تاتارها، عربها و قزاقها و براهوئیها، بنابرکمی تعداد شان عموماً در احصائیه ها ذکر نمی شوند. چنانکه رادیو صدای آلمان در تحلیل سیاسی- اجتماعی خود در باره تدویر نخستین نشست پارلمان افغانستان گفت: « سرانجام صبح روز- دوشنبه ۱۹ دسمبر۲۰۰۵- نخستین نشست رسمی این پارلمان در کابل با حضور حامد کرزی، رییس جمهوری و برخی دیپلمات‌های خارجی از جمله دیك چینی، معاون رییس جمهور آمریکا برپا شد. حدود ۳۵۱ نماینده این مجلس پس از مراسم افتتاحیه در برابر قانون اساسی سوگند یاد کردند. برپایی نخستین نشست پارلمان افغانستان پس از ده‌ها سال جنگ و خونریزی سرآغاز راهی هرچند خطیر ولی پر فراز و نشیب است. افغانستان دارای جامعه‌ای با بیش از ۳۰ قومیت مختلف از پشتون، تاجیك و ازبك گرفته تا هزاره و ترکمن است. جایگاهی که تعلق‌های قومی در میان افغان‌ها دارد، گاهی بر مصالح سیاسی و یا مذهبی برتری می‌یابد و همین امر است که اهمیت قومیت ها را در این کشور دوچندان می کند. تحولات سیاسی دهه‌های اخیر موضوع اقلیت‌های مختلف افغانستان را بیش از پیش مطرح کرده است. گونه‌گونی این قومیت ها را می توان در ساختار مجلس دید. پشتونها با ۴۴ درصد کرسی‌ها بزرگترین فراکسیون مجلس را تشکیل می‌دهند. بعد از آنها تاجیك ها ۲۷ درصد، هزاره‌ها ۱۰ درصد و ازبك‌ها ۸ درصد کرسی‌ها را به خود

متعلق کرده اند وباقی نیز از آن ترکمن‌ها و دیگر اقوام است .»(صدای آلمان ۲۰ دسمبر۲۰۰۵)

گریگوریان مینویسد:«افغانان- منظورپشتونهاست- گروپ عمدهٔ نژادی درکشوراند که از۵۰ تا۵۵ درصد نفوس جامعه را تشکیل میدهند. بقیه ایرانی(آریایی) تاجیکان، ترک، مغول و نژادهای دیگراند. به قول شورمن، درتمام مناطق جنوبی(جنوب هندوکش) پشتونها سکونت دارند، به استثنای چند ناحیه کوچکی که تاجیکان وهزاره ها درآنها مسکون اند.

گرچه پشتو زبان اصلی مردم جنوب هندوکش را تشکیل میدهد،مگر افغانان کابل وهرات و همچنان افغانهای شمال هندوکش به زبان فارسی سخن میگویند.در محاورهٔ روزمره اصطلاح پشتون بسیار کم استعمال میشود، ودر عوض کلمه افغان بجای پشتون بکار میرود. افغانها از لحاظ نژادی وزبانی با پشتونهای مسکون درصوبهٔ سرحد درشرق و بلوچستان پاکستان یکی اند و ازهم فرق ندارند. اصطلاح" **پتان**" شکل هندی شده کلمهٔ پشتون ، بصورت عمومی برتمام آن مردمی استعمال میشود که درافغانستان و پاکستان به زبان پشتو سخن میگویند.

«کارو» کوشش کرده است که اصطلاح **"افغان" و"پتان"** را بر مبنای یک سلسله ویژه گیهای جغرافیایی،زبانی، کلتوری، وتاریخی توضیح وتعیین کند. چنانکه میگوید: "آنهای که در مناطق هموار ودشت های مسطح زندگی میکنند، ازافغان هایی که در کوهستانات زندگی دارند، بصورت واضح ازهم تفاوت دارند. افغانهای که در مناطق هموارمسکون اند، همیشه بخش عمده وشاخه بزرگ این نژاد به عنوان درانیان، نامیده شده اند و درمیان آنها از همه مهمترابدالیان اند که هم اکنون بنام" درانیان" شهرت دارند.

افغانهای غربی به دو شعبهٔ بزرگ تقسیم میشوند، که شعبهٔ اول آن همین درانیان اند وشعبهٔ دوم آنها غلزائیها اند. افغانهای شرقی یعنی یوسفزایی، که ازلحاظ تباری به شاخه های کوچک و کوچکتری تقسیم

میگردند ، در وادی پشاور و دره های شمال آن مسکون اند.

یکی از قبایل بسیار مهم افغانان قبیلهٔ ابدالی یا درانی است. خاندان شاهی برسر قدرت افغانستان (تا دهه۷۰) ویک تعداد خانواده های مهم وبانفوذ دیگر ازاین قبیله برخاسته اند. تعداد نفوس این قبیله تا دو میلیون نفرتخمین زده میشود که عمدتا درجنوب غرب کشور در قندهار ونواحی جنوب شرق آن تا چمن سکونت دارند. آنها به هفت شاخهٔ عمده تقسیم شده اند، مانند: پوپلزی، بارکزی،علیزی، نورزی ، ساکزی، اچکزی و الکوزی. سدوزی ومحمدزی. دو شاخهٔ جدا شده از پوپلزی و بارکزی دوخانواده عمده شاهی اند،که بجزیک وقفه (نه ماهه) برای بیش از دوقرن یکی پس از دیگری بر افغانستان حکومت کرده اند. خانواده پادشاهی امروزه (دهه٦۰ میلادی) به شاخه محمدزایی تعلق دارد. درانیان نه تنها درمیدان سیاسی مسلط اند، بلکه درولایات قندهار وهرات صاحبان اراضی وسیع زراعتی ، رمه های بزرگ مواشی وچراگاه های فراخ دامن نیز میباشند.

در روند تاریخ، افغانهای غربی تا اندازه ای تحت تاثیرفرهنگ کشورفارس قرارگرفته اند. بحدی که برخی از درانیان حتی زبان خود را فراموش کرده اند. شهرهای هرات و قندهار مراکز کلتوری آنها بودند. افغانهای شرقی، همانهای که الفنستون و دیگرنویسندگان سابقه «بردرانی» خوانده اند، بسیار کمی کلتورفارسی را پذیرفته اند، زیرا که درطول تاریخ تماس آنها تا اندازهٔ زیادی با امپراتوری مغولی هند بود که پایتخت شان دهلی بود. مراکزکلتوری آنها شهرهای پشاور و کابل بود. هم شرقیان وهم غربیان، هردو به اندازه مساوی افغان هستند.» (ظهورافغانستان معاصر، بحواله افغان رساله، شمارهٔ جنوری ۲۰۰۵)

دین:

مردم افغانستان عمدتاً مسلمان و تعدادی از هندوها وسیکها در کشور زندگی میکنند. گرچه تا کنون احصائیه های دقیقی وجود ندارد اما

تخمین زده میشود که ۸۰ تا ۸۲ در صد ازمردم مسلمان افغانستان سنی مذهب اند و بقیه شیعه اثنی عشری و اسماعیلیه اند.

الفنستون دوقرن قبل در بارۀ افغانها نوشته بود: افغانان بطور عمده مسلمانان متعهد به دین خود اند، و بدون مداخله به عقاید دیگران مشغول انجام مراسم عقیدتی وعبادتی خویش میباشند. در گفت وگوی آنان- از شاه تا گدا- پیوسته افکار مذهبی بازتاب دارد. کمتر جمله ای از زبان شان میتوان شنید که یاد خدا درآن نباشد. و ذکر خفی نام خدا هم فضای پارسایانه ای به وجود می آورد. مثلاً آنان هیچ رخدادی را هرچند حتمی و یقینی باشد، بدون گفتن«انشاء الله» برزبان نمی آورند.حتی واقعیت های گذشته را با این عبارت میگویند: مثلاً«انشاءالله من چهل ساله ام.»

بسیاری از مردم تسبیحی دردست یا در جیب دارند وچون وقفه ای در گفت وگو پیش آید تسبیح میگردانند وبا گذراندن هردانه تسبیح یک بار نام خدا را یاد میکنند، اما بدون ذکر همچنانکه به سخن دیگران گوش میدهند یا خود سخن میگویند، تسبیح میگردانند.

عادت مهم دیگر افغانها، سوگند خوردن است آنهم با چنان جدیتی که گوئی در برابر دادگاه ایستاده است. اشکال عادی سوگند خوردن آنان این است که «به خدا وپیغمبرقسم»،« اگر دروغ بگویم بی ایمان از دنیا بروم»،« اگر دروغ بگویم زنم برمن سه طلاق باشد». یکی از سخت ترین سوگندها قسم به نام خدا است که سه بار به اشکال:«والله، بالله وتالله» یاد میشود. رسم «قسم دادن» میان آنان و دیگر مسلمانان مشترک است. این در واقع نوعی تعهد والتزام است. مثلاً «به قرآن قسم می دهمت که آنچه گفتم به دیگری نگوئی!»، « به عیسی روح الله قسمت میدهم که خواهشم رابپذیری.». کسی رانمی شناسم که به خاطر چنین تعهدی کاری خلاف میل خویش بکند، ولی بهانه خوبی است که میگویند:« اگر قسم نمیخوردم چنین کاری نمی کردم».

افغانان عموماً هیچ کارمهمی را بدون فاتحه خوانی (خواندن سورۀ فاتحه) آغاز نمیکنند وشاید این رواج تنها متعلق به آنان است. یکی از حاضرین سورۀ فاتحه رامیخواند ودیگران «آمین» میگویند. حاضرین دستها را بصورت ومحاسن خود میکشند. این تشریفات در تمام مراسم مهم رعایت میشود، مثلاً آغاز سفر، انعقاد قرارداد، واجرای مراسم عروسی وسوگواری و خلاصه بیشتر امور زندگی.

در انجام عبادت هیچکس منظم تر از افغانان پای بند مراسم عبادت نیستند. نمازهای پنجگانه راسروقت میخوانند. موذنان آغاز هر نماز را با صدای بلند اعلام میکنند. با شنیدن آذان مردم به مساجد روی می آورند، اما کسانی که به کاری مشغول باشند،خود را زحمت نمیدهند. ادای نماز نه تنها فریضه دینی است بلکه توسط قانون مدنی هم نافذ شده و تارک نماز یا هرفریضه دیگر توسط محتسب پیگیری ومجازات میگردد. روزه هم به همین طریق نافذ است وبدقت رعایت میشود. در طول روز، از بامداد تا شام نخوردن وننوشیدن، حتی نکشیدن سیگاروچلم که دشوار است ولی خارجیان از گرفتن روزه معافند. ادای حج برای هرمسلمان در طول عمرش ، یکبار فرض است. بسیاری از افغانان این فریضه را ادا میکنند.[وازآن پس بنام حاجی معروف ومورد احترام هموندان خود قرارمیگیرند.]

الفنستون خصایل پسندیده افغانها را اینطور نام می برد:**عشق به آزادی، وفاداری به دوستان، مهربانی با خویشاوندان، مهمان نوازی، دلاوری، سختکوشی واحتیاط. ازخصایل نکوهیده افغانها:انتقام کشی ، حسد، آزمندی، تاراجگری و برتری جویی است**.(**افغانان**،ترجمه فکرت،ص٢٤٢)

اما تمام اقوام ساکن درافغانستان دارای افتخارات مشترک تاریخی، احساس عمیق وطن خواهی ، آزادی طلبی ،غرور ملی و خصلت مهمان نوازی اند و از لحاظ قانون دارای حقوق مساوی شناخته می شوند.

زبان :

در افغانستان بیش از ۲۰ زبان وجود دارد که مردم در محلات مختلف با آن صحبت میکنند، مانند : زبان پشتو ، زبان فارسی دری، اوزبکی ، ترکمنی ، بلوچی ، نورستانی ، پشه ئی ، قرغزی ، واخی ، اورمری ، پامیری ، مونجی و غیره. اما دوزبان پشتو و دری ، زبانهای رسمی کشور اند که در دفاتر دولتی به این زبانها کتابت و نشرات صورت میگیرد. مگر عمومیت زبان دری نسبت به زبان پشتو بیشتر است ، بدین معنی که زبان دری حتی در مناطق پشتو زبان و دیگر گروه های قومی نیز قابل فهم است و مردم با آن داد و ستد و معامله می نمایند ، درحالی که زبان پشتو در برخی مناطق مثل بدخشان و پامیر و یا در میان اوزبکها و ترکمن ها و قرغز ها کمتر قابل فهم است . زبان دری در افغانستان مثل زبان پشتو دارای لهجه های مختلف است ، مانند لهجه بدخشی، لهجه هزاره گی ، لهجه هراتی و لهجه کابلی که بهترین آن لهجه کابلی است. و در زبان پشتو لهجه های پکتیائی ، قندهاری و ننگرهاری و وردکی به آسانی از هم قابل تمیزاند، ولی از همه آنها لهجهٔ قندهاری دارای میلودی وآهنگ خاص و زود فهم تراست .

قابل یادآوری است که تمام کسانی که بزبان دری در افغانستان صحبت میکنند، تاجیک نیستند، بلکه برخی از آنها را فارسی بان یا فارسیوان می نامند. انتساب این مردم به فارسی ، از آن جهت نیست که گویا ایشان از فارس ایران به افغانستان آمده باشند، بلکه از آن جهت است که آنها بقایای مردمی اند که در روزگاران گذشته دین زرتشتی داشته اند و ازطرف آنهایی که دین زرتشتی نداشتند، به ایشان پارسی خطاب میشد وگویا کلمه پارسی بجای زرتشتی بکار میرفته است . چنانکه پارسیان هند، همانا زرتشتیانی اند که از کشورایران به هند پناه برده اند، نه اینکه از فارس ایران. لفظ پارسی گاهی به مجموعه اخلاق و سنن و آداب نیز بکار رفته است ، آنجا که فردوسی میگوید:

بسی رنج بردم در ین سال سی
عجـــم زنده کردم بدین پارسی

درست مانند لفظ پشتو که علاوه بر افاده مفهوم زبان ، مشتمل است بر بسا معانی اخلاقی و سنن قومی و نوامیس ملی. مثلاً هرگاه بکسی گفته شود که پشتو ندارد، مقصود آنست که فاقد غیرت و شجاعت وخصلت پشتونولی یا افغانیت است. کلمه "پشتونولی" بمعنی رازملی واخلاقی و سنن وشرافت افغانی پشتونها را افاده میکند. اگر بیک پشتون گفته شودکه "**ته پشتو نلری**" این یک دشنام سخت حقارت آمیز است، گویا که وی فاقد کلیه صفات خجسته افغانی میباشد.ویا اگر گفته شود:" **پشتونولی خو داسی نوی**"یعنی این اقدام تو خارج از چوکات افغانیت وقوم دوستی است. پس ترجمه "پشتونولی"در قاموس پشتونهاچنین است: **مجموعه ازصفات خجسته مثل: شرافت،غیرت، شجاعت، ازادگی، خود را از کسی کمتر نشمردن ، قوم دوستی ، مهمانوازی، نترس بودن وانتقامگیربودن است. پشتو وپشتونولی ، نزد پشتونها به اندازه سوگند تقدس وتبرک دارد.** مثلاً اگر گفته شود"پشتو می کړیده" یعنی اراده آهنین نموده ام که قطعاًغیر قابل تعویض است. یا اگر گفته شود: " پرخپله پشتو ټینگ ولاړ دی" یعنی بر قول خود صادق وپایدار است.

<u>بوم شناسی :</u>

از لحاظ بوم شناسی ، پشتونها عموماّ در جنوب هندوکش ، در دامنه های سلسله کوه های سلیمان و سفید کوه و سیاه کوه ، یعنی در وادی هرات ، و در جنوب غور، در وادی فراه رود، در وادی هلمند ، در وادی ارغنداب در قندهار، در وادی ترنک یعنی در زابل و در ارزگان و در دره های تخت سلیمان، در دیرۀ غازی خان، وزیرستان ، کورم ، باجور، ورکرزی، مهمند، سوات و درمناطق سفلی مصب رود کابل یعنی در پشاور تا رود اتک و در پکتیا ، و پکتیکا و در ننگرهار و کنرها و لغمان و پغمان و لوگر و میدان و وردک و قسماّ در میمنه و کندز و سمنگان و

نیمروز زندگی دارند. تاجیکان ، بیشتردر پروان و کاپیسا ، و درشمال هندوکش در ولایات ، تخار و بدخشان اکثریت باشندگان آن ولایات را تشکیل می دهند، ولی درولایات دیگر مثل :کابل و بغلان و کندز و بلخ و جوز جان وبادغیس و هرات، و گردیز و لغمان و نیمروز ، تاجیکها گروپ های حاشیه وی را تشکیل میدهند. اوزبک ها و ترکمن ها عموماً در شمال هندوکش در ولایات فاریاب و جوزجان و سرپل متراکم اند.

بنابر تاریخ غبار،ازبکها درسال ۱۵۰۶ میلادی درشمال افغانستان به عنوان قشون مهاجم بسرکردگی محمدخان شیبانی وارد شده اند و ترکمنها پس از اشغال ترکمنستان توسط روسها در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی و بخصوص بعد از تسخیر مرو در۷۹-۱۹۷۸ به افغانستان مهاجرت کردند، گروهی از ترکمن های ایرساری و تیکه در دهه سوم قرن بیستم وارد شمال افغانستان شده اند.(غبار ، ج ۱ ،ص ۲۸۲ ببعد، احمد رشید: طالبان ، اسلام ، نفت و ...، ص ۲۲۳)

هزاره ها در کوهساران مرکزی کشور یعنی درولایات ارزگان ، بامیان ، غزنی ، وردک، و درشمال کشور درولایت سرپل بیشتر متراکم اند، ولی در کابل و پروان و مزارشریف وبغلان گروپ های حاشیه وی را میسازند. بلوچ ها در ولایت نیمروز و ولایت هلمند و بادغیس، و نورستانی ها و پشه ئیها در بخش شمال شرقی درولایت نورستان، واخیها و قرغز ها و مونجی ها در پامیر و واخان زندگی میکنند.

فصل دوم

افغانستان مرکز ثقل بازی بزرگ

میان قدرت های استعماری روسیه وانگلیس

مدخل:

کمابیش یکصد سال ، کشورهای قدرتمند اروپائی رقیب ، یعنی بریتانیا وروسیه تزاری، با اعزام افسران وکارمندان جوان ومسلط برزبانهای منطقه به کشورهای ایران، افغانستان وخان نشین های آسیای میانه در لباس روحانی، طبیب،فروشندگان اسپ ونمایندگان تجارتی به شهرها ودربارهای حکمرانان این کشورها، باجمع آوری اطلاعات از هرقبیل و تهیه نقشه های جنگی وحمله نظامی ، نبرد مخفی علیه یکدیگررا در دره ها ووادی های خاموش و دربارهای پرتوطئه از رقابت های خان خانی درآسیای میانه به پیش می بردند. آنانیکه درگیر این نبرد مخفی درآن دور دستها بودند، آنرا"**بازی بزرگ**" نام دادند، نامیکه درداستان"کیم" اثر «کپلینگ» جاودانه گشت.

واژهٔ بازی بزرگ (The Great Game) برای بار اول توسط یک نفر جاسوس انگلیسی کپیتان ارتور کونولی (Co. Arthur Conolly) در

سال ۱۸۳۷م که مامور رتن به خیوا و بخارا بود به کار برده شد و بعد توسط Rudyard Kipling (کیپلینگ) در سال ۱۸٤۰در اثر بنامی کیم (Kim) جاودانه گردید.

« ساحه ای را که بازی بزرگ غرض تسلط سیاسی در بر میگرفت، از کوه های پربرف قفقاز در غرب شروع، دشتها، صحرا ها و سلسله کوه های آسیایی میانه، افغانستان، ترکستان چینی و تبت را در شرق احتوا مینمود. طول مجموعی این ساحه Km۳۰۰۰ و عرض آن به Km۱۰۰۰ میرسید. باید یادآورشد که ساحه این بازی به هر اندازه ای که بزرگ بود ولی محراق آن افغانستان بوده و افغانستان معبر تاریخی آسیایی میانه، شرق میانه و هند بریتانوی را تشکیل میداد. البته قابل ذکر است تمام این فعالیت ها در اوایل قرن ۱۹، هنگامی که روسیه تزاری شروع به باز نمودن راه به جانب جنوب و جنگ قفقاز آغاز شد, اتفاق افتاد. با سرکوبی اقوام مسکون قفقازی، روسها نگاه های حریصانه ای بسوی شرق نمودند، که از لحاظ ساختمان اراضی و توپوگرافی مشتمل بر صحرا های پهناور و سلسله کوه های بلند و بر از برف دریا ها و جلگه های سرسبز بوده که خان نشین های مسلمان خیوا، بخارا و خوقند در ان قرار داشت، چنانچه پیشروی روسها به سوی این سرزمین ها زنگ خطری را برای لندن و کلکته به صدا درآورد.

در اوسط قرن نزدهم آسیایی میانه به ندرت از نظر انداخته میشد، زیرا این مناطق یکی پی دیگری بدست روسها میآفتاد. در سال ۱۸٦۵م شهر برزگ و دارای حصار های بلند تاشکند را روسها اشغال نمودند. سه سال بعد نوبت سمرقند و بخارا رسید و پنج سال بعد روسها بعد از سر بریدن ها و خونریزی های وافر خیوا را اشغال کردند. چنانچه یکی از جنرال های روسی گفته بود: « در آسیا، هرقدر شدیدتر به آنها ضربه وارد

شود، به همان اندازه مردمان شان برای مدت های طولانی خاموش خواهند ماند.»[۱]

بقول احمدرشید،لارد کرزن ویسرای هندوستان ، پیش از آنکه این مقام را درسال ۱۸۹۸اشغال نماید، گفته بود:" کلمات ترکستان، افغانستان،تراس کاسپیا، وپرشیا، شاید نزد اکثریت مردم کلماتی باشند که بعید ودوری معنی دهند، وخاطرۀ عجیب ونا آشنائی را تداعی کنند ویا یک تخیل وافسانه فراموش شده را تازه نمایند، مگرنزد من، این کلمات اجزای یک تختۀ سطرنج هستند که برآن بازی استیلا وتسلط برجهان، صورت میگیرد."[۲]

میتوان گفت که علت العلل تمام رقابتها وتهاجمات و تمام تجاوزات روس و انگلیس در سراسر قرن ۱۹ بر ایران ، افغانستان و آسیای میانه، موجودیت هندوستان ثروتمند درمجاورت این کشورها بود که دول استعماری اروپا را چون گرگان هارشده بسوی آن ثروتها کشانید.

سرزمین دالانگیز وپهناور هند با برخورداری از طبیعت شاداب وخرم وهمیشه بهار خود وبا امکانات وسیع اقتصادی ونیروی بشری فوق العاده خود، از زمانه های پیش از میلاد مورد توجه فاتحان وکشور گشایان اروپا قرار گرفت وباری اسکندر کبیر در ۳۳۰ سال قبل از میلاد برای دسترسی به آن، کشور ها وتمدن های کلده وآشور وفارس وافغانستان را در نوردید تا به این سرزمین گنج های افسانه ئی قدم گذارد.

در قرون ۱۷ و۱۸ و۱۹، کشورهای قدرتمند وغارتگر اروپائی برآ« سرزمین زرخیز به عنوان سوداگران وتاجران اروپائی قدم نهادند وهریک زیر نام کمپنی هند شرقیخود، ثروت ودارایی آن راآزمندانه غارت

---

[۱]- رحمت آریا،مقالۀ عبدالرحمن خان، امیر آهنین،افغان جرمن انلاین فبروری ۲۰۱۱

[۲]- احمدرشید، طالبان ، نفت وبازی بزرگ نو در آسیای میانه، ص ۲۱۵

کردند و با ایجاد باندهای مسلح محافظ دارایی کمپنی، به تصرف اراضی وتوسعهٔ قلمرو حوزهٔ نفوذ خود پرداختند. از آن میان میتوان از کمپنی هند شرقی فرانسه وهلند و انگلیس که این آخری این شیوه را حساب شده بکار بست میتوان نام گرفت .

پس از استقلال امریکا در ١٧٧٦، عرصه رقابت بین المللی از قاره امریکا به آسیا انتقال یافت و هندوستان به صحنه اصلی کشمکش شدید میان دول قدرتمند اروپائی از جمله فرانسه ، انگلیس و روسیه مبدل گشت.

در جریان قرن ١٩ بریتانیا که از نقطه نظر اقتصادی و نیز نیروی دریائی عظیم خود بر رقبایش برتری داشت ، توانست جلو تهاجم آن دوکشور را بر نیم قاره بگیرد، اما اقدامات رقابت آمیز نظامی- سیاسی این کشورها ، یعنی فرانسه ، روسیه و انگلیس تاثیرات بسیار بدی بر وضع سیاسی کشورهای منطقه در قرن ١٩ وارد کرد.

بدنبال جنگ های چندین ساله میان فرانسه و انگلیس در نیم قاره هند، در آغاز قرن ١٩ ناپلئون ، پس از آنکه با عملیات جنگی خود ساختارهای سیاسی اروپای غربی را درهم کوبید و مردم آنرا مطیع خود ساخت ، همه جا بریتانیای کبیر را به مصاف فراخواند و اما چون متوجه برتری نیروهای دریائی بریتانیا برای کنترول راه های دریایی شد ، در صدد برآمد تا راه های نفوذ زمینی را بسوی هندوستان مورد توجه قرار بدهد. این امر مطالعه نقشه های اسکندر کبیر و سپس اعراب را بسوی هندوستان بطور جدی وارد محاسبات نظامی و سیاسی و سرنجام اقتصادی قدرت های بین المللی ساخت. در نتیجه این اوضاع ، بریتانیا اهمیت خطرات زمینی را در ماوراء مرزهای هندوستان از طریق ایران و افغانستان ، جدی تلقی نمود. با وجود آنکه انگلیس ها سعی کردند تا در اروپا برای ناپلئون امتیازاتی بدهند تا دست از رقابت در قلمرو مستعمرات انگلیس بردارد، ولی این سیاست مؤثر واقع نشد و ناپلیون مصر را

متصرف و با انگلیس اعلان جنگ داد. اما اقدامات متقابل حربی انگلیس سبب شکست نیروهای فرانسه در مدیترانه گردید و ناپلئون مجبور شد به فرانسه بازگردد، ولی از فکر حمله بر هند وستان منصرف نگردید.

حملهٔ زمانشاه برهند ودیپلوماسی انگلیس:

در فرصتی که ناپلئون بناپارت طرح حمله مشترک خود با روسیه را برهندترتیب میداد، زمامدار افغانستان، زمانشاه برای فتح دهلی دست به لشکرکشی زد وتا لاهورپیش رفت(۱۷۹۸). انگلیس ها از خبر لشکرکشی زمانشاه بر هند و جوش و خروش مسلمانان آن دیار برای پذیرائی از او، یکجا با این افواه که زمانشاه با ناپلئون بمنظور فتح هند دست یکی کرده بخوف افتادند و بلا فاصله دست به دیپلوماسی شدید زدند و لارد ویسلی حاکم اعلی کمپنی در کلکته به نمایندهٔ ایرانی الاصل خود **مهدی خان ملقب به بهادرجنگ** نمایندهٔ کمپنی در بوشهر هدایت داد تا با دربار قاجاری تماس گرفته، ایران را بر ضد دولت افغانستان تحریک و به کمک انگلیس امیدوار کند. مهدیخان بحضور شاه(فتح علیشاه قاجار) بار یافت و در ضمن مطالب دیگر اظهار داشت :

« زمانشاه که در لاهور است بر شیعان آنجا ظلم میکند، هزاران نفر شیعی از ظلم او بممالک کمپنی هند شرقی پناهنده شده اند، اگر پادشاه ایران بر افغانها حمله نماید، ثواب جمیل حاصل خواهد کرد. برای اینکار بهتر است محمودشاه (برادر زمانشاه) راکه در ایران پناهنده است با نیروی کمکی به افغانستان بفرستد تا بر برادرش غلبه نماید و ستمگری زمانشاه بر شیعان خاتمه یابد.»[۳]

باری جهانی درکتاب "هرات، پشتانه، او ستره لوبه" خود زیرعنوان

---

[۳]- افغانستان در پنج قرن اخیر ، چاپ ایران ، ج ۱، ص ۱۹۱

"دسایس انگلیس برضد زمانشاه" مینویسد که: گورنرجنرال هند علاوه براعزام مهدی علیخان به دربارشاه قاجار، شخص دیگری بنام یوسف علیخان را وظیفه داد تا به پنجاب نزد رنجیت سنگ رفته به وی گوشزد نماید که اگرشاه زمان در پنجاب خود را مستحکم کند، قبل ازهرچیز،چارۀ رنجیت سنگ را خواهدکرد، زیرا که شاه زمان از شجاعت وقدرت وجاه طلبی وی بیم دارد. و اگر با زمانشان یکجا شده وحکومت لاهور را از وی قبول کند، اینکار به حیثیت ومحبوبیت اودرمیان سیکها شدیداً لطمه خواهد زد. یوسف علی خان بتاریخ ۲۲ اکتوبرسال۱۸۰۰ با رنجیت سینگ ملاقات نمود و رنجیت سنگ به وی گفت:هرگز به شاهان درانی اعتماد ندارد ولی بطور ساختگی با وی اظهار وفاداری میکند. رنجیت سنگ به نماینده گونر جنرال هند ابراز کرد که شاه زمان نیت حمله برهند را دارد. آقای جهانی اینرا نیزخاطر نشان میکند که گورنرجنرال به حکمران بمئبی ،**جانتان دنکن**JonathanDancan وظیفه سپرد تا به سفیر بریتانیا در ترکیه (مینستیManesty) بفهماند که دولت ترکیه را تحریک کند تا دولت فارس را به عملیاتی درخراسان تشویق کند تا سبب شود که شاه زمان به دفاع از قلمرو موروثی خود در غرب افغانستان بپردازد. افزون براین ویسرای هند از طریق **دنکن** سعی کرد با موسس خاندان تالپورسند، فتح علیخان نیز به بهانه ایجاد روابط تجارتی تماس قایم کند وفعالیت های **سلطان تیپو** و ارتباط او را با فرانسه زیر نظر بگیرد. به این منظور**"نتان کرو"** به عنوان نماینده بمبئی به سند اعزام گردید و اوسعی نمود تا رؤسای سند را برضد حرکات زمانشاه با وعده های کمک های کمپنی تحریک نماید.رؤسای تالپور بزودی فریب وعده های نمانیده برتانیه را خوردند وخاطرنشان کردند که انگلیسها میتوانند در **تته** و**کراچی** فابریکه های خود را تاسیس نمایند. مگروقتی **زمانشاه** از این تحریکات انگلیس در سند مطلع گردید، به رئیس خاندان تالپور دستورداد که فوراً نماینده انگلیس را از سند اخراج کند

ودیگر اجازه ندهند که کسی به نمایندگی انگلیس به سند رفت وآمد کنند.[٤]

میرمحمدصدیق فرهنگ می گوید که اتفاقاً در این هنگام در سر حاکمیت خراسان و حدود دوکشور مکاتبات جدی در بین زمانشاه و فتحعلی شاه قاجار رد وبدل شده بود و این پیش آمدها کار تفتین انگلیس را موثر تر ساخت و دولت فارس را برآن داشت تا برای زمانشاه که درلاهور رسیده بود، درخراسان مزاحمت خلق کند و ازدیگر سو سفیر فوق العاده انگلیس سرجان ملکم را جهت عقد قراردادی با انگلیس در تهران بپذیرد.

سرجان ملکم در جنوری ۱۸۰۱ یک قرارداد با دولت ایران علیه افغانستان امضاء کردکه برطبق آن از هرگونه دخالت افغانها وفرانسویان درهند و در ایران جداً جلو گیری میکرد. ماده دوم این قرارداد میگفت : "هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیردکه به هندوستان حمله نماید، چونکه سکنهٔ هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان می باشند، یک قشون کوه پیکر باتمام لوازم و مهمات آن از طرف کار گزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران به افغانستان مامور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن ملت بکلی مضمحل شده و پریشان گردد". و ماده چهارم بیان میکرد: "هرگاه اتفاق افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی داخل جنگ گردد.... انگلیس به ایران کمک نظامی میکند."[٥]

فرهنگ از قول سرجان ملکم ، اشاره به نامه های میکند که بین صدراعظم زمانشاه « سردار رحمت الله خان» و حاجی ابراهیم صدراعظم فارس رد وبدل شده بود. و مینویسد: « وقتی شاه قاجار قریه مزینان

---

[٤]- باری جهانی،هرات، پشتانه،او ستره لوبه، ص ۲۱۴- ۲۱۵
[٥]- فرهنگ ،افغانستان درپنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۹٤

سبزوار را محاصره کرد یک نفر افغان از طرف وفادارخان وزیر اعظم زمانشاه نامه ای با چند شال ظریف به عنوان خلعت برای حاجی ابراهیم وزیر اعظم قاجار آورد. در این نامه صدراعظم زمانشاه نوشته بود: « اگر حکمران ایران(فارس) از حمایت شهزاده محمود دست بکشد و اطمینان بدهد که به متصرفات افغانستان حمله نخواهد کرد تا زمانشاه بتواند بدرستی نقشه اش را در کشور هندوستان تعقیب کند، زمانشاه از حمایت رؤسای خراسان (جعفر خان بیات والی خراسان و الله یارخان از امرای طرفدار دولت درانی که بدست دولت ایران اسیر شده بودند) خود داری خواهد کرد و تمام ایالت را تا چند میلی هرات رها خواهد کرد تا به تصرف شاه ایران درآید.» [٦]

معلوم نیست زمانشاه چگونه ودرتحت تاثیر چه عواملی از متصرفات خود درغرب کشور (خراسان)، صرف نظر کرده و آن را درعوض سرزمینی که هنوز بدست نیاورده بود، در اختیار دولت فارس قرار داد؟ ظاهراً چنین مینماید که زمانشاه در پایان کشیدگی ها با دولت فارس به این فیصله رسیده باشد که درصورتی که فتحعلیشاه از کمک به برادرش، شاه محمود صرف نظر نماید او درعوض ازخراسان در میگذرد.

بدین سان اولین تفتین انگلیس بر ضد منافع افغانستان به ثمر نشست و براثر مشوره های غلط وفادارخان صدراعظم کم درایت زمانشاه، خراسان به تصرف ایران در آمد، درحالی که زمانشاه به فتح هند نایل نشد و بزودی توسط مخالفان خود دستگیر و به دستور برادر خود شاه محمود از نعمت بینائی محروم گردید (۱۸۰۱).

الفنستون در بارهٔ زمانشاه مینویسد: زمانشاه با وجود اشتباهاتی که در سیاست مرتکب شد،اگر یک کار نمیکرد، شاید میتوانست به آنچه

---

[٦]- فرهنگ ، ج ۱، ص ۱۹۲

میخواست برسد. وآن یک کار، سپردن اختیارات ووظایف به یکی ازمقربان بی کفایت(وفادارخان) بود.اوبا این کارخود فاصله میان دربار وسران درانی را زیاد ساخت. برای حفاظت خراسان اقدام جدی نکرد وکوشش های نادرست ونا بهنگام برای فتح هند، تنها به ناکامی او در رسیدن به این آرمان انجامید. اصل این همه اشتباهات انتخاب وفادارخان به حیث صدراعظم واعتماد بی چون وچرای شاه به اوبود. درسیاست خارجی - بجای لشکرکشی برهند- باید اولین هدفش دفاع از خراسان می بود، زیرا درایران قدرت در دست شاهی فعال قرارگرفته بود که کمر به فتح آن ولایت بسته بود ومعلومدار از جانب زمانشاه لازم بود جلو پیشروی اوگرفته شود. هم هندوستان وهم ایران درمقایسه با روزگار احمدشاه بسیار فرق کرده بودند.از هندوستان جز با لشکرکشی های پی در پی چیزی بدست نمی آمد و در دهلی دیگر گنجی نمانده بود که به رنج لشکرکشی بیرزد. وتسخیر پنجاب با یک تاخت شتابزده میسر نمیشد.مقابله با سیکان با سپاهی که برای نگهداری آن جا کافی بود، امکان داشت واین کار درصورتی ممکن بود که مرز غربی مصئون می بود. زمانشاه با این اشتباهات خود باعث ایجاد عوامل تباهی خود وملتش گردید.[۷]

پیرس مینویسد که « زمانشاه کار احمقانه ای نمود که برای پایداری وزیر خود، متفقین(سران اقوام بسرکردگی سردار پاینده خان) را اعدام نمود. این اعدام به قدری اثرات وخیم وناگوار تولید کرد که نه تنها تاج وتخت شاهی را ازسرزمانشاه برداشت، بلکه منشاء تمام بدبختی ها وآلامی شد که افغانستان(مقصود سلطنت سدوزائی است) در خلال مخالفت با فتح خان(پسر بزرگ پاینده خان) مشاهده کرد.»[۸]

---

[۷]- الفنستون،افغانان، ص۵۰۷-۵۰۶

[۸]- پیرس، عروج بارکزائی،ص۵-٤، تاریخ سلطانی، ص۱۲۳

به راستی زمانشاه با قتل سردارپاینده خان و دیگرهمفکرانش کار نادرست وعاقبت نه اندیشانه ای انجام داد. سردارپاینده خان، که در آغاز زمانشاه را از میان شهزادگان متعدد وجاه طلب به پادشاهی بالا کشیده بود وبرای استحکام دولتش مردم را درکابل وقندهار وهرات با تدبیر وتطمیع وادار به اطاعت ازاو ساخته بود،خود را مستحق قدردانی وپاداش شایسته تر از جانب شاه میدید ،مگر زمانشاه آن همه خدماتش رابراثر دسایس وفادارخان به هیچ شمرد، ابتدا او را از مقامات دولتی خلع صلاحیت نمود، وسپس از اقدامات توهین آمیزنسبت به او هم دریغ نمیکرد. این برخوردها او را واداشته بود تا به اتفاق سران اقوام، راهی برای اصلاح سیاست شاه جستجوکند و درصورتی که شاه دست از آن سیاست برندارد، بجای او ازمیان برادرانش کسی دیگررا بشاهی بردارند، مگر متاسفانه که وفادار خان گزارش این مذاکرات را بگونهٔ دیگری به زمانشاه رسانید وبالمقابل شاه عجولانه تصمیم به قتل همگی مذاکره کنندگان گرفت که عواقب وخیمی برای خودش ومملکت دربرداشت. با قتل سردار پاینده خان به امر زمانشاه، آتش دشمنی وخانه جنگی وزورآزمائی میان دوخانواده ودو قبیلهٔ نیرومند درانی آغاز یافت ودست کم بیست سال دوام کرد وسرانجام به سقوط سلطنت زمانشاه وشاه محمود وحتی انتقال سلطنت از خاندان سدوزائی ابدالی به خاندان بارکزائی انجامید(١٨١٨م).

در هرحال، با از دست رفتن خراسان درسال ١٨٠١که آغاز فروپاشی امپراتوری درانی شمرده میشود ، افغانستان به تختهٔ بازی بزرگ میان دوقدرت بزرگ استعماری قرن ١٩ یعنی روسیه تزاری وبریتانیای کبیر، قرارگرفت. وسرجان ملکم اندکی بعد از عقد قرارداد با ایران در١٨٠١، در گزارش خود نوشت:**"خراسان وسیلهٔ خوبی است برای سرگرم ساختن ایران وافغانستان ومنافع بریتانیا این وضع را ایجاب**

میکند."[٩]

طرحهای ناپلئون و روسیه بقصد حمله برهند:

در سال ۱۷۹۹ ناپلیون بعد از صلح با روسیه نقشه جدیدی برای حمله به هندوستان با روسیه طرح کرد. بر طبق این نقشه نیروهای هردو کشور بایستی از طریق ایران و افغانستان بر هند حمله میکردند.[١٠]

مرگ ناگهانی پول اول تزار روسیه درمارچ ۱۸۰۱ باعث به تعویق افتادن طرح جسورانهٔ ناپلئون گردید. ناپلئون که در اندیشه اجرای طرح خود بود در ۱۸۰۲ وعده های امید بخشی به دولت قاجاری فارس داد که با عدم موفقیت مواجه شد. پس از آن در سال ۱۸۰٤ به شاه فارس پیشنهاد کرد تا اتحادیه ای علیه روسیه منعقد شود، ولی این پیشنهاد هم بعلت نفوذ انگلیسها در دربارقاجار بی نتیجه ماند. یک سال بعد از شروع جنگ بین فرانسه و روسیه یعنی در سال ۱۸۰٦ یک هیئت فرانسوی با پیشنهاد کمک به دولت فارس در استرداد گرجستان که اخیراً ضمیمهٔ خاک روسیه شده بود به دربار قاجارفرستاده شد. اجرای این پیشنهاد شامل دو شرط بود: یکی اینکه فارس از اتحاد با انگلیس منصرف شود، و شرط دیگر اینکه شاه قاجارقوای نظامی خود را برای اعزام به هندوستان آماده سازد. شاه که مفتون فتوحات ناپلیون شده بود، روابط خود را با انگلیس قطع و با فرانسه عهد نامه «فینکن شتاین» را امضاءکرد (۱۸۰۷). ولی این عهد نامه فقط در روی کاغذ باقی ماند و اعتبار عملی پیدانکرد. چه وقتی ناپلیون و تزارالکساندرهمدیگر را در میدان جنگ ملاقات نمودند و حاضر شدند تا پیمان تیلست Tilsit را امضاء کنند (۱۸۰۷)، دیگر فرانسه متحد روسیه

---

[٩]- احمد توکلی، روابط سیاسی ایران وافغانستان، ص ۸۵

[١٠]- اعظم سیستانی،دونابغه نظامی- سیاسی افغانستان در قرن ۱۹، چاپ مشهد ایران، ص ۱۸۳

شده بود و نمیخواست روسیه را که برنامه های مشترکی برای نفوذ در آسیا با فرانسه داشت ، از خود ناراضی کند.

تزار الکساندر اول و ناپلیون هریکی طرح هاو پیشنهاداتی برای پیشروی بسوی آبهای گرم اقیانوس هند ، ارائه دادند و قرار برآن شد تا نیروهای های مسلح روسی با نیروهای قاجاراز سرزمین فارس بسوی هند حرکت کنند. این امر میتوانست دست بریتانیا را از هندوستان کوتاه و زمینه سقوط امپراطوری انگلیس را فراهم سازد، اما واکنش های متقابل سیاسی بریتانیا نه تنها موجب از هم پاشی اتحاد فرانسه و روسیه گردید، بلکه اتحاد میان فرانسه و فارس را نیز برهم زد و تمام برنامه های ناپلیون را نقش بر آب ساخت.[١١]

انگلیس ها برای ایجاد کمربند مستحکم دفاعی در برابر روسیه و فرانسه ، در سال ١٨٠٩ مونت ستوارت الفسنتن (مورخ نامدار) را نزد شاه شجاع درانی در پشاور فرستادند و این شخص توانست شاه شجاع را قانع به امضای پیمانی سازدکه در برابر خطر حمله فارس و فرانسه بر این کشور، بدفاع از هند بریتانوی بپردازد و نگذارد که پای هیچ فرد فرانسوی به افغانستان داخل گردد. بالمقابل انگلیس متعهد شده بود که در صورت وقوع حمله فارس یا فرانسه یا روسیه بر افغانستان ، افغانستان را کمک نظامی خواهد نمود. بدنبال این عهد نامه بار دیگر انگلیسها در ١٨٠٩ با دولت قاجاری عهد نامه ای را بر قرار ساختند که در آن به شاه قاجاروعده داده شده بود که در برابر روسیه از دولت قاجاری حمایت خواهند کرد ، اما هنگامی که فارس مورد تجاوز مجدد روسیه قرار گرفت و فارس از انگلیس کمک خواست ، انگلیس ها بهانه آوردند و از کمک به دولت فارس دریغ ورزیدند. همچنان در همین سال ١٨٠٩ انگلیسها ، رنجیت سنگ

---

[١١]- شوهاز ، مجله تحقیقی و فرهنگی بلوچ ، شماره اول ، ١٩٨٩ ، ص ٩ - ١٠

حکمران پنجاب را با یک مانور نظامی وادار ساختند تا عهد نامه یی را به امضاء برساند که در آن دوست و دشمن انگلیس را دوست و دشمن خود بشناسد و تعهد نماید که بدون از انگلیس با هیچ کشور دیگری داخل روابط سیاسی و نظامی نگردد.

بریتانیا در جریان جنگ خود با فرانسه ، با آنکه روسیه را رقیب و دشمن خطر ناک خود می شمرد، ولی برای حفظ توازن قوا، توانست توجه روسیه را بسوی ترکیه عثمانی و آبنای دردانل معطوف کند وقرار دادی با روسیه بامضاء برساند که بموجب آن روسیه را از همکاری و اتحاد با فرانسه باز دارد (١٨١٢)،ولی پس از شکست فرانسه در جنگ واترلو در ١٨١٥ روسیه مجدداً به عنوان رقیب و دشمن اصلی بریتانیا در منطقه تلقی گشت . روس ها که از دیر باز در صدد راهیابی به سوی آبهای گرم اقیانوس هند بودند ازفکر توسعه قلمرو خود و دسترسی به مرز های هند هرگز دست نگرفتند و در دوران جنگ بین فرانسه و بریتانیا فرصت خوبی بدست داشتند تا متصرفات جنوبی خود را بازهم توسعه دهند.

روسیه که در ١٨٠٢ گرجستان را در قفقاز ازدولت فارس گرفته بود، اینک در شرایط جنگ فرانسه و بریتانیا بازهم بر تجاوزات خود برقلمرو فارس ادامه داد و بخش های دیگری از قفقاز را از دست دولت قاجاری بدر آورد و با امضای قرارداد گلستان در ١٨١٣ به این متصرفات اشغالگرانه مهرقانونی زد. برای روسیه این قرارداد نقطه پایان توسعه طلبی او بشمار نمیرفت و بنابرین بازهم به سوی جنوب به پیشروی خود ادامه داد تا اینکه بخش مهم دیگری از فارس را جزو امپراتوری خویش نمود. و مرزهای فارس را با قرارداد ننگ آور ترکمنچای در ١٨٢٨، بسیار تنگترساخت و خود را به قلمرو نفوذ انگلیس بازهم نزدیکتر نمود.[١٢]

---

[١٢]-سیستانی،دونابغه سیاسی- نظامی افغانستان در قرن ١٩ ، ص١٨٣- ١٨٥

نخستین ضربهٔ انگلیس برپیکر افغانستان :

در فرصتی که ناپلئون بناپارت طرح حمله مشترک خود با روسیه را برهندترتیب میداد، زمامدار افغانستان، زمانشاه برای فتح دهلی دست به لشکرکشی زد وتا لاهورپیش رفت(۱۷۹۸). انگلیس ها از خبر لشکرکشی زمانشاه بر هند و جوش و خروش مسلمانان آن دیار برای پذیرائی از او، یکجا با این افواه که زمانشاه با ناپلئون بمنظور فتح هند دست یکی کرده به خوف افتادند و بلا فاصله دست به دیپلوماسی شدیدی زدند. لارد ویسلی حاکم اعلی کمپنی در کلکته به نمایندهٔ ایرانی الاصل خود **مهدی خان ملقب به بهادرجنگ** نمایندهٔ کمپنی در بوشهر هدایت داد تا با دربار قاجاری تماس گرفته، ایران را بر ضد دولت افغانستان تحریک و به کمک انگلیس امیدوار کند. مهدیخان بحضور شاه(فتح علیشاه قاجار) بار یافت و در ضمن مطالب دیگر اظهار داشت : « **زمانشاه که در لاهور است بر شیعان آنجا ظلم میکند، هزاران نفر شیعی از ظلم او بممالک کمپنی هند شرقی پناهنده شده اند، اگر پادشاه ایران بر افغانها حمله نماید، ثواب جمیل حاصل خواهد کرد. برای اینکار بهتر است محمودشاه (برادر زمانشاه) راکه در ایران پناهنده است با نیروی کمکی به افغانستان بفرستد تا بر برادرش غلبه نماید و ستمگری زمانشاه بر شیعان خاتمه یابد.»** [۱۳]

باری جهانی درکتاب **"هرات، پشتانه، او ستره لوبه"** خود زیرعنوان "دسایس انگلیس برضد زمانشاه" مینویسد که: گورنرجنرال هند علاوه براعزام مهدی علیخان به دربارشاه قاجار، شخص دیگری بنام یوسف علیخان را وظیفه داد تا به پنجاب نزد رنجیت سنگ رفته به وی گوشزد نماید که اگرشاه زمان در پنجاب خود را مستحکم کند، قبل ازهرچیز،چارهٔ رنجیت سنگ را خواهد کرد، زیرا که شاه زمان از

---

[۱۳]- **افغانستان در پنج قرن اخیر ، چاپ ایران ، ج ۱، ص ۱۹۱**

شجاعت وقدرت وجاه طلبی وی بیم دارد. و اگر با زمانشان یکجا شده وحکومت لاهور را از وی قبول کند، اینکار به حیثیت ومحبوبیت او درمیان سیکها شدیداً لطمه خواهد زد. یوسف علی خان بتاریخ ۲۲ اکتوبرسال۱۸۰۰ با رنجیت سینگ ملاقات نمود و رنجیت سنگ به وی گفت: هرگز به شاهان درانی اعتماد ندارد ولی بطور ساختگی با وی اظهار وفاداری میکند. رنجیت سنگ به نماینده گونر جنرال هند ابراز کرد که شاه زمان نیت حمله برهند را دارد. آقای جهانی اینرا نیزخاطر نشان میکند که گورنرجنرال به حکمران بمبئی ،**جانتان دنکن** JonathanDancan وظیفه سپرد تا به سفیر بریتانیا در ترکیه (مینستی Manesty) بفهماند که دولت ترکیه را تحریک کند تا دولت فارس را به عملیاتی درخراسان تشویق کند تا سبب شود که شاه زمان به دفاع از قلمرو موروثی خود در غرب افغانستان بپردازد. افزون براین ویسرای هند از طریق **دنکن** سعی کرد با موسس خاندان تالپورسند، فتح علیخان نیز به بهانه ایجاد روابط تجارتی تماس قایم کند وفعالیت های **سلطان تیپو** و ارتباط او را با فرانسه زیر نظر بگیرد. به این منظور**"نتان کرو"** به عنوان نماینده بمبئی به سند اعزام گردید و اوسعی نمود تا رؤسای سند را برضد حرکات زمانشاه با وعده های کمک های کمپنی تحریک نماید.رؤسای تالپور بزودی فریب وعده های نمانیده برتانیه را خوردند وخاطرنشان کردند که انگلیسها میتوانند در **تته** و**کراچی** فابریکه های خود را تاسیس نمایند. مگروقتی **زمانشاه** از این تحریکات انگلیس در سند مطلع گردید، به رئیس خاندان تالپور دستورداد که فوراً نماینده انگلیس را از سند اخراج کند ودیگر اجازه ندهند که کسی به نمایندگی انگلیس به سند رفت وآمد کنند.[١٤]

---

[١٤]- باری جهانی،هرات، پشتانه،او ستره لوبه، ص ۲۱۴- ۲۱۵

میرمحمدصدیق فرهنگ می گوید که اتفاقاً در این هنگام در سر حاکمیت خراسان و حدود دوکشور مکاتبات جدی در بین زمانشاه و فتحعلی شاه قاجار رد وبدل شده بود و این پیش آمدها کار تفتین انگلیس را موثر تر ساخت و دولت فارس را برآن داشت تا برای زمانشاه که درلاهور رسیده بود، درخراسان مزاحمت خلق کند و ازدیگر سو سفیر فوق العاده انگلیس سرجان ملکم را جهت عقد قراردادی با انگلیس در تهران بپذیرد.

سرجان ملکم در جنوری ۱۸۰۱ یک قرارداد با دولت ایران علیه افغانستان امضاء کرد که برطبق آن از هرگونه دخالت افغانها وفرانسویان درهند و در ایران جداً جلو گیری میکرد. ماده دوم این قرارداد میگفت:"هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیردکه به هندوستان حمله نماید، چونکه سکنهٔ هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان می باشند، یک قشون کوه پیکر باتمام لوازم و مهمات آن از طرف کار گزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران به افغانستان مامور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن ملت بکلی مضمحل شده و پریشان گردد". و ماده چهارم بیان میکرد: "هرگاه اتفاق افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی داخل جنگ گردد.... انگلیس به ایران کمک نظامی میکند." [۱۵]

فرهنگ از قول سرجان ملکم ، اشاره به نامه های میکند که بین صدراعظم زمانشاه (سردار رحمت الله خان) و حاجی ابراهیم صدراعظم فارس رد وبدل شده بود. و مینویسد: « وقتی شاه قاجار قریه مزینان سبزوار را محاصره کرد یک نفر افغان از طرف وفادارخان وزیر اعظم زمانشاه نامه ای با چند شال ظریف به عنوان خلعت برای حاجی ابراهیم

---

[۱۵]- فرهنگ ، ج ۱، ص ۱۹٤

وزیر اعظم قاجار آورد. در این نامه صدراعظم زمانشاه نوشته بود: « اگر حکمران ایران(فارس) از حمایت شهزاده محمود دست بکشد و اطمینان بدهد که به متصرفات افغانستان حمله نخواهد کرد تا زمانشاه بتواند بدرستی نقشه اش را در کشور هندوستان تعقیب کند، زمانشاه از حمایت رؤسای خراسان (جعفر خان بیات والی خراسان و الله یارخان از امرای طرفدار دولت درانی که بدست دولت ایران اسیر شده بودند) خود داری خواهد کرد و تمام ایالت را تا چند میلی هرات رها خواهد کرد تا به تصرف شاه فارس درآید.» [١٦]

معلوم نیست زمانشاه چگونه ودرتحت تاثیر چه عواملی از متصرفات خود درغرب کشور (خراسان)، صرف نظر کرده و آن را درعوض سرزمینی که هنوز بدست نیاورده بود، در اختیار دولت فارس قرار داد؟ ظاهراً چنین مینماید که زمانشاه در پایان کشیدگی ها با دولت فارس به این فیصله رسیده باشد که درصورتی که فتحعلی شاه از کمک به برادرش، شاه محمود صرف نظر نماید او درعوض ازخراسان در میگذرد.

بدین سان اولین تفتین انگلیس بر ضد منافع افغانستان به ثمر نشست و براثر مشوره های غلط وفادارخان صدراعظم کم درایت زمانشاه، خراسان بدون کدام برخوردجدی با نیروهای قجاری به تصرف دولت فارس در آمد، درحالی که زمانشاه به فتح هند نایل نشد و بزودی توسط مخالفان خود دستگیر و به دستور برادر خود شاه محمود از نعمت بینائی محروم گردید (١٨٠١).

در هرحال، با از دست رفتن خراسان درسال ١٨٠١که

آغازفروپاشی امپراتوری درانی شمرده میشود ، افغانستان به تختهٔ بازی بزرگ میان دوقدرت بزرگ استعماری قرن ١٩ یعنی روسیه تزاری

---

[١٦]- **فرهنگ ، ج ١، ص ١٩٢**

وبریتانیای کبیر، قرارگرفت. وسرجان ملکم اندکی بعد از عقد قرارداد با ایران در۱۸۰۱، در گزارش خود نوشت:**"خراسان وسیلهٔ خوبی است برای سرگرم ساختن ایران(فارس) و افغانستان ومنافع بریتانیا این وضع را ایجاب میکند."** [۱۷]

اهمیت استراتیژیک هرات از نظرانگلیسها:

درسال ۱۸۳۰ میلادی"**آرتورکونولی**Arthor Conoly"، افسر جوان خدمات مخفی حکومت هند برتانوی،که برای جمع آوری اطلاعات استراتیژیکی آسیای میانه فرستاده شده بود، پس از دیداراز قفقاز خواست خود را به خیوا رسانده وضعیت آنجا را از نزدیک مطالعه کند، اما در راه سفربا دزدانی برخورد که میخواستند وی را کشته اموال او را غارت کنند،ولی او با نشان دادن بار وبنه خود به آنها از مرگ نجات یافت و از رفتن به **خیوا** صرف نظر کرد وازطریق استراباد به مشهد رفت، و در ماه سپتمبر۱۸۳۰وارد هرات شد. او سه هفته را در شهرهرات گذشتاند وبعد راهی قندهارو درآخرعازم هند گردید. **"کونولی"** [که به نظرآقای داکترزمانی، موجد اصطلاح **بازی بزرگ** است] اطلاعات سودمند وکافی در مورد خط سیرحمله احتمالی روسها برهند به اولیای امور هندوستان ارائه کرد.

کنولی استدلال مینمود که تنها دوخط السیرمیتواند اردوی روسیه را به پیروزی برساند. نخستین آن شامل اشغال خیوا، به تعقیب آن بلخ وسپس عبور ازهندوکش، مانند اسکندر کبیر بسوی کابل، واز آنجا از وادی جلال اباد به گذرگاه خیبر وپشاورخواهد رسید و بالاخره رود سند را برای حمله برهند میباید عبورکنند. کونولی این راه را بسیار طولانی وپر ازمشکلات ومخاطرات جنگ توصیف میکند، ومیگوید دوسه سال وقت

---

[۱۷]- احمد توکلی، روابط سیاسی ایران وافغانستان، ص ۸۵

ضرورت دارد. اما راه دوم برای جنرالان روسی عبارت ازاشغال هرات واستفاده از آن به حیث تختهٔ خیز بود که ازآنجا از طریق قندهار، کویته وگذرگاه بولان به هند سرازیرمی شدند.

کونولی میگفت: روسها میتوانند ایران را با خود یکجا ساخته از طریق خشکه با گذشتن از کسپین به استراباد خود را به هرات برسانند.اگر یک بار هرات بدست روسها بیفتد و یا توسط فارس ها ضمیمه خاک آنکشور گردد درآنصورت یک قشون برای سالها میتواند در آنجا وضع سوق الجیش بگیرد وتمام ضروریات خود را ازهمانجا اکمال نماید."**هرات، یعنی انبار غله آسیای میانه"**، ظرفیت های تهیه موادغذائی وسایرتامینات لوژیستیکی دراین ولایت بحد کافی زیاداست.[١٨]

کونولی تاکید میکند که نبایدهرات بدست فارسها ویا روسها بیفتد. در هرصورت در مقابل حملهٔ روسها افغانستان قراردارد. کونولی میگوید که افغانها از روسها هیچگونه امید خیری ندارند، ولی ازمتحدین روسها یعنی فارسها بخاطراختلاف مذهبی تعصب وخصومت دارند. کونولی می افزاید که" افغانها برای اینکه ازایشان منفعت ببرید بسیارکم اند، ولی برای ترساندن شما خیلی زیاد هستند. آنها بیش از اندازه نسبت به کسانی که با روسها رابطه دارند، یعنی فارسها، تعصب وخصومت میورزند." اگر افغانها بمثابه یک ملت تصمیم بگیرند تا در برابرمهاجم مقاومت نمایند، درآنصورت مشکلات مهاجم غیرقابل حل خواهد بود. آنها تا آخرین قطره خون خود خواهند جنگید.برقطارهای دشمن بطور لاینقطع حمله آورده

وذخایر خوراکی شانرا تخریب وخطوط ارتباط عقبی شانرا قطع میکنند."[١٩]

---

[١٨] - **بازی بزرگ، پیترهاپکرک، ترجمه محمداسحاق توخی، چاپ مارچ ٢٠٠٠ پشاور، ص ١٠٩**

[١٩] - **بازی بزرگ، ص١٠٨**

در صورتیکه افغانها پراگنده ویا تقسیم کرده شوند (چنانکه بعداً شدند)، روسها قادر خواهند بود تا یک دسته را علیه دسته دیگر با وعده ها و وعیدها و تشویق های مادی وغیره استعمال نمایند." **کونولی سفارش میکند: قبل از اینکه هرات بدست دو قوت نیرومند دیگر سقوط نماید، باید به کامران نزدیک شد،** درغیر آن راه بسوی هند در برابر روسها کاملاً بازخواهد بود.کنولی برای اینکه اولیای انگلیس را برای تصرف هرات تشویق کره باشد، میگوید درهرات به همه معلوم است که کامران طرفدار برتانیه است.[۲۰]

بقول « کونولی» انگلیسها معتقد بودند که هرات را باید مستقل نگهداشت ، چون اگر فارس برآن مسلط میگردید بدون شک سعی مینمود تا به نقاط دیگر افغانستان(منجمله قندهار) نیز دست یابد. به علاوه آنها معتقد بودند که دولت فارس در اثر تشویق روسها به هرات نظر دوخته است. و چون فارس را آنقدر قوی نمی دیدند که از عهدهٔ ادارهٔ هرات بدرآید، خواهی نخواهی پای روس به میان می آمد. در ضمن معتقد بودند که قشون روسها به آسانی خواهد توانست از هرات به هندوستان حمله نماید.[۲۱]

دراین زمان هرات از چنان اهمیت سوق الجیشی برخوردار بود که لاردجان هوبهوس در پارلمان برطانیه گفت:" این حقیقت مسلم است که شهر هرات با مربوطات آن ، مهمترین شهر آسیای میانه بوده وحکمران هرات در بین حکومتین ایران وافغانستان همواره بیلانس موازنه در دست خواهد داشت. واگر این شخص نیروئی را کسب نماید، پس کنترول شاهنشاهی هند بکف او خواهد بود."[۲۲]

---

[۲۰] - همانجا
[۲۱]- مجله شوهاز ، شماره اول ، ص ۱۸و ۳۸ ، حاشیه ۲۶
[۲۲]-حبیبی،تاریخ تجزیه شاهنشاهی افغانستان، ص ۲۱۷

در این تاریخ انگلیسها تصورمیکردند که روسها به سوی مرونزدیک میشوند. گرفتن مرو، گرفتن هرات است وگرفتن هرات ، گرفتن قندهار وگرفتن قندهار، مقدمهٔ حمله به هندوستان است ودست یافتن به خلیج فارس از راه سیستان وبلوچستان. پس لازم بود قبلاً محل های که اهمیت نظامی دارند ومیتوانند به قشونهای بسیار آذوقه بدهد بوسایلی در دست خودشان ویا دست نشانده خود شان باشد.

بدین سان دیده می شود که در این هنگام هرات از نظر انگلیس ها دارای چه اهمیت مهم استراتیژیکی و سوق الجیشی بوده است. و تصرف آن از جانب فارس، بمنزله حمله روس ها به هندوستان تلقی میشده است. از همین جاست که انگلیس ها به اعزام یکی از صاحب منصبان با تجربه و کارکشته خود بنام الکساندربرنس به دربار کابل مبادرت میورزند تا امیر دوست محمد خان را وادارد، با نیروهای کابل به صوب هرات حرکت نماید. تلاش ها و جانفشانی های انگلیس بخاطر دفاع از هرات در برابر لشکرفارس، به معنی همدردی و غمخواری انگلیس به تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی افغانستان نیست ، بلکه بخاطر آنست که مبادا روس ها آنرا از چنگ فارسها بدر آورند و آنگاه تصرف هرات بدست روس ها به معنی ، تصرف قندهار بدست آنهاست و آن وقت روس ها از طریق قندهار بر هند و قلمرو استعماری انگلیس حمله خواهند نمود و این چیزی بود که انگلیس ها ازآن سخت ترس داشتند.

اهمیت هرات نزد انگلیسها بحدی بود که در معاهدهٔ مثلث (لاهور) نیز انگلیسها ماده یی را درآن گنجاندند که در صورت اشغال افغانستان توسط شاه شجاع بکمک انگلیسها، هرات باید مستقل بماند و هیچگونه کوششی نباید از جانب شاه شجاع بهدف الحاق هرات با کابل صورت گیرد(ماده هفدهم).

سال۱۸۳۷، سال آغاز بازی بزرگ:

از آغاز قرن ۱۹ میلادی ببعد کشورایران با از دست دادن قفقاز، تقریباً به مستعمرۀ روسیه مبدل شده بود و شاه قاجار فتح علی شاه و صدراعظم آن، آله دست روسها شمرده میشدند. روسها پس ازامضای معاهدات گلستان وترکمنچای،با شاه بی کفایت وزنبارۀ قاجار(فتح علیشاه) به یگانه مرد فعال این خاندان عباس میرزا، تلقین نمودند که میتواند با لشکرکشی به افغانستان، از دست رفتن قفقاز راجبران نماید. دولت قاجاری که در آغاز این قرن توانسته بود، خراسان را از زمانشاه به ریاگان بدست آورد، در سال ۱۸۳۷ برای سومین مرتبه خواست با حمله برهرات، آن ولایت را نیز از افغانستان منتزع کند.

حملۀ نخستین دولت قاجاری برهرات، در سال ۱۸۱۸ بود که وزیرفتح خان با نیروهای معیتی اش توانست هرات را از خطر سقوط نجات بدهد ودشمن را تا پشت دروازه های مشهد مجبور به فرار نماید.

اکنون نیزدولت قاجاری ایران ملاحظه نمود که افغانستان برپایه های یک مثلث قدرت قرار دارد که دوپایۀ آن در تسلط سرداران بارکزائی و پایۀ سومی آن در دست خاندان سدوزائی قراردارد واین پایۀ سومی با آن دوپایۀ اولی سردشمنی ومخالفت دارد، بنابرین اگریک اقدام نظامی قاطع صورت بگیرد، بدون تردید میتواند این پایه سومی را که هرات باشد تصاحب کند.

بنابرین "عباس میرزا" به خراسان آمد و ترتیبات یک حمله بر هرات را فراهم کرد و سپس قشونی را برای تسخیر هرات تحت قیادت پسرش محمد میرزا موظف نمود. قشون قاجاری، هرات را که در دست کامران میرزا و وزیر با تدبیرش یار محمدخان الکوزائی بود، به محاصره کشید، اما قبل از پیروزی بر هرات عباس میرزا درگذشت و محمدمیرزا

برای تاج پوشی سلطنت ایران به تهران بازگشت و پس از آنکه در سال ۱۸۳٤ پادشاه فارس شد، مجدداً در سال۱۸۳۷ قشونی برای حمله بر هرات مامورکرد.

سال۱۸۳۷، یکی از سالهای پر ماجرای تاریخ کشورما و منطقه است . در این سال است که سپهسالار رنجیت سنگ زعیم پنجاب، امیر دوست محمدخان را به تسلیمی جلال آباد به دولت سیکها تهدید میکند وسپاه افغانی در نبردهایی که در آنطرف درهٔ خیبر در محل جمرود صورت گرفت، با قبول تلفات فراوان جانی بالاخره سیکها را بسختی شکست میدهند.

در همین سال است که سرداران قندهار ، برای حفظ حوزهٔ قدرت خود وبرای انتقام کشی از کامران، قاتل برادربزرگ شان خود را تحت الحمایت دولت قاجاری فارس قرار میدهند و با امضای قراردادی با سفیرآنکشور درقندهار، به حمایت از دولت فارس می پردازند.

در همین سال است که امیر کابل با ارسال پیامی به دربار تهران ، تقاضای اتحاد وائتلاف با دولت فارس را میکند تا در مقابله با رنجیت سینگ، برای استرداد پشاور، کمک آن کشور راجلب کند.

در همین سال است که دپلوماسی انگلیس تحرک بیشتر یافته و بخاطر مصئونیت حریم امنیتی هند ، سفیر خود الکساندر برنس رابه در بار کابل میفرستد و دو نفر صاحب منصب دیگر خود را بنام های «لیوتنان لیچ » به قندهار و « پاتینجر» را به هرات اعزام میکند تا مانع هرگونه تماس و نزدیکی قندهار و هرات با ایران و روسیه گردند.

در همین سال است که دپلوماسی روسیه نیز شدت بیشتر می یابد وسفیر روسیه ویتکوویچ از دربار پطرزبورگ حامل پیامی عنوانی امیر دوست محمد خان میگردد و از طریق فارس و هرات وقندهار وغزنی به

کابل میرسد و امیر دوست محمدخان را در بازپس گرفتن پشاور از چنگ سیک ها به کمک دولت خود اطمینان میدهد.[۲۳]

دراین سال است که محمدشاه قاجار به تحریک وتشویق روسها برهرات که حیثیت **دروازه هندوستان** را داشت ، لشکرمیکشد ومدت یازده ماه آن را با آتش توپ بشدت میکوبد، مگر موفق به فتح آن شهرنمیشود.

خلاصه در این سال است که «**بازی بزرگ**» با سرنوشت کشورما درمیان روسیه و انگلیس بخاطر تثبیت موقعیت وبود ونبود هستی فزیکی آن علناً آغاز میگردد. هنگامی این بازی دربین دوامپراتوری قدرتمند اروپائی آغازشد، ۲۰۰۰میل ازهم فاصله داشتند، درحالی که درسالهای پایانی این بازی، بین پایگاه های مرزی این دو امپراتوری، فقط ۲۰ میل فاصله موجود بود. برخی از صاحب نظران سال ۱۹۰۷ را که در آن ایران میان دوامپراتوری رقیب تقسیم شد، سال پایان **بازی بزرگ** میدانند.

مقدمات حملۀ ایران برهرات:

در هنگامی که سپاه امیر دوست محمد خان از جنگ با سیک ها از درۀ خیبر بر گشته بود ، امیر به ویسرای هند، لارد اوکلند که تازه مقرر شده بود نامه ای فرستاد(۱۸۳۶) و او را به وظیفه جدیدش تبریک گفت و مداخله او را در رفع مناقشه حکومت خود با رنجیت سینگ برسر استرداد پشاور یاد آورشد. و نیزنامه یی به شاه ایران فرستاد و در آن از گستاخی و زور گوئی سیک ها نسبت به مردم مسلمان پشاور یاد آور شد. همچنان امیر نامه دیگری قبلاً توسط میرزا محمدحسین عنوانی امپراتور روسیه به پطرزبورگ فرستاده بود و درآن نیز کمک آن دولت را برای استرداد

---

[۲۳]- موهن لال ، زندگی امیر دوست محمدخان، ج۱، ص ۲۳۹، فرهنگ ، همان اثر ، ص ۲٤۷ -۲٤٦

پشاور از چنگ سیک ها مطالبه نموده بود.

موهن لال جاسوس انگلیس که صفت منشی الکساندر برنس، رئیس هیئت انگلیسی بدربار امیردوستمحمدخان را داشت مینویسد:« **امیردوست محمدخان تصور میکرد، کلید دروازه هندوستان را بدست دارد که اگر سروکله یک رقیب دیگر پیدا شود، دولت انگلیس این کلید را به قیمت گزاف خواهد خرید.با چنین هدف وتصوری امیر تصمیم گرفت خودش را به حکومات هندوستان، فارس و روسیه معرفی نماید. واین درحالی بود که برادر مهترش سلطان محمدخان حکمران پشاورحیات داشت ومناطق کوهات واشنغرمربوط ایالت پشاور به موافقت سالطان محمدخان به تصرف رنجیت سنگ درآمده بود.در چنین وضعی که هردو رقیب او،سلطان محمدخان ورنجیت سنگ از امیردوست محمدخان نفرت و هراس داشتند، او بفکرفتح وتصرف پشاورافتاد. آنگاه امیر نمایندگان و پیامهایی به بحکومات هندبرتانوی، فارس و روسیه فرستاد واز هریک تقاضا نمود تا در استرداد خاک افغانی از حکمران پنجاب مداخله و کمک نمایند و بهریک از سه حکومت مذکور وعده داد که در برابر این همکاری هرگاه درآینده بکمک وخدمات اوضرورت احساس شود، مضایقه نخواهد کرد.**»[۲٤]

این نامه ها و پیامها را برمبنای کتاب زندگی امیر دوست محمدخان ، تالیف موهن لال کشمیری، یکی از جواسیس کارکشته انگلیس در هند برتانوی از نظر میگذرانیم:

۱ـ نامه امیرکابل عنوانی لارد اوکلیند:

---

[۲٤] ـ زندگی امیر دوست محمدخان، تالیف موهن لال کشمیری ،جلد اول ، ترجمه دکترخلیل الله هاشمیان، ص۲۲٦

«چنانچه ازمدت درازی باینطرف از طریق رشته های دوستی مودت با حکومت برتانیه ملحق بوده ام، خبررسیدن عالیجناب شما، فرصت میمونی برای اشغال کرسی حکومت وانتشار تدبیروفراست بالای کشور هندوستان بشمار میرود وموجبات خوشی ومسرت بی نهایت ما را فراهم آورده وقلمروتوقعات من که قبلا در اثر وزش بادهای سردزمستان یخبندان شده بود، با پیام مسرت بارمواصلت عالی جناب شما به گلستان بهشت مبدل شد.

به عالیجناب شما مبرهن است که اتکاء به اصول شفقت وکرامت بشری خاصه دولت برتانیه میباشد، من وکشورم نیز خود را بسیار صادقانه و مجدانه متعهد به این اصول میشماریم و نامه هایی که من از دولت انگلیس دریافت نموده ام همگی عین احساسات دوستانه ولطف و مودت و بیانگر این واقعیت بوده که در موقع ضرورت مکلفیت های دوستانه ایفا خواهدشد. واقعات اخیر این منطقه در رابطه با عملیات سکهه های سرتنبه وگمراه وتخطی آنها ازقرارداد وتعهدات ، به عالیجناب شما خوبتر معلوم است. هر چه عالیجناب شما در موردحل وفصل قضایای این کشورصواب میدانید لطفا نظر تان را بمن بنویسید تا آن راسرمشق اجراآت خود قرار بدهیم.»[۲۵] در این هنگام شنیده میشد که سیکها یک لشکرپنجاه هزار نفره برای جنگ با امیر وبه قصد انتقام کشی از قتل سردار لشکر خود هری سینگ بدست سپاه افغانی از لاهور به پیشاور فرستاده بودند. لارد اوکلیند درپاسخ نامه خود امیر را به امضای یک قرارداد تجارتی فراخواند.ونوشت:

<u>پاسخ لارد اوکلیند:</u>

---

[۲۵] - همان اثر، ج ۱، ص۲۲۷

« بعد القاب، نامه دوستانه شماراکه از طریق سرکلودوید ارسال کرده بودید، بامسرت دریافت نمودم واز فرصت مساعدیکه متصل اشغال کرسی حکومت هندوستان برایم میسرگردید کمال مسرت دارمتا بهترین تمنیات واحترامات خود رابرایتان تقیم نمایم.

آروزی من اینست که افغانها یک ملت واحد ومرفه باشند ودرحالصلح وبا تمام همسایگان خود قراردشاته، از طریق مناسبات مضعف تجارتی از همه مزایا ومنافعی که سایر دولت ها بهره مند میباشند، برخوردار گردند، چونکه از طریق همین مناسبات مضاعف تجارتی است که سایر دول مدارج پیشرفت ورفاه را پیموده اند. سلف من با استشعارکامل به این حقیقت که هیچ اقدام سجنش شده برای ارتقای تجارت بهتروموثرتراز افتتاح وانکشاف مسیروادی[دریای سند] سند نمیباشد، همه مساعی خود رابرای تامین این مجرا بمنظور انکشاف صناعت وتجارت بخرچ داده واکنون حمایت وانکشاف مزید این هدف مثمروتکمیل این پروژه که سلف من موفقانه آغاز نموده، هدف ووظیفه من قرارگرفته است. اطمینان کامل دارم که جناب شماغیر ازعلاقه مفرط برای موفقیت این پروژه، موقف دیگری نخواهید داشت، چونکه هرآئینه این پروژه خاصتاً برای تامین ثروت ورفاهیت مردمی می انجامد که شما بالای آنها حکومت میکنید.

احتمال دارد که من بزودی چند نفررابدربارشما مقررنمایم تا در موردمسایل تجارتی باشما مذاکره نمایند وهدف این مذاکرات تامین منافع مشترک هردو جناح میباشد.

با تأثر عمیق مطلع گردیدم که بین شماومهاراجه رنجیت سینگ اختلافاتی ظهورکرده است. دوست من، بشمابهتر معلوم است که مداخله در امور کشورهای مستقل عادت دولت بریتانیا نمیباشد، ومسلماً من بطور آنی درک نمیتوانم که مداخله حکومت من چطورمیتواند بمفاد شما تمام شود.

معهذا مسرور خواهم شد اگرازجانب شما بشنوم که چه فکر میکنید از چه طریقی بشما کمک کرده میتوانم. در عین زمان فقط میتوانم امیدوارباشم خود شما بتوانید طریقه ای را برای رسیدن به تفاهم با سیکها انکشاف دهید. اینکار نه تنها به نفع خود تان بلکه بنفع تمام کشورهای منطقه خواهد بود که دوملت همسایه مناسبات دوستانه وتوافق باهمی راحفظ نمایند. التجا دارم تمنیات دوستانه مرا بپذیرید. امضاء اوکلیند.۲۲ اگست ۱۸۳۶ »[۲۶]

۲- نامه امیر عنوانی محمدشاه قاجار

« از آنجایی که درایام گذشته زعمای فامیل من بدربارعالیمقام شاهی اعلیحضرت شما وابسته بودند،من نیز خودم را یک تن ازارادتمندان صادق خاندان اعلیحضرت میشمارم واین کشوررا نیز متعلق بسلطنت فارس میدانم. من باری در گذشته حاجی ابراهیم را بحضوراعلیحضرت فرستادم تا بحضورمبارک شما بعضی مسایل مربوط به این دولت را گزارش بدهد. اکنون اجازه میخواهم تذکر بدهم که منظورمن از تقدیم این پیام قرار ذیل است:

اعلیحضرت شما پادشاه یک کشور مسلمان میباشید، درحالی که نا آرامی ها ومصیبت ها درسرزمین های مسلمان توسط طایفهٔ منفور سیکها ها دامن زده میشود. اگرچه چهارصدهزارخانواده قوم افغان واقوام همسایه تابعیت واطاعت ازین ارادتمند صادق را دارند، ناتوانی من برای استخدام وتنظیم این تعداد عظیم امکانات مرا محدود ساخته و فقط تعداد بیست هزارسوار کارماهر و ده هزارپیاده نظام و پنجاه توپ در پایتخت کابل حاضر و آماده دارم.

من ازمدت درازیست که درجنگ به مقابل سپاه یکصدهزار سواره نظام وپیاده نظام کافران مردود مصروف میباشم که سه صد پایه توپ هم

---

[۲۶] - همان اثر، ج ۱، ص۲۲۸

دارند. اما به توفیق ومرحمت خداوند متعال تا ایندم توسط این دشمن بی دین مغلوب نشده ام وتوانسته ام که دین مبین را از خطرمحفوظ نگه دارم. ولی تا چه وقت میتوانم به مقابل این قوم منفور ایستادگی کنم وتا چه وقت میتوانم بمقابل این قوم تعرضات آنها رادفع نمایم؟ بدون شک گزارش مشکلات عظیم من بدربار اعلیحضرت رسیده خواهد بود واعلیحضرت شما شنیده خواهد بود که با وجود تفوق قوای دشمن وضعیف بودن قدرت دفاعی من ، بطورمداوم وبدون یک لحظه توقف با سیک های منفور مصروف جنگ بوده ام. شهر مقدس قندهار و پایتخت کابل و سرزمینهای محاط خراسان، همچنین ایالت خراسان و سرزمین های متکی به محالات خراسان که قسمتی از سرزمین فارس را تشکیل میدهند وشامل در قلمروشاهنشاه میباشند، مصیبت ورفاهیت این سرزمین ها باعلایق ومنافع دولت فارس ارتباط ناگسستنی دارد. حتی اگرقدرت ومعاملات حکومت من متلاشی شوند وحتی اگراعلیحضرت شما توجه شاهانه را بشرایط این کشورها معطوف ننمائید، بازهم من به مقاومت خود به مقابل سیک ها تا آخرین توان خود ادامه خواهم داد. اما اگر تقدیربرین باشد که من نتوانم به مقابل این طایفهٔ شریرمقاومت کنم، درآنصورت چاره نخواهم داشت مگر اینکه خود را به انگلیسها ملحق بسازم، که البته باین ترتیب انگلیس بالای تمام قلمروافغانستان مسلط خواهند شد، آنگاه دیده خواهد شد که تا کجا ها وتا چه اندازه شعله های تخطی این ملت حریص توسعه خواهد یافت. من وظیفه خود دانستم تا این اوضاع را به خدمت پادشاه اسلام گزارش بدهم، باقی اعلیحضرت شما اختیار دارند آنچه خود شان لازم ومصلحت میدانند میل نمایند. تمام مسایل دیگرتوسط محمدحسین خان بحضورشما گزارش خواهدیافت، شخص مذکور طرف اعتماد این ارادتمند شما قرار دارد.[۲۷]»

---

[۲۷] - همان اثر، ج۱، ص ۲۳٦

[پاسخ] محمدشاه قاجارعنوانی امیر دوست محمدخان

« جلالتمآب عزت وشرافت همراه، نجیب ترین نجیب زادگان، دشمن کافران، امیردوست محمدخان، سردار کابل را با صدورفرمان شاهانه خود مفتخر میسازیم وباطلاع شان میرسانیم که دوعریضهٔ جلالت مآب شما بوسیله حاجی ابراهیم ومحمدحسین خان شرف ملاحظه شاهانه را حاصل نموده اند. محتویات هرکدام آنها که بیانگر نظرات واقعبینانه آن شرافت مآب میباشد، از جانب ما از سرتا آخر بدقت مطالعه شده و اهداف وخواهشات جلالت مآب شما نیز توسط نمایندگان فوق الذکر تان بحضور ماگزارش یافته است. تمام این مراتب مصداق ثبوت صداقت وخلوص نیت شما بوده ومورد قبول وطمانیت وعطوفت شاهانه قرارگرفته واحساس اطمینان به ارادت وصداقت شما بار اورده است. در ارتباط به تقاضای شما مبنی برالحاق به این دولتجاودانه وخصوصاً پیرامون این نظر شما که کابل منحیث یکی ازکشورهای مربوط به سلطنت فارس شناخته شود، اینکه شما بطور روزافزون مصروف جنگ با کفار میباشید وبا وجود تفوق نسبی قوای دشمن تاکنون موفقانه مقاومت نموده وقلمروهای متصرفات ما را تسلیم دشمن نکرده اید، اما از اینکه اگر بشما از جانب ما کمک نرسد، شمامجبور خواهید شد از جانب دیگری کمک دریافت نمائید تا که بی نظمی های کنونی به پایان برسند. مشاهدات شما واقعاً صادقانه گزارش یافته وبه نظرشاهانه ما واضح ومبرهن است که جلالت مآب شما یک مجاهد برجسته اسلام میباشید که برای حفظ دین شجاعانه وقهرمانانه می جنگید، هرآئینه هردو معامله، یعنی آرزوی الحاق شما با این دولت جاودان وهم حراست از اسلام ودفاع سلطنت ما ودین اسلام، بخیر ونفع شما میباشد وخداوندبشما اجر خواهد داد(حرف مفت!)سخاوت شاهانه ایجاب میکند وما را مکلف میسازد تا التماس شریفانه شما رادر تحت حمایت عالی خود قرارداده واز هیچگونه کمک بشما خود داری ننمائیم.

بنابران قبل از رسیدن نمایندگان جلالتمآب شما بدربار ما، ما مجدانه تصمیم گرفتیم تا بطرف هرات مارش نمائیم وهم اعطای هرگونه کمک را بجلات مآب شما منظور نمودیم. ما مارش خود رابطرف هرات از پایتخت در تهران آغازنمودیم. بعد ازمواصلت ما به بوتان بوزیر دولت با شوکت ما اطلاع داده شد که مرض کولرا در شهرهای خراسان شیوع یافته وتلفات زیاد در برداشته است. بنابران ما بغرض تبدیل هوا وجلوگیری از مصاب شدن به این مرض کشنده، بیک موضع صحی وسالم رفته مدتی رادر صحاری کالپوش بسر بردیم. در عین زمان بما گزارش دادند که مخدوم قلی زعیم یموت ترکمن با الله قلی خان(زعیم خیوا) ملحق شده وبا بیست هزار سواره نظام که تمثال برجسته سپاه ازبک وترکمن میباشد، بموضع قیره قلعه که در مجاورت این صحرا قرار دارد، رسیده و درآنجا سنگر گرفته اند. نامبرده در نظر دارد با استفاده از غیبت سپاه ظفرنمون ما در شهرهای متصرفات ماهجوم آورده چور وچپاول وبی نظمی خلق نمایند.وقتی این خبربما رسید، برادرمحبوب خود فریدون میرزا را با هشت هزار سپاه پیاده نظام، چهارهزارسواره نظام و۱۲ توپ مامور نمودیم تا این چپاولگران را تعقیب ومعدوم نماید. بمجردی که اشرار از رسیدن سپاه ما آگاه شدند، بی جرئت وهراسان شده، نه تنها باسپاه ما مقابله نکردند، بلکه آذوقه وخرگاه های خود را ترک داده به صحراها پناه بردند. برادرما به تعقیب این قوم مخرب پرداخت و درجوارموضع قرچول عده ای از سواره وپیاده نظام ما آنها را غافلگیرساخته بالای شان حمله کردند، آتش جنگ از آغاز صبح تا تاریکی شب شعله ور بود، اما در نهایت سپاه ترکمن مغلوب گردید. قسمت عمده اشرارکشته شده تعدادی هم اسیر گرفته شد ومتباقی آنها از تیغ سپاه ما گریخته بصحرا های خشک فرار کردند. بعد از جزا دادن این قوم مدتی درکنار دریای گرگام(ظ:گرگان)ماندیم تا امور آن سرحدرا مرتب سازیم، آنگا زمستان وموسم برف وباران فرارسید وتعقیب عملیات نظامی بطرف هرات ناممکن بود. ما بتعداد بیست هزار سوار وپیاده نظام وچهل پایه توپ

را همراه آذوقه وتجهزات به ایالت خراسان فرستادیم تا در اوایل موسم بهارحاضر به مارش بالای هرات باشند وما به اجرای این مارش، بکمک خداوند متعال، همراه سپاه متباقی خود بعد ازجشن نوروز بطرف خراسان مصمم میباشیم.

از آنجا که حرکت سپاه ظفرنمون ما بوقفه ومعطلی مواجه شده، نماینده خود قمبرعلی خان رانزد جلالت مآب شما اعزام نمودیم ویک قبضه پیش قبض الماس نشان نیز تحفه گویا به جلالتمآب شما ارسال کردیم تا بقسم تزئین بکمر صداقت اثرشما آویزان باشد.ما به قمبرعلی خان هدایت داده ایم تا مراتب عطوفت شاهانه را بجلالتماب شما به تفصیل بیان کند والبته جلالتماب شما نظرات وخواهشات خود را به قمبرعلی خان خواهید گفت تا درمراجعت بحضورما گزارش داده شود. مورخ شوال ۱۲۵۲ هق" = ژانویه ۱۸۳۷ .[۲۸]

گزارش نمایندۀ امیر، حاجی ابراهیم از کمپ شاه قاجار

«من درماه جمادی الاول به کمپ شاه رسیدم. وقتی اعلیحضرت از محتویات نامه شما آگاه شد، مسرورگردید وبا عطوفت ومهربانی مرا پذیرفت. دراین وقت شاه به موضع چشمه علی رسیده بودکه هفت فرسخ راه از تهران فاصله دارد ودرجوار دامغان واقع میباشد. شاه فرمود که بارسیدن به خالپوش مرامرخص خواهدکرد وتوسط من پیام هائی نیز به شمامیفرستد. به هنگام رسیدن به خالپوش، شاه متوجه سرزنش کردن ترکمن ها شد ومن مطابق امر اعلیحضرت به کمپ اوماندم. وقتی ما به شاهرود رسیدیم، زمستان آغاز شد وشاه باساس مشوره مصاحبین خود توپخانه خود را دراینجا مانده از رفتن جانب هرات منصرف گردید وبه تهران مراجعت کرد. شاه بخوانین دربار خود امر کرد تا حمله بالای هرات درماه نوروز

---

[۲۸] - همان اثر، ج۱، ص۲٤٤

آماده باشند. شاه بمن هدایت داد باطلاع شما برسانم که او بزودی یکنفر ایلچی بکابل اعزام خواهد کرد که بعد ازدیدار وملاقات باشما، بدربار رنجیت سینگ میرود و از طرف شاه به او میگوید که اگر او تمام قلمروهای افغان را بشما مستردنکند، درآنصورت او باید منتظر سپاه فارس باشد. وقتی شاه هرات راتسخیرنماید، او وعده کرده است که بشما وجوه کافی وهم سپاه مورد ضرورت شما راخواهد فرستاد. سفیرروسیه که همیشه باشاه میباشد نیز بشما نامه ای ارسال کرده که درضمیمه است. خلاصه گفتارشفاهی اوبشما اینست که اگرشاه همه کارهایی راکه شما خواسته باشید انجام خواهد داد. مقصدایلچی روسیه ازاین پیام اینست که دولت او میخواهد شاه راهی بطرف انگلیسها درهندوستان بازکند وبالای این مقصد نهایت اصراردارند. نماینده روسیه منتظر جواب شماست ومن اطمینان دارم که او بشما خدمت خواهد کرد. نامه ای که شما توسط آقا محمدکاشی ارسال نمودید پادشاه فارس را خیلی مسرور ساخته است واو(محمدحسن) بزودی نزدشما مراجعت خواهد کرد.

آصف الدوله حکمران خراسان بشاه اطلاع داده است که او با یارمحمدخان دراین طرف فراه دیدار وصحبت نموده است. آصف الدوله معتقداست که یارمحمدخان قدرت مقابله باشاه را ندارد، معهذا او درخدمت شاه قرارنخواهد گرفت مگر اینکه شاه وجوه کافی باو بپردازد تا قندهار وکابل را تسخیرنماید. من فرمان شاه را اینک بشما میفرستم وامیدوارم قناعت شما راحاصل نماید.»[۲۹]

نامهٔ دوم محمدشاه قاجارعنوانی امیرکابل

باساس محبت واحساسات نیک من برای شما، آرزودارم درحق شما

---

[۲۹] - همان اثر ، ج ۱،ص۲۷۸

عنایات بزرگی روادارم وبه بی صبری انتظار دارم ازشما بشنوم. دراین روزها کپطان ویکویچ که از جانب برادربزرگ گرانقدر من امپراطور روسیه مقرر شده بدربار شما بیاید، در راه آمدن بدربار شما، بحضورما نیز شرف یاب گردید وگفت که از طرف اعلیحضرت امپراطور افتخار ماموریت حاصل نموده تا پیام هائی بشما برساند. درچنین وضعی من هم خود رامکلف شمردم شما را بخاطر آورده این نامه را بشما بفرستم وبشما اطمینان بدهم که منافع علیای شما عمیقاً بخاطر ومد نظر ما میباشد.

درباره عنایات برادرم اعلیحضرت امپراتور که درضمیمه است، انتظار دارم بعضی اوقات ازشما بشنوم، از طریق انجام خدمات شایسته به اعلیحضرت امپراطور، جناب شما حمایت این دربار شاهانه را نیزحاصل خواهید داشت.»[۳۰]

۳- نامه امیر عنوانی امپراتورروسیه

مولف کتاب"**بازی بزرگ**"(پیترهاپکیرک) مینویسد که: در اکتوبر ۱۸۳۵، امیردوست محمدخان با بسیار احتیاط با روسها داخل تماس شد. "تزارنیکلای"با نگرانی روزافزونی در مورد فعالیت های برتانیه در افغانستان وآسیای میانه، ویتکوویچ را به کابل اعزام نمود تا ببیند که امیر دوست محمدخان برای تامین روابط دوستی با او چه پیشنهادهایی دارد ؟ درعین زمان امیر دوست محمدخان به گورنرجنرال هند(اوکلیند) که تازه مقرر شده بود نیز پیامی فرستاده در آن استرداد پشاوررا از چنگ سیکها تقاضا کرده بود. اما مدعیان قدرت درافغانستان تنها امیر دوست محمدخان وکامران نبودند، بلکه شاه شجاع سدوزائی که در لودیانه هند در تبعید بسر میبرد، نیزمدعی تاج وتخت افغانستان ومصروف توطئه علیه امیردوست

---

[۳۰] - همان اثر،ج۱، ص۲٦٦

محمدخان بود. با آنکه دورنمای بدست آوردن قدرت برای او بسیار بعید به نظرمیرسید،چه وی درسال۱۸۳۲ (۱۸۳٤ درست است) شکست تحقیر آمیزی از دست امیردوست محمدخان خورده بود. او دراین جنگ با ۲۲ هزارنیروی تهاجمی که شخصاً آنرا رهبری میکرد درقندهار شدیداً شکست خورد وخود شاه شجاع در پیشاپیش فراریان قرارداشت.[۳۱]

امیردوست محمدخان با انکه شجاع را شکست داد اما دوچیز او را سخت متاثر ساخت : یکی اینکه بعد از شکستن شاه شجاع در قندهار در میان اموال وغنایم شاه شجاع نامه ای از "کلودوید" را یافت که حاکی از حمایت انگلیس از شاه شجاع بود و این امر برتنفر او از انگلیسها افزود. وخبر دیگر این بود که رنجیت سینگ از درگیری امیربا شاه شجاع درقندهار استفاده کرده پشاور را از چنگ برادرش سلطان محمداشغال کرده بود. از دست دادن پشاور واقعه غم انگیزی بود که امیردوست محمد هیچگاه آنرا فراموش نکرد.

موهن لال متن نامه امیر را نقل نکرده ولی محتوای آنرا چنین شرح میدهد:از مکتوب امیر بوضاحت معلوم میشود که اگرحکومت فارس دست کمک بسوی امیر دوست محمدخان دراز مینمود، وحاضر به تعهدی در برابر امیر افغانستان میشد، امیر دوست خان احتیاجی به دوستی با انگلیسها نداشت، مگر امیر درعین زمان نامه دیگری عنوانی امپراطور روسیه نیز نوشته وتوسط حسین علی ارسال کرده بود. و درآن تذکر داده بودکه چون اعلیحضرت محمدشاه قاجار، حامی دین اسلام، خودش را با قدرت امپراطور روسیه ملحق ساخته است، امیر نیزمنحیث یکنفرمسلمان وپیرو دین اسلام آرزو دارد از منافع این ایتلاف مستفید شود و به پیروی پادشاه اسلام خود را در ایتلاف با اعلیحضرت امپراطور قرار بدهد. امیر در این

---

[۳۱]-بازی بزرگ،ص۱٤۳

نامه(که موهن لال مضمون آن راشرح داده) قدرت نظامی وسپاه خود را بسیارزیاد نشان داده و از مقاومت موفقیت آمیز خود در مقابل سپاه سیکها سخن گفته است و پیشروی سپاه سیک راتحت اثر منصبداران انگلیسی وفرانسوی گزارش داده است. امیرعلاوه کرده بود که اگر ازجانب امپراطورروسیه به او کمک نشود، سیک ها که در ایتلاف واتحاد با دولت بریتانیا قرار دارند،بالاخره او را مغلوب خواهند ساخت ونفوذ آنها در افغانستان وسیله خواهد شد که انگلیس ها بزیرنام تجارت ، آقا و باداراین کشور شوند، آنگاه تجارتی را که اکنون موفقانه بین ماسکو، بخارا وکابل جریان دارد، متوقف خواهند ساحت.

امیر دوست محمدخان درنامه خودعلاوه کرده بود که حسین علی احساسات مملو از احترام وارادت مرا بحضور اعلیحضرت امپراطور وحکومت رفیع شوکت شما تقدیم واز منافعی که در صورت ایتلاف باهمی واتحاد صمیمی بین روسیه، فارس وافغانستان به این سه کشورمتصور است، توضیحات لازم خواهد داد.» [۳۲]

خوشبختانه متن نامۀ امیر عنوانی امپراطور روسیه درکتاب «تاریخ تجزیۀ شاهنشاهی افغانستان» تالیف مرحوم پوهاند حبیبی، ضبط شده است که از آنجا اقتباس میگردد:

<u>متن نامه امیر دوست محمدخان عنوانی امیراطور روسیه (اول جنوری ۱۸۳٦م)</u>

« پبلک ریکارد آفس لندن.Fo۲۵۱/٤٥N۱

تا کوکب نیِّر اعظم با مر وارادۀ خالق اکرم، مربع نشین چرخ چهارم،ونوربخش عرصۀ نیلگون طارم است، همواره اریکۀ عظمت

---

[۳۲] - همان اثر،ج ۱،ص ۲۳۸

وشوکت وجهانداری وسدهٔ سنیه ابهت وحشمت وشهریاری بوجود مبرهن جهان آمود شهنشاه جم جاه، انجم پناه، جمشید نظیر کیخسرو سریر، سکندرزمان داراشان سلطان البرین و وخاقان البحرین،شهنشاه معظم حضرت امپراطور اعظم حفظ الله الملک الاکرم منور ومزین بوده، اعلی نشین سریرشاهنشاهی وصدرگزین ارایک صاحب کلاهی باشند. بعد از بزم آرائی ایوان الفت و وداد، وپس از انجمن پیرائی شبستان مؤدت واتحاد، مشهود رأی جهان ارائی خورشید آنجلا آنکه :

چون فی مابین دودمان این محبت نشان وسلسلهٔ سدوزائی ها مخالفت ومغایرت واقع، وسرکار عظمت مدار دولت گردون رفعت انگلیسه بهادر در پرداخت حال شجاع الملک سدوزائی مایل، ورنجیت سنگه در ملک پنجاب است وسرکار انگلیسیه بهادر که مملکت هندوستان در قبضهٔ تصرف آنها قرب جوار دارد، طریقهٔ آمیزش بایک دیگرمربوط دارند....[روش؟] دوستانه درکار ماندارند، بنده درگاه اله با جمعیت واستعداد که بفرمان قادر مستعان در قبضهٔ اقتدارداریم، با گروه سیکان مقابل ومعارض[شد]م.

چون آن دولت گردون رفعت را با دولت بهیه قاجاریه اتحادکامل حاصل است، هرگاه درپرداخت امور مملکت افغانان وانتظام ومعاونت سلسلهٔ این دودمان، نیز توجه شاهانه مصروف فرمایند، این طبقه را قریب بیست لک خانه میباشند مرهون وممنون محبت خواهند ساخت، از مکارم اخلاق شریف ومراسم افکار لطیف متوقع چنان است که این سلسلهٔ جلیله را بقراردودمان عظیم ایشان دولت گردون رفعت قاجاریه، متصل بدولت فلک رفعت خود سازند.

هرگاه ازآن جانب فیض جوانب، تصویب رسانی باشد، در سلسلهٔ افغانان متعلقه نیازمند، بسا امورات ومطالبات سامانه ورونق خواهد

یافت.باقی آنچه رأی جهان آرای که اقتضا فرماید، برصواب خواهد بود.فقط»[۳۳]

موهن لال میگوید این نامه های امیر توسط داماد میرزا سمیع خان (وزیرامیر) با نامه دیگری امیرعنوانی شاه قاجاربه من نشان داده شد.

نامه کونت سیمونیچ سفیر روسیه عنوانی امیرکابل

« محترم آقای پ.ویکویچ برای تقدیم این نامه بحضورشما مشرف میشود. نماینده شما حاجی حسین علی مصاب به مرض شدید شده وبنابرآن بماسکومتوقف شده است. هنگامی که خبرناخوشی اوبه سمع اعلیحضرت امپراطور رسید، طبیب خوبی مقررشد تا به احوال او رسیدگی کند ودر تداوی وصحت یابی عاجل او اهتمام ورزد. بمجردی که حاجی صحت یاب گردد، تسهیلات لازمه برای بازگشت عاجل او بکابل فراهم خواهم کرد.

میدانم شما بی صبرانه انتظار دارید اخبار واقعات اینجا رابشنوید وباین منظورحامل این نامه را بحضور شما میفرستم. باوامرشده بود که همراه نماینده شما بکابل برود ومن امیدوارم بارسیدن اوبدربارشما او را نوازش فرمائید واسرار خود رابا او اعتماد کنید. رجامیکنم او را مثل من بدانید وبیانات او راعیناً مثل بیانات من بشمارید. درصورت توقف او بکابل برایش اجازه خواهید داد زود زود بحضور شمامشرف شود و روادارشوید ولینعمت من اعلیحضرت امپراطور درباره خواهشات وتوقعات شما از طریق من خبر شوند تا تشویش ها ومشکلات رفع گردیده باشد.اگرچه بعد فاصله مانع مکاتبات منظم من بخدمت شما شده است، ولی من همیشه حاضرخواهم بود بدوستان شما احترام وحرمت نمایم تا بدینوسیله بتوانم احساسات دوستانه خود را بشما ثابت سازم.

---

[۳۳]-پوهاند حبیبی، تاریخ تجزیهٔ شاهنشاهی افغانستان،به اهتمام خوشحال حبیبی،حبیب الله رفیع ،نشرسایت افغان جرمن آنلاین ، ص ۳۰۳

دوام تماس ومکاتبه همیشگی ما بایک دیگرمتکی بدوستی وشناخت متقابل میباشد. بعضی اشیای نایاب روسی نزد من بود که آنها رابشما میفرستم.ازآنجائی که حامل این نامه (پ.ویکویچ) بار وبنه سبک دارد، از توان او خارج بود اشیای مذکورراهمراه خود بیاورد،اما دراولین فرصتی که میسرشود آنها را سلامت خدمت شما میرسانم.»[۳۴]

ورود ویکوویچ نمایندۀ قیصر روس به قندهار:

ویکوویچ [۳۵] نماینده روسیه پس از ورود به قندهار ، درمذاکرات خود به سرداران گفت: پادشاه ایران هیچ اهمیتی به مشوره سفیر برتانیه قایل نیست، بلکه خود راکاملاً بدولت روسیه ملحق ساخته است. وروسیه علناً وهم بطورخفیه هرنوع کمکی که پادشاه فارس برای تامین هدف خود ضرورت داشته باشد، برایش میدهد. دراین باره میجر لیچ قرارذیل گزارش

---

[۳۴] - همان اثر،ج۱،ص۲٦٦

[۳۵] - هنری راولینسن(افسر جوان انگلیسی)که بعدهامحقق نامداری شد، نام دقیق نماینده پطرزبورگ به دربار کابل را، تورن"یان ویتکوویچ" ازگارنیزیون اورنبورگ ضبط کرده مینویسد که او اهل لیتوانی وبزبانهای انگلیسی وفرانسوی روان صحبت میکرد. راولینسن این مرد را نخستین بار دراول نومبر ۱۸۳۷درراه رفتن به کمپ شاه که برای حمله برهرات لشکر کشیده بود، صدها کلیومتر دورتراز تهران درکنار جوئی با چند قزاق درحال صرف صبحانه دیده بود. راولینسن که از جانب "مکنیل" سفیر انگلیس در تهران حامل پیامی بود، وقتی به کمپ شاه رسید،هوا تاریک وشب شده بود، سعی کردهمانشب شاه را ملاقات کند، ووقتی به کمپ شاه راهنمائی شد، شاه با دیدن راولینسن گفت: " برای من تحایفی آورده اند" مگر علاوه نمود که تزار روسیه این تحایف رابرای امیر کابل فرستاده است. راولینسن دریافت که سفیرروسیه سیمونیچ موافقت شاه را برای تأمین عبور گروه ویتکوویچ که حامل پیامی برای امیرکابل است حاصل کرده است . بنابرین تصمیم گرفت هرچه زودتر به تهران برگردد. هنگامی که از خیمه شاه بیرون می آمد با گروه ویتکوویچ روبروشد که میخواستند به کمپ شاه داخل گردند.ویتکوویچ با زبان انگلیسی خود را به راولینسن معرفی واحوالپرسی نمود و از برخورد سرد خود در بیابان با وی معذرت خواست.وپتکوویچ علاوه برزبان روسی،بزبانهای ترکی وزبان فارسی، فرانسوی وانگلیسی نیزبروانی صحبت مینمود. روبروشدن این دواجنت هوشمند و زیرک رقیب ، برای هریکی از بازیگران سیاسی مفهوم ومعنای خاص خود را داشت. (بازی بزرگ، ص۱۴۰)

داده است:« درباره صاحب منصب روسی که اکنون درکابل می باشد، مهردلخان بمن گفت که پیام های ذیل رازجانب امپراطورباو تقدیم کرده است:

- اینکه اگر سرداران با امیر دوست محمدخان ملحق شوند، دولت روسیه به آنها کمک خواهد کرد تا باسیکها بجنگند وملتان ودیره جات رادوباره تسخیرنمایند، حتی برای تسخیر دوباره سند نیزدولت روسیه بآنها کمک خواهد کرد.

- اینکه محمدشاه پادشاه ایران یک ونیم کرور روپیه قرض دار روسیه میباشد ودولت روسیه حاضراست بدولت ایران حواله پرداخت بدهد تا آن مبلغ مساویانه بین امیر وسرداران تقسیم شود.

- اینکه دولت روسیه سپاه ومردان جنگی داده نمیتواند، اما اسلحه خواهد داد.

- اینکه دولت روسیه دربرابر این کمکها از سرداران متوقع است تامطیع (**فرمان بردار**) آن دولت گردند ونماینده روسیه را بدربارخود بپذیرند.

- اینکه آنها(سرداران وامیرکابل) هروقت خواسته باشند ولازم دانند جنگ را شروع میتوانند، اما درباره صلح باید با امپراتور مشوره کنند ونظر اورا بپذیرند.» [۳۶]

ورود قمبرعلی، سفیردولت قاجاری نزد سرداران قندهار:

سرداران قندهار که برادران امیر میشدند ، وقتی از ارسال نامه های امیر اطلاع حاصل کردند، دچار سوء تفاهم شدند وبرجان خود

---

[۳۶] - **همان اثر،ج ۱،ص ۲٦۸**

ترسیدند، لذا آنها هم به عنوان شاه ایران و دولت روسیه نامه فرستادند و خود را تحت الحمایه دولت ایران قرار دادند. بزودی نماینده ایران قمبرعلی خان وارد قندهارشد و با سرداران موافقت نامه ای را امضاء کرد که در صورت حمله ایران بر هرات ،و حمایت سرداران از ایران جانب ایران البته پس از فتح هرات ، آنرا درکف سرداران قندهار خواهد گذاشت.

جزئیات از این قراربود که با وصول نامه های سرداران قندهاری وامیر به دربار شاه قاجار، سفیردولت فارس قمبرعلیخان همراه با محمدحسین خان نماینده امیر به قندهار مواصلت کردند. سرداران قندهاری که با امیر دوست محمدخان حسادت وهم از اوخوف داشتند، مانع رفتن سفیر ایران به دربار کابل گردیدند. وتصمیم گرفتند با عقد قراردادی با نماینده دولت ایران امتیازات خیالی را تنهاخود ازآن دولت نصیب شوند.سفیرایران نیز بالاخره چنین قراردادی با سرداران بست که موهن لال مواد ومحتویات آن قرارداد را اینطور ضبط کرده است:

« قراردادی که من[**قمبرعلی خان،** دراینجا با سرداران محترم کهندلخان، رحمدلخان ومهردلخان ، بوکالت از اعلیحضرت محمدشاه [قاجار] انعقاد می نمایم، قرارذیل است: درصورتی که سرداران صاحبان یکتن از پسران خود را بدرباراعلیحضرت بفرستند] من به مقابل آن قرارذیل بسرداران وعده میدهم:

۱_سرزمین هرات چه بوسیله قدرت سپاهیان دولت فارس اشغال شودیا توسط لشکر سرداران، در هردو صورت به سرداران واگذاشته خواهدشد. وشاهنشاه در برابر آن هیچ چیزی از آنها تقاضا نخواهد کرد، مگرخدمت واطاعت، وهکذا شاهنشاه هیچنوع مداخله ای با کشور وقوم آنها در افغانستان نخواهد کرد.

۲_ اعلیحضرت شاهنشاه هیچنوع ائتلافی با افغانها از هرقوم وقبیلی

که باشند، بزرگ یا کوچک، تاسیس نخواهد کرد، واگرچنین چیزی صورت بگیرد، اعلیحضرت به سرداران مراجعه ومشوره خواهد کرد.

۳_ اعلیحضرت شاهنشاه هرگز با شهزاده کامران ویارمحمدخان روابط دوستانه قایم نخواهند کرد.

٤_ بارسیدن پسر سردار کهندلخان بدربار فارس، اعلیحضرت به سپاه مشهد امر خواهد

داد تا بجانب هرات مارش کنند واگر کامران ویار محمدخان تصمیمی به اشغال قندهار بگیرند، شاهنشاه باحضور خود به قندهار از حمله آنها ممانعت خواهد کرد واگر آنها موافقت نکردند، آنگاه شخص شاهنشاه به هرات خواهد رفت.

۵_ شاهنشاه به سرداران قندهارمصارف تنظیم سپاه دوازده هزار نفری سواره وپیاده نظام را همراه با ۱۲ پایه توپ می پردازد، هکذا مصارف اضافی لشکرکشی برای تسخیر هرات را می پردازد، واگر جنگ به درازا بکشد، شاهنشاه تمام مصارف جنگ راحتماً پرداختنی است.

٦_ درصورتی زیان وخسارتی بقلمرو سرداران برسد، شاهنشاه درکشورخود ایشان زمین معادل قیمت خسارت وارده اعطا خواهد کرد.

۷_ قراردادی که من اکنون با سرداران امضاء کردم باید به منظوری اعلیحضرت شاهنشاه برسد وهکذا توسط حاجی میرزا آقاسی، میرزا مسعود(وزیر امورخارجه) وسفیران روسیه وانگلستان امضاء شود تا مورد اطمینان سرداران قرار بگیرد. قمبرعلی.»[۳۷]

وظایف قمبرعلی سفیردولت فارس در قندهار و کابل

---

[۳۷] - همان اثر ، ج۱، ص۲٤۱

« وقتی شماسرحد کیان(منظور سیستان است) راعبور کنید، در هرموضع ومحلی که میرسید معلومات ذیل را در کتاب یادداشت تان درج کنید وآنرا در مراجعت به تهران بحضور اعلیحضرت تقدیم نمائید: وضع شهرها وقریه ها- نفوس آنها با مشاهدات خودتان از وضع شهرها وقریه ها- نفوس تخمینی وقدرت هرقوم وقبیله، ار قبیل سیستانیها، بلوچها، افغانهاوقزلباشها، گزارشی از عایدات ومصارف آنها، تولیدات شهرها ومواد عمده زراعتی آنها ومالیاتی که مردم می پردازند.و امتعه تجارتی که از خارج وارد میکنند، آیا جاده ها آبگیرمیباشند یا مسطح وهمواریا کوهستانی وصعب الورود.

وقتی شما از بلوچستان عبور میکنید باید در مورد عطوفت، سخاوت وبخشش های بزرگ اعلیحضرت تبلیغ کنید وتوقعات خانهای بلوچستان وسیستان را برانگیزید و اگر خوانین مذکور طرفدارومتمایل به کامران باشند، بایدسعی نمائید و انها را تشویق کنید تا خود را بخدمت حکومت فارس شامل سازند و به آنها اطمینان بدهید که تماس شان بادولت فارس کاملاً سری ومخفی نگهداشته میشود. خصوصاً از سخاوت اعلیحضرت به علیخان(سیستانی)مژده بدهید وبرایش بگوئید که اخبار خدمات او به اعلیحضرت رسیده است . و همه خوانین باید دور هم جمع شده سپاه وتجهیزات خود را حاضر وآماده سازند تا به هنگام رسیدن سپاه ظفرنمون شاهنشاه به او همراه و مخلوط گردند.

شما درقندهار فرمان وجامه ها ونشانهای افتخار را از جانب اعلیحضرت شاهنشاه به کهندلخان وبرادرانش بدهید وتوقعات او رابرای سخاوت اعلیحضرت برانگیزید. شما خود را به کهندلخان نزدیک سازید واز او بپرسید که چرا بعد ازدریافت آن نامه (نامه قبلی؟) چرا برادر یا پسر خود را بدربارنفرستادید؟ کهندلخان باید یک برادر خود را پیشتر بفرستد و درحالی که خودش درموقف فعلی خود میماند، باید به انتظار سپاه

اعلیحضرت باشد. اوباید سپاه خود راتنظیم وآماده سازد وهرقدر سواره نظام که ممکن باشدجمع آوری کند، زیرا حمله بر هرات بالای او اعتماد شده است. شما به کهندلخان بگوئید که اگردر اجرای اینکار به هنگام خدمت برای دولت فارس خساراتی به او برسد، غرامات آن از طرف دولت باشوکت پرداخته خواهد شد. شما با تمام اشخاص ذینفوذ تماس و دوستی قایم میسازید، خصوصاً با خوانین افغان وقزلباش، با اهل تشیع بطورعموم، وهدف شما تحریک توقعات آنها برای سخاوت اعلیحضرت خواهدبود. اگر آنها درباره اختلاف مذهبی بین شیعه وسنی احساس ناراحتی کنند، شما باید ناراحتی آنها رافع کنید و به آنها اطمینان بدهید که عطوفت وعدالت اعلیحضرت اجازه نخواهد داد در برابر شمابخاطر مذهب تبعیض صورت بگیرد وبصورت عمومی وظیفه شما اینست تا افغانهارا برای شامل شدن در خدمت دولت اعلیحضرت متمایل بسازید.

بعد از انکه شما این اهداف را در قندهارتعقیب وتطبیق نمودید، بطرف کابل بروید وبرای دوست محمدخان پیش قبضی را که بشما داده شده منحیث نمونهٔ عطوفت اعلیحضرت تقدیم کنید. وهمچنین نشانهای افتخار را برای نواب جبار خان تقدیم نمایئید. ازعطوفت اعلیحضرت در حق شان مطمئن سازید وبه آنها قوی ترین را عرضه دارید که بعد از رسیدن سپاه اعلیحضرت به آن سرزمین ها، عنایات وعطایای بیشمار نصیب آنها خواهد شد. اما رسما ودرملای عام شما میگوئید که هدف ماموریت شما آوردن جوابیست که به عریضه امیردوست محمدخان وتسلیم دادن نشان وجامه های افتخار از جانب شاهنشاه فارس، اما در اختفا ومذاکرات خصوصی، شما با الحاق امیردوست محمدخان بدولت فارس اصرار وتاکیدکنید وبه اوبگویئد که اگرخدا خواسته باشد،عطوفت اعلیحضرت آنچنان شامل حال دوست محمدخان خواهد شد که تمام آن قلمروها کاملاً در تحت اداره وتسلط اوقرارداده خواهد شد واوکنترل کامل بالای آنها خواهد داشت.

شما باید به دوست محمدخان بگوئید که اگر اومتعهد بقیام روابط محرمانه بادولت فارس باشد، اگر اویک برادریا پسر خود را به دربار اعلیحضرت بفرستد، برای اوبسیار سودمند ومفید تمام خواهد شد. بالاخره اینکه توقعات امیر برای دریافت کمک از دولت فارس باید نهایت تحریک شود وباید او تشویق گرددکه یگانه راه نجات او از طریق دولت فارس میسر است. بالای امیرباید اصرار شود تا سپاه خود را تنظیم وحاضرداشته باشد و در انتظار ورود اعلیحضرت در موقع موسم بهارباشد. اگیر امیر آرزوی دریافت سندی را از شما داشته باشد که الحاق او رابا دولت فارس تائید وسیک ها را بخاطرتعثیب وآزار او اخطار بدهد، شما میتوانید این سند رابرایش بدهید.»

هنگامی که قمبرعلیخان مصروف مذاکرات با سرداران قندهاری بود، وی با زرنگی با محمودخان بیات و دیگر فارسی بانهای شیعه که هم با نفوذ وهم طرف اعتماد امیردوست محمدخان بودند، باب مکاتبه راباز نمود وافرادی را برای جاسوسی استخدام نمود تا در بارهٔ منابع ودرآمد کشور وبخصوص تجهیزات وذخایر نظامی معلومات جمع آوری کنند. همچنان قمبرعلی خان با تاجران وثروتمندان اهل شیعه وفارسیوانهای قندهارتماس گرفت و از آنهاخواست تا برای لشکرمحمدشاه عندالموقع آذوقه وعلوفه ولوازم کارآمد تهیه کنند. قمبرعلی ثروتمندان واشخاص صاحب نفوذ را با وعده های سخاوت و الطاف شاهانه دولت فارس امیدوار میکرد ویک کاپی ازدستورنامه ای که به امضای شاه وصدراعظم فارس رسیده بود به تاجران وکسانی که از شاه ایران حمایت میکردند، داده بود تا با خود داشته باشند و پاداش همکاری خود را از مقامات قاجاری تقاضا کنند. در بین تجار قندهار یکی هم ملاناسو(نصوح)تاجر ثروتمند ومشاورمورد اعتماد سرداران قندهار بود که یک نقل ازهدایت نامهٔ دولت فارس بدورسیده بود. این شخص یک کاپی آن هدایت نامه را به محمد

طاهر(جاسوس موهن لال) داده بود که وظایف وصلاحیت های قمبرعلی خان را طوریکه دربال شرح یافت احتوا میکرد.[۳۸]

محمدحسین خان نماینده امیر وقتی فهمید که سرداران قندهار به قمبرعلیخان اجازه نمیدهند با او به کابل برود ونیزوقتی از عقد قرارداد با سرداران مطلع گردید ، مخفیانه از قندهاربیرون رفت وخود را به کابل رسانید وامیر را از موضوع حالی نمود. امیر نامه ای گلایه آمیزی به برادران قندهاری خود نوشت که چرا آنها مانع آمدن نماینده ایران بدربار اوشده اند و نیزچرا او را ازمفاد چنین قراردادی کنار گذاشته اند؟ به هرحال محمدحسین خان فرمان(پاسخ) شاه فارس را به امیردوست محمدخان تسلیم کرد.

فرمان محمدشاه قاجارعنوانی سرداركهندلخان زعیم قندهار:

« الله دادخان به کمپ مارسید وخواهشات شما رابحضورما گزارش داد که بالاثر عطوفت شاه برای شما تزئید یافته است. هر کسی که بمن اعتماد کند ونزدمن بیاید، باعطوفت ومرحمت ما مواجه میگردد ومقاصد او برآورده میشود. اگر شما هنوزهم بعهد خود قلیم وصادق باشید، شما نیزعطوفت شاه را برای خود قایم خواهید یافت. مقاصد وخواهشات وتوقعات خود راهمیشه بمن بنویسید ومطمئن باشید که تمام مقاصد شما برآورده خواهد شد.»[۳۹]

نامه جنرال برونسکی عنوانی کهندلخان

---

[۳۸] - همان اثر ، ج۱، ص ۲٤٦
[۳۹] - همان اثر، ج۱،ص ۲۵٦

«عبدالواحد بیگ والله داد خان همراه قمبرعلی خان رسیدند و پیرامون اقدامات وافکار شما بمن گزارش دادند. مطالبی راکه کپطان ویکویچ بشما بیان داشته ومروبط برفاهیت ، سلامتی ، خیر و آرامی شما بود بخاطر بیاورید. علاوه برآنها مطالب دیگری دارم تا با شما درمیان گذارم:شما کارمعقولی انجام دادید که حمایت دولت فارس را تقاضا کردید. نماینده شما الله داد خان ازمن تقاضا کردتا برای شماجوابی بنویسم، او از نفوذ من دراینجا خبردارد وآنرا بچشم خود دیده است وخودش نیزبگرمی وعطوفت از طرف شاه پذیرفته شد. شاه از او پرسید تا بداند که سرداران قندهارچه توقعاتی ازو دارند. غیر از خیرورفاه وصلاح شماچیز دیگری ازاین تماس والحاق شما باشاه متصورنیست، آنقدر بشما مفید وسودمند است که یقیناً نمیتوانم آنرا درکاغذ بگنجانم. مطمئن باشید که خدمتگزاری شما برای شاه ازهررهگذر برای شما مثمر و مفید میباشد.شاه هرشخص را باساس مقام و ارزش اونوازش میکند و مقام و ارزش شما از همه بالاتراست. حتماً پسرتان محمدعمرخان رابسرعت بفرستید، ازو بگرمی ومهربانی استقبال خواهد شد و درین موضوع آقای «ام .گوت» مهمان سفیر روسیه هکذا حاجی آقاسی بشما نوشته وقرارداد قنبرعلی خان را درقندهارعقد کرده بود، تائید کرده اند.

باساس طالع فرخنده شاه میمنه، هزاره جات و چارآدینگ کاملاً آنطوریکه آرزوبود، تسخیرشده اند. باساس نوشته آصف مشهد، فرزند محراب خان والی، وبرادرشیرمحمدخان وگل زمان خان وعده دیگر بخدمت شاه خواهند آمد(بقسم گروگان). کشور فارس آن نیست که سابق بود. آرزو دارم ودعا میکنم الحاق شما با دولت فارس بزودی تحقق یابد. اعلیحضرت محمدشاه تا ایندم از تسخیر هرات بخاطر ترحم بالای نفوس مسلمانان آن شهر منصرف شده است، اما بمرحمت پروردگار وطالع

فرخنده شاه، هرات مسخر خواهد شد، آنگاه همه امور بهتر وخوبتر خواهد شد. پس بسیاربهتر است محمدعمرخان را به عجله اعزام دارید.»[۴۰]

تصمین نامه سیمونیچ، سفیر روسیه در مورد قرارداد سرداران قندهار با محمدشاه قاجار

« من، نماینده فوق العاده وسفیر دولت روسیه بدربارشاه فارس، تطبیق وتحقق شرایط ذیل قرارداد بین اعلیحضرت محمدشاه وسردارقندهار را تضیمن میکنم:

۱_ایالت هرات ازجانب شاه بحیث انعامی در برابرخدمات صادقانه ایکه سرداران قندهار از روز جلوس شاه به تخت فارس تا ایندم انجام داده اند، به فرمانروایان قندهار اعطا خواهد شد.

۲_قلمروها واقوامیکه فعلاً تابع ودرتصرف سرداران قندهارمیباشند، کماکان وبدون تخطی ، صدمه وضرر وضبط وقبض وتصاحب چیزی ، درتحت تسلط سرداران مذکورقرارداده میشوند.

۳_دولت فارس به هیچوجه هیچ یک از اقوام افغانان را، چه بزرگ یا کوچک، با اتباع خود مخلوط نخواهد ساخت، وهم افغانها رابرای خدمت باموری که بخود آنها تعلق نداشته باشد، استخدام نخواهد کرد.و تمام امور ومعاملات مربوط بقلمرو های افغان از طرف دولت فارس بسرداران قندهارارجاع خواهد شد.

٤_شهزاده کامران ووزیراویارمحمدخان ازتمام مراسم رسمی در دولت فارس محروم ساخته خواهند شد.

۵_اگرکدام اقدام خصمانه بمقابل قندهارتوسط شاه شجاع الملک،

---

[۴۰] - همان اثر، ج۱، ص ۲۵۸

انگلیس ها یا امیرکابل صورت بگیرد، از طرف شاه بسرداران قندهارکمک خواهد شد.

٦_درصورتیکه پسران یابرادران کهندلخان همراه بایک قوت فرعی بکمپ شاهی تهران بیایند، هیچ تخطی وضرر یا صدمه ای بخود آنها یا باموال و دارائی شان و به پیروان وهمراهان شان نخواهد رسید وهیچکدام انها بقسم گروگان توقیف نخواهد شد، باستثنای یک فرزند کهندلخان که بطور دایمی درخدمت شاه خواهد ماند.

۷_سپاهی مشتمل بردوازده هزارسواره نظام و دوازده توپ توسط سرداران قندهاربرای اشغال هرات فرستاده میشود ومعاشات ومصارفات این قوا توسط سرداران پرداخته خواهد شد و درمواقع ضرورت خدمات شاه را نیزانجام خواهند داد.

۸_بمجرد رسیدن این قراردادوتصویب وامضاء آن درقندهار، محمدعمرخان بصورت فوری برای شرفیابی بحضورشاه اعزام خواهد شد.

۹_ بعد ازشرفیابی این شهزاده بحضورشاه، وجوه لازم برای تنظیم سواره نظام بکمپ شاهی فرستاده خواهد شد. بعد از شرفیابی این سرداربحضور شاه واعتماد متقابلی که بالاثر بین دولت فارس وسرداران قندهارتبارز خواهد کرد، هیچ تقاضای دیگری از طرف دولت فارس از سرداران قندهار نخواهد شد، باستثنای خدمات نظامی. درصورتیکه شاه درتحقق وتطبیق هریک ازشرایط این قرارداد ناکام بماند، یا ازمواد این قرارداد سرباز زند، من بحیث نماینده فوق العاده دولت روسیه خود را مسئول میشمارم وبهر شکل و طریقی که لازم باشد او رامجبور میسازم تا شرایط این قرارداد راکاملاً رعایت نماید.[٤١]

---

[٤١] - همان اثر، ج۱، ۲۵۸- ۲۵۹

بگفتهٔ غبار"سرداران قندهار زود تر از کابل در دام کونت سیمونیچ وویکوویچ در افتادند و با قراردادی که از طرف سیمونیچ سفیرروسیه در ایران به نام دولت روس تضمین شده بود، اتحاد با ایران را پذیرفته ودر حمله ایران برهرات به واسطهٔ اعزام چهارهزار عسکر شرکت ورزیدند. »[۴۲] ومحمد عمر خان پسرکهندلخان نیز به تهران اعزام گردید.

بقول موهن لال،«سرداران قندهار محمد عمر خان را با ۲۵۰ سوار بهرات فرستادند تا بحضور محمد شاه رسد, و یك فیل را هم از طرف ایشان اهداء کند, و شال ها را بسفیر روسیه تقدیم نماید, همچنین سرداران قندهار ۱۱۴ نامه را به سران سیستان و فراه و سبزوار و دیگر افغانان فرستادند, تا در فراه بخدمت فرزند کهندل خان سردار محمد صدیق آیند.

اطلاعات سری جواسیس انگلیس :

موهنلال جاسوس زرنگ انگلیس توانسته بود ازمیان خدمتکاران ودرباریان سرداران قندهارکسانی را استخدام کند تا از هرحرکت وهرتصمیم سران قندهار انگلیس را با خبر سازند. راپورهای ذیل نمایانگر فعالیت جواسیس انگلیس در دربارسرداران قندهارمیباشد:

مضمون مکتوب شاه ایران به سرداران قندهار:

"چون محمد عمر خان به لشکرگاه شاهی رسید, اعلیحضرت شاه راجع به پیوستگی سرداران قندهار با دولتِ ایران مطمئن گردیده و اراده فرمودند که بعد از تصرفِ هرات ویکویچ را با نه لك روپیه بقندهار و امیر دوست محمد خان فرستد, تا در آینده باوامر شاهی منتظر و آماده باشند." [۴۳]

این نامه به مهر شاهی ایران و وزیر اعظم میرزا حاجی آغاسی و

---

[۴۲] - غبار، در مسیرتاریخ، ص ۵۲۱
[۴۳]-موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان،ج۱، ص ۳۰۵

سفیر روسیه ممهور بود. و محمد عمرخان در هرات ازطرف ده هزار نفر سوار استقبال گردیده و به چهار توپ و پنج دست خلعت شاهی نواخته شد, و نزدیك بارگاه شاهی به او جای داده شد، الهداد خان با سفیر روسیه یکجا بسر می برد. به محمدعمرخان دو صد طلای روسی هر روز برای مصارف داده می شود, و شاه ایران باو اطمینان داده: که فراوانتر از انچه در فرامین خود وعده داده بود, با سرداران قندهار امداد خواهد کرد.

دو روز بعد از وصول محمد عمرخان, لشکریان ایراني بر هرات

حمله های سختی کردند, که چهار صد نفر کشته ودونیم تا سه صد نفر مجروح شدند. درین جنگ بوروسکی و سمسان نیز بصورت فجیع جراحت برداشتند, و موخرالذکربالآخره کشته شد, و سراو را بریده و در بازارهای شهر گشتاندند. و بعد ازین محاربه طرفین به قرار گاههای خویش برگشتند. ولی رسیدن محمد عمرخان به لشکر ایرانی, تمام افغانان داخل حصار هرات را خیلی افسرده و کم حوصله ساخته,و با یکدیگر اختلاف دارند, و میخواهند هرات را به امر سرداران قندهار به محمد عمرخان بسپارند. محمد صدیق خان فرزند کلان کهندل خان فراه را گرفته و اکنون به ترمیم آن مشغول است.

اما داستان نماینده روسیه چنین است: کاپیتان ویکویچ موکب محمد شاه را در کوسان ترك کرده و بتاریخ ۲۶ اکتوبر ۱۸۳۸ بقندهار رسید, سردار کهندل خان میخواست که فرزند خود را با سه صد سوار باستقبالش فرستد, ولی ویکویچ امتناع ورزیده و خاموش و تنها به شهر آمد و در خانه میرزا یحیی سکونت گزید. و بسردار گفت: که وی ۶۰ هزار دوکه طلا را با خود آورده و حواله چهل هزار طلای دیگر را هم بر خزانه کرمان بدست دارد, که آنرا بامیر دوست محمد خان باید برساند و علی العجاله مبلغ ده هزار طلا به سردار داد, و دادن بقیه ده هزار طلا را در قاین وعده نمود. سردار هم بعد از اخذ مبلغ از شهر قندهار با لشکر خود برامد, و

بیرون شهربه تدارك امور لشکر مشغول گشت. اما سفیر روسیه از شاه خواهش کرده که بر خلاف هرات اقدامات جدی نماید. و بسران افغان پول دهد تا با لشکر ایرانی یکجا بر هرات بتازند و اگراین لشکر متحد افغان و خراسان هم نتوانست آن شهر را بکشاید, آنوقت خود روسیان بران حمله خواهند کرد.

اما سردار کهندل خان به ویکوویچ اظهار نمود: که وی از طرف هرات اندیشه ای ندارد, ولی میترسد که در غیابش دولتِ انگلیس قندهار را بگیرد. اما ویکویچ جواب داد: که در قوانین دول اروپا حمله یك دولت بر شهریکه دران سفیر و نماینده دولتِ دیگر موجود باشد جوازندارد, و وجودِ وی در قندهار, مانع حمله انگلیس بران شهر خواهد بود. این شرحیکه ویکویچ داد, سردار را مطمئن ساخته و از ترس حمله انگلیس رهائی بخشید. همچنین سردار و ویکویچ خطوط علیحده را به میران سنده نوشته و ایشان را تا مدت سه ماه بوصول لشکر خویش برکنارهای دریای سنده منتظر نمود. این اقدامات ویکویچ در سند ولوله ای را انگیخته و با منافع انگلیس در حیدر آباد سند بر خورد. و روسیان هدایائی را به علی

خان[سربندی] حکمران سیستان نیز فرستادند. [٤٤]

رایور از قندهار به میجر لیچ

«من دیروز از سردار کهندل خان پرسیدم, که درین احوال آشفته در رفتن بهرات چه مقصدی دارد؟ و با دولت انگلیس چه طور رفتار خواهد نمود؟ وی جواب داد: اگر قوای انگلیسی در میادین قندهار موجود می بودند, البته وی نمی توانست که تا فراه برود ولی اکنون میخواهد که تنها فراه را به اشاره روسیه و ایران بدست آورد, و اگر در غیابش کسی بر

---

[٤٤]-موهن لال، زندگی امیر دوست محمدخان،ج۱، ص ۳۰٤-۳۰۵

قندهار تعرض کند, البته مطابق وعده ایکه روسیه داده است, به او پول و لشکر داده خواهد شد تا پس قندهار را بگیرد. و اگرانگلیسیان بر قندهار حمله ننمایند, پس روسیه و ایران تمام وسایل را باو سپرده و در تسخیر هرات ممد و معاونش خواهند بود. سردار موصوف بعد از تقسیم طلای روسی در بین لشکریان , از قندهار حرکت کرد, و ممکن است بتاریخ ۹ نومبر م۱۸۳۸ به فراه برسد. الله داد خان و کاپیتان ویکویچ یك هزار خروار گندم را در قلعه شمس الدین خان به سردار آورد.الله داد خان وویکویچ بتاریخ ۱۷ اکتوبر بقندهار رسیدند, و ده هزار طلا را با خود آورده و به کهندل خان دادند, تا بزودی تهیه حرکت خود را بطرف هرات نماید. سردار بتاریخ ۲۱ اکتوبر پیش خیمه خود را از قندهار کشید, و از جمله مبلغ مذکور۲۷۰۰ طلا را خودش گرفت, و ۲۷۰۰ طلا را به مهر دل خان و رحمدل خان داد, و ۹۵۰ طلا را میر افضل خان و ۹۵۰ طلا را هم محمد صدیق خان گرفت.

بتاریخ ۲۲ اکتوبر ۱۸۳۸ چهار نفر چاپار امیر دوست محمد خان بقندهار رسیده و میگویند که سر الکسندر برنس ولفتننت وود با سی رجمنت لشکر به پشاور رسیده و سیکها از انجا رفته اند و باید که سرداران قندهار به سوی هرات حرکت نکنند. چون سردار کهندل خان نامه امیر دوست محمد خان را به ویکویچ وانمود, وی جواب داد: که اکنون سرداران در تعیین خط مشی خود اختیار دارند. ولی سرداران گفتند که در موعد چهار روز حرکت خواهیم کرد. [٤٥]»

راپور از قندهاربه برنس

---

[٤٥]-موهن لال، حیات امیر دوست محمدخان،ج۱، ص۳۰۷- ۳۰۸ ، ترجمه داکتر هاشمیان،حبیبی، تاریخ تجزیه شاهنشاهی افغانستان،ص ۱۹۰ ببعد(نشر در سایت افغان جرمن آنلاین)

«نماینده روسیه (ویکویچ) آرزوندارد خود را بحیث یکنفر روسی نشان بدهد, بلکه مرجح میداند مانند بک فارسی عمل نماید, وی ادعا میکند که اقدامات او براساس هدایات واوامر محمد شاه صورت میگیردکه ولینعمت او امپراطوروسیه دوست ومتحد او می باشد.

اکنون سردار مهر دل خان در واشین, و سردار کهندل خان به همراهی ویکویچ در کُشكِ نخود, و سردار رحمدلخان نزدیكِ حوض مدد ساکنند, تا لشکر خویش را فراهم آورند. یکنفر خدمتگار سفیر روسیه عبدالصاحب خان از قندهاربکابل رفت, تا خلعت های ارسالی امپراطور روسیه را به امیر دوست محمد خان برساند.

تمام اطلاعاتِ ما از قندهار موثق است, زیرا طوریکه در مکتوب ۲۳ نومبر ۱۸۳۸ بنام کلنل پوتینجر توضیح شده بود که ویکویچ از قندهار بدربار حیدر آباد فتنه انگیزی مینماید, اکنون این سخن بکلی تصدیق گردید, که سرداران قندهارمبلغی از پول رشوتِ خود را به خانِ قلات نیز تقدیم کرده است, و دسایس روسیه را درین سر زمین پهن کردن میخواهند, وویکویچ درین مسایل دست قوی دارد, ده هزار طلا را به سرداران قندهار داد, و وعده کرد, که حین وصول ایشان به فراه ده هزار دیگر خواهد داد و در حین دوام محاصره ۲۰ هزار طلای دیگر را هم خواهند داد, و هنگامیکه بر هرات یورش نمایند, نیز ده هزار طلای دیگر را خواهد رسانید. سرداران نیز فوراً از قندهار حرکت کرده و بفراه رسیدند, و مهر دل خان را واپس بقندهار فرستادند, تا از غوغای غلزائیان جلو گیری نماید. زیرا شاه شجاع بنام سران قبایل غلزائی یعنی عبدالرحمن خان و سلطان محمد خان فرزندان شهاب الدین خان و گل محمد خان نامه هائی فرستاده بود, و بر کسانیکه در شهر بودند یعنی حاجی خان و صحبت خان و ماما نیز سرداران اعتماد کاملی نداشتند.

بتاریخ ۱۱ دسمبر ۱۸۳۸ سردار مهر دل خان ،ویکویچ را در خانه

خود دعوت داد که دران ملا نسو(ملانصوح) و نظر محمد خان و حاجی علی خان (سفیر ایران) حاضر بودند. سردار به ویکویچ گفت: بیکطرف کشور ما در ماورای سند دولت برطانیه است و طرف دیگر هم محمد شاه متحد روسیه سلطنت دارد, پس اکنون که ما به دولت روسیه متابعت میکنیم, باید شما درمقابل حمله انگلیس با ما امداد نمائید.

ویکویچ جواب داد: که سرداران قندهار متابعت روسیه را ندارند, زیرا با وجودیکه من ده هزار طلا را برای رفتن شما به هرات دادم, باز هم در مدت ۱۵ روز باندازه ۲۵ کوس پیش نرفتند. اما اگر ایشان بهرات برسند, انوقت در مقابل هرخصم امداد داده خواهد شد. وی علاوه کرد: که اصلاً دولت روسیه ویکویچ را بحضور امیر دوست محمد خان فرستاده است. و او را نسبت بسرداران قندهار بنظر اهمیت می بیند, زیرا امیر موصوف با دست خالی بارها بر خلاف قوای مجهز سیك جنگیده است.او حبوخان آدم خود بحضور امپراطور فرستاد که من خدمتگار آن دولت ام, چون وی مکتوبی را بوسیله امپراطور جوابش داد: که ما شما را دوست خود میدانیم نه خدمتگار! و حاضریم که بنام دوستی روسیه چهار لك طلای روسی و چهار نفر افسر تعلیم یافته امور لشکر پیاده و توپخانه را بشما بفرستیم.[٤٦]»

حملهٔ فارسها برهرات:

درهنگامی که دولت فارس بقصد اشغال هرات دستورمارش قشونش را صادرکرد، افغانستان برسه مرکز قدرت استوار بود که دو مرکز آن یعنی کابل و قندهار در دست سرداران بارکزائی و مرکزسومی در دست

---

[٤٦]-موهن لال، حیات امیر دوست محمدخان، ترجمه داکتر هاشمیان، ج۱، ص۳۰۹،حبیبی، تاریخ تجزیه شاهنشاهی افغانستان،ص ۱۹۰ ببعد(نشر در سایت افغان جرمن آنلاین)

شاهزاده کامران سدوزائی بود و این سومی با آن دوتای اولی سر مخالفت و دشمنی داشت. این وضعیت طبعاً برای آنانی که خواهان نفوذ سیاسی و نظامی در کشورما بودند، مساعد و مناسب مینمود.

کامران سوگند خورده بود که با سرنگون کردن امیردوست محمدخان درکابل حکومت خانوادگی خود را دوباره احیاء میکند. مگر دولت فارس با تشویق وحمایت روسها،تلاش داشت تا هرات را به این بهانه که درعهد صفویان مربوط آن کشور بوده، بدست آورد. باری شاه قاجاربه کامران پیشنهاد نمود که به او کمک مینماید تا امیردوست محمدخان را درکابل از قدرت بزیرکشد و باکمائی تاج وتخت خاندانی خود، هرات را به ایران واگذارنماید، ولی کامران که قبلاً قوت امیر و ضرب شصت او را دیده بود، این پیشنهاد را ردکرد. ازجانبی امیردوست محمدخان شخصاً خود را مکلف میدانست تا نه تنها عظمت سابق افغانستان را دوباره احیاء نماید، بلکه بسیارتلاش میورزید تا ولایت حاصلخیز وثروتمند پشاور را که توسط رنجیت سنگ اشغال گردیده بود، با زور دوباره بدست آورد. او هنوزهم آرزومند دریافت کمک از انگلیس بود، باوجودیکه برنس برایش گفته بود که برتانیه نسبت پیمانی که با رنجیت سنگ بسته، متعهد میباشد.

نزدیکی روسیه با دولت قاجاری، وزیرخارجهٔ بریتانیا(لارد پالمرستون) را برآن داشت تا به سفیر خودآقای الیس، درتهران،هدایت بدهد که دولت قاجاری را از هرگونه آمادگی جنگی در برابر افغانها هشدار دهد. اما الیس به جواب پالمرستون نوشت: « شاه طرح های دوامداری به خاطر فتوحات به جهت افغانستان در سر دارد. وی حق حاکمیت برهرات وکندهار را مکمل ساحه ای می داند که صفویها برآن حکمرانی میکردند. این ادعا با کامیابی های اخیر عباس میرزا در تسخیر خراسان به تشویق کلونل

باروسکی(Borosky) مورد پشتی بانی بیشتر قرارگرفت.» [۴۷]

آقای الیس علاوه میکند: حاجی میرزا آغاسی وزیر اعظم محمدشاه قاجار و میرزا مسعود وزیر امورخارجه ایران هردو ادعا دارند که: « بخش بزرگی از خاک افغانستان از آن شاه ایران است و شاه مختاراست به هرروشی که صلاح بدانند با رعایای خود رفتارکند. از ایشان پرسیدم که مرز کشورایران تا کجا ختم می شود؟ پاسخ دادند که تا غزنی. من اطمینان دارم که با توجه به آرامش داخلی هندوستان هرگز دولت بریتانیا نمی تواند اجازه بدهد که افغانستان جزو خاک ایران باشد، زیرا بسط قلمرو ایران بی درنگ نفوذ روسیه را به آستانه امپراتوری ما خواهد کشانید.»[۴۸]

در ماه اگست ۱۸۳۷شهر هرات را این شایعه پرکرد که محمدشاه قاجار با لشکر گرانی بقصد حمله برهرات پیش می آید. کامران ،حکمران هرات که مصروف زد وخورد درجنوب هرات با برادران قندهاری بود، با اطلاع از موضع فوراً خود را به هرات رسانید تادر پهلوی وزیر کاردان خود یار محمدخان تدابیر دفاعی را بگیرد.نخستین اقدام یار محمدخان دستگیری تمام عناصری بود که آوازۀ هواداری شان ازدولت فارس بگوشش رسیده بود. سپس به روستائیان هدایت داد تا حاصلات سردرختی وزیر درختی، یعنی غله جات ومیوه جات خود را هرچه عاجل ترجمع کرده با سایرمواد خواربار خود به شهر هرات داخل شوند. و بقیه موادی که قابل انتقال بدرون شهرنباشند، مانند درختان مثمر وغیر مثمر، نابود گردند. او دسته جاتی از نیروهای دولتی را وظیفه داد تا از تحقق دستوراتش بوی اطمینان بدهند.همزمان با آن کارتحکیم حصار وبرجهای دیده بانی وتعمیق

---

[۴۷] - شوهاز،مجلۀتحقیقی وفرهنگی بلوچ،شماره اول،سال ۱۹۸۹،ص۱۸،۲۶، موهن لال، حیات امیردوست محمدخان،ج۱، ص

[۴۸] - دکتر ابوالقاسم طاهری ، تاریخ سیاسی و بازرگانی ایران و انگلیس ، جلد ۲، ص ۱۹۰ -۱۹۲

خندق اطراف شهر را آغاز کرد. وتمام راه های خروجی شهر برای جلوگیری ازخروج جواسیس و انتقال اخباربه کمپ دشمن مسدود گردید.

به قول استادعزیرنعیم،سپاه قاجاری دراکتوبر۱۸۳۷ به تربت جام رسید و دراوایل نومبر۱۸۳۷شهرک غوریان در مرزهرات سقوط کرد.این واقعه تهدید برهرات راجدی ترساخت. در ۲۲ نومبرگارد پیش قراول سپاه فارس در پشت دیوارهای شهرهرات رسید.[۴۹]

این پروسه درهنگامی جریان داشت که سفیرانگلیس الکساندربرنس وارد کابل شده بود و با امیردوست محمد خان پیرامون مسایل تجارتی و بخصوص مسئله حمله دولت فارس به هرات و دفاع از هرات بوسیله نیروهای کابل صحبت و گفتگو میکرد. امیر پیشنهاد برنس را برای دفاع از هرات پذیرفت، ولی شرط گذاشت که انگلیس هم بر دوست خود رنجیت سنگ فشار وارد نماید تا پشاور را به افغانستان مسترد نماید. برنس نیز موافقت مقدماتی خود را به این پیشنهاد امیر ابراز نمود و طی مکتوبی عنوانی ویسرای کل هند لارد اوکلند، موافقت او را نیز مطالبه نمود، اما ویسرا که مکلف به تطبیق نقشه های لندن در مورد افغانستان بود، به این پیشنهاد امیر جواب رد داد و اطاعت بدون قید و شرط امیر را به اوامر انگلیس خواست . امیر نیز از قبول چنین اوامری انکار کرد و در خلال این احوال همه اطلاعات و وعده های را که دولت ایران و دولت روسیه به او برای استرداد پشاور از دست سیک ها داده بودند ،به نماینده انگلیس فاش ساخت .

البته هدف او از این کاریعنی از نزدیکی خود با ایران و روسیه ، تهدید کردن انگلیس برای وارد نمودن فشار بر رنجیت سنگ در مورد استرداد پشاور بود. اما انگلیس هاکه خود نیت پیشروی و توسعه حریم

---

[۴۹] - اعظم سیستانی،دونابغه سیاسی- نظامی افغانستان در قرن ۱۹ میلادی، ص ۱۹۱

امنیتی هندوستان را داشتند، به خواسته های امیر افغانستان وقعی نگذاشتند.

برنس از کابل به **میجر لیچ** که قبلاً او را به قندهار فرستاده بود در نامه مؤرخ ۲۵ دسمبر۱۸۳۷ چنین نوشت:« **جدائی قندهار از ایران بسیار مهم است. قندهار دارای مهمترین موقعیت نظامی در آسیاست. در آستانهٔ تنگهٔ بولان قرار دارد که بهترین مسیری است که از طریق غرب به سند خاتمه می یابد. بنابرین وظیفهٔ ویژهٔ شما خواهد بود که به کهندلخان و برادرانش، بی ارزش بودن تمام قول و قرار های دریافت شده از ایران را روشن سازید. به آنها خاطر نشان سازید که تنها امید آنها برای حفظ شان، در توسعهٔ روابط شان با سایر هموطنان افغانی و کابل قراردارد. درآن صورت حکومت بریتانیا حاضراست همیشه دوست آنها باشد.**» [۵۰]

دقیقاً معلوم نیست که لیچ در قندهار چه جوابی از سرداران دریافت کرده، ولی مسلم است که سرداران قندهار فریب انگلیسها را نخوردند و محاصرهٔ هرات را برای انتقام کشی از کامران میرزا که برادر بزرگ شان وزیر فتح خان را کورکرده وبعد به فجیع ترین شکلی به قتل رسانده بود، بهترین فرصت می شمردند، چنانکه در همین وقت نامه یی از کهندلخان، به محمدشاه قاجار رسید.وی دراین نامه آمادگی اش را برای کمک به محمدشاه اظهار کرده بود و همچنان شاه را به دوام محاصره تشویق نموده بود.

میجرلیچ، از قندهار طی پیامی به **مکنیل**(Mc Neill)، سفیر جدید انگلیس که تازه به عوض آقای الیس به تهران مقررشده بود،پیغام داد که طبق هدایت گورنرجنرال، محمدشاه را به عقب نشینی قوایش از هرات وادار نماید. به اساس این پیغام"مکنیل" به روز ۶ اپریل به کمپ شاه درحومهٔ هرات رسیده بود. وی به شاه خاطر نشان ساخت که محاصرهٔ

---

[۵۰] - شوهاز،مجلهٔتحقیقی وفرهنگی بلوچ،شماره اول،سال ۱۹۸۹،ص۱۸

هرات مغایر معاهده ۱۸۱۴ میلادی بین دولت فارس و بریتانیا میباشد. به اساس آن معاهده ، دولت قاجاری نباید از هیچ قدرت ضدمنافع بریتانیا کمک بخواهد. مکنیل گفت که روسها برضد منافع برتانیه در آسیای مرکزی دولت قاجاری را به تسخیر هرات تشویق میکنند. درنهایت محمدشاه میانجی گری انگلیس را دراین باره نپذیرفت.

مکنیل درتاریخ ۱۱ اپریل به پالمرستون، وزیر خارجه انگلیس گزارش داد که :"تقریباً ازپنج ماهی که از محاصره سپری شده،نیروهای شاه شدیداً نیازمند اکمالات اند وبه سربازان بزور تحمیل میگردد تا با استفاده از گیاهان وحشی خود را زنده نگهدارند.بدون معاش، لباس وهرنوع اعاشه واباته. قطعات شب وروز درمیان مواضع حفرشده میگذرانند. گاه گاهی آنها تا زانو درمیان آب وگل قرارداشته ومیزان مرگ ومیردر میان شان روزانه ۱۰ تا ۲۰ نفر میرسد. روحیه افرادش روز بروز سقوط مینماید.مگراینکه شاه قادر شود تا اکمالات منظم مواد غذائی اعاشه والبسه قطعاتش را سازمان دهد."[۵۱]

الدردپاتینجر"[۵۲]Eldred Pottinger که خود شاهد مقاومت و پایداری مردم هرات به رهبری وزیربا تدبیر شان یارمحمدخان الکوزائی در دفاع از شهرخودبودند، یاد داشتهایی نوشته و**"جان کی"** مورخ انگلیسی آنها را در"تاریخ جنگ درافغانستان" انعکاس داده است، ار قول وی مینویسد که: در۲۴ نومبر، هنگامی که نیروهای شاه به حمایت آتش توپچی

---

[۵۱] - بازی بزرگ، ص ۱۵۵

[۵۲]- آقای داکتر زمانی ،در یک مقاله مستندی که اخیراً در وبسایت فامیل زمانی در مورد جاسوسان انگلیسی نوشته ، متذکرمیشود که الدردپاتینجرEldred Pottinge،یکی ازجاسوس های انگلیس بود که قبل از حمله ایران برهرات درسال ۱۸۳۷مدتی در لباس یک ملای هندی در مسجد جامع هرات به امامت وخطابت پرداخته بود. وبعد از ختم جنگ هرات همینکه چهره اش به مردم معلوم گردید، از هرات فرارکرد وخود را به کابل رسانید.

حمله شدیدی را از استقامت غرب بالای شهر براه انداخت، مخاصمت آغازیافت. قوتهای پیاده افغان بالای هر انچ ازخاک خود می جنگیدند. وقوتهای سواره نظام ایشان ازجناح های مختلف بالای سپاه فارس حمله مینمودند. لاکن آنها نتوانستند دشمن را از اراضی ایکه بدست آورده بودند،بیرون نمایند.از این پس محاصره آغاز یافت. وبقول "کی" شدت محاصره ارتباط داشت به روحیهٔ نفرت بی اندازه و وحشی گری که در هردو طرف بوجود آمده بود وبا ظلم وکینه جوئی ادامه می یافت. یک طرف وزیر یارمحمدخان مدافعان شهر را تشویق میکردکه سرسربازان دشمن را قطع کرده باخود بیاورند، تا وی آنرا دیده، به آورنده یک سکه طلا ویک چپن مکافات بدهد و سپس او سرهای سربازان دشمن را برکنگره های حصار شهر میگذاشت تا بدین طریق رعب و ترس در دل دشمن ایجاد کند. ودرکمپ شاه وسپاه فارس به مهاجمان دستورداده شده بود که اسیران افغان را مثله بزنند و یا زنده شکم بدرند تا از مقاومت دست بکشند وتسلیم شوند.

محاصرهٔ شهر بدون اینکه پیشرفتی نصیب سپاه قاجاری کرده باشد هفته ها وماه ها ادامه یافت. ودیوارها وحصار شهر از طرف دشمن پیوسته مورد آتش توپخانه قرار می گرفت. بقول کی،علاوه برآتش توپخانه، یک نوع مرمی های هاوان که از بالای دیوارمیگذشت وبرخانه های داخل شهر اصابت میکرد، نیز از طرف دشمن فیر میشد. این امر جداً سبب تشویش ساکنین شهر میگردید. باری یکی از این مرمیها نزدیک کودکی اصابت نمود که بخواب رفته بود، مادر کودک وحشت زده خود را میان نقطهٔ اصابت مرمی وکودک انداخت. چند ثانیه بعد مرمی انفجار نمود وجسد بی سر مادربالای کودک بخواب رفته اش افتاد که اورا هم خفه کرده بود.دراطراف شهر هنوز محصولات زراعتی جمع آوری نشده بود وافغانها مجبور بودند دربحبوحهٔ جنگ به جمع آوری محصول خود از طرف شب

بپردازند. دشمن که نمیخواست هیچ چیزی به شهر واردشود، متوجه این امر شده به تکمیل محاصره پرداخت، ومدافعین شهرچاره ای نداشتند بجز اینکه هرشب برمواضع محاصره کنندگان حمله نمایند وباقبول تلفاتی محصولات خود را به شهر آورند. فارسها با وجود مشاورین روسی شان نتوانستند تا در دیوار شهر رخنه کنند و یا بسوی شهر پیشرفت نمایند. در این مدت البته پاتینجرافسر انگلیسی نیزدر پشت دیوار های شهر تجارب خود از تازه ترین تاکتیکهای جنگی اروپائیان را در اختیار مدافعین افغان قرار میداد وآنها را به مقاومت دعوت میکرد.

هنگامی که هرات از سوی قشون قاجاری درمحاصره قرارداشت، سفیر روسیه، **کُنت سیمونیچ** Count Simonich نیز خود را به هرات رسانیده وبا توزیع مناتهای روسی لشکریان فارسی را برای فتح شهر تحریص مینمود وبخشی ازعملیات جنگی را به عهده گرفت. مکنیل سفیر انگلیس نیز از تهران به هرات آمده به شاه گوشزد نمود که عملیات جنگی برهرات با حمایت روسها و با اشتراک افسران روسی بر خلاف معاهدات قبلی آن دولت با انگلیس است و می باید این عملیات متوقف گردد. گرچه شاه نسبت به آینده جنگ متردد گردید، مگر سفیر روسیه به تحریکات خود ادامه داد و شاه را در اجرای مقاصدش تشویق نمود.

نمای بیرونی ارگ هرات بعد از ترمیم

راه صعود به ارگ قلعه اختیارالدین در هرات

نمای داخل قلعه ارگ هرات

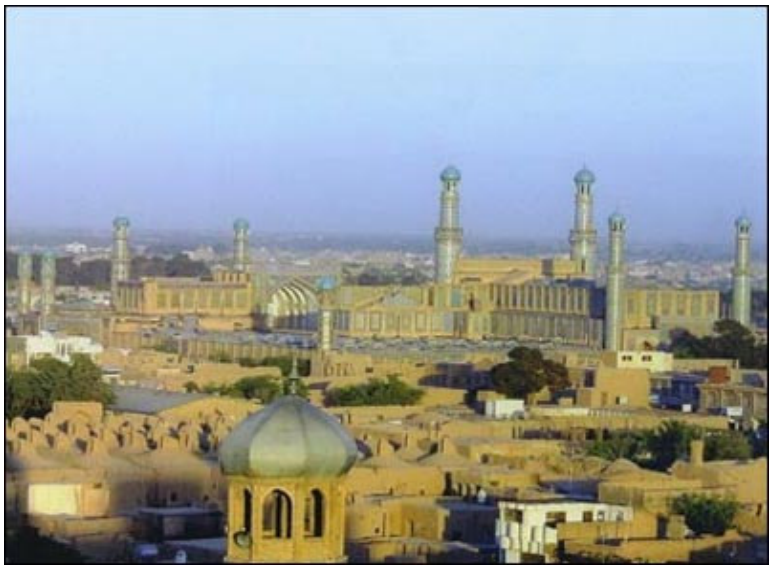

دورنمای شهر و مسجد جامع هرات

مقاومت وزیریارمحمدخان در برابرتهدیدات شاه فارس:

شاه فارس که بوسیلهٔ "کنت سیمونیچ " تشویق ورهنمائی میشد، درانتظار یک پیروزی فوری بود، مگربعد از حملات پی در پی ماه های نومبر ودسمبر به ناکامی خود در تصرف شهر با وجود برتری نیروهای جنگی اش بر مدافعین هرات، باور پیدا نموده بود. بنابرین شاه هیئتی به داخل شهرفرستاد تا یار محمدخان را به تسلیمی شهرهرات وادارد. در رأس هیئت برادر وزیر، شیرمحمدخان، قرارداشت که حاکم غوریان وقبلاً به محمدشاه تسلیم شده بود. اما وزیر ازدیدن برادرش ابا ورزید و او را "خاین" خطاب نموده گفت از داشتن چنین برادری شرم دارد ونخواست ببیند. هنگامی که شیرمحمدخان دوبارهبه کمپ شاه باز میگشت،شاه این پیغام را به وزیر فرستاد:"اگر نیروهای شاه هرات را بگیرد، او وزیر را"مانند سگ" بدار خواهد آویخت و زنان واطفال او را در محضر عام بی عزت خواهد کرد."[۵۳] اینست جواب وزیر:" **اگرمحمدشاه هرات را گرفت، او هرچه میخواهد با من بکند، آزاد است. اما من دراین مورد(تسلیمی هرات) اطاعت نمیکنم، افغانها عادت به تسلیم شدن ندارند."**[۵٤]

باری پاتینجراز طرف کامران و یارمحمدخان عازم کمپ محمدشاه گردید. اونخست با کلنل ستودارت(Stodart)، فرستاده انگلیس نزد محمدشاه، دیدارکرد وبعد باوی یکجا نخست با حاجی میرزا آقاسی وسپس با محمدشاه ملاقات کردند. پیام کامران بلا فاصله از جانب محمدشاه رد شد ونخستین ماموریت دپلوماتیکی پاتینجرناکام گردید!

---

[۵۳] - بازی بزرگ، ص ۱۵۴

[۵٤] - اعظم سیستانی ، دونابغه سیاسی- نظامی افغانستان در نیمه قرن ۱۹ ، چاپ سویدن ، ص ۱۲۹-۱۳۰، محمد نادر نصیری مقدم ، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان ، جلد اول ، چاپ تهران ۱۳٤۷ ، ص ٦۷ ،

محاصره برای دوماه دیگر بدون کوچک ترین موفقیت دوام نمود. دوام محاصره از یک سوموجب خستگی گردید و از جانب دیگر قحطی و گرسنگی را بار آورد و مخصوصاً این فشار متوجه کمپ شاه بود. تحت همچوشرایطی، صاحب منصبی ازکمپ محمدشاه به شهر فرستاده شد تا افغانها را به پذیرش حاکمیت شاه قاجار برهرات وادارنماید. صاحب منصب مذکور به یار محمدخان وزیر خاطر نشان ساخت که حمله برهرات اصلاً در برابر افغانها نیست، بلکه تهدیدی است برای "کفار" که خود را در هندوستان صاحب قدرت ساخته اند! اگر هراتیها با او یکجا ومتحد گردند در ان صورت شخصا آنها را علیه هند رهبری خواهد نمود وثروت های آنرا بین هم تقسیم خواهندکرد.این اشاره اخیر شاه، به عقیده پاتینجر،صدای سیموینچ سفیر روسیه بود.اما وزیریارمحمدخان فریب این وعده های شاه را نخورد و این پیام را نپذیرفت و افزود بهترین ثبوت صداقت محمدشاه این است تا دست از محاصره هرات بردارد ودوباره به تهران برود.

نمایندهٔ روسیه، کنت سیمونیچ، علاوه برآموزش نظامی به قوای محمدشاه، تمویل امور نظامی را نیز متعهد شد. دراین ارتباط از پاتینجرنقل قول است: " به ما گفته شد که کنت سیمونیچ با کسب اطلاع مقدماتی، ازبالای مصلا اوضاع داخل شهر را مشاهده کرد وگفت : نقاطی که مورد حمله قرارگرفته بسیار محکم است که گرفته شود. یگانه نقطهٔ کم زور درسمت شرقی شهر میباشد...."

درتاریخ ۲۴ جون۱۸۳۸، کنت سیمونیچ ، تعرض بزرگ خود را برشهر عملی کرد. تعرض با آتش ثقیل توپخانه که برتمام جناح ها و نقاط شهرهدف گیری شده بود، آغاز یافت و با تعرض دسته جمعی پیاده نظام بطور همزمان از پنج استقامت تعقیب گردید. درچهار استقامت افغانها با شدت می جنگیدند و توانستند مهاجمین را به عقب بزنند، لاکن در استقامت

پنجم دشمن موفق گردید توسط آتش توپچی در دیوار شهر رخنه ایجاد کند.

بقول«**کی**» : **"جنگ کوتاه بوداما بسیار خونین"** مدافعین تا آخرین فرد از پای درآمده بودند. عده ای از مهاجمین جسورانه پیش آمدند و قسمت رخنه دیوار را در تصرف خود گرفتند،اما دسته ای ازافغانها برآنها حمله کرده ، همه را به پائین انداختند. بار دیگر مهاجمین بطور دسته جمعی یورش کردند ونقطهٔ رخنه را تصرف کردند، مگر روز بعد بسختی عقب زده شدند. درساعاتی که جنگ شعله ور میگردید، سرنوشت هرات به تار موئی بسته می بود.

پل مالان: یکی از بناهای تاریخی هرات و از پلهای زیبا و تاریخی افغانستان است که بر روی رودخانه هریرود در منطقه مالان ساخته شده است. این پل در مسیر جاده قدیمی هرات - قندهار واقع شده و در گذشته های دور، کاروان هایی که از هرات به مقصد سیستان، قندهار و هند سفر می کردند، از این پل عبور می کردند. در بیشتر کتاب های تاریخی که نامی از هرات در آنها آمده، در مورد پل شگفت انگیز مالان نیز سخن گفته شده است. این پل در سال ۵۰۵ هجری قمری (برابر با ۱۱۱۰ میلادی) و در زمان سلطان سنجر سلجوقی به همین شکلی که اکنون هست، با اندک تفاوت، ساخته شد. (بی بی سی ۲۰ جون ۲۰۰۸)

وزیر و پاتینجر با شنیدن خطر فوراً خود را به آن نقطه رساندند و چون دیدند که مهاجمین خود را به شهر نزدیک ساخته اند، وزیریار محمدخان برمدافعین فریاد زد که تا سرحد مرگ بجنگید! سپس وزیر چوب بزرگی بدست گرفته وبسوی کسانی که ازصف جنگ قصد فرار داشتند، حمله میکرد وآنها راچنان مورد ضرب وشتم قرارمیداد که مردن بدست دشمن به مراتب آسان تر ازلت وکوب بدست وزیر بود. بقول پاتینجر، مدافعین که نسبت به دشمن از وزیر بیشتر میترسیدند ، دوباره به سنگرهای خود جست زدند وباچنان حرارت جنگیدند که دشمن تاب مقابله با مدافعین را درخود ندیده عقب نشستند.[۵۵]

در خود شهر وضع معیشت چندان تعریفی نداشت.مردم به کمبود شدید موادغذائی وسوخت روبروبودند. با طولانی شدن مدت محاصره ،گرسنگی ومریضی حیات مردم شهر را بیشتراز مرمی های دشمن با خطرمواجه ساخته بود.مردم خانه ها را ویران میکردند تا ازچوب آن غرض سوخت استفاده کنند واسپها را میکشتند تا گوشت آنها را بخورند. بوی بد تودهٔ های کثافات و اجساد دفن ناشده خطر بروز طاعون وسایر امراض را بیشتر ساخته بود. برای کاهش مشکلات این شهر پرنفوس به بخشی از مردم اجازه ترک شهرداده شد.زیرا مشکلاتی که مردم را در داخل شهر تهدید میکرد،کمتر از خطراتی نبود که در بیرون شهر آنها را تهدید میکرد. باری بیک دسته شش صد نفری از

زنان ومردان وکودکان اجازه داده شد از شهر خارج شوند، اما ازسوی مهاجمان برآنها با سلاح ثقیل شلیک شد با وجود آنهم مردم پیش رفتند، دشمن سعی نمود با چوب وسنگ وسرنیزه مردم را به بازگشت به شهر وادارکند، اما مردم باز نمی گشتند وبه پیش میرفتند. در چنین وضعیت

---

[۵۵]- بازی بزرگ، ص ۱۵۶- ۱۵۷

افغانها از فرازحصار وفصیلهای شهر بردشمن آتش کشودند، مگر اینکار بیشتر سبب تلفات مردم عادی میگردید که با دشمن در زد وخورد بودند.

محاصره هرات ۱۱ ماه طول کشید وفارسها دراین لشکرکشی برهرات تلفات سگینی دادند:تقریباً ۱۸۰۰ تن مرده و زخمی به جانب ایرانی تلفات وارد شد.به تناسب تلفات عمومی تعداد زیادی از صاحب منصبان عالی رتبه نیز کشته شدند.بخصوص کشته شدن جنرال "مونسیورپیروفسکی" پولیندی سخت ترین صدمه را بر روحیه قوای ایرانی وارد ساخت.البته قوای مهاجم حملات دلاورانه ای برقلعه هرات نمودند وسه بارپرچم فارس رابر برج تخریب شده قلعه برافراشتند، مگر نتوانستند این برج را نگهدارند. افغانان برهنمائی وزیر با تدبیر هرات یار محمدخان الکوزائی برمهاجمین با شمشیرهای آخته بشدت حمله ور میشدند و از مرده های آنهاخندق های پیرامون قلعه را پرمیساختند. گفته میشد از هرچهارتن کشته ایرانی سه تن آنان با شمشیرسربه نیست شده بودند.پلان این حمله در تهران توسط سفیرکونت سیمونیچ طرح شده بود.[۵۶]

این واقعه نقطهٔ عطف یا چرخشی درمحاصرهٔ هرات به نفع افغانها بود. پس از این شکست با اینکه نیروهای فارس از طرف روسها به دوام محاصره ترغیب میشدند، اما آنها ازدوام اوضاع دلسرد گردیدند. دوام محاصره و تقلیل خواربار برای هردو طرف مشکلاتی ببار آورد. بخصوص قوای محمدشاه، گرچه از هرنگاه نسبت به قوای هرات مجهز تربود وهم درموقعیت بهتری قرارداشت، بیشتر از این فشار رنج می بردند.

لارد اوکلیند،ویسرای هند سرانجام به پیشنهاد مکنیل، تصمیم گرفت تا ایران را از طریق اعزام نیروهای خویس در خلیج فارس مورد تهدید

---

[۵۶] - باری جهانی، هرات، پشتانه او ستره لوبه، ص ۳۰۴

قرار بدهد. نیروهای انگلیس در جولای ۱۸۳۸به جزیرۀ خارک و بوشهر پیاده شدند. گزارش مبالغه آمیز این عملیات واین افواه که گویا انگلیس به سوی شیرازپیش خواهد رفت، ایران را تهدید نمود تا دست از محاصره هرات بردارد.مکنیل که اکنون به تهران بازگشته بود، بنابرهدایت وزارت خارجه بریتانیا، کلنل ستودارت را با پیامی به کمپ شاه به حومه هرات فرستاد وبه شاه اخطارداد که اشغال هرات توسط نیروهای فارس یک عمل دشمنانه در برابر منافع بریتانیا تلقی میگردد وقوای انگلیس از خلیج فارس بیرون نمیشود تا وقتی که محاصره هرات دوام داشته باشد! محمدشاه که قبل از این اخطار تصمیم به ختم عملیات در هرات گرفته بود، به عقب نشینی خویش بعد از دریافت پیام مکنیل سرعت بخشید. شاه قاجار به کلنل

ستودارت در آن موقع گفت: " ما به همه خواهشات حکومت بریتانیا موافقه داریم. اگر می دانستیم با آمدن به اینجا(هرات) دوستی بریتانیا را از دست میدهیم، ما اصلاً به همچو عمل مبادرت نمی ورزیدیم." [۵۷]

بنابرتاج التواریخ:" لشکر ایران به استظهار عساکر داوطلب روس ها ومناتهای روسی، هرات را محاصره نموده بودند. بعد از آنکه ایرانیها ومعاونین آنها یعنی روسها، شش روز متوالیاً به قلعه هرات با توپ شلیک کردند، ولی کامیاب نشدند واتلاف زیادی هم از آنها شد، لهذا پادشاه ایران افسرده خاطر گشته مصمم گردید که محاصره هرات را ترک نماید. ورود کلنل استودارت در اردوی فارس، اسباب قوت این عزم شاه گردید ... به تاریخ نهم ماه سپتامبر، شاه اسپ خود را سوار شده از هرات مراجعت نمود."[۵۸]

بعد از عودت شاه قاجار به تهران، یاداشتی بین حکومات برتانیه

---

[۵۷]- دونابغه نظامی سیاسی در افغانستان،ص ۱۹۲
[۵۸] - تاج التواریخ، ص ۴۷۸

وروسیه مبادله شد. انگلیس در یاد داشتش ازفعالیت کونت سیمونیچ، که حمایت کامل حکومت روسیه را با خود داشت، شکایت کرد، دراین ارتباط کونت نسلرودNesselrodeوزیر خارجهٔ روسیه، به لارد کلان ریکادر(Clanricarre)، سفیر روسیه به سنت پطرزبورگ طی صحبتی اعتراف کرد:" کونت سیمونیچ واقعاً دست به چنان اعمالی زد که شما حق دارید از او شکایت کنید وبنابر آن مامور موصوصف از وظیفه سبکدوش گردید...."[۵۹]

به هرحال اگر مقاومت مردم هرات و تدابیر بجای وزیر شجاع آن، یار محمدخان الکوزی برای دفاع از آن شهر نمی بود، شرایط برای الحاق هرات وقندهار با دولت قاجاری، بیش از هروقت دیگری مساعد شده بود. **مگر** این بار نیزبر اثر پایداری مردم هرات پیروزی از آن افغانان شد وبه روسها وانگلیسها ثابت گردید که افغانان مردمانی دلیر ووطن پرستی هستند که سرمیدهندولی وطن نمی دهند وآنرا دردست تجاوز بیگانه نمی سپارند. مقاومت مردم هرات ودفاع از زاد وبوم میهن باید درسی می بود که قبل از هرکس دیگرانگلیسها وروسها از آن عبرت میگرفتند، مگر متاسفانه که انگلیسها اندکی بعد ازحادثهٔ حمله فارس برهرات با غرور وسرتمبگی قصد تجاوز برافغانستان را نمودند وبا لشکری گران مجهز با عصری ترین سلاح ها برافغانستان هجوم آوردند وشاه شجاع راچون عروسکی برتخت کابل برقرارساختند، ولی سه سال بعد با سرنوشت بسیار بدتر از ایرانیها روبروشدند وآنهمه قشونش درافغانستان بجز یک نفرنابود گردید.

در همان وقت وزیر هرات ، یارمحمدخان به بد عهدی انگلیسها اشاره کرده به نماینده انگلیس (تادوید) ، انگلیسها را **"سگهای پلید"**

---

[۵۹]- ۱۷ سیستانی،سیستان بعد از اسلام، جلد چهارم،ص ۵۶- ۶۰ چاپ اکادمی علوم افغانستان،

خواند. این سخن راموهن لال، جاسوس ونوکر هندی الاصل انگلیسها میگوید: **:**"در رویدادهای رسمی ثبت است که وزیرهرات، **وزیر یار محمدخان،** به ارتباط طرز معامله انگلیس با حاجی خان کاکر، انگلیسها را در حضور نماینده انگلیس دگرمن"تادوید"«**سگهای پلید**» خطاب کرد."[۶۰]

روسها نیز از شکست فضیحت بار انگلیسها در تجاوز اول ودوم شان بر افغانستان درس نگرفتند ونه از شکست وناکامی ایرانیها برهرات ویکصد سال بعد از شکست دوم انگلیس درافغانستان، این بار با مدرن ترین جنگ افزارهای کشتار جمعی برکشورما تجاوزکردند (دسامبر۱۹۷۹) وده سال بعد به حال بسیار بدتر ازانگلیسها مجبور به ترک این کشور شدند(۱۹۸۹).

بقول « ارتور. کونولی» انگلیسها معتقد بودند که هرات را باید مستقل نگهداشت ، چون اگر ایران برآن مسلط میگردید بدون شک سعی مینمود تا به نقاط دیگر افغانستان(منجمله قندهار) نیز دست یابد. به علاوه آنها معتقد بودند که دولت فارس در اثر تشویق روسها به هرات نظر دوخته است. و چون فارس را آنقدر قوی نمی دیدند که از عهدهٔ اداره هرات بدرآید، خواهی نخواهی پای روس به میان می آمد. در ضمن معتقد بودند که قشون روسها به آسانی خواهد توانست از هرات به هندوستان حمله نماید.[۶۱]

بدین سان دیده می شود که در این هنگام هرات از نظر انگلیس ها دارای چه اهمیت مهم استراتیژیکی و سوق الجیشی بوده است. و تصرف آن از جانب فارس، بمنزله حمله روس ها به هندوستان تلقی میشده است. از همین جاست که انگلیس ها به اعزام یکی از صاحب منصبان با تجربه و

---

[۶۰]-موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان،ج۲،ص ۲۲۱

[۶۱]- مجله شوهاز ، شماره اول ، ص ۱۸و ۳۸ ، حاشیه ۲۶

کارکشته خود بنام الکساندربرنس به دربار کابل مبادرت میورزند تا امیر دوست محمد خان را وادارد، با نیروهای کابل به صوب هرات حرکت نماید. تلاش ها و جانفشانی های انگلیس بخاطر دفاع از هرات در برابر لشکرفارس، به معنی همدردی و غمخواری انگلیس به افغانستان و تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی آن نیست ، بلکه بخاطر آنست که مبادا روس ها آنرا از چنگ فارسها بدر آورند و آنگاه تصرف هرات بدست روس ها به معنی ، تصرف قندهار بدست آنهاست و آن وقت روس ها از طریق قندهار بر هند و قلمرو استعماری انگلیس حمله خواهند نمود و این چیزی بود که انگلیس ها ازآن سخت ترس داشتند. اهمیت هرات نزد انگلیسها بحدی بود که در معاهده مثلث (لاهور) نیز انگلیسها ماده یی را درآن گنجاندند که در صورت اشغال افغانستان توسط شاه شجاع بکمک انگلیسها، هرات باید مستقل بماند و هیچگونه کوششی نباید از جانب شاه شجاع بهدف الحاق هرات با کابل صورت گیرد(ماده هفدهم).

فصل سوم

نخستین تجاوز انگلیس برافغانستان

سفارت برنس به دربار امیردوست محمدخان:

گورنر جنرال هند، لارد اوکلیند، درماه می ۱۸۳۷ هیئتی را بریاست الکزاندربرنس به دربارامیر به کابل فرستاد. موهن لال چنین گزارش میدهد: گورجنرال هندوستان ترتیباتی اتخاذ کرد تا یک هیئتی خاص را بدربار امیربفرستد. سرالکزاندر برنس بحیث رئیس این هیئت تعیین گردید. برنس به معیت معاونین خود هریک "میجر لیچ" و"لفتننت وود" و "داکتر لارد" از ایالت بمبئی، درمسیردریای سند سرازیرشدند و برای من (موهن لال) نیزاز طرف دولت امرشده بود با آنها درهمان دریا یکجا شوم... وقتی کاروان هیئت به دره خیبر رسید از طرف یک هیئت امیر پذیرائی شد ومراسم استقبال رسمی با فیرتوپ بجا آورده شد. برهنمائی شاغاسی گل میرزای افغان وسعادت خان زعیم مومند با حرمت واحترام کامل بصوب کابل رهسپار گردید.امیردوست محمدخان هیئت دیگری بریاست ناظرعلی محمدخان درمسیر راه به استقبال هیئت فرستاد وظیفه هیئت این بود تا به هیئت بریتانوی انواع غذا ها وشیرینی های افغانی تهیه وتقدیم نماید.در بتخاک هیئت برتانیه از طرف پسرامیر سردار

محمداکبرخان وعده زیادی از خوانین ومشران کابل استقبال گردید. تشریفات ورود به شهر کابل بسیار مجلل بود. هیئت برتانیه با سرداراکبرخان سوار برپیل ها درحالی داخل شهرکابل گردید که به دوطرف جاده تماشاچیان وعده زیادی ازشهریان کابل قرارگرفته بودند.این ها از جانب امیربه استقبال هیئت گماشته شده بودند . اشتیاق امیر به دیدارهیئت چنان زیاد بود که به پسرش دستور داده بود هیئت را بلا درنگ به حضورش رهنمائی کند. امیرهیئت را با صمیمیت پذیرفت وبعد از ملاقات تعارفی آنها رابه باغ قشنگی که درجوار قصرش موقعیت داشت برای استراحت رهنمائی کردند.[۶۲]

یک روز بعداز ورود به کابل، برنس اعتبار نامه خود را که درتاریخ ۱۵ می ۱۸۳۷ به امضای گورنرجنرال هندوستان(اوکلیند) رسیده بود، به امیر دوست محمدخان پیش نمود.دراعتبار نامه تذکررفته بودکه :

"(بعد القاب وتعارفات ونقش تجارت درحیات ملل) اکنون من سرالکزاندربرنس را نزدشما میفرستم تا این نامه راخدمت شما تقدیم نموده با جناب شما در باره بهترین طریقه هایی که تسهیلات تجارت را بین افغانستان وهندوستان فراهم سازد، مذاکراتی انجام دهد. یقین دارم وی بحیث یک دوست در دربار شما استقبال خواهد شد وبیانات ومراودات شخص او باجناب شما از اهمیتی برخوردار باشد که من متوقع میباشم.امضاء اوکلیند.[۶۳]"

اماموضوع تجارت محض حرف بود وبرنس هرچه با امیر گفت از سیاست گفت.هدف اصلی از فرستادن برنس بدربار کابل، تشویق امیربرای دفاع ازهرات در مقابل فارسها بود. امیر نیزشرط گذاشت که اوحاضراست

---

[۶۲]- موهن لال، همان ،ج۱،ص ۲۳۲
[۶۳]- موهن لال، همان،ج۱،ص ۲۳۴

به مقابله با دولت فارس حرکت کند، بشرطی که حکومت هند برتانوی بردوست خود رنجیت سنگ فشار آورد تا پشاور را دوباره به افغانستان مسترد نماید.امیر واقعاً میخواست با همسایه خود بریتانیا مناسبات سیاسی خود را مستحکم نماید تا روسیه که از کابل بسیار فاصله داشت، اما انگلیسها که اهداف درازمدت خود را تعقیب میکردند وخود میخواستند برپشاور تسلط پیدا کنند، هرگز حاضر نشدند به تقاضای امیر جواب مثبت بدهند.امیرمی پنداشت که اگر انگلیسها از کمک به اوخود داری کنند ، روسها شاید مساعدت نمایند و این امر سبب خواهد شد تا انگلیسها به خواست اوگردن نهند.

در ۲۰ جنوری ۱۸۳۸، بعد از مذاکرات طولانی، گورنرجنرال شخصاً به امیر نامه یی نوشت وتذکر داد که امیربا این امیدواری که برتانیه را به حیث آلهٔ فشار بررنجیت سنگ قراردهد، کاملاً وداع بگوید وافزود از هرنوع مفکوره برای بدست آوردن پشاور صرف نظر کند! گونرجنرال هند به امیر نوشته بود:"بنابر طبیعت سخاوتمندش وبا در نظرداشت اتحاد طولانی بارنجیت سنگ، مهاراجه به این خواهش من رضائیت نشان داده است که در صورتیکه شما ازشیوه های اشتباه آمیزخود نسبت به او صرف نظر نمائید، درآنصورت او بخاطر صلح، به دشمنی ها خاتمه میدهد. [٦٤]"

نامه مذکور بسیار توهین آمیز وطوری تنظیم شده بود تا غرورامیر را سخت جریحه دارسازد. چون لارد اوکلیند فهمیده بود که "کپتان ویتکوویچ" به کابل رسیده است، او به امیر هوشدار داد هرگاه باروسها،کدام معامله ای بدون توافق قبلی اوانجام دهد، درآنصورت برتانیه خود را به هیچ صورتی متعهد نمیداند تا جلو اردوی رنجیت سنگ را بگیرد. به برنس هدایت داده شده بود تا نامه را شخصاً برای امیربخواند.

---

[٦٤]- موهن لال،همان ، ج۱، ص ۱۴۵

درنامه نوشته شده بود که امیرهرنوع اتحاد با روسها و یا هرقدرت دیگر، که به منافع بریتانیا صدمه بزند، **درآنصورت او بزودی از تاج وتخت برانداخته خواهد شد.**[۶۵]

ویکوویچ وتقدیم اعتمادنامه اش بحضور امیرکابل

در هنگامی برنس هنوز درکابل بود ومذاکراتش با امیر جریان

داشت، سفیردولت روسیه ویکوویچ وارد کابل شد واعتماد نامه خود را به امیر دوست محمدخان تقدیم داشت.موهن لال میگوید:"کپتان ویکویچ اعتمادنامه خود راکه عبارت بود ازنامه ای از طرف امپراطور روسیه ونامۀ دیگری از جانب کونت سیمونیچ سفیر روسیه در دولت فارس، به امیر تقدیم کرد. این اسناد بزبانهای روسی وفارسی نوشته شده بودند. امیر درباطن از خوشی وافتخار بجامه نمی گنجید، اما بطور ساخته گی به نماینده انگلیسی وخبرنگارانگلیس وانمود میساخت که تا امروزاز نوشتن وارسال نامه ای به سنت پترزبورگ اطلاع نداشته است. امیراز مقاولات ومعاملات حسنعلی ومیرزا سمیع خان بکلی انکار کرد. میرزا سمع خان(بطوری که آقای میسن گزارش داده) کریدت واجرای این معامله رابشخص خود راجع میساخت واستدلال میکرد که بمنظورجستجوی دوست دیگری برای ولینعمت خود، امیر دوست محمدخان، باین نوع فعالیت ها پرداخته است. غافلگیر نشان دادن امیر ونوشتن نامه ها توسط میرزاسمیع خان بدون اجازه واستحضار امیر، چیزی غیراز ساخته کاریهای امیر بمنظور اغفال هیات برتانوی، نبود.

تحلیگرمسایل سیاسی انگلیس، پیترهاپکرک، میگوید:هنگامی که "ویتکوویچ" به کابل رسید، امیردوست محمدخان هنوز اولتیماتوم اوکلیند

---

[۶۵]- **بازی بزرگ، ص ۱۴۵**

را دریافت نکرده بود وستاره بخت برنس هنوزهم دربالاحصار در اوج درخشش بود.از افسران روسی استقبال سرد وغیر رسمی بعمل آمد. وطوریکه سیمونیچ قبلاً به ویکوویچ پیش بینی نموده بود درحقیقت فرستاده روس در اقامتگاهش زندانی شده بود. حتی امیر دوست محمدخان با برنس درباره صحت وسقم اعتماد نامه اش مشورت مینمود. آیا ویکوویچ واقعاً از جانب تزار فرستاده شده است؟ و آیا نامه حقیقتاً از امپراتور روسیه است؟ او نامه را جهت تدقیق به برنس فرستاد وبدون کدام شک وتردید میدانست که از نامه نقل گرفته میشود وطی یک ساعت ترتیبات ارسال آن به اوکلیند گرفته خواهد شد.برنس اینقدر به امیر دوست محمدگفت که او به این عقیده است که نامهٔ مذکور بیش از یک پیغام حسن نیت چیزدیگری نیست و در حقیقت از تزار نیکلای است.[٦٦]

جواب امپراتور روسیه به امیردوست محمدخان

پبلک ریکاردآفس لندن- Fo۲۵۲/٤٥N۲

بعون عنایت ملک متعال ما: نیقولای اول امپراطور اعظم وبا ستقلال پادشاه اکرم کافهٔ ممالک روس و.... جناب امارت مآب دوست محمدخان امیر کابول را تحیات دوستانه وتسلیمات شاهنشانه باد. ومشهودخاطر عاطرالفت مدارمیداریم:که دراین ایام بجهت فرجام، فرستادهٔ آنجناب میرزا حسین علی عز ورود و وصول [نمود] ونامهٔ الفت علامه عالی را وصول داشته، چونکه مضامین دوستی آئین آن اشعار ارادت واظهارتمنای ربط دوستی آن جناب را نسبت بحضرت همایون وباممالک ابدمقرون ما مینمود، وبمحل پذیرائی وقبول افتاده، عنایت خوشنودی حاصل آمد، وهمین معنی ما را برآن واداشت، وبدان رغبت انگاشت، که بکمال میل خاطر دوستانه ، والتفات خالصانه خود آنجناب را در هوای دوستانه

---

[٦٦]- **بازی بزرگ، ص ۱۴۸**

واستقرار الفت را که هنوز به آن جناب درمیان آغاز شده است مقبول ومعقول دیده، هرگز حمایت وصیانت را دربارهٔ رعایای مملکت کابول، که برای تجارت بممالک ما آمد وشد نمایند مبذول خواهم فرمود.

وچون دراین هنگام فرستادهٔ آنوالا مقام، بعد از آنکه بشرف حضور عاطفت دستور اشرف همایون ما فایض آمده، عزآنطرف ارزانی یافت، مقرر فرمودیم، تا بجهت تدارک مسافت بعیده که پیش دارد،هرگونه اسباب ومهمات لازمه که درکاراست ، مهیا داشته،به همراهی عامل صاحب منصب این دولت روانهٔ صوب مقصد سازند، که انشاء الله تعالی، بعد ازدرک شرف حضور، بعضی از تحف این دولت را که مصحوب مشارالیه شده تقدیم خواهد نمود. باقی ایام کامرانی واقبال بحسب المرام پاینده وبردوام باد برب العباد.

در دارلسلطنه عالیه بطرزپورخ نام.اپریل سنه ۱۸۳۷ مسیحیه دوازدهم سال فرخنده جلوس میمنت مانوس همایون قلمی گردید، وچنانکه بود از زبان روسی به فارسی ترجمه شد.»[۶۷]

موهنلال میگوید:متن روسی نامه امپراطور روسیه توسط میجر لیچ نقل شده ومتن فارسی آن برای ترجمه به انگلیسی بمن سپرده شد،این ترجمه متاسفانه از نزدمن به هنگام اغتشاش وشورش کابل گم شد وبعد از آن اگرچه یک قسمت اسناد رامن دوباره خریداری وحفظ کردم،اما متن ترجمه مذکوربدست نیامد.

در تمام کشورهای دارای حکومات مطلقه، مانند افغانستان، ترکستان وفارس وهمسایه آنها روسیه، مکتوبهای رسمی دولتی با مهر رئیس دولت ارسال میشود نه بامضاء او. چندین مکتوب امپراطور روسیه به عنوان پادشاه بخارا توسط وزیراو مرحوم قوش بیگی بما نشان داده شده

---

[۶۷]-حبیبی، همان اثر، ص ۳۰۵

بود که مستقیماً توسط شخص امپراطورنوشته شده بود ونه توسط منشی یا وزیراو. نامه های که توسط منشی یا وزیردولت روسیه نوشته میشوند درنزد پادشاهان خطه آسیا آنقدرقدر واهمیت نمیداشته باشند که نامه های شخص امپراطور بقلم خود او داشته میباشند، زیرانامه های امپراطورنموداراحساس عالی دوستی وحرمت واعتماد شخص خودش میباشند. دربار سنت پطرزبورگ از این عنعنه معمول وتمایل وتوقعات همسایگانش از قبیل اوزبکها وفارسی هاخبرداشته ومعمولا نامه های امپراطور رابعنوان آنها بقلم خود اوارسال میدارند، از همین قبیل نامه ایکه امپراطور بامیرکابل نوشته بود....

امیرنامه امپراطور را نسبت به نامه کونت سیمونیچ واجد اهمیت بیشتر میدانست ونامه سفیر را از نظر رجحان درمرتبه ثانی قرار میداد.محتویات نامه امپراطور به عنوان امیر کابل تا جائیکه از ترجمه انگلیسی آن بخاطردارم واین ترجمه توسط خودم صورت گرفته ویک نقل آن بحکومت هند برتانوی نیزارسال شده بود، چندان جنبه مهم سیاسی نداشت. درآن نامه بطور ساده بامیر اطمینان داده شده بود که ازتمام تاجران افغان که به قلمرو امپراطوری روسیه بیایند بگرمی استقبال خواهد شد، درمورد آنها ازعدالت وحمایت کارگرفته خواهد شد ومعاملات تجارتی آنها موجب رفاه قلمروهای مربوط خواهد گردید.

من از زبان بسیاری مردم شنیدم که میگفتند اگر نامه امپراطور به هیچ موضوع دیگر غیرازمسایل تجارتی تماس نگرفته، لزومی برای اینقدرغوغا وهیجان از رسیدن آن بکابل نبود، ودرباره اهمیت آن از مبالغه کار گرفته شده، چنانچه حکومت هندبرتانوی نیزباین عقیده بود. اگرچه من نظر مساعد به تاریخ های هندوستان که توسط افراد با استعداد برتانوی نوشته شده ،ندارم اما چیزیکه ازاین تاریخ ها آموخته ام باین نتیجه رسیده ام که کلمات، القاب وتاپه های اغواگرانه درسیاست مانند تجارت بوفرت

استعمال میشوند وتجارت یگانه طریقی است که نظرات وسیاست توسعه ارضی وحرص زمین گیری را دامن میزند.

خیلی متعجب شدم وقتی درکتاب آقای میسن شک وتردید او را درمورد ماهیت وچگونگی اصالت ماموریت کپتان ویتکوویچ خواندم. این شکاکیت ها بایست ازمنابع فوق العاده اطلاعات سرچشمه گرفته باشد، یا اینکه از تحریکات جاطلبانه ای سرچشمه میگیرد که هدف آن خود نمائی بداشتن اختلاف نظربا عقایدکسانی باشد که دلایل واضح،معقول ومنصفانه پیرامون موقف ایجنت مذکور منحیث نماینده حقیقی دربارسنت پطرزبورگ روسیه داشته اند. کونت نیسلرود بهترین شخصیت دارای صلاحیت دراین موضوع است واو ماموریت ایجنت مذکور را بکابل بصراحت ومفصل بیان داشته واز متن مکاتیب ذیل بوضاحت نمودار خواهد شد که ویکویچ یک ماجراجو نه ، بلکه نماینده باصلاحیت دولت روسیه بوده است.»[۶۸]

امیرکه درآغازبطور محتاطانه با سفیرروسیه دیدار وگفتگوکرده بود، بعد ازدریافت اولتیماتوم ویسرای هند، روز۲۱ اپریل۱۸۳۸ رسماً ویتکوویچ را در قصر بالا حصار بحضورپذیرفت. ویکوویچ اکنون آماده شده بود تا به امیر اخراج نماینده انگلیس را از کابل پیشنهاد کند وبا این کارشکست رقیب خود را اعلام نماید. برنس که متوجه شده بود موقعیتش روزبروز بدتر شده میرود،جز ترک کابل چاره ای نداشت. بنابرین برنس در تاریخ ۲۷ اپریل آخرین دیدارتودیعی را با امیر بجا آورد و با ابراز تاثر از نتایج مذاکرات خود از کابل بیرون رفت و به هند برگشت و جریان چشمدیدهای خود را به ویسرای هند گزارش داد.[۶۹]

موهن لال میگوید: محل اقامت ویکوویچ در منزل میرزا عبدالسمیع

---

[۶۸] - موهنلال، همان اثر،ج۱،ص۲۶۳

[۶۹] **- بازی بزرگ، ص ۱۴۷**

خان وزیر(صدراعظم امیر) برای فعالیت های عمومی ومذاکرات سری او جای امنی بود.تماسها ومذاکرات او با امیرتنها از طریق وزیربطورخاص صورت میگرفت وهمچنین با نماینده برتانیه، سری نگهداشته میشد.با نماینده برتانیه بعضی اوقات توسط نواب جبارخان یا میرزا امام ویردی وبعضا توسط نایب امیرتماس قایم میشد. انگلیس ها دربارۀ پیشرفت مذاکرات نماینده روسیه وامیراز طریق پیشخدمت امیر وپیش خدمت وزیر به موهن لال اطلاع حاصل میکردند.[۷۰]

شکست ماموریت برنس و تجاوز انگلیس برافغانستان:

پس از آنکه ماموریت برنس در کابل و از« **لیچ**» در قندهار به ناکامی انجامید و نماینده روسیه ویکوویچ پیام قیصر روسیه را به امیر دوست محمدخان در کابل پیش کرد، برای انگلیس ها این سرخوردگی دست داد که روس ها در دیپلوماسی خود از آنها پیشی گرفته و اینک بدنبالۀ نفوذ خود بر دولت قاجاری، امرای قندهار و کابل را نیز متحد خود ساخته و ممکن است با فتح هرات از جانب فارس، قندهار نیز در دست فارس قرار گیرد و آنگاه متصرفات بریتانیا در هندوستان از طریق کابل و قندهار مورد تهدید و حمله قرار خواهد گرفت.

با آنکه در این زمان قلمرو انگلیس در آنسوی سند و پنجاب، ۲۰۰۰میل از مرزهای روس دورترقرار داشت و روس ها نیز صدها کیلومتر دورتراز قندهار و کابل قرار داشتند، معهذاجهت تجاوز بر افغانستان ، مردی نفرین شده و آواره یی چون شاه شجاع را پیدا کردند و او که برای دسترسی به تاج و تخت افغانستان تن به هرپستی و خفت ، بشمول واگذاری نیمی از افغانستان را به دشمن میداد ، به عنوان وارث سلطنت

---

[۷۰] - همان اثر،ج ۱،ص ۲٦۸

سدوزائی افغانستان،مورد حمایت خود قراردادند و قبل از لشکرکشی او را در یک پیمان سه جانبه بخود وابسته ساختند.

شکست ماموریت الکساندر برنس به معنی آن بود که انگلیس ها نتوانسته بودند از طریق دپلوماسی آرام به شرایطی دست یابند که نفوذ وتسلط بالا مانع وقطعی آنها را در افغانستان تأمین نماید وبنابرین به سرعت شیوهٔ قهر آمیز ونظامی را به کارگرفتند. سپاه انگلیسی هندی خود را آماده میساخت تا شاه شجاع را در افغانستان روی کار آورد وافغانستان را از خطر سقوط به دست فارس وروسیه نجات دهد. قبل از لشکرکشی، حکومت برتانوی اعلامیهٔ پراز دروغ وافترایی را بدین مضمون انتشار داد:

« امیر کابل قبل از سفر برنس به کابل بدون سبب بر رنجیت سنگ حمله کرد، میانجی گری الکساندر برنس، بین کابل وپنجاب بی نتیجه ماند، ایران(فارس) با سرداران قندهار و امیر کابل داخل توطئه بود. امیر مطالبات غیر معقول وفکر توسعه طلبی نشان داد ونمایندهٔ انگلیسی را مرخص نمود. پس حکومت هند مجبور به عملیات گردید؛ زیرا ایران فکر ماورای سند دارد. مساعی انگلیس در ایران ناکام ماند. هرات محاصره است.سرداران بارکزائی حکومت را از سدوزائی ها غصب کرده اند وطرف میل ملت نمی باشند. اینها متحدین مفیدی برای انگلیسها شده نمیتوانند وفکر برهم زدن آرامی ما را دارند.»[۷۱]

اتحادمثلث علیه امیردوست محمدخان:

در بهار سال ۱۸۳۸ میلادی مشاورین ویسرای هند نقل معاهده یی را که در ۱۸۳۲ بین شاه شجاه ورنجیت سنگ عقد گردیده بود، از زیرخاک ها کشیده دست آویز عملیات خود در افغانستان قرار دادند. مکناتن درماه می سال مذکور با نقل معاهده عازم لاهور شد و به رنجیت سنگ

---

[۷۱]-غبار،همان اثر، ص ۵۲۲

پیشنهاد کرد که در معاهده مذکور انگلیس را شریک نماید، رنجیت سنگ هم موافقت کرد ودرنتیجه قرارداد سه جانبه یی میان: مکناتن نمایندهء وایسراي هند، رنجیت سنگ زعیم پنجاب و شاه شجاع در لاهور به تاریخ ۲۶ جون ۱۸۳۸ به امضا رسید. اهم مواد آن ازاینقرار است:

مادهٔ اول- آن چه ممالك متعلقه این روي آب سند و آن روي آب سند مذکور که در تحت تصرف و داخل علاقه سرکار خالصه جي (رنجیت) است. چون صوبه کشمیر با حدود شرقي و غربي و جنوبي و شمالي اتك و چچه وهزاره و کنبل و انت و غیره توابع آن و پشاور با یوسفزایي و غیره و ختك و هشتغر و مچني و کوهات و هنگو و سایر توابع پشاور تا خیبر و بنو و وزیر و تانك و گرانك و کاله باغ و خوشحال گره وغیره با توابع آن و دیره اسمعیل خان و توابع آن و دیره غازي خان و کوت مشهین و عمرکوت و غیره با جمیع توابع آن و سهنگر و اروات مند واجل و حاجي پور و روح پور، و هر سه کیچي ملك میسنگره با تمام حدود آن، و صوبهٔ ملتان با تمام ملك آن. سرکار شاه موصوف ‹شه شجاع› و سایرخاندان سدوزایي را در ممالك مرقومة الصدر، هیچ دعوي نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن نبوده و نخواهد بود.[۷۲]

ماده چهارم- دربارهٔ شکارپور وعلاقه هاي سند که در راست دریاي سند واقع است، هر فیصله یي که بین رنجیت و کلادوید به عمل آید، طرف قبول شاه شجاع خواهد بود.

درمادهٔ یازدهم ذکر است که اگرشاه از مهاراجه کمک نظامی بگیرد، در آنصورت غنایم حاصل بصورت مساوی بین هردو تقسیم شود واگر چنین غنایمی بدون کمک مهاراجه به دست آید، هم یک قسمت آن را شاه برای رنجیت سنگ می فرستد.

---

[۷۲] ـ فرهنگ، بخش دوم، ص ۸۱۵، موهن لال، ج۱، ص۳۲۱

درمادۀ چهاردهم گفته میشود:دوست ودشمن هر سه سرکارات ممدوحین یعنی سر کار خالصه جی ورنجیت وسرکار کمپنی انگلیس بهادر وسرکار شاه موصوف واحد است.

مادۀ پانزدهم میگوید: آنچه ممالک وتوبع آن در تصرف میران سند الحال است، شاه شجاع الملک وسایرخاندان سدوزائی را نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن، بابت فرمان برداری یا باقیات معامله گذاری در حال واستقبال با آن ممالک هیچ دعوی وسروکاری نیست ونخواهد بود. ملک ومال میران سندیه نسلاً بعد نسل است وخواهد ماند.(پنج سال بعددرسال ۱۸٤۳ انگلیس ها تمام سند را اشغال کردند.)

مادۀ هفدهم میگوید: هرگاه شجاع الملک در ملک کابل وقندهار عنان حکومت به دست کفایت خود گیرد،آنگاه در ممالک محروسه والی هرات، برادرزادۀ شاه موصوف، به هیچ جهت متعرض ودست اندازی نخواهد شد.

مادۀ هیجدهم مشعر است: شجاع الملک وسایر خاندان سدوزائی بدون استمزاج واستصواب سرکارین عالین خالصه جی وسرکار کمپنی انگلیس معامله وسروکار به احدی از سرکارین یعنی پادشاهان غیرنخواهد کرد واگر احیاناً کدام سرکار غیر، عزم لشکرکشی برملک سرکارخالصه جی یا صاحبان انگلیس نماید، بقدر مقدور خود به مقابله آن بپردازد."

بدینسان شاه شجاع در ازاء رسیدن به تاج وتخت کابل، تمام خاک های افغانی را در دوطرف رودخانه سند، بشمول کشمیر و پشاور و دیره جات از کیسه خلیفه به رنجیت سنگ واگذار شد و به انگلیس ها تعهد سپرد که **بجز از انگلیس با هیچ قدرت داخلی و خارجی دیگری داخل روابط دوستی و اتحاد نگردد و دوست و دشمن انگلیس را دوست و دشمن خود بداند و هرچه در افغانستان انجام میدهد به اجازه و مشورت انگلیس**

خواهد کرد(ماده هیجدهم پیمان لاهور).

فرهنگ، می نویسد که: به موجب این معاهده، رنجیت سنگ موافقت کرد که باشاه شجاع در امر استرداد تاج وتخت افغانستان کمک می نماید ودر مقابل شاه شجاع هم از تمام مناطق متعلق به افغانستان که در آن وقت در دست قوای سیک بود ویا خارج ادارۀ برادران بارکزائی قرار داشت، به شمول پشاور ودیره جات وسند وکشمیر صرف نظرمی کند. علاوه برآن شاه شجاع هم تعهد نمود که بدون اجازۀ انگلیس ها وسیک ها با هیچ دولت خارجی دیگری رابطه قایم نکند.[۷۳]

براین بنیاد انگلیس ها تصمیم گرفتند تا در بهار ۱۸۳۹، پروسۀ "شاه سازی" رااز سندوبلوچستان شروع کنند وشاه شجاع را اول به پادشاهی سند وبلوچستان بردارند وسپس وارد افغانستان شوند. لهذا به دنبال قرارداد سه جانبه قبل الذکر، به فکر قردادهای سه جانبه، اما دوجانبه دیگر، بین خود وسند وشاه شجاع از یکسو وبلوچستان از سوی دیگر افتادند. وبا عقد قراردادی با امرای سند، آنها را وادار وموظف ساختند تا خود را نسبت به شاه شجاع درانی مسئول بدانند وازاین پس از اوامر ونواهی او اطاعت کنند و باج ومالیات خود را برای لشکرکشی به افغانستان بپردازند.

سند نه تنها درمسیر حرکت سپاه هندی انگلیسی از طریق بمبئی به کراچی وسپس شکارپور واقع بود، بلکه یک منبع اقتصادی مهم نیز بشمار می رفت که انگلیس ها از نیمۀ دوم قرن هیجدهم با آن داخل تماس شده

---

[۷۳]-فرهنگ،افغانستان در پنج قرن اخیر، طبع امریکا،ج۱، قسمت دوم،ص۸۱۵، مقایسه شود باتاریخ سیاسی افغانستان،ج۲،ص۱٦۷

بودند وآن را به عنوان یک بازار مهم اقتصادی همواره مورد نظر داشتند. تا آن که در سال ۱۸۳۲ انگلیس ها با عقد قراردادی با خانوادۀ تالپور درسند، گام مهمی برای نفوذ در بازار اقتصادی سند برداشتند.

میتوان گفت که درآن زمان سند اساساً اهمیت اقتصادی داشت وانگلیسها تلاش می کردند تا نفوذ اقتصادی خود را از طریق سند وپنجاب به افغانستان وسپس به آسیای مرکزی، خراسان وایران گسترش دهند.[۷٤]

اما بلوچستان مخصوصاً بخش شمال شرقی آن ازاین جهت کسب اهمیت می کرد که، نزدیک ترین راه ارتباطی به سوی سند وهند از طریق ایران وافغانستان(از طریق قندهار) بود.حفظ امنیت گذرگاه بولان برای عبور ومرور قشون انگلیس اهمیت حیاتی داشت وضرورت کنترول آن برای جلوگیری از عبور ومرور نیروهای ضد انگلیسی براین اهمیت می افزود. بنابراین انگلیس ها در صدد برآمدند تا راه شکارپور- بولان به افغانستان را نه تنها پاکسازی کنند، بلکه درآن جا به تأمین شرایطی بپردازند که پاره ای از نیازمندی تدارکاتی، از قبیل آذوقه، ذخیره گاه، ووسایل حمل ونقل این ذخایر با جلب نظر نیروهای محلی فراهم آید.

الکساندر برنس پس از بازگشت از کابل ماموریت یافته بود تا با خان کلات قبل از لشکرکشی به سوی افغانستان به مذاکره بنشیند، ولی این ماموریت عملاً انجام نیافت وسرانجام در فبروری۱۸۳۹ سپاهیان هندی- انگلیسی درشکارپورجمع شدند وسپس از طریق تنگۀ بولان راهی شال(کویته) شدند؛مگر در تنگۀ بولان از جانب نیروهای محلی به پاره ای مزاحمتها روبه رو گردید واین امرمسالۀ حفاظت این تنگه را برای عبور نیروهایانگلیسی بطورجدید مطرح ساخت.

---

[۷٤]-ابوالقاسم طاهری،تاریخ روابط بازرگانی وسیاسی ایران وانگلیس، طبع تهاران،جلد ۲،ص۱۹۲، نیز مجلۀ شوهاز،شمارۀ ۱،ص ۲٤

در شرایطی که نیروهای مهاجم انگلیسی وارد بلوچستان شده بودند،الکساندر برنس با فرمانی از جانب مکناتن، به کلات رفت تا با خان کلات، مهراب خان، مذاکره کرده، قراردادی را به امضا برساند. با رفتن الکساندر برنس به کلات در ۲۸ مارچ ۱۸۳۹ بین او وخان کلات اولین قرارداد با انگلیسها به امضا رسید. گرچه مقصد ازاین قرداردا ظاهراً تسلیم کامل خان کلات به شاه شجاع به عنوان وارث تاج وتخت خاندان سدوزائی درافغانستان بود، اما اهداف نظامی در هستهٔ این قرارداد قرار داشت ونفوذ سیاسی انگلیس به منظور تسهیل عملیات نظامی انجام گرفت.

انگلیس ها دراین قرارداد به عنوان معتمدان ومدافعان شاه شجاع ونیز نمایندگان او، وارد مذاکره وامضاء قرارداد می شدند. حضور انگلیس در قرارداد ها بیشتر به صورت یک داور خیرخواه متجلی میشد که می خواست همیشه مافوق طرفین قرار گرفته وجایگاه خود را برای حل اختلافات احتمالی درآینده حفظ کنند. امضای قرارداد های دوجانبه نه تنها به معنای تعهداتی بود که به نفع انگلیس ها صورت میگرفت، بلکه اغلب به معنای برداشتن گامهای اولیه توسعه نفوذ بیشتر از طریق تنبیهات نظامی می گشت. [۷۵]

نخستین قرارداد دوستی بین خان کلات وشاه شجاع:

از آنجا که یک معاهده دوستی پایدار بین حکومت بریتانیا واعلیحضرت شاه شجاع الملک منعقد شده است ومهراب خان حاکم کلات همچون آبایش همیشه به دربار سدوزائی ها ادای احترام میکرده است؛ بنابراین با مشورت ورضایت شاه، مفاد ذکرشده زیر به وسیلهٔ مهراب خان و وارثان او نسل اندرنسل مورد موافقت قرارگرفته است. تا زمانی که خان بخوبی انجام خدمت میکند، مفاد زیر اجرا گشته ومحفوظ خواهد بود:

---

[۷۵]- مجلهٔ شوهاژ،شمارهٔ ۱،ص ۲٤

مادهٔ ۱- همانطوری که نصیرخان واجدادش، همچنین قبیله او و فرزندانش، مالکیت کشور کلات، کچی،خراسان،مکران، کچ، بیلاٍ و بندرسومیانی را در زمان مرجوم احمدشاه درانی در دست داشتند، در آینده نیز به همان شیوه صاحبان کشور خودشان خواهند بود.

مادهٔ ۲- حکومت بریتانیاهرگز درمسایل خان وگماشتگانش دخالت نخواهد کرد وبه شهنواز خان فرزند فتح خان و وارثان شاخهٔ محبت زائی دراین خانواده کمک نخواهد نمود، اما همیشه منتهی کوشش خود را برای رفع مشکلات حکومت او به کار خواهد گرفت. در صورت وجود ناخشنودی بین اعلیحضرت شاه وخان کلات، حکومت بریتانیا حد اکثر تلاش خود را به کار خواهد گرفت. تا آن رنجیدگی را به شیوه ای مرتفع نماید که مورد موافقت شاه و منطبق با حقوق خان باشد.

مادهٔ ۳- تا زمانی که ارتش بریتانیا در منطقهٔ خراسان باقی میماند، حکومت بریتانیا موافقت میکند که از تاریخ این عهد نامه، به مهراب خان مجموعاً یک ونیم لک روپیه کمپنی، به صورت قسط نیم ساله بپردازد.

مادهٔ ٤- خان تعهد مینماید که در ازای این مبلغ، به شاه ادای احترام میکند ودوستی خود را با ملت بریتانیا ادامه می دهد؛ حداکثر تلاش خود را برای تهیهٔ آذوقه، درشکه، ونگهبان برای حفظ تدارکات وانبارهای رفت و آمد از شکار پور، از طریق مسیر روزن دار، تنگهٔ بولان و از طریق شمال به کچلاک از یک مرز به مرز دیگر به کار بگیرد.

مادهٔ ٥- همه تدارکات ووسایل حمل ونقل که ممکن است از محل درآمد خان تأمین شود، بایستی قیمت آنها بدون درنگ پرداخته شود.

ماده ٦- به هراندازه که مهراب خان دوستی خود را نسبت به دولت بریتانیا، از طریق خدمت ووفاداری نسبت به خانوادهٔ سدوزائی نشان بدهد، به همان میزان دوستی بین او وحکومت بریتانیا افزایش خواهد یافت ونسبت

به این امر[خان] بایستی کاملترین اعتماد واطینان را داشته باشد. این توافق نامه به وسیلهٔ لیوتنانت کلنل سرالکساندر برنس،ک.ت. نمایندهٔ عالی جورج اوکلیند، گ.س.ب. فرمانده کل هندوستان ومهراب خان از کلات منعقد گشت وبه مهر وامضاء رسید.

۲۸ مارچ ۱۸۳۹ مطابق ۱۲محرم ۱۲۵۵ هق، کلات

الف، برنس،نماینده سیاسی بریتانیا.[۷٦]

آنچه قابل توجه است این است که در پای این قرارداد امضاء شاه شجاع یا نمایندهٔ آن دیده نمیشود ومعلوم است که انگلیس ها خود در لباس نمایندهٔ منافع شاه شجاع ونیز به عنوان حکم وارد صحنه قرارداد شده اند.

سوقیات انگلیس برقندهار وغزنی وکابل:

به هرحال پیش از امضای این قرارداد، اردوی مهاجم به صوب قندهار حرکت کرد. این اردو مشتمل بود بر۱۳ هزار سرباز از قوای نظامی بنگال وقوای نظامی بمبئی انگلیس و٦هزار سرباز اجیر از جانب شاه شجاع مجموعاً ۱۹ هزارنفر. با این اردو در حدود ۱۵ هزار نفر نوکر وچاکر واهل حرفه وسوداگران امتعه به شمول زنان رقاصه وفاحشه همراه بودند. وبه تعداد سی هزار فیل واشتر وقاطر وخر واسپ سامان ولوازم آن را حمل میکرد.بدین صورت شهری از عمال استعماری در حرکت بود ودر هر نقطه ای که توقف میکرد، تمام خوراکه وعلوفه وآذوقهٔ مردم را می بلعید.[۷۷]

محقق دیگری برآنست که ۸۸۰۲ نفر سرباز با ۵۲۰ خورد ضابط

---

[۷٦]- شوهاز،مجلهٔ تحقیقی وفرهنگی بلوچ،طبع لندن،۱۹۸۸، شمارهٔ۱، ص٤۲- ٤۳، موهنلال،زندگی امیردوست محمدخان،ج۲، ص۱۱۵

[۷۷]-فرهنگ،همان اثر،ج۱،قسمت اول، ص۲۵۱

و۱۸۰ شیپورچی وطبل نواز با ۳۰۰٤٦ نفر خدمه و فعله وفروشندگان وزنان هرزه وغیره با سی هزار اشتر واسپ وقاطر که جمعاً به ۸۰ هزار خورنده وچرنده بالغ میشد، در هجوم برقندهار شرکت داشتند. [۷۸]

پروفیسرستاهل، نیز تعداد اردوی انگلیس را ۲۱۰۰۰سرباز و۳۸ هزار نیروی تأمینی و۳۰ هزار اشتر واسپ وقاطر به صوب کابل بر میشارد. [۷۹]

این اردو در ۲۰ اپریل ۱۸۳۹ یکجا با بهار وارد قندهار شد و در هشتم ماه مه شاه شجاع در قندهار تاج پوشی نمود ومعاهدهٔ دوستی با مکناتن امضاء نمود. برطبق مادهٔ ششم این معاهده شاه شجاع ازاین ببعد تمام مصارف اردوی مهاجم را از کیسهٔ مردم افغانستان متقبل شد، واین باری بود توان فرسا بردوش ملت ناتوان افغان. اینک متن آن ماده :

"مادهٔ ششم-کلیه مخارج وحقوق فوج مذکور وصاحب منصبان را شاه شجاع از خزانهٔ خود خواهد پرداخت."[۸۰]

یکی از عمال سیاست بریتانیا درهند راجع به این حادثه مینویسد:" **به غرض عقب زدن سایهٔ تعرض روسیه، ما تصمیم گرفتیم تا یک نفر متواری ضعیف النفس وبی ارزش را چون شاه شجاع، برمردم افغانستان که تا آن وقت سوء نیتی در برابر ما نداشتند تحمیل کنیم. این بی عدالتی بدون دلیل، که علت العلل تمام مشکلات آینده ما در افغانستان گردید با چنان اقدامات نظامی عملی شد که شدت وحماقت آن هنوز هم غیر قابل تصور است."** [۸۱]

همچنان برنس که بهتر وبیشتر از سایر دیلوماتان هند برتانوی به اوضاع

---

[۷۸]-خالفین، انتقام در جگده لگ،ص ۲۲٤
[۷۹]-مجموعهٔ مقالات دومین سیمنار افغانستان، تهران، ۱۳۷۰ش،ص ٦۷
[۸۰]- مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان
[۸۱]-فرهنگ، همان اثر،ج۱،ص ۲٤٦(طبع ایران)

افغانستان آشنایی داشت در نامه ای که در باز گشت از افغانستان به تاریخ ۲ جون ۱۸۳۸ به مکاتن ارسال نمود، پس از تمجید از شاه شجاع علاوه میکند:« اما این را هم باید مطالعه کرد که چرا نمیتوانیم با دوست محمدخان کنار بیائیم. او شخصی است که در لیاقتش نمی توان شبهه کرد ودر قلب خود اعتماد راسخی به ملت انگلیس دارد. لهذا اگر نصف آنچه برای دیگران انجام میدهیم به او کمک کنیم وپیشنهادی به او ارائه نمائیم که با منافعش موافق باشد؛ همین فردا ایران و روسیه را ترک خواهد گفت.» [۸۲]

معهذا اردوی انگلیس پس از توقف دوماه در قندهار که در ضمن آن آذوقه خود را ازفصل جدید تکمیل کرد، در اواخر جون۱۸۳۹ به سوی کابل به حرکت افتاد. گرچه سقوط قندهار توسط نیروهای مشترک انگلیس و شاه شجاع بر روحیات امیردوست محمدخان بی تاثیر نبود، اما او تا آنجا که برایش مقدور بود، تدابیری را به کار بست. امیردوست محمدخان ، پسرخود سردار اکبرخان را با یک دسته از قوا به درهٔ خیبر فرستاد تا از پیشرفت سیکها وشهزداه تیمور جلوگیری کند. دسته دیگر را به قیادت پسردیگرش سردار غلام حیدر خان مامور غزنی ساخت تاجلو قوای انگلیس را بگیرد. یک تعداد سواره نظام را به سردار افضل خان پسربزرگ خود سپرد تا درصورت به محاصره افتادن غزنی، انگلیسها را از بیرون تحت فشار قراردهد. این نقشه در ذات خود با ضروریات حربی مطابقت داشت، اما امیر وسایل کافی برای تطبیق آن دراختیار نداشت.

یک قسمت از بزرگان کابل که ستاره اقبال امیر را درحال افول می دیدند، درصدد آن شدند که لطف ومرحمت شاه شجاع را بسوی خودجلب کنند. وعده یی دیگر از شنیدن اخبار مربوط به تعداد قوای انگلیس روحیهٔ خود را باخته متحیر وسرگردان بودند. بنابر روایت جنگ نامه

---

[۸۲]- فرهنگ، همان اثر،ج۱،ص ۲٤٦(طبع ایران)

غلامی، شاه شجاع هم توسط نامه هایی عنوانی سران کابل وکوهستان آنها را به همکاری دعوت نموده وعده هرگونه انعام داده بود.[۸۳]

یقیناً این وعده ها در اذهان سران اقوام و فیودالان بزرگ که طبقه حاکمه جامعه را تشکیل میدادند، بی تاثیر نبود.

درعین حال یکی از سرداران پوپلزائی بنام غلام محمدخان(برادرعطامحمدخان سابق حاکم کشمیر که به دست امیردوست محمدخان به انتقام برادر خود وزیرفتح خان، کور واز نعمت بینائی محروم گشته بود) در استخدام انگلیسها در آمده بود. او چهل هزار روپیه از انگلیسها گرفته بود تا با همراهی خواجه خانجی عاشقان و عارفانی وخان شیرینخان چنداولی به کوهستان رفته برضد امیر بنای تحریکات را بگذارد. او در اندک مدت یک تعداد ازخوانین کوهستان را باپول و یا وعدهٔ دریافت پول با خود متفق ساخته درصدد برآمدند تا حین نزدیک شدن شاه شجاع به کابل، برکابل حمله کرده، علاوه بر تاراج شهر از شاه شجاع و متحدینش نیز پاداش حاصل کنند.[۸٤]

---

[۸۳] - جنگ نامه غلامی،طبع ۱۳۳۶، ص۳۵-۳۷

[۸٤] - موهن لال، ج۲، ص۱۹۹،۲۰۱ ، میگوید: « هنگامیکه من از مشهد به پشاور برمیگشتم، درمسیر راه من در کلکته باغلام خان [پوپلزائی] آشنا شدم واو مرا برای نان شب دعوت کرد واین شناسائی ودوستی بالاخره منجر به آن شد که بعداً او بحیث مخبر وجاسوس من درکابل مقرر گردید....[هنگام اشغال قندهار توسط قشون انگلیس در بهار۱۸۳۹] از قندهاردر تحت هدایت ومراقبت آمرین انگلیس، من حوالهٔ مبلغ چهل هزار روپیه را برای غلام خان بکابل فرستادم که درآن زمان پر آشوب توسط یک صراف شکارپوری بنام «پوکهار»درکابل به او پرداخته شد.اولیای انگلیس از قندهار به غلام خان هدایت دادند تا درکابل بمقابل امیر دوست محمدخان آشوب وبی امنیتی ایجاد ومردم را بضد امیر تحریک کند. غلام خان توانست حمایت و همکاری حافظ جی ، فقیر معروف کابل وپسر میرواعظ، را تامین کند.او همچنان موفق شدحمایت وهمکاری خواجه خانجی ساکن عاشقان وعارفان ویک عده مشاهیر وخوانین دیگر مقیم کابل ، چه درانی وچه قزلباش رابرای شاه شجاع وانگلیس جلب وتامین کند.... بعد از آن غلام خان پوپلزائی، بسواری اسپ خود را به تگاب رساند ونزد ملک شاه دادخان زعیم تگاب که در نزد مردم به "بچه مازو"(مازو قبلاً توسط امیراعدام شده بود.س.) معروف بود، رفت. ملک

ضمناً شخص دیگری بنام یحیی خان پسر داودخان لغمانی از طرف انگلیسها وظیفه گرفته بود تا به کوهدامن رفته مردم را برضد امیر به شورش تحریک کند.وی موفق شدعده یی را برای اینکار اماده کند وآنها خود را مسلح ساخته در قریه سیدآباد کوهدامن منتظر فرصت نشستند .

سردار افضل خان پسر امیردوست محمدخان که بکمک برادرخود سردار غلام حیدرخان رفته بود و بعد از سقوط غزنی برای الحاق به پدرخودش بطرف کابل درحرکت بود، از تصمیم شورشیان کوهدامن مطلع شده، شب هنگام از پهلوی کابل عبورنمود وخود را از طریق ده یحیی به سیداباد رسانید و بی خبر بردسته شورشیان حمله برد و قوای ایشان را پراکنده ومتفرق ساخت وبعد درکابل به پدرش ملحق شد. [۸۵]

فردای آن امیر در باغ گنج علم(یا علم گنج) جرگه یی دایر نمود ودر آن راجع به مقابله با قوای انگلیس وشاه شجاع از سران واعیان شهر مشورت خواست. سران مذکور اخبار داشتند که لشکر واهالی به طرف شاه شجاع متمایل گشته وبه جنگ ومقابله با او آماده نمی باشند.مگر امیر روحیه اش را نباخته وعده یی از سپاه را برای دفاع در ارغنده متمرکز ساخت.

از آن طرف قوای انگلیس از طریق قلات غلزائی بتاریخ ۲۲ جولای ۱۸۳۹ درمقابل بالاحصارغزنی که دژتسخیر ناپذیر بود،توقف

مذکور به او پناه داد وهم بمشورت اوعمل کرد، چنانچه قوم خود را بطرفداری شاه شجاع بسیج نمود وهمراه با غلام خان به کوهستان رفت که درآنجا همه سران اقوام از قبیل میرمسجدیحان، میر درویشخان، میر خوجه، خلیفه ابراهیم، میر سکندرشاه، سیف الدین، ملک عیسی خان، ودیگر سران نجراب ، پنجشیر، غوربند، کوهستان وکوهدامن همه سلاح بدست گرفته بحمایت از پلان ونظرات غلام خان برخاستند. بدینسان پولی که ما از قندهار برای غلام خان بکابل ارسال کرده بودیم، او برای تولید اغتشاش بمقابل امیر دوست محمدخان توزیع ومصرف نمود."

[۸۵] - سیستانی، دونابغه نظامی- سیاسی افغانستان درنیمه قرن ۱۹، ص ۲۰۷-۲۰۶

کرد. غزنی مهمترین شهر بعد ازقندهاربود که برسرراه کابل قرارداشت. سردار غلام حیدرخان قبلاً شهر را برای قلعه بندی آماده نموده و دروازه های آن را از عقب خاکریز ومسدود ساخته بود.به استثنای دروازۀ کابل که برای حفظ رابطه با خارج همچنان باز بود. قوای انگلیسی که توپ های قلعه کوبش را در قندهار گذاشته بود، برای محاصرۀ طولانی آمادگی گرفت.

انفجارقلعۀ غزنی توسط عساکر انگلیس در۲۳جولای ۱۹۳۹

دراین وقت موهن لال هندو با داشتن لقب منشی که عامل فعال ارتباط انگلیس ها با اجنتان افغان وارتشای ایشان بود، توسط یکی از افغانان خاین (عبدالرشید خواهرزاده امیر) به انگلیسها اطلاع داد که دروازه کابل سنگربندی نشده وقابل نفوذ است. یک قطعۀ عسکری مامور شد تا دروازۀ مذکور را منفجر سازد ،در نتیجه توسط قطعۀ نقب پران کپتان

تامپسن دروازه کابل در شب ۲۲ جولای با ۹۰۰پوند باروت که در ۷۵ خریطه جابجا شده بود،در ساعت سه بعد از نصف شب منفجر گردید. [۸٦]

انفجار هیبتناکی رخ داد وابرسیاهی ازدود بسوی آسمان بلندشد وسنگ ها وچوبهای دروازه به هوا پرتاب وبه هرطرف پراکنده گردید.

چهارکندک از قشون انگلیس به قیادت کلونل دنی بطرف دروازه یورش بردند. در رهرو باریک دروازه کابل سرنیزه های بریتانوی با شمشیرهای افغانی باهم در آمیختند وقشون مهاجم مرمی های خود را از فاصله نزدیک برمدافعین خالی میکردند.

بادر نظرداشت فاصله نزدیک ویورش جنگجویان دوطرف در یک مدخل تنگ وتاریک، میتوان وحشت قتل وقتال را حدس زد. ساعتی بعد میدان بالاحصار، بصحنه اصلی زد وخورد طرفین مبدل شده پر از خونریزی وهرج ومرج بود. مدافعین از فرط غضب دیوانه وار از پناه گاه های خود بیرون جسته وبرمهاجمین حمله میکردند وتوسط تفنگ و یا سرنیزه انگلیسها به شهادت می رسیدند. تا نیمهٔ روز این وضع ادامه داشت وبعد جنگ خاتمه یافت،زیرا "حصارتسخیر نشدنی غزنی با ۱۷ نفرکشته و۱۶۵ نفر زخمی دشمن از جانب انگلیسها اشغال شد. تلفات افغانها بالغ بر ۱۲۰۰ نفرکشته ۳۰۰ نفر زخمی و۱۵۰۰ نفر اسیربود. سردار غلام حیدرخان نیز دستگیر وبحضور شاه شجاع آورده شد و مورد تفقد شاه قرارگرفت." [۸۷]

مؤلف کتاب حیات افغانی(تالیف در۱۸٦۵م) می نویسد که :" هنگامی که شاه شجاع وقشون انگلیس پس از یک نبرد خونین در ۲۳ جولای ۱۸۳۹ وارد شهر غزنی شدند مجاهدین غیوراز قلات تا وردک با

---

[۸٦] - **پاتریک مکروری، شیپور تباهی، ترجمه پاینده محمدکوشانی، ص۱۳۵**
[۸۷] - **پاتریک مکروری، شیپور تباهی، ترجمه پاینده محمدکوشانی، ص۱۳۵**

بیرق های سفید از هرسو دست به قیام زدند وبه زودی ۱٤ هزار سوار وسی هزار پیاده جمع شدند وقشون شاه شجاع ودشمن را مدت ۱۲ روز به شدت در محاصره گرفتند؛ اما شاه شجاع توسط اعلامیه های متعدد به آنها خاطر نشان ساخت که انگلیس ها صرف برای بدرقه او را همراهی میکنند وبه زودی از کشور خارج میگردند و حتی برای استرداد پشاور از چنگ سیکها، افغانها را کمک میکنند. این بود که مجاهدین متسلی شدند واز شمشیر دست گرفتند ودو باره به جاهای اولی خود برگشتند. دراین قیام از طایفهٔ اندر قبیلهٔ غلزائی، ملک بخشی خان وسکندرخان، سراندازخان، عبدالله خان وبهلول خان، واز طایفهٔ تره کی: ملک مرتضی خان ومیرزاخان واز طایفهٔ سلیمانخیل: مهتر موسی خان ولوت خان واز وردک:خدانظرخان، اکرم خان ومیرعلمخان، مبارزین را رهبری میکردند. رهبری نیروهای فارسی زبانها را سردار محمودخان و رهبری قوم هزاره را جعفر علیخان وبختیارعلی خان به دوش داشتند.[۸۸]

از اینطرف نواب جبارخان به نمایندگی امیردوست محمدخان به کمپ شاه شجاع رسید وپیام امیر را به وی رساند. شاه شجاع تقاضای امیررا مبنی برقبول وزارت برای او ردکرد، اما "پناهندگی محترمانه" را به هندبرتانوی برای امیر دوست محمدخان پیشنهاد نمود. نواب جبار خان با نارضایتی این پیشنهاد شاه شجاع را رد کرد واظهارداشت :" **او وبرادرش تا آخرین رمق حیات خواهند جنگید. جبارخان با دادن این اخطار قهرمانانه به کابل برگشت."** [۸۹]

بقول مولف نوای معارک، حین نزدیک شدن قشون انگلیس به

---

[۸۸]-محمدحیات خان،حیات افغانی،ترجمهٔ فرهادظریفی ولطیف طالبی، طبغ ۱۳۷۰ش، وزارت سرحدات افغانستان، ص ۱٤۲- ۱٤٥

[۸۹] - شیپور تباهی ،ص ۱۳۸و موهن لال نیز یک چنین مطلبی را تائید میکند.(ج۲/ ۱۶۳)

کابل:« خوانین نمک به حرام وملازمین بدانجام امیردوست محمدخان چشم ازنمک پوشیده وخال سیاه بی ایمانی بر رخ نهاده،امیر ممدوح را از مقابله ومقاتله افواج انگریزجواب داده، فوج فوج ودسته دسته از او جدا شده داخل لشکر انگریز شدند وامیر موصوف از دغل بازی آن دغل اندیشان در آن میدان حیران وپریشان ماند. [۹۰]»

امتناع سران کابل از جنگ:

هنوز شاه شجاع و لشکر انگلیس به وردک نرسیده بودند که امیردوست محمدخان دریافت: اکثریت خوانین و سران لشکر او فریب وعده های پول و امتیاز در دستگاه شاه شجاع را خورده اند، لذا او قرآن را گرفته در خیمه های خوانین کابل و سران لشکر در سنگر ارغنده رفته از آنها جداً تقاضا کرد تا فریب دشمن را نخورند و برضد انگلیس ها به جهاد بر خیزند. اما سران لشکراز مقابله با انگلیس ها انکار ورزیدند وامیربا صدای بلند گفت:**"شما دراین سیزده سال نمک مرا خورده اید، دربدل این مدت طولانی نگهداری ومحبت یک مرحمت بمن بنمائید تا شرافتمندانه بمیرم. هنگامی که یک یورش نهائی را بالای سواران این فرنگی ها می برم، درجوار این برادر فتح خان بایستید تا دراین هجوم بشهادت برسم، آنگاه شما بروید هرطورخواستید با شاه شجاع کنار بیائید."** [۹۱] وچون هیچ همنوائی از سران لشکر خود نشنید و حتی وفادار ترین افراد لشکراو(قزلباشها) و در رأس خان شیرین خان سرلشکر قشون منظم او از همراهی و همنوائی با امیر امتناع ورزید و امیر را یکه و تنها در سنگر نبرد رها ساخته به پیشواز شاه شجاع تا میدان و وردک شتافتند.

---

[۹۰]-میرزا عطامحمدخان شکارپوری،نوای معارک،۱۲٦- ۱۲۷
[۹۱] - پاتریک مکروری،شیپورتباهی، ص ۱۴۱

این تنها عدم همراهی خوانین کابل نبود، بلکه همزمان با پیشروی شاه شجاع وقوتهای انگلیس بسوی کابل، مردم کوهستان وپروان نیزفریب پول ووعده های امتیاز گرفتن از شاه شجاع را خوردند و به هواداری شاه شجاع دست به شورش زدند وتا پشت دروازه های کابل مارش کردند.

در چنین احوالی ناگاه جسد نیم جان سردار اکبر خان رابر روی چارپائی جلو چشمان امیر گذاشتند. امیر سردار اکبرخان را قبلاً برای جلوگیری از قوای مشترک شاه شجاع وسیکها به درۀ خیبر فرستاده بود، ولی متاسفانه که به دسیسۀ دشمن به این فرزند دلیر افغان توسط خود افغانها زهر خورانده شده بود ودر حالی که آخرین رمق وآخرین نفس هایش را می کشید، او را روی چهارپائی در قلعۀ قاضی که سنگرگاه امیر دوست محمدخان برای مقابله با قوای متجاوز انگلیس بود،آوردند. امیر با مشاهدۀ جسد نیم جان سرداراکبرخان در آن وضعیت رقت آور، ودر آن موقع بحرانی وحساس سخت متأثر شد ودانست که دیگر بخت از وی روی برگشتانده وتخت را بیشتر از آن نمیتواند نگهدارد. عدم همنوائی وهمیاری خوانین و سران کابل وکوهستان براثر توطئه های انگلیس ، پشت امیر را به زمین زد و امیر مجبورشد سنگر ارغنده را به قصد بلخ ترک گوید.[۹۲]

چون شاه شجاع به وردک رسید، سران کابل به استقبال شتافتند. درهمین وقت وی از رفتن امیر اطلاع حاصل کرد وبالادرنگ حاجی خان کاکر(سابق وزیرامیردوست محمدخان) رامامور دستگیری امیر ساخت؛ اما حاجی خان که از مقابله ودستگیری امیر حذر میکرد، از حوالی بامیان دوباره به کابل برگشت وامیر موقع یافت تا از هندوکش عبور نموده خود را به تاشقرغان(خلم) برساند.

انگلیسها، شاه شجاع را بدون هیچگونه مقاومتی از جانب مردم

---

[۹۲]- **میرزا عطامحمدخان شکارپوری،نوای معارک،۱۲٦- ۱۲۷**

کابل، در بالاحصار کابل جلوس دادند (هفتم اگست ۱۸۳۹) ویک بار دیگر شاه شجاع تاج شاهی را در بالاحصار با حمایت انگلیس ها برسرنهاد و اطراف او را یساولان و اردلیان هندی و انگلیسی حصار کشیدند.[۹۳]

امیردوست محمدخان بتاریخ اول اگست ۱۸۳۹ با تنی چند از افراد سپاه خود که هنوز با او وفادار بودند با عایله واولادش از طریق میدان وکوتل اونی عازم بامیان و شمال هندوکش ومنجمله تاشقرغان (خُلم) گردید وصحنه را برای شاه شجاع وقشون انگلیس تخلیه کرد.

امیرمیرزاسمیع خان را ازخلم نزدشاه بخارا فرستاد تا اگر اجازه دهد به بخارا برود واگرنه به ایران خواهد رفت. دوماه بعد میرزا سمیع خان از بخاربرگشت وموافقت شاه بخارا امیر نصرالله خان را به امیر گوشزد نمود. امیرهم فامیل خود را درخلم مانده خودش همراه با تمام پسران ونواب جبارخان بطرف دریای آمو روان شد. در مسیر راه، حاکم بلخ از امیر بگرمی وحرمت پذیرائی کرد و مبلغ پنجصد طلای بخارا به امیر پرداخت. نواب جبارخان از رفتن به بخارا بطور قطعی صرف نظرکرد. آنگاه امیر دوست محمدخان شهر بلخ را بطرف دریای آموترک گفت. در محل قراول، آمرسرحدی دولت بخارا به استقبال امیر شتافت و پیام پادشاه بخارا را به او رساند که باهمراهان خود فوراً بطرف بخارا حرکت نموده بحضور پادشاه شرف یاب گردد.

امیر هم بعد از شرفیابی بحضور پادشاه بخارا به عمارتی اقامت گزید که برای رهایش او تعیین شده بود. در مدت پنج روزاول، غذا وطعام عالی از مطبخ پادشاه بخارا به مهمانان افغان تعارف شد، بروز ششم پادشاه بخارا شخصی بنام میرزاخان را نزد امیر فرستاد و از او تقاضا نمود خواهشات و احتیاجات خود را بگوید که درصورت امکان تامین گردد.

---

[۹۳] - دونابغه نظامی- سیاسی افغانستان درنیمه قرن ۱۹ ، ص ۲۰۹

دوست محمدخان به پادشاه بخارا پیام فرستاد که هیچ چیزی از او نمیخواهد، مگرکمک اعلیحضرت را برای دوباره بدست آوردن سلطنتش که توسط دشمنان اسلام از نزد او غصب شده است. پادشاه بخارا به امیر پیام فرستاد که درحال حاضر او محتاج استراحت میباشد. [۹٤]

از آن پس زندگی برامیر وهمراهانش روز بروز سخت تر شده رفت تا آنجا چندی بعد او وپسرانش بدستور شاه بخارا به زندان افتادند وبه سختی روزگارمی گذشتاندند.

با چنین جریانی انگلیس ها نخستین تجاوز خود را بر افغانستان که تا آن روز از ملت و دولت افغانستان هیچ بدی و سوء نیتی ندیده بودند ، عملی ساختند و با این کار خود ظاهراً زهر چشمی به رقیب دیرینهٔ خود روسها نشان دادند و وانمود کردند که انگلیس همانگونه که بر قلب آسیا تسلط یافته است ، میتواند قلمرو نفوذ خود را تا سرزمین های دور دست تری ، یعنی آسیای میانه توسعه وگسترش دهد .

استقرار شاه شجاع برتخت کابل وخود کامگی انگلیسها:

یکی از عمال سیاست بریتانیا درهند مینویسد:" **به غرض عقب زدن سایهٔ تعرض روسیه، ما تصمیم گرفتیم تا یک نفر متواری ضعیف النفس وبی ارزش را چون شاه شجاع، برمردم افغانستان که تا آن وقت سوء نیتی در برابر ما نداشتند تحمیل کنیم. این بی عدالتی بدون دلیل، که علت العلل تمام مشکلات آینده ما در افغانستان گردید با چنان اقدامات نظامی عملی شد که شدت وحماقت آن هنوز هم غیر قابل تصور است.** [۹۵]"

---

[۹٤] - موهن لال،همان، ج۲،ص۲۱۴،۲۱۳

[۹۵] -فرهنگ، همان اثر،ج۱،ص ۲٤٦(طبع ایران)

یکی از چهره های منفور وبدنام درتاریخ دولتمداری افغانستتان، شاه شجاع است.طوری که ملاحظه شد،او به خاطر تاج وتخت کابل قسمتهایی از خاک افغانستان را به سیکها وانگلیسها واگذارکرد تا آنها با قشون خود، او را در به دست آوردن پادشاهی افغانستان کمک وهمراهی کنند. همینکه انگلیسها درنقاط مهم واستراتیژیک کشور جابجا شدند، دیگر نام از شاه شجاع بود وحکمروائی وامر ونهی از انگلیسها. موهن لال،جاسوس ومنشی برنس ،یک نمونه از بی صلاحیتی شاه را چنین تصویر میکند:"یک نفر سید که شاه مرید او بود، زمین وجایداد او توسط وزیرجدید (محمد عثما نخان نظام الدوله) قبض وبه زمین های نوکر شخصی وزیر ضمیمه گردید. سید به شاه شجاع شکایت کرد، اماوزیر به اوامر متعدد شاه ترتیب اثر نداد. سید بار دیگر بدربارشاه رفت واز بی اعتنائی وزیر شکایت کرد. شاه حقیقت را بجواب سید چنین گفت:**"من بالای وزیرخود قدرت وصلاحیت ندارم، تو میتوانی درحق او دعای بد کنی، اما بیشترمزاحم من نشو، زیرا من پادشاه نی، بلکه یک غلام هستم."** [۹۶]

استعمار انگلیس در تبانی باعناصر فاسد و وطن فروش، چون شاه شجاع، نظام الدوله، میرزاعبدالرزاق مستوفی وسید حسین دفتری وغیره از مراتب کامیابی مؤقتی خویش شادمان بودند. نظام الدوله،وزیر شاه شجاع که اجرای مقاصد بیگانه کمال آرزوی اوبود، در میان شاه پوشالی ونماینده مختار انگلیس طوری با منفعت جوئی واغراض شخصی کارها راسربه راه میکرد که ملت را زبون وقوم را ذلیل و سرافکنده ومملکت را به سوی نیستی سوق میداد.

طرح نقشه های دستگیری وتبعید رؤسای اقوام وعشایر به هندوستان، بی بازخواستی و زورگوئی واسپ تازی نظامیان انگلیس بین

---

[۹۶]- موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان، ترجمه دکتور هاشمیان، چاپ امریکا، ج ۲،ص ۲۸۷

قشله شیرپور وبالاحصارکابل وحومه شهر، دنائت وپستی ای که بوسیله نظام الدوله، سربراه می گردید وهر روز ملت رادر نظر بیگانه گان زبون تر وسرافگنده تر میساخت، وضع مالیاتهای تازه به غرض تهیه وتدارک مصارف دربار ولشکر بیگانه به حساب مردم پیشه ور وکشاورزان تهی دست، قطع معاش مستمری خوانین غلجائی که از راه «کابل- هند» حراست مینمودند، به بهانهٔ تجهیزات نظامی، توهین وحقارت شخصیت های ملی وبزرگان وسران اقوام،طرح نقشه های دستگیری وتبعید رؤسای اقوام وعشایر به هندوستان، بی بازخواستی زورگوئی واسپ تازی قوای نظامی انگلیس بین قشلهٔ شیرپور وبالاحصار کابل وحومهٔ شهر، دست درازی صاحب منصبان انگلیس به ناموس مردم و ده های بدرفتاری وزورگوئی دیگراجانب در کشور،از جمله عواملی بودند که هر روز ملت را درنظر بیگانگان وبیگانه پرستان زبون تر وسرافگنده ترمی ساخت ومردم وسران قوم را متوجه اشتباه شان در پذیرش شاه شجاع وقشون معیتی اش ساخت.

مرحوم غبار مینویسد :« پس از آنکه انگلیسها درسال ۱۸۳۹ درنقاط سوق الجیشی قندهار، غزنی،بامیان ،پروان وکابل وجلال آباد با سوار وپیاده وتوپخانه وجباخانه مستحکم گردید،وضع ورفتار انگلیسها هم تغییر خورد. دیگر انگلیسها دوست نی، بلکه زمامداران اصلی وحاکم نظامی افغانستان بودند. مکناتن عملاً درچهره صدراعظم ونایب السلطنه افغانستان ظاهرشد. تمام اموردولت از جمله: عزل ونصب وزراء وافسران افغانی، بودجه ومالیات دولت، مجازات ومکافات وغیره همه دراختیار او بود.

شاه شجاع که در اوایل، در روزهای معین دربارعامی تشکیل وبه عرایض وشکایات مردم گوش میداد وامر ونهی صادرمیکرد،به تدریج به موقعیتی رسانیده شد که از حرم خود خارج شده نمی توانست. عمارت شاه

ودربار او توسط افسر وعسکر انگلیس محافظت میشد. هیچ افغانی بدون اجازه صاحب منصبان انگلیس حق دیدن وملاقات شاه را نداشت.واسطه سوال وجواب بین شاه وانگلیس یک نفرمستخدم انگلیسی، بنام میرزا حیدر علی لشکر نویس معین شده بود. انگلیسها ، نه تنها به واسطه قوه، شاه را در دست داشتند، بلکه از لحاظ سیاست هم او را محتاج به خود ودرعین حال مورد تهدید نگه می داشتند، زیرا تمام اوامری که برضد منافع مملکت ومردم ورؤسای متنفذ صادر میشد، همه به نام شاه بود. لهذا همه دشمن او گردیده بودند.

از طرف دیگر، انگلیسها رقبای شاه را علیرغم میل او مقتدر نگاه میداشتند، مانند: نواب محمدزمانخان وسردار محمدعثمانخان، برادرزادگان امیردوست محمدخان که سخت با شاه شجاع دشمنی داشتند. شاه شجاع با چنین جریان سیاسی ونظامی نمی توانست جزبازیچه یی در دست انگلیس ها باشد.»[۹۷]

غبار می افزاید:« تشکیلات انگلیس درافغانستان بسیط بود.مکناتن امور صدارت را در دست داشت. برنس بحیث وزیرداخله ومنشی او موهن لال، وظیفه ریاست استخبارات را نیز بدوش داشت. نمایندگان سیاسی انگلیس در ولایات به حیث والی ونماینده مکناتن، امور ملکی را به عهده داشتند. منتها، مکناتن وبرنس ونمایندگان آنها اسماً این عناوین را نداشتند، اما عملاً عین وظایف را اجرا می کردند. اما انگلیسها در مرکز وولایات هنوز ناچار بودند که حکام ومامورین افغانی را در پهلوی نمایندگان سیاسی خود، خواهی نخواهی بپذیرد، زیراتوده های مردم متوجه اوضاع شده بودند، لهذا انگلیسها فعالیت خود را ظاهراً توسط حکام ومامورین افغانی به نام شاه دوام می دادند.

---

[۹۷]- غبار، افغانستان درمسیرتاریخ،ص ۵۳۴

انگلیسها بتدریج رجال صادق وملی را ازشاه دور و امور دولت را به اشخاص فرومایه وخائن به وطن می سپردند. این یکی ازمختصات سیاست انگلیس بود که درکشورهای مورد دسترسی، رجال کارفهم ملی را موقع تبارز ندهد وبا فشار وتبلیغ و اتهام آنها را دراجتماع خنثی سازد وبرعکس اشخاص هیچ کاره وآله دست را بازور پروپاگند وجاه وجلال وارد صحنه ومشهورسازد. از آن جمله یکی هم محمدعثمان خان ملقب به نظام الدوله سدوزائی بود که به جای ملاشکور والی کابل[دوست شاه شجاع ومخالف انگلیسها]، به امر مکناتن مقرر شد. نظام الدوله خدمتگار صادق انگلیس ومخالف منافع مردم و شاه تشخیص شده بود." [۹۸]

انگلیسها در رفتار با عامه مردم نیز سیاست"تخویف" را روا می داشتند، تا مردم از بهبود زندگی به کلی مایوس شده وبالاخره به مظلومیت خود قانع گردند وبه بندگی وحقارت عادی شوند. نرخ ها هر روز بلند وبلندتر شده میرفت ومردم فقیر.واین وضع با خواست انگلیسها مطابقت داشت، زیراانگلیسها عقیده داشتند که برای اداره کردن یک کشور، از همه بیشتر فقرعمومی وشدت احتیاج مردم عامل موثر است وملتی که در مرداب فقر واحتیاج دست و پا بزند، به خود مشغول میگردد ودیگر فرصت دیدن به جانب دستگاه حاکمه راندارد، واگر فی المثل خواسته باشد سراز لجنزار فقر بردارد،تنها با ضرب مشتی کافی است که او را درقعر مرداب فرو ببرد. مصارف اردوی ۵۴ هزارنفری انگلیس که به حساب دهقانان وروستائیان کم بضاعت تامین می شد، وتزئید مالیات زمین به استثنای مالیات گمرکی، کمر دهقانان را روز تاروز خم میکرد. ایجاد خصومتهای قومی، نژادی، لسانی ومذهبی، یکی دیگر از خصوصیات پالیسی انگلیس بود که درمیان ملت دامن زده میشد.حتی رجال دانشمند انگلیس چون

---

[۹۸]- غبار،همان اثر،ص ۵۳۵- ۵۳۷

راولینسن، حامی پالیسی پیشروی درافغانستان نیز درکاشتن تخم نفاق بین مردم بیشتر از سایر اجنتهای انگلیس فعالیت میکرد.[۹۹]

در نوشته های راولینسن، که فرهنگ درتاریخ خویش بدان زیاد استناد جسته، به وضاحت همه جا تخم نفاق و شقاق میان افغانها کاشته وامید بهره برداری آنرا داشته است.

هنگامی که شاه در جلال آباد بود، استکبار واستبداد انگلیسها، مردم وشاه را به جان آورد. شاه شجاع به حرکات مذبوحانه یی دست زد ومنصورخان چاوش باشی (سرکرده نظامیان) را به بهانه یی به قندهار فرستاد وهدایت داد تا از مخالفین انگلیسها حلقه یی به طرفداری وحمایت شاه تشکیل نماید. والی قندهار که درخدمت انگلیسها بود به نماینده سیاسی انگلیسها(راولینسن)خبرداد و او جریان را با گوش خود شنید وتصدیق کرد ومنصورخان را به کابل آوردند. مکناتن شاه را مقهور ومجبور نمود تا روی منصورخان را سیاه کرده برخری سوار ودر بازارهای کابل تشهیر نماید. منصورخان هم هنگام تشهیر به مردم خطاب وفریاد می کرد: اینست عاقبت خدمت به شاه! "[۱۰۰]

در مارچ ۱۸٤۰، مکناتن حاکم کابل ملاشکور را اجباراً معزول ومحمدعثمان خان نظام الدوله را منصوب نمود. روش این مرد به زودی مردم را از اشتباه بدر آورد وهر کس دانست که شاه اسیری در دست انگلیس وفرمانفرمای کشور مکناتن است. لهذا عکس العمل مردم شروع شد.نخست علمای دینی در منابر مساجد نام شاه را از خطبه برانداختند وآنگاه راجع به سکهٔ شاه این بیت در کوی وبرزن برسر زبانها افتاد:

سکه زد برسیم وزر شاه شجاع ارمنی

---

[۹۹]- غبار، ج۱، ٥۳٤

[۱۰۰]- **موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان، ج۲، ص۲۹٤**

نور چشم لات وبرنس خاک پای کمپنی[۱۰۱]

اینست که باردیگر می رفت یکی از مشخصات ملی افغانها تبارزکند وآن این که در مقابل دشمن خارجی طبقات مختلف کشور در صف واحدی قرارگیرند. سرانجام شورش های مردم ننگرهار وغزنی وخوردکابل وشمالی وهلمند برضد انگلیسها در ۱۸٤۰ به راه افتاد.

قیام مردم کابل برضد انگلیسها در نومبر ۱۸٤۱:

مردم آزادی دوست افغانستان، متوجه اعمال کارداران فاسد واجنبی پرست وطن واجحاف وزورگوئی ودست اندازی انگلیسها برمال ودارائی وشرف وناموس هموطنان خویش بودند وانتظار فرصتی رامی کشیدند که انتقام آن همه توهین، هتک حرمت و بی ناموسی اجنبی رابگیرند.

در همان ایام فرمان تبعید عبدالله خان اچکزائی ومحمدعطا خان بن سمندرخان بامیزائی وغلام احمدخان ابن شیرمحمدخان مختارالدوله و عبدالمنان خان ابن محمداکرم خان امین الملک(وزیر شاه محمود) به وسیله نظام الدوله به آنها ابلاغ شده بود ونایب امین الله خان لوگری نیز از طرف نظام الدوله تهدید شده بود.[۱۰۲] بنابر اکبرنامه،سردار محمدزمانخان وسردار محمدعثمان خان، برادرزادگان امیردوست محمدخان نیز به امر شاه شجاع

---

[۱۰۱]- درحالی که یک سال پیش ازاین ، شاه شجاع وقتی برتخت کابل جلوس نمود، این بیت را در مسکوکات خود ضرب کرده بود:

سکه زد برسیم وزر روشنترازخورشید وماه

نورچشم دُر دُران،شاه شجاع المـلک شاه

[۱۰۲]- رشتیا، افغانستان درقرن ۱۹، ص۹۹، اکبرنامه، چاپ ۱۳۳۰کابل،ص ۱۳۸

باید آماده سفر به هندوستان می شدند.[۱۰۳]

فساد دستگاه سلطنت شاه شجاع ومکناتن در ماه های سپتامبر و اکتوبر(۱۸٤۱) چنان برمردم فشار آورد که عده ای از مردان جانباز واز خود گذرکابل چون: عبدالله خان اچکزائی، امین الله خان لوگری، ملا مومن غلزائی، شمس الدین خان بارکزائی، گل محمدخان، عبدالعزیزخان جبارخیل، محمدشاه خان بابکرخیل، واسکندرخان بامیزائی، وعبدالسلام خان پوپلزائی، نواب محمدزمان خان و سردار محمدعثمان خان و فضل خان عرض بیگی و محمدحسن خان جوانشیر، نزد شاه شجاع دربالاحصار رفتند و او را به وظایف ملی و وطنی وافغانی اش متوجه ساختند، متاسفانه که شاه عدم اختیار مطلق خودرا بهانه آورد. ودر جواب خوانین گفت که : «من بنام شاهم، ولی اقتداری ندارم.»گویا شاه هم با چنین سخنان ذومعنی میخواست احساسات مردم برانگیزاند، یعنی او تنها لقب پادشاه را دارد نه قدرت آن را، لهذا از دست او چیزی پوره نیست. عین کلمات شاه شجاع به زبان فارسی به مردم این بود:**"از روی شما هیچی نمیشود که نام قوم را بلند کنید."**[۱۰٤] موهن لال میگوید که معنی جمله پادشاه این بود که گویا شما قومی بی جرئت هستید وبرای تامین حیثیت وافتخارات ملی کاری از شما ساخته نیست.

چون سران کابل دیدند که از دست شاه پوشالی چیزی ساخته نیست، بالاخره در اواخرسپتمبر۱۸٤۱ فراهم آمدند و بر اوراق قرآن باهم عهد بستند تا یوغ انگلیسرا از گردن خویش بردارند، این اطلاع را "بچۀپهلوان" که در آن محفل شامل بود ودر همسایگی نایب شریف خان میزیست،به

---

[۱۰۳]- حمیدکشمیری، اکبرنامه، ۱۳۳۰، ص ۱۳۸

[۱۰٤]- موهن لال، همان اثر، ج۲، ص۲۹۷، کهزاد، بالا حصار کابل وپیش آمدهای تاریخی، ج۲،ص ۲۲۷، ۲۷۹،تاریخ وقایع وسوانح افغانستان، تالیف علیقلی میرزا (ابن فتح علیخان قاجار)،طبع ۱۳۷۶ تهران، ص ۹۴، نوای معارک، ص۱۵۰،

موهن لال داد، وگفت که قرآن مذکور را بدست کسی داده اند تا از دیگر مردم برآن امضا بگیرند، واگر شماخواسته باشید عین آنرا می آورم،موهن لال این راپور را فوراً به الکساندر برنس رساند،اما برنس به این راپور چندان اهمیتی نداد.[۱۰۵]

سرانجام طبق تعهد قبلی روز دوم نومبر ۱۸٤۱ قیام مردم کابل برضد انگلیسهااز منبر مسجد پل خشتی آغاز شد وهنوز برنس از خواب بیدار نشده بود که خانه اش در چنبرۀ قیام کنندگان قرارگرفت ودیری نگذشت که محافظینش از دم تیغ قیام کنندگان گذشتند ولحظاتی بعد خودش نیزمعدوم وخانه اش در آتش خشم قیام کنندگان سوخت. ازاین لحظه تا خروج فوری قشون اشغالگرانگلیس در ششم جنوری ۱۹٤۲از کابل ،انگلیس ها با توطئه ودسیسه خواستند درمیان رهبران جهادی تفرقه ودرز ایجاد کنند وتا بتوانند برای مدتی دیگر در افغانستان باقی بمانند ولی تمام دسایس وتوطئه های جواسیس انگلیس از سوی رهبران قیام کشف وخنثی میگردید وسرانجام برطبق یک شرط نامه انگلیسها مجبور گردیدند افغانستان را در قعر زمستان که برف چون کفنی سفیدکابل پوشانیده بود، ترک گویند.

بالنتیجه ازقشون هفده هزارنفری انگلیسی ، ظرف یک هفته (٦-۱۳جنوری ۱۸٤۲) بجزیک نفر نیم جان وچند نفر اسیر ،دیگران همگی در طول راه کابل -جلال آباد تباه شدند! به کلام دیگرقشون مسلح انگلیسی درطول راه کابل تا جگده لگ چنان مورد حملات شدید چریک های افغان قرارگرفتند، که هر روزازدو تا دو نیم هزارنفرسپاهی انگلیس تلف میشدند وروز ۱۳جنوری تنها یک نفربنام داکتر برایدن توانست نعش نیم جان خود راتا قشله نظامی جلال آباد برساند وخبرتباهی قشون انگلیس را به عساکرمحصور انگلیس بازگوید.

---

[۱۰۵]- موهن لال ، ج۲ص۲۹۸

به قول جنرال پرسی سایکس، بالاخره قشون انگلیس:" **بعد از دوماه ترددحقارت آمیز که در تاریخ نظامی انگلیس نظیرندارد به تخلیه کابل تن در دادند.**" [۱۰٦]

غبار با توجه به سراج التواریخ گزارش میدهد که،انگلیسها در وقت حرکت از قشله خود دوهزار شتر باربر وشش روزه آذوقه با خود داشتند وبه سه حصه تقسیم ویکی پی دیگری از دروازه مقدم وعقبی قشله شیرپور خارج شدند. حرکت از ساعت نه ونیم قبل از ظهر آغاز گردید وتاغروب طول کشید. زنان انگلیسی شامل قوای پیشدار بود وخزاین در قسمت وسط قرارداشت. آخرین قوه انگلیسی هنگام غروب افتاب توانست ازقشله خارج شود. در حالی که قشله از طرف مردم اشغال واین لانه منحوس آتش زده شد،عقبدار انگلیس در روشنی این آتش طی طریق مینمود وزنان کابل از بالای بام های خانه های شان این منظره درخشان را که ستون های طلایی روی برفها رسم مینمود تماشا می کردند وبرفتح وپیروزی ملت شادمانی می نمودند.

سپاه انگلیس روز اول تخلیه کابل(۶جنوری) در بگرامی پنج میلی شرق بالاحصار توقف کرد. مبارزین افغان تا اینجا توپ های انگلیسی را که بیشتر از اندازه معینه درقرارداد با خود حمل می کردند از آنان گرفتند. در ۷ جنوری منزل دوم بتخاک بود. چون هنوز جنرال سیل جلال آباد را تخلیه نکرده بود، سردار محمداکبرخان ۶ نفر افسر دیگر انگلیسی را در بتخاک از جنرال الفنستن گروگان گرفت. در۸ جنوری قشون دشمن به خورد کابل کشید و تا اینجا دوهزار نفر تلفات داده بود. در طول دره پنج میلی خورد کابل جنگ دوام داشت و انگلیسها سه هزارنفرتلفات دادند.**واز این سبب انگلیسها، درۀ خورد کابل را قبرستان قشون الفنستون نام دادند.**

---

[۱۰٦] **- کهزاد،بالاحصار کابل ،ص۳۱۲، پاورقی شماره ۱**

حملات مبارزین افغان برسپاهیان انگلیس درخوردکابل(۸جنوری۱۸۴۲م)

(برگرفته از مقاله آقا معروفی به مناسبت قیام کابل در سایتAA)

در نهم جنوری جنرال الفنستن که هنوزده هزار عسکر باخودداشت با سردار محمداکبرخان داخل مذاکره شد وهم به جنرال سیل نوشت که فوراً جلال اباد را تخلیه کند. درعوض اکبرخان تمام زنان ومردان متاهل قشون انگلیس راتحت حمایت خود قرارداد و در عقب جبهه فرستاد. قشون انگلیسی حرکت کرد وتا پنج میلی خورد کابل(منزل خاک جبار)جنگ با افغانها را دوام داد و تلفات سپاه انگلیسی بیشتر شد. در روز های ۱۰ و۱۱جنوری بین تیزین وجگده لگ درمسافت ۲۲ میل راه، تلفات اردوی انگلیس از حد گذشت، اما جنرال سیل طبق هدایت حکومت هند، شهر جلال آباد را سنگر گرفت وقشون انگلیسی کابل را قربانی داد. پس الفنستن که چنین دید خودش را با دونفر افسر بزرگ دیگربه سرداراکبرخان تسلیم کرد. محمدشاه خان او را در تاریکی شب در معسکر افغانی آورد. این معسکردرفضای آزاد وزیرآسمان قرارداشت ودور ادور آتش، رهبران افغانی (وزیراکبرخان، عبدالغیاث خان،وعبدالحکیم خان وسردار سلطان احمدخان وغیره) قرارداشتند. سران برخاستند وجنرال دشمن را با

همراهانش مردانه استقبال کردند و شمشیرهای ایشان راازکمر نکشودند و خیمه منحصر به فرد خود را برای استراحت آنان تخصیص دادند.

در تاریخ ۱۲ جنوری بقیه قشون دشمن با عبور از کوتل جگده لگ به استقامت معسکر جنرال سیل حرکت کرد.واز آن همه سپاه ، فقط ۶۵ نفرمشتمل برافسروعسکر باقی مانده بود و راه هم ۲۰ میل دیگر باید طی میشد. در ۱۳ جنوری از این سپاه فقط یک نفرنیم جان وکوفته وزخمی به نام داکتر برایدن به مشکل توانست خود را از دروازه کابلی داخل شهر جلال اباد نموده وخبر تباهی قشون هفده ونیم هزارنفری انگلیس را به جنرال سیل برساند.[۱۰۷]

تصویر داکتر برایدن، یگانه کسی که از قشون ۱۶۵۰۰ نفری انگلیس نیم جان به قشله جلال اباد رسید وخبر تباهی سپاه متجاوزانگلیس را به جنرال سیل حکایت کرد(۱۸۴۲).

(برگرفته از مقاله آقای معروفی به مناسبت قیام کابل درسایت AA)

سیدقاسم رشتیا، ازقول هنری دیورندانگلیسی مینویسد که،از

---

[۱۰۷] - **غبار، افغانستان در مسیرتاریخ،ج۱، ص ۵۶۲**

انگلیسها دراین جنگ سه فوج پیاده،سه دسته تیرانداز، جماعتی ازتوپ چیان اروپائی، یک فوج سواره نظام، ۴ فوج سواره نظام،۱۲ هزار تن تبعه سپاه و ۲۱ کرور روپیه که هرکرورصدلک روپیه باشد، تلف شد.[۱۰۸]

قشون انگلیس گوشت ۸۰۰ عسکرخود راخوردند:

از بحثهای عبرت انگیز تاریخ، یکی هم اینست که اردوی انگلیسی وقتی از دست جنگ های گوریلائی وشبیخونهای مبارزین افغان مواجه باتلفات سنگین شدند درتاریکی شب یک لوای هزارنفری راه خود را تغییر دادند و ازصخره های کوه بالا رفتند وسرانجام از گرسنگی وسرما وفاقه گی مجبور شدند گوشت همدیگر خود را بخورند. این حقایق حزن انگیز را یکی از شاهدان عینی افغان که در بدرقهٔ قشون انگلیس از کابل تا جلال آباد سهیم بوده، برای شهزاده علیقلی حکایت نموده است. به کلام دیگر،از چشم دیدهای شگفتی انگیز سردار سلطان احمدخان بعد از بازگشت اواز لغمان همراه باسردار اکبرخان ومحمدشاه خان و اسرای انگلیس درماه می ۱۸۴۲، حکایتی است که میرزا علیقلی خان قاجار آنرا از قول سردار روایت میکند ومینویسد:

" عجیب تر از همه حکایتی است که از قول سردارسلطان احمدخان که از بدو کارتا ختم [حاضر]بوده، شنیده شد که چون به جلال اباد رفتیم وافغانستان را به کلی ازقشون انگلیس پرداختیم بعد از معاودت که پنج ماه گذشته بود در یکی از دهات عرض راه- که **سروبی** نام دارد وبه قدر شصت خانوار بودند- دیدیم جمعیتی به قدردویست نفر متل گوسفند با چهاردست وپا راه می رفتند و از زانو به پائین نداشتند واطفال قریه آنها را به سنگ وچوب بیرون کرده به کوه می بردند. پرسیدم اینها چه کسانی اند؟ گفتند از قشون انگلیس هستند که به کوه فرارکرده این مدت را مانده بودند حالا از کوه پائین آمده اند، پاهای شان را سرما برده واز زانو افتاده است با

---

[۱۰۸] - **رشتیا، افغانستان در قرن ۱۹، ص ۱۱۱**

دست وپا راه می روند، آمده اند اینجا ازما نان وخوراک میخواهند، نمی دهیم از آبادی بیرون می کنیم که کشت و زرع ما را نخورند باز به کوه رفته علف بخورند. سردار گوید که خود با جمعی دیگر بالای سرآنها اسپ تاختیم و پرسیدیم دراین مدت در جبال چگونه گذران می کردید؟ گفتند ما هزارتن بودیم وبه قلل شامخه این جبال فرار کرده در بیغوله وسایه کمرها بسر می بردیم وقوت مامنحصر بود به گوشت آدم که خام بلع می کردیم هریک از ماکه می مرد فوراً گوشت آن را قسمت کرده میخوردیم تابدین منوال هشتصد کس را خوردیم و این دویست نفر بی پا مانده ایم. پس از مدتی از اهل همان قریه جویا شدیم که آنها چه شدند، گفتند به فاصله چند وقت یک یک ودو دو بمردند تا تمام شدند."[١٠٩]

بعضی ها سعی کرده اند شکست اردوی انگلیس را با تراشیدن معاذیری از قبیل: سردی هوا، عدم آذوقه، پیری وزحیری قوماندان عمومی وامثال آن وانمود کنند، مگرمرحوم غبار آن را خلاف واقعیت دانسته می نویسد: "نه انگلیسها وقشون شان از آفریقای مرکزی بودند که سردی زیاد را ندیده باشند ونه راه کابل وجلال اباد قطب شمال بود. این راه هفت روزه نصف آن معتدل ومانند زمستان هندگوارا ونیم دیگرش برف دار وزمستانی بود، اما این سرما از سرمای انگلستان شدت بیشترنداشت وآنگهی مبارزین افغان مثل سپاهی انگلیس در هوای ازاد منزل می زد وحرب می کرد.درحالی که انگلیسها دراسلحه وتوپخانه ونظم قشون برمبارزین افغانی تفوق داشتند، وافغانها فقط با تفنگ وسیلاوه می جنگیدند. پس این جنگ راه جلال اباد نه تنها یک جنگ فزیکی ومادی بود، بلکه یک جنگ مصنوعی نیز بود. وافغانها درهر دو دشمن راشکستند. هکذا کسانی که خواستند در تشریح این جنگ وزیراکبرخان (ورفقایش، محمدشاه خان غلجائی وسردار سلطان محمدخان) وسایررهبران ملی را بی تعلق و از جلوگیری مبارزین افغانی عاجز نشان بدهند، نیزخلاف واقعیت است، زیرا وزیراکبرخان

---

[١٠٩] **-میرزا علیقلی،تاریخ وقایع وسوانح افغانستان، ص ١٢٠**

ورفقایش به غرض نجات کشور، انهدام سپاه دشمن را وظیفه خود می دانستند ومحمدشاه خان خود رهبرمبارزین غلجائی بود که اکثریت قشون ملی را دراین جنگ تشکیل می کرد وتمام مبارزین افغانی امر ونهی هردو را از صمیم قلب مطیع ومنقاد بودند."[۱۱۰]

یکی از سیاستمداران انگلیسی به نام «دیوک اف ارگایل»، درکتاب خود تحت عنوان "مساله افغان از ۱۸۴۱ تا ۱۸۷۸م" چنین می نویسد:" ۴۰ سال پیش از این، ما در ماورای سرحدات هند به یک جنگ ناحق اقدام کردیم وبه آزادی ملتی تعرض کردیم وخون مردمانی را ریختیم که کوچکترین دلیلی برای مناقشه با ایشان در دست نداشتیم." این نویسنده واقعیت بین وحق گوی انگلیسی می افزاید:" درسی که که سالیان دراز دراذهان انگلیسها وهندیها تأثیرعمیق باقی گذاشته بود، درسی بود که یک نفر سواریکه وتنها به حالت نیم جان در ۱۳ جنوری ۱۸۴۲ راجع به تباهی یک قشون کامل با خود به جلال آباد آورد. شخص مذکور بقیة السیف منحصر به فرد آن اردو ویگانه کسی بود که از آن همه جمعیت بزرگ از مرگ با اسارت نجات یافته بود(مقصود داکتر برایدن است) شاید بررسی این فاجعه بزرگ نتیجه عدم لیاقت صاحب منصبان اردوی برتانوی درکابل بوده باشد، ما به آزادی واستقلال مردمی تخطی کرده بودیم، که حق مداخله در امور ایشان را نداشتیم، بلکه حفظ استقلال ایشان مطابق با منافع اصلی ما بود، لذا این مداخله به همان اندازه که از نظر سیاست غلط بود ازنظراخلاق هم دور از عدالت بود. مابا یک شخص شجاع ولایق طرف گردیده وسعی داشتیم شهزاده ای را جانشین او بسازیم که طبعاً ضعیف بود وما خود او را وادار نموده بودیم تا با قوم و وطنش خیانت نماید. برای تأمین این منظورنالایق ما بار سنگین بردوش ملت هند گذاشته وبه اقدامی دست زده بودیم که بارمذکور روز به روز سنگین تر می شد. بیش از

---

[۱۱۰] **-غبار، افغانستان در مسیرتاریخ،ج۱، ص ۵۶۲**

بیست میلیون از عواید هند صرف آن گردید، که بدواً اسباب تباهی بزرگ را فراهم ساخت و سپس به انتقام آن کوشیدیم . "[١١١]

بدین سان برخی از نویسندگان حق بین انگلیس این تجاوز بریتانیا را درافغانستان محکوم ونکوهش کرده اند و ملت افغان که دوستی آن برای انگلیسها بسیار مفید بود به دشمنان تاریخی انگلیس ها مبدل شدند.

این قصیدهٔ از کیست؟

به هُمــا از سـرِ سرانِ فرنـگ قــرن تا قــرن استخوان بخشی

نویسندگان انگلیسی واز جمله بریدمن **ایر**، یکی از اسرای انگلیسی درخاطرات خود نوشته است، که **درهٔ خورد کابل** پنج ماه بعد از عبورقشون انگلیسی از آن دره ، چنان از لاشه های مردهٔ سپاهیان انگلیس انباشته بود که ازبوی بد وتعفن بسیار، عبور از آن بسیارمشکل وآزاردهنده بود. عین عبارت بریدمن ایر چنین است:« از سه بابا تا تیزین درطول ١۶ میل راهی که طی کردیم، جاده پرازلاشه و اجساد مردهٔ عساکر انگلیسی بود وفضا را چنان متعفن و بویناک ساخته بود که انسان بسختی میتوانست از آن عبورکند.»[١١٢]

شهزاده علیقلی، فرزند فتح علی شاه قاجار درکتاب خود(تاریخ وقایع وسوانح افغانستان) به ارتباط قشون انگلیس و سرداراکبرخان نوشته است: « از جمعی معتبرین افغان شنیده شد که به کرات سواره وپیاده نمی توانست درراه [خوردکابل] عبور کند مگر آنکه سم اسپ وپای آدم می بایست در

---

[١١١] **- دیوک اف ارگایل، مساله افغان ار ١٨۴١- تا ١٨٧٨ میلادی، ترجمه فرهنگ، طبع ١٣٣٧، ص٣**

[١١٢] **-خاطرات یک زندانی، ترجمه سلیمی، صص ٢٢٢، ٢٢٧**

روی جسد کشته[انگلیس] باشد.»[۱۱۳]

به همین لحاظ شاعری در قصیده ای که در مدح وزیراکبرخان سروده ،به این موضوع چنین اشاره کرده است:

به هُمــا از ســرِ ســرانِ فـرنـگ قــرن تا قــرن استخوان بخشی

بیت فوق از یک قصیده حماسی است که شهزاده علیقلی، آنرا در وصف وزیراکبرخان از زبان سردار سلطان احمدخان ،پسرعموی وزیراکبرخان، درسال ۱۸۵۷ضبط کرده است(رک:تاریخ وقایع وسوانح افغانستان، ص ۱۲۰) ومرحوم غبار هم آنرا درتاریخ خوداقتباس نموده، مگردرسراج التواریخ وسایرتاریخ های معتبر مورخین افغانی دیده نمیشود. بدون تردید این قصیده تراوش ذهن وفکر یک شاعردری زبان معاصر وزیراکبرخان ازافغانستان یاهندوستان است. از خوانندگان ارجمند تقاضا میگردد تا هرکه بقیه ابیات این قصیده را درجایی یا کتابی سراغ داشته باشد، متن مکمل آنرا با نام شاعر آن بنگارند تا با ضبط این بیت، یا کل قصیده، خاطرۀ گوینده اصلی قصیده نیز دراذهان گرامی گردد.

حملۀ مجدد ایران بر هرات واعمال نفوذ درسیستان:

از آغاز دهۀ ۵۰ قرن نزدهم، هرات مجدداً مورد التفات و توجه دولت فارس قرار گرفت و چون رقابت روس و انگلیس همچنان در آسیا برجای خود باقی بود، انگلیس ها از ترس روس ها که بازهم مرزهای فارس را تنگ تر ساخته بودند ، از طریق دیپلوماسی بر دربارقاجار فشار آوردند تا به موجب معاهده ۲۵ جنوری ۱۸۵۳ آن دولت تعهد بسپرد که : « به هیچ وجه بخاک هرات لشکر نفرستد، مگر آنکه قشونی از خارج به آن مملکت حمله نماید. به این معنی که قشونی از جانب کابل یا قندهار و یا از

---

[۱۱۳] - **میرزا علیقلی، تاریخ وقایع وسوانح افغانستان،چاپ تهران،۱۳۷۶ش، ص ۱۱۹**

مملکت خارج به آن حمله کند.»[۱۱٤]

پس از جنگ کریمیه بین سالهای ۱۸۵۳ -۱۸۵٤ که در آن ترکیه ، فرانسه و انگلیس ، روسیه را از حق داشتن نیروی دریائی در بحیرهٔ سیاه محروم کردند و قرداد پاریس را برآن تحمیل نمودند، انگلیس ها بار دیگر به اهمیت سوق الجیشی افغانستان متوجه شدند و چون دولت ایران از هرات دست بردار نبود، دولت انگلیس به این نتیجه رسید که بهتر است به امیر دوست محمدخان موقع داده شود تا با الحاق قندهار و هرات به کابل ، سد متینی در برابر قشون های خارجی تشکیل دهد. همانست که انگلیس ها امیر را برای امضای قرارداد دوستی به پشاور دعوت کردند،امیر پسرش غلام حیدر خان را به پشاور فرستاد و او در تاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ معاهدهٔ مبنی بر دوستی و شناختن استقلال افغانستان و عدم مداخله انگلیس در امور افغانستان را بامضاء رسانید. بلافاصله بعد از امضای این معاهده امیر از اختلافات بازماندگان کهندلخان و دعوت برادرش سردار رحمدل خان استفاده نموده به قندهار رفت و قندهار را به کابل ملحق نمود.

در سال ۱۸۵۷ بار دیگر ایران بر هرات حمله نمود و شخصی را بنام حسام السلطنه به حکومت آنجا گماشت. انگلیس ها مداخله کردند و قشون خود را بر ضد ایران وارد خلیج فارس ساخته، جزیرهٔ خارک را متصرف شدند و ایران را مجبور ساختند تا از تصرف هرات دست بردارد. ایران همچنان کرد و با انگلیس در پاریس معاهده ای را امضاء نمود که بموجب آن در صورت بروز اختلاف میان افغانستان و ایران، انگلیس حکمیت خواهد نمود.[۱۱۵]

---

[۱۱٤]- فرهنگ ، همان اثر ، ص ۲۹۸ ، ج ۱

[۱۱۵]- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی ، جلد سوم ، حکمیت گولد سمد دیده شود

در اوایل سال ۱۸۵۷ امیر دوست محمد خان برای عقدمعاهده دوستی و اتحاد با انگلیس ها شخصاً به پشاور رفت و پس از امضای آن معاهده در تاریخ ۲٦جنوری ۱۸۵۷ به کابل برگشت و متعاقباً برای تسخیر و الحاق هرات با مرکز، عازم هرات شد. در آن تاریخ هنوز هرات بطور غیر مستقیم تحت تاثیر و نفوذ ایران قرار داشت و سردار سلطان احمد خان برادر زاده و داماد امیر به لقب «سرکار»، بر آنجا حکمروائی میکرد. امیر دوست محمدخان هرات را بمحاصره کشید. پس از ده ماه جنگ های حصاری و بعد از مرگ دختر و داماد امیر، هرات فتح و بکابل ملحق شد. و دو هفته بعد از فتح هرات ، امیرنیز در هرات درگذشت (جون۱۸٦۳). صفحات شمال کشور نیزدر دههٔ ۵۰ از طرف امیر با کابل پیوسته شده بود.

پس از مرگ امیردوست محمدخان، انگلیسها از جانشینی امیرشیرعلیخان حمایت نکردند واین امر سبب شد تا مدتی بین پسران امیر:سردارمحمدافضل خان وسردار محمداعظم خان وامیرشیرعلیخان برسرتصرف کابل جنگ و زورآزمائی دوام کند. درسال ۱۹۶۸ امیرشیرعلیخان کابل را متصرف شد واین بار انگلیسها امارت او را برافغانستان برسمیت شناختند. امیرشیرعلیخان با وجود تنفر از انگلیسها، مجبور شد تا روابط خود را با انگلیس ها بهبود بخشد. امیردرفبروری ۱۸۶۹ به کنفرانس امباله در پشاور شرکت نمود و از طرف لارد مایو(ویسرای هند) به گرمی استقبال شد وامیردر بازگشت از هند بسیارراضی معلوم میشد، چونکه لاردمایو به وی مقدار اسلحه وپول کمک وعده کرده بود.اما این دوستی دیردوام نکرد.

اعمال نفوذ ایران در سیستان:

انگلیسها طی نیمه اول قرن ۱۹ میلادی، معلومات کافی در بارهٔ تاریخ وجغرافیا واهمیت اقتصادی وتجارتی ونظامی سیستان جمع آوری

کرده بودند وحال وقت آن بود تا آن قسمت از سیستان را که حاصلخیز تر ودارای جمعیت بیشتر بود ودرمواقع لزوم میتواند به قشونهای زیاد آذوقه بدهد به هرنحوی شده از پیکر افغانستان جدا کرده روزی مالک رقاب آنجا باشند.

لهذا انگلیسها که مدتها قبل اهمیت سیستان را مخصوصاً از لحاظ موقعیت خاص استراتیژیکی آن در میان مستملکات روسیه تزاری در شمال وخلیج فارس در جنوب کشف کرده بودند ولی بهانه یی برای تصرف واشغال آن نداشتند، همین که هرات در ۱۸۵۷ از طرف دولت قاجاری فارس محاصره شد، فوراً عده یی قشون از راه بحر هند وخلیج فارس در جنوب ایران به عنوان دفاع از افغانستان پیاده کرد(بدون آنکه افغانستان تقاضایی کرده باشد)،وبزودی جزیرۀ خارک را متصرف شد واهواز را تهدید نمود.[۱۱۶] ایرانیها از این حرکت تعجب آمیز انگلیسها فوراً دست از محاصرۀ هرات برداشتند وحاضر به قبول صلح شدند ودر ٤ مارچ۱۹۵۷ معاهده یی در شش فصل بین سفیر انگلیس ونماینده ایران در پاریس به امضا رسید که بعداً به معاهدۀ پاریس معروف شد.در همین موقع انگلیسها، ایران را تشویق کردند تا عوض هرات در سیستان اعمال نفوذ کند ودر پایان معاهده مذکور این جمله را افزودند که "هنگام بروز اختلاف بین ایران وافغانستان انگلیسهاحکمیت میکند."[۱۱۷]

اهداف انگلیس را از گنجانیدن این جمله در معاهدۀ مذکور در سالهای دهه هفتاد واواخر قرن ۱۹ که سیاست آن دولت تقریباً بصورت

---

[۱۱۶] **-محمودمحمود، تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹،ج۲،زیرعنوان معاهدۀ پاریس ونیز ج۵ قرارداد ۱۹۰۷دیده شود.**

[۱۱۷] **-محمودمحمود، تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹،ج۲،زیرعنوان معاهدۀ پاریس ونیز ج۵ قرارداد ۱۹۰۷دیده شود**

کامل در سیستان متمرکزگردیده بود وبالاخره منجر به قرار داد معروف ۱۹۰۷ شد، خوبتر میتوان در یافت.[۱۱۸]

به هرحال ایران پس از امضای معاهدهٔ پاریس، فوراً در سیستان دست به کار شد وعده یی ازخوانین سیستان راخواه از راه قوه وخواه ازراه تحفه و وعده وهر آنتریگ دیگری که مؤثر واقع شده میتوانست،متمایل به خود ساخت. حتی در همین سال ۱۸۵۷ میلادی، علیخان سربندی که مردی صاحب رسوخ وبانفوذ ورئیس طایفهٔ سربندی سیستان بود؛ به تهران دعوت شد وپس از چند ماه زندگی در تهران با بخشیدن یک دختر خانم از خاندان شاهنشاهی ایران به او میلش را به طرف ایران کشاندند.[۱۱۹]

امیردوست محمدخان هنگام محاصرهٔ هرات متوجه مداخلات ایران در سیستان شده بود ودر نخستین روزهای گشایش هرات در سال ۱۸٦۳، برای تصرف سیستان نزاعی بین افغانستان و ایران روی داد.[۱۲۰]

اما ایران که تا سال ۱۸٦۳ در بخشی از سیستان نفوذ کرده بود،مکرراً دولت انگلیس رابه میانجی گری دعوت کرد.روالینسون محقق معروف انگلیس دراین مورد مینویسد:« درسالهای ۱۸٦۱ الی ۱۸٦۳ مکرراً دولت ایران موضوع سیستان را به دولت انگلیس گوشزد کرد که طبق مادهٔ ششم عهدنامه پاریس(۱۸۵۷) دراین باب دخالت کند واز تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نماید و دولت انگلیس جواب می داد: انگلستان، هیچوقت سیستان را جزومملکت ایران نمیداند، بنابرآن نمیتواند از دخالت افغانها به آن ایالت ممانعت کند.»[۱۲۱]

امیر شیرعلیخان با سیاست انگلیس در افغانستان مخالف بود وبقول

---

[۱۱۸]- **اعظم سیستانی، سیستان، سرزمین ماسه ها وحماسه ها،ج٤،فصل دهم دیده شود.**
[۱۱۹]- **سیستان، سرزمین ماسه ها وحماسه ها،ج٤،ص۲۰.**
[۱۲۰]- **بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران،ص ۱۲٤**
[۱۲۱]- **تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹،ج۳،ص٦۸٦**

داکتر بلیو،در "امیرشیرعلیخان از انگلیسها متنفر بود وهیچگاه این تنفر را مخفی نمی داشت."[۱۲۲] به همین خاطر، دولت انگلیس سیاست تند وخشنی در مقابل امیر شیرعلی خان در پیش گرفت. البته دراین موقع انگلیسها فشارخارجی نیز برامیروارد کردند واین فشار از سوی ایران عملی میگردید.

جان روسل، وزیرخارجه وقت انگلیس به دولت ایران نوشت:" درمشاجره ونزاعی که طبق اطلاع بین ایران وافغانستان برسر خاک سیستان روی داده، دولت متبوع علیاحضرت به هیچ وجه نمیتواند در آن مداخله کند، بلکه به خود طرفین آن را وامیگذارد تابزور شمشیرتملک شان را ثابت نمایند."(جان روسل،۱۸٦۸م)

عجیب است که دولت انگلیس این موضع خود را به یک طرف یعنی ایران اطلاع میدهد ولی به طرف دیگرمنازعه یعنی افغانستان اطلاع نمیدهد. بدون شک اعلام این سیاست برای ایران نافع بود.چه امیر شیرعلیخان بعد از مرگ امیردوست محمدخان برای استقرار خود برتخت کابل مصروف فرونشاندن اغتشاشات داخلی بود و قادرنبود درعین حال با دوقوه ، یکی از داخل و دیگری از خارج زور آزمائی کند. بنابرین نتوانست در وهلهٔ اول از منافع افغانستان درخاک سیستان دفاع کند.

دولت ایران که یکطرف خود را ازمواخذهٔ افغانستان واز جانب دیگر از تعرض بریتانیا ایمن دید، ازاین فرصت طلائی به نفع خود استفاده کرد وسیاستش را بطور ثابت ادامه داد. بقول پرسی سایکس:" این سیاست عبارت ازاین بود تا ایران نفوذ وقدرتش رادر سیستان آنقدر اعمال کند که

---

[۱۲۲]-داکتر بلیو، نژادهای افغانستان، ص ۱٤

دیگرسکنهٔ این ایالت بکلی تحت کنترول ونظارت تهران در آورده شود."[۱۲۳]

پس از استقرار امیر شیرعلی خان برتخت کابل در اوایل سال ۱۸٦۸ و پس ازسفر امیر به هندوستان وبازگشت اوبه افغانستان، امیرشیرعلیخان برای تصرف مجدد سیستان ایران را به جنگ تهدید کردو دراین فرصت دولت انگلیس که تا این وقت با افغانستان دراین باره سخن نگفته بود، به استناد مادهٔ ششم معاهده پاریس به دولتین افغانستان وایران گوشزدکرد که در موقع بروز اختلاف بین دولتین مذکور، حکمیت حق دولت انگلیساست وطرفین دعوا باید به آن مراجعه کنند.به اینصورت بعد از موافقت طورفین گولد سمداز دربار لندن به صفت حکم وارد سیستان شد.

حکمیت گولدسمید ونقطه نظرهای انگلیس:

ماموریت گولدسمید به سیستان ظاهراً به منظور حکمیت بین ایران وافغانستان وحل اختلافات مرزی بود، مگر هدف اصلی تقسیم سیستان وجدا کردن آن بخشی بود که انگلیس به آن نظر داشت. گولد سمید قبل از اتمام کار سیستان ،حدود سرحدی بلوچستان ومکران را تمام کرد وبرطبق طرح اولیه موضوع سرحدی بلوچستان ومکران را در سپتمبر ۱۸۷۱فیصله کرد وقسمتی از بلوچستان به ایران تعلق گرفت و بقیه به قلمرو هند بریتانوی ضمیمه گردید. وبه لندن بازگشت وشخصاً از اجراآت خود گزارش داد.[۱۲٤]

گولد سمید در جنوری ۱۸۷۲ به بم ایران رسید واز آنجا با نمایندهٔ ایران

---

[۱۲۳]-پرسی سایکس، تاریخ ایران، ج۲، چاپ ۲،ص ٥٦۳

[۱۲٤]-شرح ماموریت گولد سمد در بلوچستان وسیستان در دوجلد کتاب موسوم به "شرق ایران وجغرافی وشرح وقایع" نوشته شده ودر لندن در سال ۱۸۷٦ به طبع رسیده است.(محمودمحمود،ج۳،ص۷۱۷ببعد)

عازم سیستان گردید وبعد از مطالعات اسنادطرفین ومشاهدات محلی در نزدهم ماه اگست ۱۸۷۲ رأی حکمیت خود را در مورد تقسیم سیستان بین ایران وافغانستان چنین صادر کرد:

" **تهران۱۹- اگست ۱۸۷۲، مقدمه**: این رأی حکمیتی که از من تقاضاشده است اظهار بدارم، اینک آنرا روی کاغذ می آورم. این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلدکتاب معروف راجع به سیستان میباشد و همچنین نتیجه توقف ۴۱ روزما در نقاط مختلف سیستان میباشد که موضوع اختلاف است. این ها را پس از تحقیقات شفاهی وکتبی درمحل بدست آوردام.البته موضوع مهمترش که من باید در باب آن بحث کنم همان دلایلی است که از وزارت امورخارجه ایران یا توسط میرزا ملکم خان وهمچنین توسط کمیسرافغانستان بدست آورده ام. این دلایل بدقت مطالعه شده است به علاوه اسناد دیگری را که برای تقویت آنها میتوان شاهد قرارداد، نیز مطالعه شده است. اینک شروع میکنم تانظریات خود را در کلیه موضوع سیستان خلاصه نموده وبرطبق **"دستوری"** که باین جانب داده شده انجام دهم.

رأی حکمیت:

اینک باسنجش اهمیت وقیمت دعاوی طرفین که ازهرقبیل ازهرجا مدارک آنها جمع آوری شده است وبا توجه مخصوص به یک سرحدمعلوم وروشنی که به طورصحیح تعیین شده باشد من رأی خود راتقدیم میدارم.باین ترتیب که آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم، بعد ها با یک خط سرحدی معین جزو مملکت ایران قرار بگیرد که درتحت حمایت دولت ایران باستقلال خودنایل آید یا توسط حکامی که بعدها معین خواهند نمود بخوبی اداره شود.با این رأی احساسات صمیمی و امیدواری های قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران به حال سکنه آن سرزمین که

ظاهراً احوال آنها از قدیم ترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت ورنج را نشان میدهدمفید وسودمند واقع گردد.

اما من کاملاًمعتقدم که با تمام قواعدانصاف وعدالت هرگاه دولت ایران مجازباشد یک مملکتی را بوسیله پیش آمدهای آنچنانی که شرحش گذشت وبدست آن افتاده است درتصرف خود داشته باشد، می بایست قسمت های متصرفی آن محدود به حدودی شود که عملاً درسیستان مالک میباشد. واین باید تا حدیکه ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی وجغرافیائی باشد ودولت ایران نباید دیگر در کنار راست رودهیرمند متصرفاتی داشته باشد. هرگاه دریک مسئله حقوقی وتاریخی تصرف وتملک امروزی واشغال نظامی شش هفت ساله وعملیات سابق یک رئیس محلی بناباشد به حقوق وروابطی که کم وبیش درتمام آن مملکت تقریباً یکصد سال عمومیت داشته برتری پیدا کند ورأی حکمیت بهترین قسمت محصور پرجمیت وحاصل خیز ایالت سیستان را تسلیم و واگذارکند در هرصورت بطور روشن مقتضی ومناسب است که یک عوض جبران کننده به طرف خساره دیده از این حیث علاوه شود. بنابرین بدون تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند وهردو کنار رودخانه هیرمند تا بالای کوهک را تسلیم افغانستان کند. این قرار هم مناسب وهم عادلانه است مخصوصاً وقتیکه اخلاق سکنه سواحل رودخانه هیرمند با اخلاق سیستانیهاهای سکوهه ودشتک وسیستان اصلی مقایسه شود. دراین صورت مجرای اصلی رودهیرمند زیر دست کوهک، سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود. وخط سرحدی ازکوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان طوریکه تمام زمین های زراعتی کنارهای رودخانه که ازبند به بالا ممتد شود حدود سیستان افغانستان را ازدشت کرمان جدا میسازد،نقطه مناسبی به نظر می آید. شمال سیستان یعنی جنوبی نیزارسرحدلاش وجوین محسوب میشود. دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته به ان طرف متوجه شود.

یک خطی از نیزارتا کوه سیاه(تپه سیاه) نزدیک بندان کشیده شود. این خط بطورواضح متصرفات ایران رامعین میکند. **بعلاوه این نیز باید درنظر گرفته شود که هیچ نوع عملیات از هیچ طرف مبادرت نخواهد شد که درآب زراعت دوطرف رودخانه هیرمند دخل وتصرف شمرده شود."** [۱۲۵]

این بود نقل سواد رأی حکمیت گولدسمید. اینک دراینجا لازم می افتدمختصری به نقطه نظرهای سیاسی این موضوع اشاره شود.مقصود انگلیس این نبود که بین افغانستان وایران اصلاحی بعمل آورد وریشه اختلافات را از بیخ برکند.، بلکه اساساً تخم این اختلافات را خودش کاشته بود تا در موقع لزوم از آن بهره برداری کند ودر قسمت های معین از سیستان دست داشته باشد.

مقصود عمده حفظ سرحدات هندوستان از خطر روسها بود که سبب این همه دشمنی واختلاف بین ایران وافغانستان وبلوچستان وایران گردید. بهترین شاهد اظهارات خود جنرال گولدسمیداست که بعد از صدور حکم حکمیت در موضوع سیستان ، میگوید:

"اینک موضوعی که بایست مورد توجه قراربگیرد همانان نتایج این دوماموریت سرحدی است که ملاحظه میشود آیا آن مقصودیکه درنظربود، بطور قطعی ویقین انجام شده است یانه؟ وآیا آن انتظارات سیاسی که راجع به این موضوع بوده حاصل گشته است یا خیر؟

اگرچه این دوماموریت دوعمل جداگانه بوده است واز روی نظریات سیاسی وهمچنین جغرافیائی دومسئله جداگانه فرض شده است، ولی هیچ شخص مأل بینی نمیتواند آنها رامسایل ازهم جدا تصورکند جزاینکه هردوی آنها را یک امر واحدی بداند، آنهم عبارت از امن وحفظ

---

[۱۲۵] - **سیستانی،سیستان بعد از اسلام، چاپ اکادمی علوم افغانستان، جلد چهارم،ص ۵۶-۶۰**

سرحدات هندوستان خودماست. اگر درنظرسیاسیون جزاین باشد، آنوقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه انسان بداند آنها را درچه ردیفی باید قرارداد. درهرصورت نباید طرزدیگری فکرنمود.

در تعیین حدود سرحدی ماورای سرحدات هندوستان خود مان بواسطه مساعدت وهمراهی با همسایگان دولت خود، ما احوال واوضاع خودمان را تقویت نموده ایم. **هرگاه ما سعی نکنیم ازاینکه همسایگان دوست وصادق برای خود ما در ماوراء سرحدات خود بوجود آوریم، این برای ما غفلت محسوب نمیشود بلکه برای ما بدبختی به بار خواهدآورد.**

برای ما واجب وحتمی است به هروسیله وعملی که باشد برای انجام وعملی شدن این مقصود بکوشیم وهرقدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همسایگان خود اجتناب کنیم وهر موقعی هم که لازم شد دخالت کنیم. باید این دخالت های ما از طرف آنها قدرانی شود، ولی هرگونه اغتشاش یا انقلابی اگردر بلوچستان یا افغانستان روی دهد دولت ایران باید بداند بواسطه سندیکه به ما داده است باید ازاین قبیل اتفاقات استفاده نکند وبقصد تصرفات وتجاوزات به طرف شرق دست اندازی نکند."[۱۲۶]

اکنون که قضیه تا این حد روشن گردید، باید دانست که هیچ کسی این حقیقت مسلم در باره سیستان رابهترازگولدسمید عملی کرده نمیتوانست. چونکه او دراین باره سالها تحقیقات کرده وبروح مسئله کاملاً آگاه وآشنا است و**"دستور"** دارد تا آن نقاطی که از نظر نظامی واقتصادی دارای اهمیت میباشد، از پیکرافغانستان جدا کند و دردست کسی بسپارد که هروقت بخواهد بدون جنگ وخون ریزی آنرا بدولت انگلیسی مسترد نماید.

---

[۱۲۶]- سیستانی،سیستان بعد از اسلام، چاپ اکادمی علوم افغانستان، جلد چهارم،ص ٦٢- ۶۳

زیرا وقایع واتفاقات سالهای ۱۸۳۹- ۱۸۴۲در افغانستان به انگلیس ها درس خوبی داده بود، ولهذا این بهترین راهی بود که دولت ایران راتشویق نماید تا درسیستان از هرراهی ممکن اعمال نفوذ کند و هروقت هم که افغانستان بخواهد با ایران روبرو شود، دولت انگلیس نخواهد گذاشت کار بجاهای باریک بکشد و بنابرین گولدسمید، با آنکه روی کاغذ برای افغانستان ندبه میکند وسیستان را چه از لحاظ سیاسی وچه از لحاظ جغرافیائی جزء لاینفک افغانستان قلمداد مینماید، معهذا مجبور است طبق دستوری که به او داده شده بود عمل کند:یعنی سیستان را دو قسمت نماید، آن بخش که آباد تر و پرجمعیت تر ونزدیکتر بهم بود، سیستان اصلی نام گذارد وآنرا حق ایران وانمودکند وآن قسمت که پاشیده تر وکم جمعیت تر وبیشتر آن صحاری لم یزرع وغیر مسکون بود، سیستان فرعی نام گذاشته ، به افغانستان بدهد.

در این تاریخ انگلیسها تصورمیکردند که روسها به سوی مرونزدیک میشوند. گرفتن مرو، گرفتن هرات است وگرفتن هرات ، گرفتن قندهار وگرفتن قندهار، مقدمهٔ حمله به هندوستان است ودست یافتن به خلیج فارس از راه سیستان وبلوچستان. پس لازم بود قبلاً محل های که اهمیت نظامی دارند ومیتوانند به قشونهای بسیار آذوقه بدهد بوسایلی در دست خودشان ویا دست نشانده خود شان باشد.

نظر دولت انگلیس نیزبرای حفظ خلیج فارس و هندوستان از خطر احتمالی روس تزاری، از همان وهله اول به همین نقطه یعنی سیستان اصلی بود و چنانکه بعد خواهیم دید، تلاش عمال انگلیس برای بدست آوردن این منطقه بعد از این تاریخ به چه جاهایی میکشد وچه رسوائی هایی برپا میکند.البته رأی حکمیت گولد سمید از طرف دولت افغانستان ودر رأس امیر شیرعلیخان فوراً رد شد، زیرا افغانستان به هیچوجه نمی توانست بپذیرد که نخست منطقه وسیعی از پیکر کشور جدا وبه ایران تعلق بگیرد

وثانیاً ایران را بدون سوابق تاریخ وحقوقی از آب یک رودخانه داخلی خود طوری مستحق بشناسد که در مقدار آب مداخله کرده نتواند. درمقابل دولت ایران که دید این حکمیت به مفاد کلی آن تمام شده، آنرا بخوشی استقبال کرد و پذیرفت ولی بعد از انکه اعتراض دولت افغانستان را دید، ایران نیز براین حکمیت اعتراض نمود.

به قول ژنرال سرپرسی سایکس مولف تاریخ ایران وتاریخ افغانستان، بی شک این قرار وتقسیم برای ایرانیها مفید تمام شد، زیرا آنچه را مطالبه کرده بودند، گولدسمید به آنها داد، درحالی که به امیر شیرعلیخان از قطعهٔ فوق العاده حاصلخیز چیزی نصیب نشد." [۱۲۷]

داکتر **بیلو**مینویسد که :"علت عمده نارضایتی امیراز انگلیسها، حکمیت انگلیسها در مسئله تعیین سرحد سیستان بین ایران وافغانستان بود.امیرشیرعلیخان درتعیین سرحد سیستان برانگلیسها اعتماد کرد، تا منصفانه وظیفه اش را بسر برساند، مگرامیر هرگز فکر نمیکرد که انگلیسها [سیستان را که از زمان احمدشاه تا آن روز جزو قلمروافغانستان بود وایران آنرا بعد از مرگ امیردوست محمدخان و در دوره کشمکش برادران اشغال کرده بود] دوقسمت کرده وقسمت مهم وبیشتر آنرا به ایران بدهد.امیراین فیصله را برضد امنیت قلمروخود دانسته وتجاوز برتمامیت ارضی افغانستان از سوی ایران تلقی کرد.بگفته بیلو این حکمیت که سبک شمردن وبی عزت کردن دولت افغانستان شمرده میشد، چنان روابط امیرو انگلیس را خراب ساخت که سبب جنگ دوم افغان وانگلیس شد. [۱۲۸]

---

[۱۲۷] - **پرسی سایکس، تاریخ ایران،ج۲، ص۵۶۵**

[۱۲۸] - **پوهاندتژی،دمشرق په آسمان کی دمغرب ستوری، ص ۱۲۷- ۱۲۸**

فصل چهارم

پیشروی روسها درآسیای میانه

وتلاش انگلیس برای تثبیت منطقهٔ حایل

روس ها که در بلعیدن زمین و شوق وذوق جهانگیری دست کمی از انگلیس ها نداشتند، در همان موقعی که انگلیس ها در افغانستان مصروف سرکوبی قیام های محلی مردم تحکیم مواضع خود در دراز مدت بودند، در زمستان۱۸۴۰ قشونی را از اورنبرگ برای تسخیر خیوا بسوی آسیای مرکزی سوق داد، اما این قشون قبل از رسیدن به منزل مقصود دچار سرما و یخبندان شد و اکثریت آن تلف گردید، ولی در سال ۱۸٤٤و ۱۸۵۲و ۱۸٦٥ و۱۸۷٤ روس ها تمام خان نشین های آسیای میانه را متصرف شده خود را تا کوشک در پشت دروازه های هرات رسانیدند.

بقول داکتر زمانی:" در دههٔ ٦٠ و ۷۰ سدهٔ نزدهم اقدامات تهاجمی روسیه در اسیای مرکزی ادامه یافت و سرزمین های پهناوری از دریای اورال تا پامیر و از دریای خزر تا کوه های تیان شان را به روسیه

ملحق ساختند. درین هنگام تاجیک ها، قزاقها، ترکمن ها قرغیز ها دولت نداشتند و در آسیای مرکزی تنها سه دولت فئودالی فرمانروائی میکرد: خان نشین خیوا، خان نشین خوقند و امیر نشین بخارا. روس ها به سرعت شهر های ترکستان را گرفتند. در ماه جون ۱۸٦٥ بزرگترین شهر اسیای مرکزی تاشکند را اشغال و در ماه جنوری ۱۸٦۸ با خان نشین خوقند قرارداد تجارتی را امضا و در ماه بعد خدایار خان حاکم خوقند خود را زیر فرمان امپراتور روسیه اعلام کرد. در ماه می همین سال جنرال کاوفمن سمرقند را گرفته بطرف بخارا نزدیک میشد، که امیر بخارا ناگزیر به جنگ خاتمه داده و تحت الحمایگی روسیه را قبول کرد."[۱۲۹]

بقول پوهاند حبیبی،اگر چه این گسترش امپراطوری روسیه بذات خود موجب تشویش انگلیسان بود, ولی درین اوقات وضع افغانستان بسبب موقعیت سوق الجیشی و سرحدات غیر محفوظ آن زیادتر مورد نگرانی انگلیس شده بود. با وجودیکه سیاست مداران انگلیسی در هند, در برخی از مسایل اساسی سیاست, اختلاف نظر داشتند, ولی تمام ایشان سرحدات شمال غربی هند را "منبع بزرگ اضطراب" می پنداشتند, و افغانستان را در بین این دو قوه بزرگ یک حلقهٔ ضعیف سلسله معیوب دفاعی می شمردند وبرای نگهداری هند همواره «مسئاله افغان» در نظر ایشان بوده و در مدت چهل سال برآن مذاکراتی بین روسیه و انگلیس ادامه داشت.

در سپتمبر ۱۸۶۷ م نایب السلطنه سر جان لارنس به دولت برطانیه پیشنهاد داد تا در باره سرحدات با پطرزبورگ داخل مذاکره گردد, و باید طرفین اقدامات یکدیگر را در باره عقد معاهدات با قبایل سرحدات خویش با مدارا تلقی نموده و رسماً قبول دارند, و چنین فعالیتها را در سرحدات

---

[۱۲۹]- داکتر زمانی، مقالهٔ نگاهی به سوابق سیاست توسعه طلبی روس ها قبل از کودتاثور ، افغان جرمن آنلاین،۲٦اپریل ۲۰۱۲

یکدیگر به نظر تشویش ننگرند. حکومت هند به نوبت خود تمام عملیات متمدن ساختن حکومتهای استبدادی بخارا و خوقند و قبایل وحشی سرحدات را از طرف روسیه بنظر استحسان می بیند که مقابلتاً باید نیز اتحاد افغان وقبایل سرحدی را با مه به همین نظر نگریسته مذاکرات ما را با ایران

دربارۀ تعیین سرحدات شرقی آن کشور مشروع پندارد.

در وهله نخستین این پیشنهاد لارد لارنس در انگلستان با نظر اطمینان دیده شد, و تشویق حکومت را راجع به عملیات روسیه در رفع انارشی و تطبیق اصول مدنیت در سرحدات آسیائی او از بین برد, ولی این وضع دوامی نداشت, و چندی بعد همین لارد لارنس بحکومت انگلیس سفارش فوری داد, تا روسیه را با زبان جدی و درشتی بفهمانند, که در افغانستان و تمام حکومت هائی که متصل سرحدات هندی افتاده اند مداخلت ننماید. [۱۳۰]

منطقه بیطرف:

در تاریخ تجزیۀ شاهنشاهی افغانستان ، میخوانیم که :لارد کلیریندون Clarendon وزیر خارجه کابینه گلیدستون, هنگامیکه بر مسئله آسیای میانه با بارون برونو در اوایل ۱۸۶۹ م حرف میزد, وجود یك منطقه بیطرفی را بین متصرفات برطانوی و مستملکات روسیه سفارش نمود, که باید این سر زمین همواره بین طرفین حایل(حد فاصل) بوده, و هر دو حکومت بی طرفی آنرا مراعات نمایند. برونو این سفارش برطانیه را به حکومت خویش فرستاده و جواب داد: زار روسیه همواره خواهشمند است که این دو نیرو ابداً در آسیای میانه با هم متصادم نبوده و نظریه حکومت برطانیه را بنظر قبول می بیند.

---

[۱۳۰]- حبیبی، تاریخ تجزیۀ شاهنشاهی افغانستان،صص ۲۱۰-۲۱۲، نشرشده در پورتال افغان جرمن آنلاین

پرنس گورچاکوف در نامه ۷ مارچ ۱۸۶۹ خود به برونو، افغانستان را یك سرزمین بی طرف خوانده و تصدیق نمود، ولی چون این نظر دولت روسیه به ارباب حل و عقد هند فرستاده شد, با شدت آنرا رد کردند, و نایب السلطنه حکومت هندلارد مایو Mayo گفت: حاضر است که با تصدیق آزادی حکومتهای کلات و افغانستان و یارکند یك منطقه بی طرفی را درین سر زمین بشناسد,ولی مقابلتاً باید روسیه نیز خیوا و بخارا و خوقند را با چنین وضع بگذارد. ولی بجواب نامه ۷ مارچ گورچاکوف, وزیر خارجه برطانیه با نظر حکومت هند مخالفت نموده گفت: طوریکه حکومتین آرزو دارند افغانستان یك منطقه بی طرف ساخته نخواهد شد, زیرا سرحدات این کشور غیر معین بوده, و این وضع غیر یقینی همواره موجب منازعات روسیه و انگلیس وسرداران افغانی و نیروهای روسیه خواهد بود, چون دولت افغانستان وادیهای آموی علیا (جنوبی بخارا) را بدست دارد, بنابران هیچ قوه ای را نخواهد گذاشت که از انجا عبور نماید. پس سر زمینی که در نقشه ریگزار بوده و بین افغانستان ومقبوضات روسیه افتاده, باید به خانی خیوا تعلق گیرد, و بدین وسیله امید است که خوف اختلاف طرفین در آینده بکلی ازبین رود.

بدین ترتیب گویا اساس بودن یك منطقه بی طرف بین طرفین قبول شد, ولی در تعیین جای آن اختلاف داشتند و مدتی این اختلاف طول کشید, تا که در سپتمبر ۱۸۶۹ لارد کلیریندون و پرنس گورچاکوف در هیدلبرگ در ملاقات خویش کلیریندون باز دریای آمو را خط فاصل منطقه بی طرف بین روسیه و انگلیس پیشهناد نمود، ولی گورچاکوف از قبول آن شانه تهی نموده گفت: چون حکمران بخارا مدعی یك حصه سر زمین جنوب آموست, بنا بران آنرا نمیتوان در مناطق بی طرف شامل ساخت, و ممکن است در آینده باز وسیله اختلاف برطانیه و روسیه گردد, اما افغانستان راباید سر زمین اصلی چنین بی طرفی متوقع شمرد.

بهر صورت کلیریندون با این نظریه گورچاکوف مخالفت نموده و گفت سرحدات افغانستان نا معین بوده و شاید امیرکوشش نماید تمام خان نشین هائی که سابقاً با افغانستان بودند, باز آنرا بحکومت خویش الحاق کند, در حالیکه دولت روسیه آنها را بالکل آزاد شمرده باشد.

گورچاکوف جواب داد: امیر به تعقیب چنین پالیسی تا وقتی آزادی کاملی خواهد داشت, که وی بر حکمران بخارا نتاخته و اقدام خصمانه ای را در برابر دولت روسیه نکرده باشد. این مسله تا مدتی معطل ماند, و هنگامیکه در نومبر سال ۱۸۶۹ Douglas Forsyth دوگلس فورسیت، یکنفر مامور حکومت هند برطانوی از طرف لارد مایو ویسرای هند به پطرزبورگ برای ادامه مذاکرات بر مسایل مورد دلچسپی طرفین ارسال شد, مذاکرات وی با مامورین روسیه اکثراً در اطراف تشکیل همین "منطقه بی طرف" و سرحدات افغانستان بود.

درینوقت م, ستریموکوف Stremoukoff مدیر شعبه آسیائی وزارت خارجه روسیه با وضع بسیار شرافتمندانه به دوگلس توضیع داد, که به عقیده وی باید این منطقه بی طرف شامل بلخ و قندوز و بدخشان باشد, اگر چه عملاً این ولایات کم و بیش زیر اداره افغانستان آمده اند ، بهتر است که تمام ولایاتیکه اکنون در تحت اداره شیر علی امیر کابل اند, جزافغانستان بحساب آیند و دولت روسیه درین مناطق زیر حکومت امیر, دخلی نداشته و هیچ نوع نفوذ را دران نخواهد. ولی مقابلتاً نیز دولت برطانیه امیر مذکور را از هر نوع تجاوز باز دارد.[۱۳۱]

سرحدات شمال افغانستان

۱۳۱- حبیبی، تاریخ تجزیهٔ شاهنشاهی افغانستان،صص ۲۲۸-۲۲۹، نشرشده در پورتال افغان جرمن آنلاین

این مرحله دومین مذاکرات راجع به افغانستان بین سنوات ۱۸۶۹ - ۱۸۷۳ م شمرده می شود که هر دو طرف به نفع یکدیگر (ولی نه به نفع افغانستان!) حرف زده و بر مفکوره یك "منطقه بی طرف" با همدیگر نزدیك شده اند.

حکومت هند در باله ۲۰ مئی ۱۸۷۰ م راجع به حدود معترفه حکومت امیر دوست محمد که اکنون در تحت اداره امیر شیرعلی اند بحث رانده و سرحدات افغانستان را مجرای دریای آمو در مقابل بلخ و شرقاً تا بدخشان شمرده اند, زیرا خانیهای متعدد بین دریای آمو و هندوکش نیز قبلاً سلطه و تفوق امیر دوست محمد را پذیرفته و اکنون نیز در تحت اداره امیر شیرعلی اند, و بنا بران باید سرحدات افغانستان از عین نقطه جنوب غربی جریان آمو بین خواجه صالح و کُرکی آغازشده و بشمول بلخ و میمنه و توابع اندخوی و هرات بین مرغاب و هریرود پیش رود, و سرحد شمالی هم باید مجرای دریای آمو شرقاً تا دریای پنجه و واخان محل اتصال هندوکش و پامیر باشد.

م, ستریموکوف تعیین سرحدات فوق را عموماً قبول کرد ولی راجع به موضع خواجه صالح مسله را برای جنرال کوفمان حکمران ترکستان روسی معلق داشت. اگر چه بوکانین در ابتداء از قبول این فکر ابا ورزید, ولی بعداً چون از وزیر خارجه . لارد گرینولخلف لارد کلیریندون ، اجازتش رسید, قبول کرد.بهر صورت باوجود مخالفت م, ستریموکوف, حکومت بریتانیا تأکید نمود, که خواجه صالح در سر زمین افغان شامل باشد, تا بدین وسیله حقوق بخارا را از سواحل دست چپ آمو متصل آن موضع مرتفع شده باشد. اما ستریموکوف نیز با شمول خواجه صالح در خاك افغان مخالفت ننمود, بلکه در تعیین خط سرحدی از همین جا بطرف جنوب و نقاط مرو و ترکمن بنا بر اهمیت تجارتی آن احتیاط شدیدی را سفارش نمود.

بتاریخ ۲۱ جون ۱۸۷۱ م وزیر خارجه انگلیس گرینول از بوکانین تقاضا نمود, تا مسئله تعیین سرحدات افغانی را بدولت روسیه ابلاغ داشته و نظریات جنرال کوفمان را دران باره بخواهد ، اما جواب این سخن از طرف کوفمان نرسید, زیرا بین تاشکند و پترسبرگ بعد فاصله بوده و م, ستروی نماینده Struve نماینده وزارت خارجه نزد کوفمان نیز در بخارا اشتغال داشت۶ بنا برین کابینه روسیه وعده داد, که باز توجه کوفمان را بدین مسله جلب خواهند کرد, تا نظریات را دران باره بفرستند.

هنگامیکه بوکانین در اواخر سال ۱۸۷۱ هنوز مستعفی نشده بود, وی باز بدولت روسیه راجع به مسله سرحدات افغان سفارش نمود, و بر اساس مذاکراتیکه با گورچاکوف روی داده بود, این تعیین سرحدات را بر سه بنیاد قرار داد:

اول اینکه: تمام سر زمین هائی که اکنون در تحت اداره امیر شیر علی اند, سرحدات آن معتبر شمرده شود.

دوم: علاوه از آن امیر نفوذ و تشبثی را روا ندارد.

سوم: حکومت انگلیس امیر شیر علی را از هر گونه تجاوز دیگر باز خواهد داشت, و همچنین حکومت روسیه امیر بخارا را از تجاوز بر افغانستان مانع آید.

اما دولت روسیه برین موضوع که سرحدات کشور امیر شیر علی مانند ایام پدرش امیر دوست محمد تعیین گردد,اشکال تراشی نموده و دلایل ذیل را می آورد:

اول اینکه: تمام نواحی آن سرزمین غیر معین و سرحدات آن غیر یقینی است و جغرافیا و تاریخ آن در کمال تاریکی مستور است.

دوم: تا کنون توضیحات و رأی جنرال کوفمان که شخص مسئول این کار بوده و بران نواحی معلوماتی دارد نرسیده و مابه انتظار آنیم.

سوم: کابینه امپراطوری روسیه عقیده دارد و متیقن است که حکومت علیا حضرت ملکه برطانیه نیز بر همین عقیده خواهد بود, که درین مورد نباید به اقدامات آنی قناعت کنیم, بلکه بر اساسهای محکمی که با کمال مسرت شالوده سیاست طرفین اتخاذ شده به حفظ منافع طرفین بکوشیم, و نیز آرامی و سعادت مردم آن سرزمین های را که بین متصرفات حکومتین افتاده اند تأمین کنیم. و در نظر داریم که بعد از قبول اصول عمومی مسئله تمام سر زمین های مذکور را با کمال دقت مطالعه نمائیم, تا تمام احتمالات خطرات آینده سوء تفاهم از بین برود, و حکومتین در فضای خلوص بحل مسئله موفق آیند.

سر. ای بوکانین، هنگامیکه از روسیه میرفت, با لهجه مصرانه موضوع را یاد آوری نموده بود, و ما نیز نمی خواهیم که حکومت برطانیه را برین مسئله ایکه مورد دلچسپی متساویانه طرفین است, تا مدت دراز از نظریه خود نا مطلع گذاریم.[۱۳۲]

بتاریخ ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ گرینول وزیرخارجه انگلیس، یاداشت مفصلی به لارد لوفتس Loftus سفیر کبیر برطانیه در پترسبرگ ارسال داشته و توجه حکومت روسیه را بدینسو معطوف نمود که تسلط امیر کابل را بر تمام سر زمین های متصرفه اش که امیر بخارا نیز مدعی آنست برسمیت بشناسند و دریای آمو را از خواجه صالح خط سرحدی قرار دهند .

ارل گرینویل به لارد لوفتس سفیر بریتانیه در پترسبورگ درنامه مورخ ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ م تذکر داده بود:

---

[۱۳۲]- **حبیبی،همان اثر، ص ۲۲۹- ۲۳۰**

«.... بری اطلاع مزید جلالتمآبی عرض میگرود: اراضی و سرحداتیکه حکومت علیا حضرت آنرا بکلی متعلق به امیر کابل مشمارد اینست:

۱- بدخشان با متعلقات آن واخان از سری کول (Wood's Lake) شرقاً تا ملتقای کوکچه با آمو (یا پنجه) از سرحدات شمالی این ولایت افغانی بوسعت تمامی آن.

۲- ترکستان افغانی مرکب از ناحیه قندوز و خلم و بلخ که حدود شمالی آن مجرای آمو از ملتقای کوکچه تا تهانه خواجه صالح باشد, که برجاده بزرگ بخارا به بلخ واقع شده. ولی امیر باید بعد از خواجه صالح بر کنار چپ آمو مدعی اراضی دیگر نباشد.

۳- نواحی آقچه و سر پل و میمنه و شبرغان و اندخوی داخل افغانستان است, و اندخوی باید بشمال غرب منتهای متصرفات امیر بوده و بنا باران ماورای اندخوی متعلق به قبائل آزاد ترکمن باشد.

۴- سرحدات غربی افغانی بین مربوطات هرات و ولایت ایرانی خراسان بخوبی نمایان است و نیازمندی به تحدید آن نیست.

جلالتمآبی یك نسخه این مراسله را به وزارت خارجه روسیه بسپارد.(گرینویل)[۱۳۳]»

موافقت نامه ۱۸۷۳ وبیطرفی افغانستان

در نتیجه نامه سابق الذکر واعتراف رسمی پرنس گورچاکوف،

---

[۱۳۳]- حبیبی، همان اثر، ص ۲۳۲

مذاکراتی که از سال ۱۸٦۹ دوام داشت به نتیجه یی رسیده که به موافقهٔ نامه ۱۸۷۳ معروف است، این موافقه نامه اساساً دارای دو نتیجه بود:

اول اینکه: تعیین سرحدات شمالی افغانستان از طرف دوقدرت بزرگ اروپائی با وجودیکه غیر معین بوده و به نفع آن کشور خاتمه یافت.

دوم: انگلستان موفق گردید تا رسماً از روسیه توافق بدست آورد که

کلیه سرزمین افغانستان خارج منطقهٔ نفوذ روسیه بوده باشد. اما در باره مقصد دیگری که شناختن یک منطقهٔ بیطرف میانه باشد دراینجا اشتباه والتباسی موجود است که مولف کتاب«روسیه درآسیا» الکسس کروسی آنرا با الفاظ ذیل توضیح میدهد:

« پیشرفت روسیه در آسیای میانه در انگلستان وهند ناراحتی را تولید نمود، اگرچه از محال پترسبورگ با رها اعتراف شد که زار روس خواهش انضمام آن مناطق را به کشور امپراتوری ندارد" ولی چون عملاً تاشکند وسمرقند را اشغال کردند، در سرتاسر هند تشویش واضطرابی افتاد ومتنفسی نبود که در باره این پیروزی های جدید روسیه سخنی نگوید، وحتی برخی تصور میکردند که در آینده هندوستان تحت تسلط روسیه خواهد بود.

این افواه واضطراب عمومی حکومت هند را نیز فرارگرفت .یادداشتی به حکومت برطانیه فرستاده شد که بموجب آن لارد کلیریندون با پرنس گوچاکوف مذاکراتی کرده ودر بارهٔ لشکرکشی های آینده روسیه مفاهمات نهائی بعمل آورد وبالاخره کلیریندون تجویزی را دراین مورد پیشنهادکرد که شاید نامعقولترین وبیهوده تر از آن تا کنون از طرف هیچ وزیرخارجه بعمل نیامده باشد. چون وی راجع به امکان تعیین افغانستان بحیث یک منطقهٔ بی طرف اظهار امید نمود، گورچاکوف قدمی پیشتر نهاده گفت:زار روس افغانستان را بکلی خارج از مناطق نفوذ روسیه میداند.»

بهرصورت بگفتهٔ مرحوم حبیبی،طوریکه تاریخ سیاست خارجی برطانیه(طبع کمبریج، ص۷٦/فصل۳) گوید:"وجود یک منطقهٔ بیطرف اساساً قبول شده وسرحدات افغانستان نیز تحید گردید." واین مسئله بر رأی عامه مردم انگلیس نیز منعکس گشت، چنانچه در فروری ۱۸۷۳ در پارلمان از کابینه پرسشی بعمل آمد که آیا بدولت روسیه گفته شده تا خط نهائی مناطق نفوذ خود را در ماورای منطقه بی طرف تعیین نموده واز آن تجاوزی را ننمایند."

اما با وجوداین تصریحات چندی بعد سرایلی این را که دولت روسیه همواره نظریهٔ وجود یک منطقهٔ بیطرف را بین برطانیه وروسیه نقض نموده بخوبی درخاطر عامه مردم برطانیه جای داد. ولی خود دولت روسیه در سنه ۱۸۷۵ اعتراف نمودکه در مذاکرات۱۸٦۹- ۱۸۷۳ چون سرحدات افغانستان تعیین گردیده،بنابرآن طبعاً یک منطقهٔ بیطرف در افغانستان بوجود آمده است.

علاوه براین روسیه در یاد داشت۵ اپریل ۱۸۷۵ حینی که عملیات خود را در خیوا شرح میدهد، واضحاً وجود یک منطقهٔ بیطرف رااعتراف مینماید ومیگوید:" اقدامات ما در خیوا ازاین رو جایزاست که خانی مذکور کاملاً در داخل منطقهٔ نفوذ وعملیات ماست، زیرا قبلاً دولت انگلیس وروسیه یک "منطقهٔ بیطرف میانه" را بین متصرفات خویش شناخته اند."

به هرحال وجود یک منطقهٔ بیطرف میانه بین دو قدرت بزرگ انگلیس وروسیه تا دم اخیر لفظاً ومعناً مورد تردد واشتباه بوده است، بیانات واعمال رجال دولت روسیه در آن باره نقیض بوده است. مثلاً پرنس گورچاکوف در نامه ۱۵ فروری ۱۸۷٦ خویش مینویسد:" بحکم بادار بزرگ خود به اطلاع جلالت مآبی(وزیرخارجه برطانیه) میرسانم که دولت روسیه با مسئلهٔ تعیین سرحدات افغانستان موافقهٔ کامل دارد، زیرا این کشور بکلی از منطقهٔ عملیات ما بیرون است.حکومتین باید مذاکرات

طرفین را راجع به یک منطقهٔ بیطرف، ختم شده پندارند، زیرا مسئلهٔ مذکور اکنون«غیر عملی»شناخته شده است. وباید طرفین تمنیات مشترکی را در حفظ منافع وضروریات یک دیگر داشته واز وقوع هرگونه اصطکاک وتصادم در کشورهای آسیائی که بین متصرفات دولتی افتاده اند جلوگیری بعمل آوردند.»

با این ابلاغیه روسیه، لشکرهای تزاری بصورت فوری خوقند رانیز در تحت تسلط خویش آورده وگلیم خانی آنجا را برچیدند.واینک در آسیا تنها افغانستان باقی ماند که عملاً امپراطوری های زار وویکتوریا را ازیک دیگرانفصال میداد.»[۱۳٤]

تغییر در کابینهٔ انگلیس وتحرک در سیاست استعماری:

در فبروری ۱۸۷۳ گلادستون جای خود را به دیزرائیلی ،کسی که در تحرک سیاست امپراتوری انگلستان میکوشید، داد. لارد سالزبری ، حکمروای کل هندوستان شد و ارگیل به کنار رفت. در لندن شروع به بررسی اقدامات روسیه در سالهای گذشته کردند. بعلاوه در مارچ ۱۸۷٤ بیانیه ای حاکی از عدم تجاوز بسرزمین «ترکمن تکه » در جانب مرو و همچنین اعلامیه دوماه بعد ژنرال لاماکین به قبایل ترکمن ، خطر را جدی تر نمایان ساخت و در نوامبر همان سال موجب اعتراض شدید وزارت خارجه انگلیس گردید.

این روش نمی توانست مدت زیادی همچنان ادامه داشته باشد و لازم بود حدی برای آن قایل شد و لا اقل فهمید که حد نهائی بکجا ختم میشود. پس سالزبری ابتکار عمل را بدست گرفت و با یک سلسله مراسلات

---

[۱۳٤]- **حبیبی، تاریخ تجزیهٔ شاهنشاهی افغانستان،ص ۲۳۹- ۲٤۲**

خصوصی به نارت بروک ، نایب السلطنه هند توصیه کرد کوشش بخرج دهد تا موافقت امیر افغانستان را برای استقرار نمایندگان دولت انگلیس در هرات و قندهار بدست آورد. نارت بروک نظر داد بهتر است جانب احتیاط را رعایت کرده منتظر فرصت باشد. مثلاً چنانچه روسها مرو را اشغال کنند، شاید مناسب باشد با امیر افغانستان یک قرار داد اتحاد دفاعی بسته شود و جزء شرایط قرارداد میتوان موضوع استقرار نمایندگان سیاسی را گنجانید. [۱۳۵]

با وجود این نامه رسمی مورخ ۵ اپریل ۱۸۷۵ گورچاکوف ، وضعیت روبه وخامت گذاشت. در این نامه بخصوص تاکید شده بود : « اعلیحضرت امپراتور روسیه به هیچوجه قصد گسترش مرزهای روسیه را از وضع فعلی آن در آسیای مرکزی نه از جانب بخارا و نه هم از جانب کراسناودسک و اترک ندارد.» [۱۳۶]

ولی درلندن دیگر به این سخنان دلخوش کننده وقعی گذاشته نمیشد. و وزارت خارجه انگلیس در ۲۵ اکتبر یاد داشت متقابلی برای پرنس گورچاکوف فرستاد و طی آن متذکر شد: « هرقدر تمایلات دولت روسیه به احتراز از مسئولیت های توسعه ارضی در ابتدا صادقانه باشد، دولت علیا حضرت ملکه نمیتواند خط سرحد یکنواخت روسیه را ثابت و لایتغیر بداند. باز هم حوادثی مشابه و بازهم تجدید نتایجی مشابه روی خواهد داد و دولت علیا حضرت ملکه نمیتواند بیش از این اشغال و جذب مناطقی را که هنوز افغانستان را از خاک روسیه جدا میسازد، با بی اعتنائی تلقی کند و مربوط بخود نداند.» [۱۳۷]

---

[۱۳۵]- **رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان ، ص ۷۰**
[۱۳۶]- **همان اثر، ص ۷۱**
[۱۳۷]- **همان اثر، ص ۷۱**

در هر حال دراین سالها، مکاتبات امیرشیرعلیخان و کافمن خیلی افزایش یافته بود و این آخری نسبت به امیر افغان روش احتیاط آمیز توأم با مدارا در پیش گرفته بود. در سنت پطرزبورگ نمایندهٔ انگلیس در صدد کشف محتویات این نامه ها برآمد و با اینکه معلوم کردند که نامه ها حاوی مطالب حسن همجواری بوده اند ، اما شگفتی توأم با خشم و تنفر به انگلیس ها دست داد. انگلیس نزدیک بود یک بار دیگر در برابر تصمیم قاطعی قرار بگیرد: اجرای کنترول کامل و انحصاری بر افغانستان، بهرقیمتی که تمام شود. ولی بزودی متوجه ضعف سیاست قبلی خود شدند و بهتر دانستند ابتدا از در صلح و مسالمت با امیر افغان روبرو شوند. بقول لارد کرزن « **افغانستان پاشنه آشیل بریتانیای کبیر در شرق بود.**» [۱۳۸]

نارت بروک ، که تاحدی به توصیه های سالزبری گوش نمیداد، اینک با پیش کشیده شدن « سیاست پیش قدمی» از وظیفه اش در نوامبر

---

[۱۳۸]- همان اثر ، ص ۱٦٦ ، «پاشنهٔ آشیل» :در افسانه های یونانی آشیل از پهلوانان و جنگجویان تروا است که مادرش از پاشنه پای او گرفته در آب رودخانه ستویس فروبرد و در نتیجه روئین تن شد و تنها پاشنه های او که تر نشده بود، آسیب پذیر بود. و سر انجام باتیر زهردار پاریس که به پاشنه پایش خورد از پای در آمد و در اینجا منظور از پاشنه آشیل «نقطه ضعف» است. و افغانستان نقطه ضعف بریتانیا در برابر پیشروی روسها بسوی هند بودکه با هرقدم پیشروی روسها ، بریتانیا شدیداً از خود عکس العمل نشان میداد. پیش بینی کرزن سرانجام درست از آب در آمد و روسها بالاخره نه فقط بر هرات ، بلکه بر سراسر خاک افغانستان هجوم آوردند(دسامبر ۱۹۷۹) درست یکصد سال پس از دومین تجاوز انگلیس بر افغانستان. اما دیگر انگلیس در هند نبود و افغانها همانگونه که انگلیس ها را از سرزمین خویش دوبار درقرن ۱۹ بیرون رانده بودند، روسها را نیز با تمام جنگ افزار های وحشت ناک شان با سر افگندگی از مرزهای کشور خویش بیرون نمودند(فبروری ۱۹۸۹).

۱۸۷۵ استعفا داد و بجای او «لارد لیتن» به حکمرانی هند گماشته شده است . لیتن به محض ورود خود موضوع اعزام هیئت سیاسی به کابل و برقراری تماس با امیر افغانستان را ، با وجود مخالفت شورای حکومت هند ، با جدیت هرچه تمامتر دنبال کرد.

در آن زمان هنوز اوضاع روبه وخامت میرفت،در سال ۱۸۷۶ روسها به پیش روی خود درآسیای میانه ادامه داده خود را به منبع دریای آمو(پامیر) رساندند. امیر افغانستان که می خواست روابط دوستانه با همسایه شمالی خود بر قرار کند، تقریباً آشکارا با روسیه مذاکراتی انجام میداد و در انگلستان پس از اعلان جنگ روسیه با ترکیه در ماه اپریل علناً در حال قطع رابطه با این دولت بود. اولین اقدامی که برای شرکت امیر افغان در یک کنفرانس به عمل آمد، با عدم موفقیت مواجه شد، با وجود این امیرافغان رضایت داد نماینده خود را به این کنفرانس به سملا بفرستد. بزودی معلوم شد که امیر خواهان انعقاد یک پیمان اتحاد رسمی با انگلستان است ولی او قصد داشت از بحران روابط میان روس و انگلیس و تردید های طولانی ماموران سابق و تعلل ورزیدن آنها برای بدست آوردن بهترین شرایط ممکنه بهره برداری کند. به همین منظور او کوشش میکرد تا از ورود هیات انگلیس به کابل، یعنی آنچه در سرلوحه بر نامه انگلیس ها بود، جلوگیری کند تا کنترول سیاست خارجی کشورش تحت نفوذ انگلیس ها قرار نگیرد و بتواند آزادی عمل خود را حفظ کرده از وضعیت موجود به نحو شایسته ای استفاده کند.

لیتن شرایط پیشنهادی امیر افغان را پذیرفت و سر انجام کنفرانس پشاور در جنوری۱۸۷۷ تشکیل شد. مسئله اعزام هیات انگلیسی، همانطور که از پیش حدس زده میشد و فوت نماینده افغانستان(سیدنورمحمدشاه) در ماه مارچ ، کنفرانس را بدون آنکه نتیجه ای از آن گرفته شود به حال تعلیق درآورد. این عدم موفقیت انگلیس ها موجب قطع روابط دوکشور تا مدت

چند ماه گردید.

هنگامی که انگلیس ها به امیر شیر علیخان دندان تهدید نشان میدادند ، روسها از خوشحالی در جامه نمی گنجیدند . روسیه که در اثر اعمال نفوذ انگلیسها از امتیازات پیمان «سان استفانو» محروم شده بود، سعی میکرد بازهم حربه قدیمی خود یعنی تهدید هندوستان را مجدداً بکار برد و در اجرای این هدف قوای بیشماری را که در کراسناودسک استقرار یافته بود بحرکت آورد. در همان روزگارروزنامه Boerse Zeitung منتشره سن پطرزبورگ چنین نوشت : « اگر پیشروی مداوم ما در آسیای مرکزی هدف معین داشته باشد و اگر ما از انصراف آنجا سودی واقعی ببریم و نگذاریم که خون ما در آنجا بیهوده بریزد و سرمایه ما بر باد رود نمیتوانیم نسبت به مسئله افغان بی طرف بمانیم . مسئله بر سر این است که مشکل ما تنها در افغانستان می تواند حل شود و تنها در افغانستان است که ما می توانیم خود را در برابر بهانه جوئی های انگلیس در شرق وقایه نمائیم. اگر کوه پایه های افغانستان به دست انگلیس بیفتد ادعا ها و مداخلات او در مسایل آسیای میانه ما پایانی نخواهد داشت. افغانستان در قلمرو مورد منازعه شرقی مهمترین نقطه استراتیژیک است و تنها در آنجا ما میتوانیم با بالا دستی همراه انگلیس مخالفت ورزیم و امید موفقیت داشته باشیم . ما می توانیم انگلیس را واداریم که تمام منابع خود را در جنگ با افغانستان بکار بیندازد. ما با این کارت برنده می توانیم با آینده امپراتوری هند و وضع سیاسی آن بازی کنیم . جنگ در افغانستان از ما چیزی نمی خواهد ولی نتیجه آن به نفع ماست ، بنابراین ، ما می توانیم با امیر کمک و داعیه او را داعیه خود بدانیم.» [۱۳۹]

---

[۱۳۹]- دیده شود اسناد مخفی وزارت خارجه انگلیس زیر عنوان « افغانستان ، جایی که تصرف آن برای انگلیس ضروری است سال ۱۸۷۸ صفحه آخر پشتی ، به حواله رساله

در این زمان روسها به این نتیجه رسیده بودند که جنگ با انگلستان اجتناب ناپذیر است و بایستی در آسیا او را مورد حمله قرار داد تا بتوان در اروپا با شرایط سهلتری باوی کنار آمد. اسناد وشواهد آرشیف های نظامی روسیه که اینک به نشر رسیده اند، نشان میدهند که روسیه درنظر داشت تا از اختلافات میان امیرشیرعلی خان وانگلیسها که براثرحکمیت غیرمنصافانه انگلیس در مسئله تقسیم سیستان میان ایران وافغانستان بروز کرده بود،حداعلی استفاده را کنند وبنابرین همزمان با احضارات لشکرکشی در آسیای میانه ،در صدد اعزام جنرال استولیتوف به کابل افتادند تا اختلاف میان امیر وانگلیس را عمیق تر ساخته وامیر را به دوستی روسیه مطمئن سازد.[۱۴۰]

بریتانیا نیزاز آمادگی های نظامی روسها بقصد حمله برهند مطلع بودند، چنانکه سفیر بریتانیا در ترکیه در تلگراف مورخه ۳۰ اپریل ۱۸۷۸ به وزیرخارجه انگلیس لاردسالزبری خبرداد که:" **اکنون کاروان یک قشون پنجاه هزارنفری سربازان روسی به استقامت کابل– پشاورآماده میشوند. از جمله این قشون چهل هزارنفر آن آماده شده اند وبیست هزار دیگر به تعقیب آن فرستاده خواهند شد.سربازانی که اکنون جلب شده و در راه استند بسیاری آنها از جنوب شرقی اند وصاحب منصابان شان از میان افسران قفقازی انتخاب میگردند. چنانکه گفته میشود این کاروان نظامی تا سال اینده به استقامت کابل – پشاور بحرکت خواهند افتاد. تصمیم گرفته شده که جنرال " چیر نیایف" بسرکردگی این**

نقد وتبصره بر جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ ، نوشته م . ا . نگارگر) چاپ دانش کتابخانه ، پشاور ، ۱۳۷۹ ، ص ۵۸

[۱۴۰]- په منخنی آسیاکی لویه لوبه،مدون: ت.ن. زاگارودنیکووا، ترجمه پشتواز محمدطاهر کانی، چاپ، ۱۳۸۵پشاور، ص ۹۸-۹۶،سند شماره ۱۵ آرشیف تاریخی نظامی روسیه،ذخیره ۸۴۶ ،لیست۱۶،دوسیه نمبر ۶۹۰۲ورق ۲۴اوریجنال،۲۵ اپریل ۱۸۷۸)

قشون،موظف شود. این کاروان متشکل از ۴فرقه و۳ بتریه و۴ بتریه کوهی ویک فرقه سواره خواهد بود." [۱۴۱]

همین اسناد نشان میدهند که روسیه جنرال استولیتوف را برای تحت فشارگذاشتن امیرشیرعلی خان به کابل فرستاد تا به وی بگوید که روسیه قصد دارد از طریق افغانستان برهند حمله کند وامیر باید به عبور قشون روسی از خاک خوداجازه بدهد و هرگاه از پذیرفتن تقاضای روسیه سرپیچی نماید،آنگاه از عریضهٔ امیر عبدالرحمن خان به وی خاطرنشان کند که از دولت روسیه طالب کمک شده تا تخت وتاج پدری خود را از امیر شیرعلیخان بگیرد.

در ماه جون ۱۸۷۸،هنگامی که هیئت روسیه به سرکردگی ستولیتوف از راه ترمذ میخواست وارد افغانستان شود، شاغاسی شیردلخان به آنها اجازه نداد و ضمن مکتوبی به امیر شیرعلی خان مشورت داد که از پذیرش نماینده روس برای مذاکرات دوستی درگذرد، زیراکه روس دوست نمیشود ولی این امر سبب دشمنی انگلیس خواهد شد.به نظر شاغاسی شیرلخان، از دوستی روس کرده، دشمنی انگلیس برای دولت امیر بهتر خواهد بود. مگرامیرشیرعلی خان مشورت او را نادیده گرفت وبه وی دستور داد که زمان اکنون تغییر کرده و او به سیاست کشورش بهتر میداند و بنابرین منبعد از ارسال هرگونه مکتوب و پیغامی به وی خود داری کند وهرچه پرشکوه تر هیئت را پذیرائی وتا کابل آنها را بدرقه نماید. [۱۴۲]

علت تصمیم امیر به دوستی باروسها ،اطلاعاتی بود که شاغاسی شیردل خان آنرا توسط شخص قابل اطمینانی بنام میرزا صلاح الدین از تاشکند بدست آورده وبه امیر گزارش داده بود. شاغاسی به امیر نوشته بود

---

[۱۴۱]- همان منبع ، ص ۹۸
[۱۴۲]- میرزا یعقوب علی خان خافی، پادشاهان متأخر افغانستان، چاپ پشاور،ص ۴۹۷

که روسها ازسردار عبدالرحمن خان خواسته اند تاعریضه ای عنوانی دولت روسیه بنویسد ودرآن از دولت تزاری برای پس گرفتن تاج وتخت موروثی خود کمک بخواهد. شاغاسی شیردلخان به امیر گوشزد کرده بود که روسها برای حمله برهند آمادگی گرفته اندو هدف آمدن هیئت روس به دربار کابل اینست تا موافقت امیر را حاصل کند که در صورت ضرورت قشون روسی از خاک افغانستان بقصد حمله برهند عبورکند وهرگاه امیربه این خواست روسها موافقت ننماید، آنها سردار عبدالرحمن خان را مورد حمایت و استفاده قرارخواهند داد تا برمزارشریف حمله کند. این مطلب در راپور۱۳می ۱۸۷۸ ایجنت برتانوی به ادارۀ پنجاب درپشاورثبت گردیده بود. [۱۴۳] طبعاً چنین گزارشی برای امیر شیرعلی خان سخت تکاندهنده وقابل تأمل بود تا بداند که آیا واقعاً روسها چنین توقعی از وی دارندیا خیر؟ زیرا قبول چنین امری برای امیر بسیار دشوار بود ومردم افغانستان را علیه قوای خارجی بشورش وامیداشت.

درحالی که قشونهای روسی در آنسوی آمودریا، وضعیت سوق الجیشی اختیارکرده بودند، جنرال استولیتوف قبل از عبور خود از رودخانه آمو درتاریخ ۱۷جون مکتوبی بدست بریدمن نذیروف عنوانی شاغاسی شیردلخان، والی مزارشریف فرستاد ودو روز بعد خودش نیز آمو را عبور نمود. منشی محمدحسن خان معاون والی مزارشریف با ۱۵۰ سرباز افغانی به استقبال هیئت روسی شتافت و از استولیتوف تقاضا کردکه: در میان مردم مزارشریف آوازه افتاده که روسها به افغانستان داخل شده اند، برای آنکه هیئت با کدام خطری روبرو نگردد، بهتر است چند روزی در کنار آمو توقف کنند،اما جنرال استولیتوف اظهار داشت که او موظف است برطبق دستوریکه دارد عمل کند و علاوه نمود که قبل از خود نامه یی برای والی مزار شریف فرستاده و در آن از آمدن خود به عزم

---

[۱۴۳] - **په منخنی اسیا کی لویه لوبه، ص ۱۰۱**

رفتن به کابل خبرداده است . منشی گفت برای ما هم لازم است تا برای پذیرائی از هیئت شما ترتیباتی بگیریم وهدف از این پیشنهاد منشی این بود تا پیکی که از جانب والی شاغاسی شیردلخان به کابل اعزام شده بود، هدایت امیر را بیاورد. در تاریخ ۱۹ جون منشی به جانب روس خبرداد که جواب امیر مواصلت کرده و او باشاغاسی خوشدلخان پسر والی برای پذیرائی از هیئت موظف شده اند. استولیتوف روز ۲۳ جون به مزارشریف داخل شد،ولی باشاغاسی شیردلخان که دراین وقت مریض بود، نتوانست دیدار داشته باشد.سه روز بعد از ورود هیئت ،شاغاسی شیردلخان وفات کرد(۲۶جون۱۸۷۸) وهیئت مجبور شد تا تعیین والی جدید در مزار شریف بماند.اما بزودی درتاریخ ۴جولای۱۸۷۸ فرمان تقرر شاغاسی خوشدلخان بجای پدر به حیث والی چهارولایت ترکستان به مزارشریف موصلت کرد واو منشی محمدحسن خان را موظف ساخت تا هیئت روسی رابا نیروهای افغانی بدرقه کند.هیئت بتاریخ ۶ جولای از مزارشریف بعزم کابل بیرون شد. [۱۴۴] وبعد از رسیدن به کابل با امیرشیرعلیخان دیدار وگفتگو نمود(جولای ۱۸۷۸).

معلوم دار ستولیتوف امیر را از تصمیم دولت تزاری باخبرکرده وممکن است او را از عواقب مخالفتش به این امر نیز باخبرساخته باشد، ولی بطور تحریری چیزی در این مورد میان امیرونماینده روسی به امضاء نرسید. زیرا جواسیس بریتانیا بعدها نتایج مذاکرات هیئت روسی با امیر را پیدا کردند، مگر از وجود قراردادی یا توافقنامه ای کتبی سرنخی بدست نیاوردند.

دراگست ۱۸۷۸ به لندن خبر رسید که جنرال ستولیتوف اخیراً از طرف امیر افغانستان رسماً مورد پذیرائی قرار گرفته است. نامبرده حامل

---

[۱۴۴]- همان منبع، سند ۵۰ در صفحات۱۳۸- ۱۴۳و سند۵۲ درص۱۴۶

پیامی از طرف کافمن بود و موضوع آنها ظاهراًکمک و پشتیبانی روسها از امیر افغان بود. بشرطی که امیر در مقابل اعزام قوای روس به ترکمنستان دخالتی نکرده خود را بیطرف نگه دارد. در حقیقتموضوع عبارت از طرح انعقاد معاهده ای بود، در جهت توافق امیر به عبور قشون های روس از خاک افغانستان به استقامت هند و همزمان با عقد آن ، نیروهای روسی به سمت ترکستان شروع به حرکت میکردند. [۱۴۵]

زمان برای اقدام مجدانه از طرف انگلیس ها فرا رسیده بود. درهمین وقت لارد لیتن، تصمیم به اعزام هیئتی مرکب از سر نویل چمبرلین و میجر جنرال سرلوئیس کیوناریCavagnari به کابل گرفت وبه امیر پیشنهاد خود را فرستاد، مگر چون امیربه سوگ ولیعهد شهزاده عبدالله جان نشسته بود، از جواب دادن به موقع به انگلیس غافل ماند و پیک ابلاغ ورود هیئت اعزامی انگلیس ، پاسخ رد مذاکرات را با خود برد. ولی هیئت مذکور قبلاً بگردنهٔ خیبر رسیده بود،مگر سرحد دار افغانی فیض محمدخان با بسیاراحترام مگر بطور جدی از عبور آنها ممانعت کرد و به رئیس هیئت گفت که اگرآشنائی شخصی باکیوناری نمیداشت هیئت را به گلوله می بست!.در نتیجه هیئت اعزامی انگلیس نا چار به بازگشت به پشاور شد. طبعاً این اقدام لطمه ای شدید به حیثیت انگلستان وارد آورد و با برگشتن ورق بر اثر دروغهای روسها به امیر افغان، حوادث وضع سال ۱۸۳۸ را بخود گرفت.

همزمان با رخداد مسایل فوق، کنگره برلین صورت پذیرفت و همانگونه که موجب از بین بردن اختلافات میان انگلیس و روسیه شد، در آسیای مرکزی نیز موجبات نزدیکی آنها را فراهم ساخت. روسیه به نیروهای خود دستور داد تا از تاشکند به سرباز خانه های خود مراجعت

---

[۱۴۵]- همان اثر ، ص ۷۵ -۷۶

کنند. هیئت استولیتوف در کابل بر اثر آخرین نامهٔ سالزبری به شوالوف به ماموریت خود در افغانستان پایان داد. در آن نامه چنین نوشته شده بود: « .... ادامهٔ حضورهیئت روسی در کابل تنها مانع در راه تجدید کامل تفاهم بین دو ابر قدرت است." [۱٤٦]

بدین روال بتاریخ ۲ نوامبر ۱۸۷۸ لارد لیتن به امیرشیرعلیخان اتمام حجتی فرستاد که به استناد آن، نامبرده باید در مورد واقعه خیبر رسماً معذرت بخواهد و با اعزام مجدد هیئت انگلیس به پشاور افغانستان موافقت نماید و از این پس انگلستان را دوست و پشتیبان خود بشمارد، ولی تا ۲۰ نوامبر یعنی تا آخرین روز مهلت اتمام حجت هیچگونه پاسخی داده نشد، زیرا لحن این اتمام حجت تند و خشن بود و افغانها هرقدر ضعیف هم باشند، در برابر زور گوئی سرتسلیم خم نمی کنند و لذا امیر هم به پاسخ آن نپرداخت و در نتیجه جنگ دوم انگلیس با افغانها رخداد. و انگلیس ها از سه جبهه ،یعنی از جبهه قندهار و از جبهه کُرم و از جبههٔ خیبر بر افغانستان حمله کردند.

روز ۲۲ نوامبر امیرطی فرمانی از عزیمت خود جانب سنت پطرزبورگ به سران ورؤسای اقوام در دربارکابل خبرداد و دلیل آنرا دریافت نامه یی از استولیتوف ذکر نمود. در نامه آمده بود: « اتخاذ سیاست فریب و حیله با انگلستان تا پایان فصل سرما، که پس از آن روسیه بکمک افغانستان خواهد آمد. در این نامه همچنین به تشکیل کنگره ای در سنتپطرزبورگ اشاره شده بود و این کنگره می بایست انگلستان را وادار سازد تا از افغانستان از هر لحاظ دست بکشد.» در غیر این صورت سیر وقایع به جنگی بزرگ و پر دامنه منجر خواهد شد.» [۱٤۷]

---

[۱٤٦]- **همان اثر ، ص۷۸**
[۱٤۷]- **همان اثر ، ص ۷۹**

امیر در همان مجلس به خواست مردم پسرش سرداریعقوبخان را از زندان رها ساخت وبه حیث والی کابل به آنها معرفی کرد. و دردهم ماه دسامبر به امید کمک روسها از کابل بیرون رفت،و در اول جنوری ۱۸۷۹به مزارشریف رسید. واز آنجا قصد نمود به مقصد سنتپطرزبورگ راهی تاشکند گردد، ولی رجال ومامورین عالی رتبه او را از این کاربرحذر داشتند. امیر تصمیم گرفت هیئتی مرکب از رجال معتبر دربار را به سنپطرزبورگ بفرستد، این هیئت به تاشکند رسید ولی روسها از پذیرفتن شان به سن پطرزبورگ خوداری کردند. هیئت دوباره به مزارشریف بازگشت وجریان را به امیرگزارش دادند.وظاهراً نامه ذیل را باخود به امیرآوردند.

نامه جنرال کوفمان به امیر افغانستان, مورخه ۲۵ دسمبر ۱۸۷۸ م:

«نامه مورخه ۲۷ ذیحجه /۲۰ نومبر ۱۸۷۸ م شما رسید و خوش شدم که شما صحت دارید. امپراطور روسیه بر دولت برطانیه تاکید کرده که با دوام آزادی افغانستان موافقه نماید, و وزیران انگلیسی نیز چنین وعده داده اند, من با کمال میل از شما خواهش میکنم, که مملکت خود را حتی المقدور ترك نکنید, نفع خود را در نظر داشته و استقلال خود را حفظ کنید. و علی العجاله با دولت برطانیه داخل مفاهمه شوید.[۱۴۸]»

امیر متوجه شد که روسها او را به امید کمک خود فریب داده اند. امیر ازغم این وعده های دروغین یک دولت بزرگ، در اواخر جنوری۱۸۷۹ مریض شد وسپس موافقت نمود به اتمام حجت انگلیس ها پاسخ بدهد و اعزام هیئتی را به کابل بپذیرد، ولی حاضر به معذرت رسمی از انگلیس ها نشد. انگلیس ها که اکنون قندهار را اشغال و از جنوب و

---

[۱۴۸] - پوهاندحبیبی، تاریخ تجزیه شاهنشاهی، ص ۲۹۶

شرق بسوی کابل پیشروی میکردند، بالحن تند و تحقیر آمیزی به او پاسخ دادند که باید تقاضای صلح کند، اما امیر این تقاضا را رد کرد.[۱۴۹] ودر ۲۱ ماه فبروری همانسال به عمر۵۶ سالگی درمزارشریف زندگی را پدرود گفت و در روضه مزار شریف بخاک سپرده شد(۲۲فبروری ۱۸۷۹م).

دومین تجاوز انگلیس برافغانستان:

تلاش های امیر شیرعلیخان که می خواست روابط دوستانه با روسیه بر قرار کند، منجربه جنگ دوم افغان- انگلیس در ۱۸۷۹شد وبه قیمت خلع او از قدرت گردید. و این زمان اوج «**بازی بزرگ**» بود که قدرت های اروپایی در رقابت با یکدیگربر سر تسخیر آسیای میانه افغانستان را به میدان نبرد تبدیل نموده بودند. انگلیسها پس از آنکه کابل را اشغال کردند، امیر محمدیعقوب خان پسر بیمار وتازه از بند رها شده امیررا از کابل به گندمک بردند واو رامجبور ساختند در پای معاهده ای امضا بگذارد که متن آنراخود تهیه کرده بودند.در معاهده گندمك که به تاریخ ۲۶مي سال۱۸۷۹ از سوی امیر محمد یعقوب خان و نماینده هند برتانوي کیوناري به امضا رسید ، در ماده نهم آن چنین آمده است :

« چون بین هر دو حکومت طبق این معاهده دوستي برقرار شده است. حکومت برتانیه شهر هاي قندهار و جلال آباد و علاقه هایي را که اکنون تحت اشغال قشون برتانوي قرار دارد تخلیه کرده و واپس میسپارد. به استثناي کرم، پشین و سیبي ‹ طبق نقشه ملحقه› که تحت تسلط و انتظام برتانیه است، اما این سلطه دایمي نبوده و مالیات آن بعد از وضع مصارف داخلي سالانه به امیر افغانستان پرداخته خواهد شد. حکومت برتانیه انتظام « میچني» و «خیبر» را که بین پشاور و جلال آباد واقع است ، در دست

---

[۱۴۹]- **غبار،افغانستان درمسیرتاریخ، ص ۶۰۷- ۶۰۸، په منځنی اسیا کی لویه لوبه، ص ۸۰**

خود میگیرد و هم انتظام امور رفت و آمد قبایلي را که در این دو منطقه تعلق دارند، برتانیه به دست خود خواهد داشت.» [۱۵۰]

اما شش ماه بعد از تجاوز دوم انگلیس برافغانستان مردم کابل بربالاحصار کابل یورش بردند وکیوناری سفیر انگلیس را با تمام محافظین وی در آتش سوختند.از آن طرف سردار ایوب خان پسر امیرشیرعلیخان در رأس لشکرهای قومی مردم هرات ، فراه، هلمند وهزاره جات برای مقابله با قشون متجاوز که برقندهار تسلط داشتند، حرکت کرد.در ماه جولای ۱۸۸۰میلادی در دشت « میوند» بین گرشک وقندهاردر یک روز آفتابی قشون افغانی بردشمن که با جنگ افزارهای مدرن مجهز بودندیورش بردند. در هنگامی که نیروهای بریتانیائی برتری نظامی خود را بر قشون نامنظم افغانی به نمایش میگذاشت،و تلفات سنگینی بر افغانها وارد کرده بود، ملالی دوشیزه ایکه با مشک آب در میدان جنگ به مبارزین آب میداد، نا گاه چشمش به پرچم دارافغانی افتاد که هدف گلوله دشمن قرار گرفته و پرچم از دستش بر زمین غلتید. دوشیزه ملالی مشک آب را بر زمین گذاشت و دویده پرچم افغانی را بلند کرد وآنرا به اهتزاز درآورد و این لندی (سرود فولکلوریک) را با آواز بلندخواند:

که په میوند کې شهـــید نه شوې

خداي لالیه بې ننګی ته دې ســاتینه

از این بیت دوشیزۀ جوان حمیت افغانها تحریک شد وخون غیرت در رگ و شرائین مبارزین چنان بجوش آمد که بدون ترس از مرگ ، همه از سنگرهای خویش بیرون جستند و بر قشون دشمن یورش بردند و درحالی که با شلیک توپ های دشمن جنگجویان افغان مثل برگ درخت روی هم در دشت میوند میریختند، اما تا گرفتن سنگر دشمن به پیش تاختند

---

[۱۵۰]- **غبار، در مسیرتاریخ، ج۱، ص۶۱۱**

تا آنکه دشمن از سنگرخود پا بفرار نهاد وفتح نصیب افغانها شد. دراین جنگ در حدود دوازده هزار از افراد دشمن از دم شمشیر مبارزین افغان درگذشتند.این شکست انگلیسها را وادار ساخت تا هرچه زودتر از افغانستان خارج شوند.

در اینجا بدنخواهد بود اگر گرامی بداریم خاطره جانبازیها و فداکاری های دلیر مردانی چون : **میر بچه خان کوهدامنی و محمدعثمان خان صافی وبرادرش محمدشاه خان و میر عبدالقادر خان اوپیانی** را که در جنگ دوم افغان و انگلیس چه مردانه رزمیدند و افتخار آفریدند. و هرگز فریب پول و تبلیغ و وعده جاه و مقام دشمن را نخوردند. روانهای همه جانبازان راه آزادی ، شاد و یاد میر عبدالقادر اوپیانی گرامی باد که زر و زیورات وابستگان خود و زنان دهکده خود و اطراف را که بنام جهاد بر ضد انگلیس ها به او پیشکش میکردند، می گداخت و سکه میزد و چون پادشاهی که نامش بر آن سکه ها حک میشد در کشور وجود نداشت ، او این بیت را بر سکه ها نقرمیکرد:

مي کنم دیوانگی تا بر سرم غـوغـا شود

سکه بر زرمیزنم تا صاحبش پیدا شود[۱۵۱]

مکثی برنتایج دو تجاوز انگلیس:

انگلیس ها دوبار درقرن ۱۹ برافغانستان تجاوز کردند وهردوبار بعد ازاینکه نمایندگان روس خود را به دربار کابل نزدیک ساختند و با وعده های میان تهی دولت متبوع خود ، خود را دوست افغانستان وانمود میکردند وامرای افغانستان را از دوستی ونزدیکی با انگلیسها برحذر

---

[۱۵۱]- غبار ، ج۱،ص۶۳۱ ،۶۲۵

میداشتند.

باراول پس از آنکه سفیرروسیه کپطان ویکوویچ ، به کابل رسید(۱۸۳۷) ووعده های دولت خود را مبنی برکمک به امیردوست محمدخان برای استرداد پشاور از چنگ سیکها ابراز داشت، انگلیسها شدیداً عکس العمل نشان دادند وسفیرخود الکساندر برنس رافوراً از کابل فراخواندند. وبا امضای معاهدهٔ «اتحاد مثلث» در ۱۸۳۸، خود را برای لشکرکشی وتجاوز برافغانستان آماده ساختند.ودر بهار سال بعد آنرا عملی ساختند(اپریل ۱۸۳۹). وبار دوم، هنگامی که دیدند امیر شیرعلی خان در کنفرانس پشاور حاضر نیست نمایندگان دایمی انگلیس رادر افغانستان (از جمله درشهرهای کابل وقندهار ووهرات) بپذیرد وبرعلاوه ورود هیئت انگلیسی تحت ریاست چمبرلین به کابل موافقت ندارد وبرعکس به سفیرو هیئت روسی تحت ریاست جنرال ستوولیتوفاجازه داده است تا به کابل بیاید وبا امیر به مذاکره بنشیند(جولای ۱۸۷۸)سخت برآشفتند وبرای دویمن مرتبه کمر به تهاجم وتجاوزبرافغانستان بستند(نومبر۱۸۷۸). با آنکه در هردو تجاوز خود، انگلیسها سرانجام براثر مقاومت وجانبازی مردم افغانستان برضد سلطهٔ بیگانگان مجبور به ترک این کشور شدند، اما در هردو مرتبه دست خالی از افغانستان برنگشتند.

در مرتبهٔ اول،تمام سرزمین های افغانستان را که شاه شجاع قبل از رسیدن به تخت سلطنت کابل ، بموجب معاهده اتحادمثلث در ۱۸۳۸ به سیکها واگذار شده بود، مانند:کشمیر، شاور،وعلاقه جات کرم،به شمول ملتان،ودیره جات وغیره برای دایم از افغانستان جدا و درتصرف انگلیس باقی ماند. ودر مرتبهٔ دوم، براثر معاهدهٔ گندمک درمی ۱۸۷۹ با امیرمحمدیعقوب خان ، سرزمین های سیبی، پشین، کرم،سوات، باجور، چترال، باشگل، وزیرستان،دارو وچاگی،به شمول کویته وچمن در دست

انگلیس ها باقی ماند ودر قرارداد نومبر ۱۹۹۳ با امیر عبدالرحمن خان برآن جدائی مهرتائید زده شد.

علاوه براینها،انگلیسها،پس از هردو تجاوزخود، برسیاست خارجی افغانستان تسلط خود را حفظ کردند ودر تمام معاهدات خود با افغانستان، این مطلب را تکرارکردند که : امیرافغانستان حق ندارد با دولت دیگری به غیر از انگلیس داخل روابط دوستی گردد وهرچه انجام میدهد بایستی به مشورۀ انگلیس ها صورت بگیرد. ودوست ودشمن انگلیس را دوست ودشمن خود بشمارد. از اینست که افغانستان تا روی کار آمدن اعلیحضرت امان الله خان فاقد استقلال کامل سیاسی وخارجی بود وجنگ سوم افغان وانگلیس برای استرداد استقلال سیاسی عام وتام صورت گرفت که به پیروزی انجامید.

امیر عبدالرحمن خان وگرفتن زمام قدرت:

هنگامی که وضع در افغانستان براثر دومین تجاوز انگلیس رو به وخامت نهاده بود، سردارعبدالرحمن خان از تاشکند به عزم شرکت در جهاد مردم افغانستان کمر بست و با قبول مشقات راه وارد بدخشان شد و در بدخشان مشکلات را با سرپنجۀ تدبیر از سر راهش پس کرد و با نیروهای ملی وارد کوهستان و چاریکار شد و در اینجا از سوی حامیان خود به امارت افغانستان برگزیده شد. (۲۷جولای ۱۸۸۰) و نامش در خطبه های نماز جاری گشت. گریفن نمایندۀ سیاسی انگلیس به ملاقات او رفت و دستور حکومت هند برتانوی را به وی روشن ساخت که :

" در باب مملکت افغانستان به من امر شده است اظهار بدارم که تمام ولایت قندهار به حکمرانی مستقلی تفویض شده غیر از محالات پشین وسیبی که به تصرف خود دولت انگلیس خواهد بود. علیهذا دولت انگلیس دراین مسایل و در باب قراردادی که با امیر محمد یعقوب خان داده است

(منظور معاهده گندمک است) نمیتواند تجدید مذاکراتی با شما بنماید. با این مستثناآت دولت انگلیس مایل است شما اقتدار کامل و مبسوط خود را بر افغانستان چنانکه قبلاً امرای خانوادهٔ شما داشته اند، مستحکم نمائید و در تصرف هرات دولت انگلیس نمیتواند بشما اطمینان بدهد، ولی از اقداماتی که خود تان خواسته باشید به جهت تصرف هرات بعمل آورید ممانعتی ندارد. . . .[۱۵۲]"

گریفن علاوه کرد:

"فرمانفرمای هندوستان بمن اجازه داده اند به شما اظهار بدارم از آنجائی که دولت انگلیس قبول نمیکند دول خارجه در افغانستان حسن مداخله داشته باشند و نیز دولت ایران و دولت روس قول داده اند که از مداخله نمودن در امور افغانستان احتراز نمایند، واضح است که حضرت والای شما نمیتوانید غیر از دولت انگلیس با دیگر دولت خارجه روابط پولیتیکی داشته باشید..." [۱۵۳]

امیر عبدالرحمن خان هم شرایط انگلیس را پذیرفت و زیرزبان گفت، شما در مسایل داخلی من کاری نداشته باشید، من به مسایل خارجی احتیاجی ندارم. وبعد از آن در داخل کشوربرای انسجام مجدد افغانستان باخشونت و قساوت کم نظیری به سرکوبی مخالفان وخوانینی پرداخت که از حکومت مرکزی اطاعت نداشتند و برای او مزاحمت ایجاد میکردند و هریک خویشتن را پادشاه قوم ومنطقه خود می پنداشت. بدین سان اوبا سیاست وکیاست توانست متمردین را از هرقوم وقبیلی که بودند سرکوب وبه اطاعت از دولت مرکزی وادار سازد ودوباره افغانستان را نظم ونسق بخشد.

---

[۱۵۲] تاج التواریخ،ج۱، ص ۲۰۰
[۱۵۳] تاج التواریخ،ج۱، ص ۲۰۳- ۲۰٤

اشغال مرو، پنجده و پامیراز سوی روسها:

روسها برای نزدیک ساختن خود به سرحدات هندبرتانوی به بهانه های مختلفی دست تعرض بسوی خاک های افغانستان دراز میکردند وچون تا هنوز امیرعبدالرحمن خان در داخل افغانستان مصروف سرکوبی مخالفان وسرکشان ومیران وخوانین خودمختار بود، بنابرین درسال ۱۸۸٤روسها مرو، سرخس وپل خاتون وقزل تیپه را اشغال نمودند. در سال ۱۸۸۵"**پنجده" وآق تیپه، چمن بید وچشمهٔ سلیم** را پس از یک نبردکوتاه، اما خونین ازتصرف سربازان افغانی خارج ساختند وبه قلمروامپراتوری تزاری ملحق نمودند.

باشدت گرفتن بازی بزرگ، روسیه وانگلیس وارسال تلگرام تهدید آمیز ملکهٔ حکومت انگلیس به تزار روس، قشون روسی از تجاوز وپیشروی بیشتر به خاک افغانستان خود داری نموده حاضر شدند نمایندهٔ خود را برای مذاکرات تعیین سرحد شمال غربی افغانستان به لندن بفرستند. مذاکراتی که به قرارداد سال ۱۸۸۷ بین هند بریتانوی و روسیه تزاری انجامید و به اساس آن خط سرحدی شمالیتا ۱۸۸۷ تثبیت وعلامه گزاری شد، و دولت روس در داخل سرحدات جدید خود متوقف گردید.

يكي از ساحات مرتفع، و صعب العبور بدخشان افغانستان ارتفاعات پامیراست. ارزش این منطقه هنگامي مورد توجه قرار گرفت که از یک طرف چین بر ترکستان شرقي دست یافت و از طرف دیگر روسیه تزاري حدود متصرفاتش را تا مبداء رود آمو وسعت بخشید و از جانبی هم انگلیسها درهند تا منطقه چترال پیشرفتند. این انکشافات، از زمان اوج **بازی بزرگ** (دهه هفتاد قرن نزدهم) ببعد، به صفت يك مساله مورد منازعه میان روسیه تزاري وحکومت هند برتانوي کسب اهمیت کرد.

مراجع انگلیسي، هنگامي متوجه فعالیتهای روسها در چترال وپامیر

شدند که در پایان سال ۱۸۹۱ يك افسر اطلاعاتی انگلیس، توسط قطعهٔ روسي در منطقه **باز آي گنبد** واخان دستگیر شد. چون سربازان روسي تا آن زمان بر خورد هاي متناوبي را با مسؤولین سرحدي چین و واحدهاي نظامي افغانستان انجام داده بودند، به همین اساس مراجع حکومت انگلستان پس از فرستادن ا طلاعیه دستگیري افسر خویش توسط قواي سرحدي روسیه به مقامات روسي، دست به عمل زد. اقدامات حکومت انگلیس در این مورد که از جنجالهاي سیاسي با جانب روسیه تزاري آغاز شد، منتج به آن گردید تا در سپتمبر سال ۱۸۹۳ هیاتي را به ریاست « سرمورتیمر دیورند» به کابل بفرستند. این هیات، پس از انجام مذاکره با امیر عبدالرحمن خان، معضله مذکور را حل و موفق به تثبیت مرز فعلي افغانستان با حکومات روسیه تزاري ، چین و هند برتانوي گردید.

روسها تنها به اشغال ارتفاعات پامیر قناعت نکردند، بلکه در سالهای بعد برای اشغال مناطق روشان وشغنان پامیر نیز اشکال تراشی میکردند.امیر عبدالرحمن خان میگوید:"... دولت روس، در باب ولایت روشان وشغنان ، مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود. به جهت قطع وفصل تمام همین مناقشات و زحمات بود که سفارتی را به ریاست سرمارتیموردیوراند به کابل دعوت نمودم و چون مشارالیه شخص سیاسی دان هوشیاری بود ملتفت[شد] که اطمینان باعث اطمینان است." [۱۵٤]

زمینه سازی انگلیس برای امضای معاهدهٔ دیورند:

انگلیسها قبل از امضای معاهدهٔ دیورند، اوضاع را به نفع خود در طول سرحدات افغانستان مغشوش ساختند و باعث خون ریزی های بسیاری بین مردم سرحد گردیدند.

---

[۱۵٤]- تاج التواریخ ص۴۱۸

امیرعبدالرحمن خان میگوید: حکومت هندوستان در موقع بسیار نازکی، یعنی هنگامی که هزاره جات به شورش برخاسته بود و این شورش هر روز دامنه دار تر میگردید و خوف شورش عمومی در مملکت باعث پریشانی من شده بود، در چنین موقعی کمکی که از هندوستان بمن رسید التیماتومی بود به این مضمون که:

«دولت هندوستان نمیتواند به جهت وعده های مبهم و نامعلوم شما برای دعوت نمودن سفارت انگلیس به کابل، انتظار بکشد، لهذا لارد رابرتس سپهسالار هندوستان با لشکر زیادی جهت محافظت او به کابل فرستاده میشود."

امیر به همین ارتباط متذکر میشود: من در این وقت مشغول جنگ با هزاره ها بودم و میدانستم که مردم افغانستان از جنرال رابرتس خاطرۀ خوشی ندارند و می ترسیدم که آمدن جنرال رابرتس با لشکر زیاد برایم درد سر آفرین شود و از طرفی چون شخص نظامی است و با شخص نظامی به توافق رسیدن خالی از اشکال نیست، پس بهتر دانستم که برای انجام مذاکرات سرحدی با شخص دپلوماتی مواجه باشم. [بجواب التیماتوم ویسرا] فوراً مراسله یی به ویسرا نوشتم و درآن تذکر دادم که سرسالتر پاین"Sir Salter Pyne" (یکی از مستخدمین انگلیسی در ماشین خانه کابل) به ملاقات شما می آید تا در باب سفارت مذکور ترتیبات لازم را صورت بدهد و درعین حال از فرمانفرما خواهش نمودم تا نقشه ای را که خطوط سرحدی را مشخص میکند برایم بفرستد. مقصود من از ارسال این مراسله این بود که حکومت هندوستان را نگذارم دراین باب اقدامات بزرگی به عمل بیاورد. [۱۵۵]

امیر ادامه میدهد: در نقشه ایکه فرمانفرما برای من فرستاد، ولایت

---

[۱۵۵]- تاج التواریخ، ج۲، ص۴۱۵-۴۱۶

وزیری و چمن نو و استانسهٔ راه آهن آنجا و چغائی و بلند خیل و مومند و اسمار و چترال و تمام ولایاتی که بین آنها واقع است، همه را جزء هندوستان مشخص نموده بودند. لهذا مکتوب مفصلی به فرمانفرما نوشته در باب طوایف سرحدی اظهارات مآل اندیشی نمودم که خلاصهٔ آن قرار ذیل است: " **این طوایف سرحدی که به اسم یاغیستان معروفند، اگر جزو مملکت من بشوند، من میتوانم آنها را وادارم به مخالفت دشمن انگلستان و افغانستان به اسم جهاد، و در تحت بیرق حکمرانی که مرد مسلمان و همدین آنها باشد (یعنی خودم) بجنگند، و این مردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمانان متعصب می باشند، لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر دولتی که به هندوستان یا افغانستان حمله بیاورد بجنگند. من متدرجاً آنها را رعایای آرام و مطیعی خواهم ساخت، ولیکن هرگاه شما آنها را از مملکت من منطقع نمائید به جهت شما یا من، آنها هیچ فایده نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول با اشکالات بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود...**

اما انگلیسها به این خواهش امیر اهمیتی ندادند.از این ببعد روابط امیر با حکومت هند برتانوی روز بروز خراب ترشده رفت تا آنکه در سال ۱۸۹۲ به قطع روابط انجامید. غبار میگوید که :" امیر عبدالرحمن خان گرچه در قید تعهدات قبلی خویش با انگلیس استقلال خارجی کشور را در میدان سیاست باخته بود،اما بازهم در برابر پیشروی انگلیس ها خاموش نمانده ، کمک های مادی و تبلیغی خویش را افزایش داد. درمقابل دولت انگلستان حق ترانزیت افغانستان را سلب کرده و یک مقدار تسلیحات که افغانستان در اروپا خریداری کرده و درین مقطع زمانی به بنادرهند برتانوی مواصلت کرده بود، توقیف نمود.همین موضوع باعث آن شد که

مناسبات افغانستان و انگلستان در سال ۱۸۹۲قطع گردد." [۱۵۶]

غبار، البته به استناد سراج التواریخ، مینویسد که درسال ۱۸۹۳ دولت انگلیس سپاه بزرگی به استقامت سرحد افغانستان سوق نمود و به امیرعبدالرحمن خان یاد داشتی فرستاد

که باید هیئت سیاسی جنرال رابرتس را با یک فرقه قشون معیتی او درجلال آباد استقبال کند. امیرعبدالرحمن خان که چنین دید به اردوی افغانستان امر "تیارسی" (آماده باش) صادر کرد. بزودی صد هزارعسکر در داخل قشله ها به شوق جهاد با دشمن به جنبش افتادند. کمندهای اسپان سواری و باربر به تعداد هزارها حیوان بیرون شهر کابل و در چمن حضوری در جوار تپهٔ مرنجان و میدان سیاه سنگ اخور بستند و منتظر امر حرکت ماندند. حکومت انگلیس که مقاومت امیر را جدی دید و جرئت سوقیات در داخل افغانستان را نداشت، فقط با فرستادن هیئت سیاسی مارتیموردیورند که بیشتر از پانزده نفر نبودند کفایت کرد و در عوض سرنیزه مبارزهٔ سیاسی را پیش کشید. این همان طرز مبارزه مجربی بود که همیشه دولت انگلیس را در برابر زمامداران افغانستان مظفر ساخته بود. [۱۵۷]

بدین سان دیده میشود که امیر از مدتها قبل و به انواع دسایس و توطئه های انگلیس تحت فشار قرار گرفته بود تا زمینه را برای قبول معاهدهٔ دیورند بر امیر فراهم کند و چون امیر درعین جنگ با شورشیان هزاره که گفته میشد دست انگلیس ها بوسیلهٔ هواداران سردار ایوب در این شورشها دخیل است، توانائی مقابله با انگلیس را نداشت، به ناچار به آمدن هیئت انگلیس به سرکردگی سرتیمردیورند موافقت کرد تا غرض عقد

---

[۱۵۶] - **غبار،در مسیرتاریخ ، ص۶۸۷**
[۱۵۷] - **غبار،در مسیرتاریخ ، ص۶۸۷- ۶۸۸**

معاهده به کابل بیاید.

امیر میگوید: "علاوه براین، دولت روس، در باب ولایت روشان و شغنان، مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود. به جهت قطع و فصل تمام همین مناقشات و زحمات بود که سفارتی را به ریاست سرمارتیموردورند به کابل دعوت نمودم. مشارالیه به جهت سلامتی و محافظت خود به من اعتماد نموده عازم کابل گردید و به همراهی معاونین خود کلنل الیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود و کاپیتان ماتریس اسمیت و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه دولت هندوستان بود و دکتر فن، حکیم باشی فرمانفرما و مستر دانالد و چند نفر از محاسبین و منشي ها و اجزاء هندی به تاریخ ۱۹سپتامبر ۱۹۹۳م از پیشاور به طرف کابل حرکت نمودند و در ورود سفارت مذکور به کابل جنرال من غلام حیدر خان از آنها استقبال نمود. من اندکی (اندکی= چهلستون) را که عمارت مسکونی پسرم حبیب الله بود و متصل کابل می باشد، به جهت منزل آنها تعیین نمودم. بعد از مجلس رسمی اول، فوراً مشغول مذاکرات گردیدم. چون سرمارتیموردورند، شخص سیاسی دان

بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب میدانست ، تمام مذاکرات زود اصلاح شد. . . . "[۱۵۸]

معاهدهٔ دیورند در۱۸۹۳:

هیئت انگلیسی نخست مسئلهٔ سرحد شمال شرقی افغانستان با روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دو دولت روس و انگلیس قبلاً به موافقه رسیده اند که رودخانهٔ پنج (آموی علیا) در این قسمت سرحد شمالی

---

[۱۵۸] - **تاج التواریخ ،ج۲، ص٤۲۰- ٤۲۱،مقایسه شود باسراج التواریخ،ج۳، ص۲٦۱- ۲٦۲**

افغانستان شناخته شود، امیر باید مناطقی را که در شمال رودخانهٔ پنج در تصرف خود دارد، تخلیه کند. امیر اظهار داشت درصورتیکه روسها مناطق درواز واقع در سمت چپ رودخانه آمو را به افغانستان تسلیم کنند آنرا قبول میکند. دیورند این شرط را پذیرفت و موضوع توسط موافقتنامهٔ ۱۲ نومبر ۱۹۹۳ تسجیل یافت. روسها سه سال بعد در ۱۸۹٦ مواضع تنگی، کوفا، واهان از مضافات درواز، روشان و شغنان بدخشان که قبلاً غصب کرده بودند به افغانستان مسترد نمودند.[۱۵۹]سپس هیئت موضوع تعیین سرحد بین افغانستان وهند را مطرح ساخت. نتیجهٔ مذاکرات که با کندی و بدگمانی پیش میرفت سرانجام به موافقنامهٔ مورخ ۱۲ نومبر در مورد سرحد شرقی و جنوبی افغانستان از واخان تا سرحد ایران انجامید که بنام خط دیورند شهرت یافت. بموجب این موافقت نامه امیر از مناطق **سوات،باجور، چترال، وزیرستان وچمن** صرف نظرکرد و در مقابل تصدیق انگلیس را در مورد اینکه درهٔ کنر تا اسمار وعلاقهٔ برمل در وزیرستان جزء افغانستان می باشد بدست آورد. طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیئت های مختلط صورت بگیرد. در برابر این گذشت های امیر، حکومت انگلیس حاضر گردید کمک خود به امیر را از ۱۲ لک به ۱۸ لک روپیه در سال بالا ببرد.

متن معاهده :

« از آن جا که بعضي مسأله ها به نسبت سرحد افغانستان به طرف هندوستان بر پا شده اند و چنان که هم جناب امیر صاحب و هم دولت عالیه هند خواهش انفصال این را به طریق اتفاق دوستانه دارند و خواهش تقرر و تعیین حدود دایره تسلط و اقتدار خود شان را دارند تا که در آینده هیچ

---

[۱۵۹]- **غبار،افغانستان درمسیر تاریخ، ص٦٩١،٦٨٠**

اختلاف راي و خيال در امر مزبور بين اين دو دولت هم عهد و هم پيمان وقوع نيابد، پس به وسيله اين نوشته معاهده حسب ذيل نموده شد :

۱-« حد شرقي و جنوبي مملكت جناب امير صاحب از واخان تا سرحد ايراني به درازاي خطی که در نقشه کشيده شده و آن نقشه همراه عهد نامه ملحق است خواهد رفت .

۲- دولت عاليه هند در ملك هاي آن طرف اين خط که به جانب افغانستان واقع ميباشند هيچوقت مداخله و دست درازي نخواهند کرد و جناب امير صاحب نيز در ملك هايي که بيرون اين خط به طرف هندوستان واقع ميباشند هيچوقت مداخله و دست درازي نخواهند نمود.

۳- پس دولت بهيه برتانيه متعهد ميشوند که جناب امير صاحب، اسمار و وادي بالاي آنرا تا چنگ در قبضه خود بدارند و طرف ديگر جناب امير صاحب متعهد ميشوند که او هيچوقت در سوات و باجور و چترال معه وادي ارنوي يا باشگل مداخلت و دست اندازي نخواهند کرد. دولت بهيه برتانيه نيز متعهد ميشوند که ملك برمل را چنانکه در نقشه مفصل که به جناب امير صاحب از قبل داده شده نوشته شد به جناب امير صاحب واگذار نموده شود و جناب امير صاحب دست بردار از ادعاي خود به باقي ملت وزيري و داور ميباشد و نيز دستبردار از ادعاي خود به چاگي ميباشد.

۴- اين خط سرحد بندي بعد از اين به تفصيل نهاده و نشان کاري آن هر جاي ممکن و مطلوب باشد به توسط بريتش و افغاني کمشنران کرده خواهد شد و مراد و مقصد کمشنران مذکور اين خواهد بود، که به اتفاق يکديگر بيك سرحد موافقت نمايند و آن سرحد حتي الامکان بعينه مطابق حد بندیی که در نقشه که همراه اين معاهده ملحق است بايد بشود. ليکن محليه حقوق موجوده دهات که بقرب سرحدي ميباشند در مد نظر داشته شود.

۵- به نسبت مساله چمن جناب امیر صاحب از اغراض خود بر چهاوني جديد انگريزي دستبردار ميباشند و حقوق خود را که در آب سرکي تلري به ذريعهٔ خريد حاصل نموده اند به دولت برتانيه تسليم مينمايند. بر اين حصه سرحد خط حد بندي به حسب ذيل کشيده خواهد شد: خط سرحد بندي از سرکوه سلسله خواجه عمران نزديك پشا کوتل که در حد ملك انگريزي ميباشد اين طور ميرود که مرغه چمن و چشمه شير اوبه را افغانستان ميگذرد. چشمه شير اوبه عدل مابين قلعه مرغه چمن نو و تهانه افغانی مشهور در انجا بنام لشکردند ميگذرد. بعد از اين خط حد عدل مابين ريلوي ستيشن و کوهچه بميان بلاك ميرود و بطرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران مشود و تهانه گواشه را در ملک انگريزی ميگذارد و راه را بطرف شوراوک از جانب مغرب و جنوب گواشه ميرود بتعلق افغانستان ميگذرد. دولت بهيه برتانيه هيچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مذبور نخواهند نمود.

۶- شرايط مذبورهٔ اين عهد نامه را دولت عاليه هند و جناب امير صاحب افغانستان اين طور تصور ميکنند که اين يك [سند] کامل و خاطرخواه فيصله جميع اصل اختلاف راي و خيال که در بين ايشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند، ميباشد. و هم دولت عاليه هند و هم جناب امير صاحب بر ذمهٔ خود مي گيرند که انفصال هر اختلافات فقرات جزيي به مثال آن نوع اختلافات که بر آن در آينده افسرهاي مقرره جهت علامت نهي خط حد بندي غوَر و فکر خواهند نمود. به طريق دوستانه نموده خواهد شد تا که براي آينده حتي الامکان جميع اسباب شك و شبهه و غلط فهمي مابين دو دولت برداشته و دور کرده شود.

۷- چونکه دولت عاليه هند از نيك نيتي جناب امير صاحب به نسبت دولت بهيه برتانيه تشفي و اطمينان خاطر به طور کمال دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خود مختاري و استقلال و قوت ببينند. لهذا

دولت مومي اليه هيچ ايراد و اعتراض بر امير صاحب در باب خريدن و آوردن اسباب جنگ در ملك خود نخواهند كرد و خود دولت موصوف چيزي معاونت و امداد به عطيه اسباب جنگ خواهند نمود. علاوه بر اين جهت اظهار اعتراف خود شان نسبت به طريقه دوستانه كه جناب امير صاحب در اين گفتگو و معامله ظاهر ساخته اند. دولت عاليه هند قرار مي دهند كه بر آن وجه عطيه سالانه دوازده لك روپيه كه آلان به جناب ممدوح داده ميشود، شش لك روپيه سالانه مزيد نموده شود. المرقوم ۱۲ماه نومبر۱۸۹۳مطابق ۲جمادی الاول۱۳۱۱هجری قمری.[۱۶۰]"

امیر در تاج التواریخ نیز می نویسد: " در باب ولایت واخان که جزء مملکت من گردیده بود، قرار دادم که تحت محافظت دولت انگلیس باشد، چرا که ولایت مذکور از کابل بسیار دور و از مملکت من فرد افتاده بود و از این جهت خیلي مشکل بود که ولایت مذکور را به خوبي مستحکم نمایم.

در باب خط سرحدی [با هند برتانوی] قرار داده شد که خط مذکور را از چترال و گردنه بروغیل تا پیشاور کشیده مشخص نمایند و از آنجا هم تا کوه ملک سیاه معین نمایند. به این قسم که واخان و کافرستان و اسمار وطایفهٔ مومند لال پوره، قدری از وزیرستان جزء مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود را در باب استانسیه راه آهن چمن نو و چغایی و باقی وزیرستان و بلند خیل و کُرم و افریدی و باجور و سوات و بنیر ودیر و چپلاس و چترال ترک نمودم. هر دو طغرا قرارداد نامه را در باب سرحداتی که معین شده بود، خودم و اجزاء سفارت مهر و امضاء نمودیم و در قرارداد نامه مذکور نیز ذکر شده بود: چون افغانستان به طور دوستی ادعای های خود را درباب بعضی از ولایات چنانکه قبلاً مذکور شده است

---

[۱۶۰] - غبار، همان اثر،ج ۱، ص ۶۹۰

قطع نمود. لهذا به عوض این همراهی وجه اعانه که سالی ۱۲ لک روپیه دولت هندوستان تا به حال می پرداخت، بعد از این سالی ۱۸ لک روپیه خواهد داد."[۱۶۱]

اقدامات امیربرای آگاهی مردم:

پس از آنکه قرار داد دیورند از جانب امیر عبدالرحمن خان ونمایندهٔ انگلیس سرمارتیمردیورند امضا شد، امیر عبدالرحمن خان یکروزبعد درتاریخ ۱۳ ماه نومبر، موضوع را در طی یک مجلس دیگر در تالار سلامخانهٔ ارگ به اطلاع رجال کشوری ونظامی دولت خود رسانید وموافقت وامضاء آنها را نیز گرفت تا مسئولیت این تصمیم بزرگ ملی تنها متوجه امیر نباشد ودیگر ارکان دولت او هم دراین مسئولیت شریک گردند. درجلسهٔ عمومی تمام صاحب منصبان لشکری ورؤسای دوایر کشور وسران وبزرگان اقوام مختلف ونیز دونفر پسرهای بزرگ امیر، حضور داشتند.

امیر خود میگوید:" در حضور اهل مجلس به جهت من باب المقدمه، نطقی نمودم وتمام قراردادهایی را که داده شده بود، به جهت اطلاع ملت و اهل مملکت خود و کسانی که حاضر بودند، اجمالاً بیان کردم. خداوند راحمدنمودم که روابط دوستانه را که بین این دو دولت حاصل بود،محکم وآنها را بیشتر از پیش باهمدیگرموافقت عطا فرمود. ونیزاز سرماتیموردورند و اجزاء سفارت، اظهار امتنان نمودم که گفت وگوها را از روی عاقلی قطع و فصل نمودند.[۱۶۲]»

---

[۱۶۱] - تاج التواریخ ،ج۲، ص۴۲۰- ۴۲۱،مقایسه شود باسراج التواریخ،ج۳، ص۲۶۱- ۲۶۲

[۱۶۲] - تاج التواریخ،ج۲، ص ۴۲۱

امیر چند سطر بعد مینویسد: « به تمام وکلاء ومامورین دولت من که حاضر بودند، سوادی از خطابه نماینده های ملت که تماماً مهر نموده بودند، داده شد و درخطابهٔ مذکور نماینده های مزبور اظهار رضائیت نموده قراردادها واتفاق نامه ها را قبول نموده، از دوستی بین دولت انگلیس وافغانستان، خیلی اظهار شعف ومسرت نموده بودند.

"من مجدداً برخاسته خطابهٔ مذکور را به جهت اجزاء سفارت وسایر حضار مجلس قرائت نمودم. آنروز به منشی باشی حکم ندادم که خود را پنهان نماید، بلکه به او حکم کردم که این سه فقره نطق ها را بنویسد و روز بعد ۲۰۰۰(دوهزار) نسخه از اینها چاپ شده در تمام مملکت منتشر ساختم.[۱۶۳]" پس اینکه گفته میشود قرارداد خط دیورند بدون نظر وموافقت ملت صورت گرفته و از لحاظ حقوقی بی اعتبار است، یک گفتهٔ مفت است، زیرا با توجه به متن تاج التواریخ وهمچنان سراج التواریخ(جلد۳) معلوم میگردد که امیر ملت را از محتوای قرارداد دیورند توسط یک رسالهٔ کوجک بزبانهای پشتو ودری مطلع ساخته بود .

امیراز حصول این توافق و امضاء معاهده خط دیورند اظهار رضایت نمود که بالاخره تعهد دوستی دولت انگلیس را کمائی کرده است و منبعد میتواند اسلحه ومهمات مورد ضرورت خود را از انگلیس خریداری نماید و انگلیس هم برای نشان دادن دوستی خود با امیر مدد معاش سالانهٔ او را ازدوازده لک روپیه به هژده لک روپیه بالا برد. [۱٦٤]

امیر خود اعتراف میکند که او این مسئله را در یک مجلس بزرگ در قصر سلام خانه به اطلاع عموم اراکین کشوری ونظامی مملکت رسانده وامضاء وموافقت رجال صاحب رسوخ ملت را در تائید این قرار

---

[۱٦۳] - تاج التواریخ ،ج۲، ص۲۲ ٤
[۱٦٤] - تاج تواریخ،ج۲،ص۲۱ ٤

داد گرفته است.

استاد هاشمیان درپایان مقالهٔ داکتر روستار تره کی تبصره ای دارد ودر آن نوشته میکند: مرحوم فیض محمدکاتب در جلد سوم سراج التواریخ، از طبع وتوزیع رساله یی به امر امیر صاحب، مشتمل برمحتویات قرارداد دیورند به همه ماورین ملکی ونظامی در ولایات کشور اطلاع میدهد. تبصره ها و یادداشتهای مؤرخین بعد نیز در برابر یاد داشتهای روزمرهٔ فیض محمد کاتب ارزش واهمیت خود را از دست میدهند. اینها به استثنای مرحوم غبار، سراج التواریخ را مطالعه نکرده.... جلد سوم سراج التواریخ شاهد زندهٔ این واقعیت است که امیر عبدالرحمن خان قرار داد و نقشهٔ دیورند را شخصاً امضاء و تصدیق نموده است. [۱۶۵]

پیامد سیاسی معاهده دیورند:

پس از امضای معاهدهٔ دیورند با امیرعبدالرحمن خان در۱۸۹۳،

پنج منطقهٔ قبایلی بطور مستقیم در زیر سلطه حکومت هند برتانوی قرار گرفت. اما قبایل آزاد برخلاف این تصور انگلیس که مردمان آنسوی خط دیورند دیگر باعث درد سر حکومت هند برتانوی نخواهند گردید، به مبارزات خود برضد انگلیس دوام دادند و به انگلیسها سرتسلیم فرود نیاوردند. دست به اسلحه بردند و در مناطق مختلف قبایل جنگهای سختی با عمال انگلیسی کردند، مانند: **جنگ چترال، جنگ باجور، جنگ ملاکند، جنگ وزیری و جنگ افریدی تماماً بعد از معاهده دیورند رخ دادند و خسارت جانی و مالی فراوان به حکومت هند برتانوی وارد نمودند.**[۱۶۶]

---

[۱۶۵]- داکترهاشمیان، تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی وحقوق خط دیورند، چاپ ۲۰۱۱، امریکا، ص۱۲۰

[۱۶۶] - تاج التواریخ،ج۲، ص۴۲۳

مردم وزیرستان یعنی آنهائی که در جنگ سوم افغان و انگلیس کمر دشمن را شکستند، همینکه از عقد قرارداد دیورند آگاه شدند، نامه ای به والی امیر در پکتیا نوشتند و توسط نمایندهٔ خود به "وازه خواه" فرستادند. در نامه آمده بود که:" بعضی از هواخواهان دولت انگلیس گویند که حضرت والا (امیر) باستدعای دیورند که در کابل رفته بود، سرزمین "وانه" را به دولت انگلیس اعطا کرده است. اگر راست باشد مردم وزیری از اطاعت پذیری دولت مذکور ابا دارند و از سردار امیدوارند که از صدق و کذب این امر آگاه کند تا فکری بکار خویش کرده و راهی که صواب باشد در پیش گیرند.[۱۶۷]

وقتیکه امیر از این مکاتبه مطلع شد، به سردار گل محمد خان والی پکتیا و نورمحمد خان واقعه نگار چنین نوشت:" به مردم وزیری بگوئید که غیر از دو موضع مرغه و پرمل دیگر مواضع مسکونهٔ قوم وزیر و دوری و مسعود (یعنی تمام وزیرستان) متعلق بدولت انگلیس اند، **زیرا که مردم و طوایف مذکوره از ۱۴ سال است که حضرت والا را رنجیده خاطر ساخته، هرچند به ایشان اظهار خودی و هم دینی و هم قومی کرد، گوش به گفتار سعادت آثارش نداده و هر قدر اندرز و نصیحت نمود نشنیدند، پس ناچار ملک ایشان را بدولت انگلیس واگذار شد.** حالا خود میدانند و کار ایشان و حضرت والا بدون از مردم پرمل و مرغه وغیره که این طرف خط فاصل واقع اند، در امور دیگر مردم که آنسوی خط باشند مداخلت نمی کند.[۱۶۸]"

با مواصلت این نامه بدست بزرگان وزیرستان، مبارزه با انگلیسها در سرلوحه مردم قبایل قرار گرفت وهر روز درد سر فراوانی برای انگلیسها ایجاد میگردید. حکومت هند برتانوی که مقاومت مردم و قبایل

---

[۱۶۷] **- غبار ،ج۱، ص ۶۹۳، مقایسه شود با سراج التواریخ،چاپ ایران، ج۳، ص۲۳۸-۲۳۹**

[۱۶۸] **-غبار،ص ۶۹۳، سراج التواریخ، ج۳، ص۲۳۹**

وزیرستان راعلیه قرارداد دیورند مشاهده کرد، هئیتی به نزد امیر به کابل فرستاد و تقاضا نمود که برای آرام ساختن مردم وزیرستان معاهده دیورند توضیح و نقشه حد بخشی چاپ و در تمام سرحدات منتشر گردد تا عموم مردم مکلفیت خود را دریابند. امیر چنین کرد و اعلاناتی در سرتاسر کشور بدین مضمون منتشر ساخت:

" در وقتی که کمیشن دولت انگلیس در کابل آمده بودند و رئیس آن فارن سکرتردیورند بود، چنین قرار داده شد که خط فاصل از حدود درواز و شغنان و واخان طبق نقشه ۱۸۹۲میگذرد و از واخان در سر کافرستان و چترال رفته به صندک میرسد و از آنجا به سرحد جبال کنر که بین کنر و باجور واقع اند و از آنجا به جبال مردم مومند که بین مومند و باجور افتاده میرود و به کوتل لوارگی و حدود آشگاسعلی میرسد و از آنجا به حدود سپید کوه بالا شده و مردم افریدی را از مردم شینوار جدا میکند و بر بلند ترین قله سپید کوه نشان نصب میگردد. تا به سرحد جاجی و چمکنی و خوستی و باتوری و میرود به سرحد خوست و داور و از آنجا به سرحد مردم برمل و وزیری وغیره که برمل را به افغانستان میگذارد و از آنجا میرود به تروه و کاکرستان و جبال آن که در بین مردم سلیمان خیل و کاکر و وزیری تقسیم میشوند و از آنجا در چمن جدید تا حدود نوشکی میرود، و از نوشکی تا چاگی و کوه ملک سیاه، بواسطه گرمی تا زمستان آینده معطل است، زیرا کارکنان انگلیس تصمیم دارند که واخان و چترال و کافرستان و کنر و باجور و مومند را از هم جدا کنند. پس تمام طوایف و اقوام سکنه مملکت دیانت ارتسام افغانستان بدانند که در این امر زیاد وکم را جای گفت و شنیدی نیست. مگر اقوامیکه دو طرف خط فاصل متوطن اند اینقدر حق دارند که در باب اراضی موروثی و جبال هیزم دار و مراتع علفزار مواشی خود مذاکره و مکالمه نمایند و مامورین این دولت آنرا تصفیه خواهند کرد. و در وقوع امر بزرگ خودم با دولت برتانیه گفت

و شنید خواهم نمود و بعد از رفع منازعات و قناعت اقوام، نصب علایم سرحدی بعمل خواهد آمد. این بود حقیقت ابتدای کار تقسیم وتعیین در بین دولتین که خبرداده شد و دراین باب هرچه گفته و نوشته شده تغییر و تبدیلی واقع نخواهد شد. فقط.[۱٦۹]"

کار حد بخشی، طبق معاهدهٔ دیورند - تقریباً دوسال در شرق و در جنوب افغانستان طول کشید و بالاخره تمام شد و نقشه ها امضا گردید، البته با مشاجرات کم و زیادی که بین نمایندگان افغانی (سپهسالار غلام حیدرخان چرخی والی و قوماندان نظامی ولایت ننگرهار، سردار شیرین دلخان والی پکتیا، سردار گل محمد خان (پدر سردار حبیب الله هلمند وکیل دورهٔ سیزدهم شورای ملی) حاکم ارگون و محمد عمر خان نورزائی فراهی، (پدر جنرال محمد انور جان سریاور ظاهرشاه) و نمایندگان انگلیسی واقع میشد.

عکس العمل امیر در برابر انگلیس ها:

اولین عکس العمل امیر در برابر انگلیس ها ممانعت امیر از کشیدن خط |آهن به داخل افغانستان از راه چمن بود. در آن زمان انگلیسها و روسیه در آنچه "بازی بزرگ" نامیده می شد، با هم دررقابت بودند و هر دو تلاش داشتند تا برای انتقال آسان تر و سریع تر مواد و نیروهای نظامی خود، در منطقه راه های آهن بسازند. هر دو امپراتوری در کشور های همسایه افغانستان راه های آهن ساختند اما امیر عبدالرحمان خان مانع احداث راه آهن در داخل کشور شد. دلیل این کار امیر، آن بود که با عدم موجودیت راه های آهن، نظامیان کشور های قدرتمند نتوانند مناطق کوهستانی را عبور کرده و وارد افغانستان شوند. این پلان عبدالرحمان

---

[۱٦۹] - غبار،ج۱، ص ۶۹۳، سراج التواریخ،چاپ کابل،ج۳ ص۹۷۱

خان موثر واقع شد و افغانستان برای مدات طولانی تحت اشغال هیچ قدرت بزرگ نبود.

بقول غبار، امیرعبدالرحمن خان بعد از امضای معاهدهٔ دیورند، وقتی اوضاع مردم و کشور را دید، مجدداً در صدد فعالیت برآمد. او توسط پول و اسلحه و تبلیغ و اعزام گماشتگان خود در سرحدات آزاد، به مردم مجاهد کمک نمود و آتش مقاومت را دامن زد. او به نشر رسالات تبلغی جهاد پرداخت وهم به مأمورین مؤظف حد بخشی دستور العملی صادر و مواضع عمده را دقیقاً مشخص کرد و نام برد و تأکید کرد که انگلیس بیشتر از آن تجاوز نکند. امیر حد بندی حصه غربی خیبر را که طبق معاهده دیورند تعیین شده بود، مورد تردید قرار داد و پیشنهادات سپهسالار چرخی را که در جبههٔ شرق به مقابل دسایس انگلیس مقاومت میکرد پذیرفت و هم به تأمین نورستان متوجه گردید. این حرکات امیر مجدداً مردمان سرحدات شرق کشور را متوجه امیر ساخت و نوشته های متعددی راجع به قبول اطاعت او و مقاومت در برابر انگلیس از مناطق متعدد سرحدات به نزد امیر رسید و بعدها رهبران بزرگ جهاد، ملانجم الدین صاحب هده و ملا پیونده وزیری وغیره به عناوین مختلفی بکابل آمدند و اغلب با هدایات و کمک هایی برگشتند و سالها علم جهاد را بر افراشته نگهداشتند. از طرف دیگر امیر به ذخیره کردن اسلحه و مهمات جنگی و حتی نعل اسپ و کلچه های خشکیده پرداخت [۱۷۰].

انگلیسها برای جلب نظر اقوام سرحدی بهانه های جستجو میکردند تا اقوام دو طرف سرحد را بجان هم اندازند و بعد سعی میکردند که در اصلاح این فتنه ها بیشتر خود شان را مرجع صلح و خیرخواهی مردم نشان بدهند. چنانکه قسمتی از مردم توری را واداشتند تا جوی جدیدی در

---

[۱۷۰] - غبار،ج۱، ص ٦۹٥

زمین دیگران (زمین پتالا) حفرکردند و مردم بدفاع برخاستند و زد و خورد های بسیاری واقع شد. در جبهۀ شرق نیز انگلیسها اعلاناتی منتشر ساختند که به معاش خوران سرحدی افغانستان دو چند معاش می پردازند بشرط آنکه اطاعت نامه ئی بنام دولت انگلیس بنویسند. وقتیکه امیرعبدالرحمن خان این اطلاعات را از زبان غلام حیدرخان سپهسالار و نیز خود مردم مومند و ترنکزائی و حلیمزائی شنید، به سپهسالارخود درننگرهار نوشت که اگر انگلیس به فسانه و افسون و زر پاشی در بین ملت اسلام نفاق نمی انداخت چگونه میتوانست ممالک اسلامی کشورهند را گرفته، از نهرسند که سرحد ذاتی افغانستان است پیش آمده پشاور و دیره جات و سند را بگیرد و اراضی افغانستان را با دولت افغانستان تقسیم نماید. [۱۷۱]

همچنین انگلیسها در سرحد ننگرهار نیز مردم را تحریک به حفر نهر جدیدی در موضع مچینی نموده و آتش عداوت را بین مردم بر افروختند. این فتنه انگیزی نیز دوام دار بود و سعی کرد بین افغانهای دو طرف حدود توسط خائنین اجیر خود زد و خورد تولید و امیرعبدالرحمن خان را به دفاع از افغانان علاقه خود مجبور نماید، تا به تدریج نفوذ او از ماورای سرحد کاسته گردد. چنانکه در بین مردم شینوار و اتمانزائی دو طرفۀ حدود، جنگی مشتعل ساخته شد و امیر بناچار امرهجوم به متجاوزین آنطرف حدود را صادر کرد. انگلیسها داره هایی بواسطه دادن پول و تفنگ و جباخانه در آنطرف سرحد تشکیل دادند و به حمله در این طرف خط اتصالاً پرداخته میرفتند و در نتیجه کشت و خون و استخوان شکنی بین برادران هموطن ایجاد میکردند، و آنگاه فهرست هایی از اموال تلف شدۀ مردم آنطرف حدود را ترتیب کرده بحیث وکیل و خیرخواه مردم" از

---

[۱۷۱] -سراج التواریخ، ج۳، ص ۳۲۱، غبار،ج۱، ٦۸٦، داکترهاشمیان،تحقیق پیرامون سوابق تاریخی وموقف حقوقی قرارداد وخط دیورند، مارچ ۲۰۱۱،ص ۱۵۵

حکومت افغانستان طالب غرامات میشدند.[۱۷۲]

غبار میگوید که انگلیسها برای تضعیف مردم و دولت افغانستان از هیچ دسیسه و توطئه ئی دریغ نمی ورزیدند تا مقاومت در برابر انگلیس ها معدوم گردد، بهمین سبب بود که حکومت هند برتانوی از یک طرف پشاور و کاکرستان و تیرا را آشیانهٔ فساد برای تولید اغتشاش در افغانستان ساخته بود و گماشتگان خود (سردار نور محمد خان پسر سردار ولی محمد خان لاتی، سردار پیر محمد خان برادر زادهٔ لاتی، سردار باز محمد خان نواسهٔ سردار محمد شریف خان، سردار محمد حسن خان نواسهٔ وزیر فتح خان، سعدوی کروخیل وغیره) را با پول و اسلحه و اشتهارات وقتاً فوقتاً در داخل حدود شرقی افغانستان میفرستاد تا با تحریک و تولید شورش دولت مرکزی را مشغول وضعیف نگهدارند. چنانکه سردار نورمحمد خان سالها شورش شینواریها را به مقابل امیر رهبری میکرد. ازطرف دیگر انگلیسها فیوالهای گریزنده از مرکز را در داخل افغانستان تحریک به اغتشاش میکردند. بالاخره انگلیسها سردار محمد ایوب خان را از حکومت ایران محبوس خواستند و در لاهور مقیم ساختند و امیر عبدالرحمن خان را تحت تهدید همیشگی قرار دادند.[۱۷۳]

در سال ۱۸۹۷نمایندگان مردم **بونیر** به کابل آمده بدولت افغانستان اظهار اطاعت و به غرض طرد انگلیسها استمداد نظامی کردند. البته معاهده دیورند دستان امیر را بسته بود ولی در باطن فعالیت او دوام داشت و منجمله ملا نجم الدین صاحب هده که در کابل آمده بود به عنوان فرار از کابل در علاقهٔ سوات فرستاده شد و در آنجا فعالیت ضد انگلیسی تشدید گردید امیر عبدالرحمن خان به رهبران مردم سرحدات آزاد افغانستان کمک

---

[۱۷۲] **-غبار،افغانستان در مسیر تاریخ، ج۱، ص ٦٨٦-٦٨٧**
[۱۷۳] **- غبار،ج۱، ص ٦٨٢**

پولی و در بعضی حالات اسلحه در اختیار مبارزین ملی قرار میداد و ازمبارزهٔ برحق آنها طرفداری میکرد. یکی از بزرگترین دشمنان انگلیس در سرحد مجاهد مشهور ملانجم الدین آخنده زاده معروف به " آخوند صاحب هده" بود که از طرف امیر تقویت و کمک میشد. ملا نجم الدین عالمی با عمل و مثل مرشد خود ملا عبدالغفور معروف به «آخوند صاحب سوات» مرد مجاهد و فداکار و دشمن استعمار انگلیس بود.[۱۷٤]

انجنیر «مارتین»، مؤلف کتاب **"امیر آهنین"** می نویسد: امیر بعد از سفر پسرش سردار نصرالله خان به انگلستان در سال ۱۸۹۵ بسیار مأیوس و ناراضی بود. این سفر به منظور اعزام یک نمانیدهٔ افغان به دربار لندن صورت گرفته بود. از آن تاریخ ببعد که انگلیس تقاضای امیر را برای ارتباط مستقیم با لندن رد کرد، احساسات امیر نسبت به انگلیسها تغییر نمود. هرکس که این حالت را در دربار مشاهده میکرد باید وضعیت خود را با اوضاع درست میکرد. سردارمحمد عمر (پسر امیر) به برادر اندر خود سردار امین الله میگفت: احتیاط کو که به حضور امیر صاحب با بوتهای انگریزی نروی و هیچگونه لباس انگریزی بتن نکنی! همچنان امیر را نامه های ویسرای هند نیز سخت رنجانده بود که در آن امیر را در شورش مردم اپریدی در آگست سال ۱۸۹۷شریک دانسته بودند و به امیر بطور واضح نوشته بودند که تکرار این شورش ها به از **دست دادن تاج و تخت امیر تمام خواهد شد.** در نامه به امیر خاطرنشان شده بود تا جلو فعالیتهای ملانجم الدین آخندزاده را در میان قبایل بگیرد." [۱۷۵]

درسال ۱۸۹۷نمایندگان مردم **بونیر**به کابل آمده بدولت افغانستان اظهار اطاعت وبه غرض طرد انگلیسها استمداد نظامی کردند. البته معاهده دیورند دستان امیر را بسته بود ولی در باطن فعالیت او دوام داشت و

---

[۱۷٤]- **غبار، ص ٦۸۲-٦۸۳**

[۱۷۵]- **دیولادی امیر تر سیوری لاندی ، ص ۸٦**

منجمله ملا نجم الدین صاحب هده که درکابل آمده بود به عنوان فرار از کابل در علاقه سوات فرستاده شد و درآنجا فعالیت ضدانگلیسی تشدید گردید.

همچنین مردم کرم، باجور، تیرا، وزیری، مسعود وغیره عرایضی بکابل فرستاده اظهار انقیاد واستمداد برای خلاصی از استیلای انگلیسها نمودند، و ملا پیونده مکتوبی عنوانی خلیفه نورمحمد واقعه نگارامیر درپکتیا فرستاد و او آن را به امیرفرستاد که درآن نوشته شده بود:" قوم مسعود وبعضی از دیگرمردم وزیری در تحت امر من درآمده اند وبرهرده خانوار یک مرد مسلح گذاشته امر مواجب دادن کرده ام وچون مطیع فرنگ نیستم آرزومندم که محض رضای خدا و پیغمبر با من مشورتی کنید که از شرکافر خلاص شویم، زیرا که اختیار در دست شماست وگرچنانچه امیرصاحب والا مناقب مارا در نزد خود بخواهد و یا بر ما سفارشی بکند، حکمش بالرأس والعین قبول است بشرط آنکه از زیرحکم انگلیس خلاص شویم.[۱۷۶]"

امیر به خط خود در جواب او نوشت که : "ملا پیونده درحفظ الهی

باشد، خطی که برای خلیفه نورمحمدخان ارسال کرده بودید واو آنرا نزد من روان کرده از همه احوال خود که نوشته اید ، دانستم وحالا برای شما مینویسم که در ۱۵ سال هرچند سعی کردم وکوشیدم که مردم وزیری ومسعودی احکام خدا ورسول را قبول کنند، از غرض جوئی ملایان وملکان که مردم را فریب دادند ومیدهند، گفتار مراگوش نداده اموردین ودنیای ایشان را خراب کردند. اکنون جای آن نمانده است که شما باز خط به آدم من بنویسید. خود شما هرچه خیر خود را میدانید خود بکنید، اگر

---

[۱۷۶]-غبار،ج۱، ص ۶۹۷

سخن گفتن است درهمان ۱۵ سال پیش گفته شد، حالا سخن گفتن فضولیست.خود میدانید وکارخود ، خداخیر برای شما پیش آرد.[۱۷۷]"

ملاپیونده باردیگر مکتوبی به خلیفه نورمحمد فرستاد ونوشت: " هفت هزار نفراز هفتادهزار خانوار که هرده خانوار یکنفر نوکرگرفته اند، باهم متفق وهمداستان گردیده بقرآن مجید تشدید عهد نموده اند که اگر همه ما را حضور والا بخواهد حاضرکابل میشویم والا روبه غزا می نهیم."

امیر جواب این مکتوب را نداد، ولی ملاپیونده با دوهزار مرد مسلح با وجود ممانعت سردار گل محمدخان وامتناع امیر از آمدن شان به کابل آمد و با امیر دیدار نمود. درخفا هرچه گفته شد، مستور ماند ولی امیرگفت:"هرکه از قوم وزیری ومسعودی وکانیکورمی وبریچی وبلوچی واچکزائی وغیره که مواطن ایشان پس از تعیین حدود خاک افغانستان تجزیه وضمیمه خاک مقبوضه انگلیس شده اند، زیستن را در وطن خود دشوار دیده بخواهش ومیل خاطر خویش مهاجرت اختیار کند، به اندازه کفایت خانواده اش درافغانستان از اراضی خالصه دولت به او عنایت میشود که درآن فلاحت کرده بسر برد.[۱۷۸]" ازآن ببعد ملا پیونده وهمراهانش مرخص شدند.

مکثی به ارتباط معاهده دیورند:

برخی از نویسندگان و تحلیل گران افغان،در مورد اینکه امیر عبدالرحمن خان با امضای معاهدهٔ دیورند، بخشی از خاک کشور و قبایل پشتون را به انگلیسها واگذار شد، بر امیر سخت می تازند و تا سرحد

---

[۱۷۷]- غبار،ج۱، ص ۶۹۷- ۶۹۸، سراج التواریخ، ج۳، ص۱۲۱۹

[۱۷۸]- غبار، ج۱، ص ۶۹۸، سراج التواریخ، ج۳، ص ۱۳۳۲

خیانت ملی او را محکوم میکنند. این هموطنان از منظر معیارهای قرن بیستم و قرن ۲۱ با مقولاتی چون مسایل ملی و منافع ملی و غیره به سراغ قضایای افغانستان در قرن ۱۹ می روند و مینگرند و **بر امیر ایراد میگیرند که چرا با انگلیسها نه جنگید؟ و چرا بخاطر رسیدن به تخت کابل تن به قبول شرایط انگلیسها مبنی بر تأئید معاهدهٔ گندمک داد؟**

متأسفانه سر نهادن بشرایط و دستورات قدرتهای بیگانه در کشور ما، تا یکقرن بعد از امیرعبدالرحمن خان،نیز از سوی رهبران و لیدران احزاب سیاسی که صد برابر آن امیر تحصیل و دانش و تخصص و تجربه و حمایت سیاسی ممالک خارجی را باخود داشتند تکرارشده و بخاطر رسیدن بقدرت در ارگ کابل، در پای قدرتهای بیگانه زانو زدند و سجده کردند و بدستور حامیان خارجی خود بر فرق ملت خود بمب و راکت باریدند، صدها هزار انسان را کشتند و میلیونهای دیگر را دربدر و از وطن آواره کردند و نتیجتاً کابل پایتخت زیبای وطن را به کندوالهٔ (ویرانه) وحشتناکی مبدل ساختند، که اکنون هر بیننده و باشندهٔ آن شهر برعاملین آن جنایات نفرین و لعنت ابدی میفرستد.

تبصره های صاحب نظران افغان دراین خصوص در کتاب تازهٔ داکتر صاحب هاشمیان تحت عنوان "تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد خط دیورند" بسیاردلچسپ است. این کتاب که در سال ۲۰۱۱ در۱٦٦ صفحه با قطع بزرگ در امریکا بچاپ رسیده است ، مجموعه ایست از مقالات صاحب نظران افغان در مورد خط دیورند. استاد هاشمیان در پایان این کتاب در حدود ۳۲ صفحه از جلد سوم سراج التواریخ را که به موضوع معاهدهٔ خط دیورند و تعیین هیئت های افغانی برای علامه گذاری سرحدات جنوبی و شرقی کشور ارتباط دارد، در پایان کتاب خویش ضمیمه نموده است که برای قضاوت خوانندگان خدمت بزرگی انجام داده است، زیرا کتاب سراج التواریخ نزد همه افغانها

درخارج موجود نیست.ما از آن میان نظرداکترسید عبدالله کاظم را در ذیل بازتاب میدهیم:

نظرداکتر سیدعبدالله کاظم:

[۱۷۹]دانشمند افغان داکتر سید عبدالله کاظم، در تقریظی که بر کتاب استاد هاشمیان نگاشته، به پرسش های چند صاحب نظر افغان که ادعا میکنند:

" امیر معاهده را امضا نکرده، و یا اینکه **نقشه های منضمه** به امضای امیر نرسیده است".

" امیر از محتوای معاهده آگاهی کامل نداشته و به اصطلاح " **چشم پت.**" آنرا امضا کرده است."

" معاهده "**حدودنفوذ**" را نشان میدهد، نه "**سرحد**" بین دو دولت را."

" امیر مردم را از جریان امضای معاهده **آگاه نساخته** است."

" این معاهده یک جانبه و **با فشار بالای امیر تحمیل** گردیده است."

پاسخ های مناسبی داده است.

آقای داکتر کاظم پس از نقل چند مورد از سراج التواریخ که در پایان کتاب استاد هاشمیان ضمیمه شده، استنتاجی نموده که بعد از نقل آن گزیده ها، آن استنتاج در اینجا بازتاب خواهد یافت.

فیض محمد کاتب در سراج التواریخ در بارهٔ تعیین هیئت افغانی برای حد بخشی سرحدات شرقی مینویسد که: ". . . چون در این اوقات شروع و افتتاح بکار تصفیه و تعیین حدود سرحدیهٔ واقع بین دولتین میشود و از این

---

[۱۷۹]-

امر چندی قبل بذریعهٔ رسالهٔ کوچکی که به افغانی و پارسی طبع و نشر و به عموم مردم افغانستان خبر داده شده بود و حالا از تعیین کسانی برای این کار شرف انتخاب یافته و مامور شده اند، آگاهی داده می نگارد که غلام حیدرخان سپهسالار اول و سردار گل محمد خان و سردار شیرین دلخان مامور امر مذکور شدند و هر کدام را با دستورالعمل و منشور رفت که با اعیان و بزرگان هر موضعی که بقرب سرحد واقع است و از سهول و جبال و اودیه و قفار و صحاری و براری و هامون و کشت زار و مراتع وانهار نیک آگاه بوده علم و معرفت داشته باشند و از روی نقشه امضا یافته حدود داخله و فاصله و خارجه را بداند با خود همراه گرفته هرکدام در مواضع و مقام ماموربهای خویش رفته با امنای دولت انگلیس که از راه انجام و اهتمام نمودن این کار پیش می آیند طریق تقسیم و تعیین حدود برگرفته خطوط و نقاط فاصله را معین کنند و دستورالعملی که به امر دولت تفویض هرسه تن مامورین شده است جداً جهت اطلاع و استحضار خواطر انام از خواص و عوام و اقوام مرقوم و مرسول گشت که همگنان از صورت و معنی تقسیم حدود کما ینبغی دانش بهم رسانده از حدود و مواضع متعلقهٔ افغانستان نیک مستحضر شوند. تا طوایف و قبایل و اقوام و اشخاصی که در سرحد و قرب آن موطن و مسکن دارند از حوادث روزگار مرفه الحال بوده اراضی وعقار و دشت و کهسار و چراگاه و مرغزار خود را به وجه شایسته بشناسند و رعایای طرفین از خطی که دولتین در میان قرار داده علایم و فاصله بر افراشته استوار می سازند از یکسو بدیگرسوی تجاوز ننمایند. فقط"[۱۸۰]

"اقوامی که در دو طرف خط فاصل متوطنند این قدر حق دارند که در باب اراضی موروثی و جبال هیمه دار و اودیه و مراتع علف زار دواب

---

[۱۸۰]-سراج اتواریخ، ج۳، ص ۲۶۰- ۲۶۱، هاشمیان،تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی وحقوق خط دیورند، ص ۱۳۰

و مواشی خود مذاکره و مکالمه نمایند و عزت مندان مذکوره فوق که از طرف این دولت مامور اند تصفیه آنرا خواهند کرد و اگر امر بزرگی روی دهد، قرار داده شده است که خودم با دولت برطانیه گفت و شنود نموده بر امری که امضا شود کارگذاران این دولت را هدایت و آگاه کنم وهمچنین کارکنان آن دولت را خود او رهنمونی خواهد کرد و آنگاه که رفع مرافعات کوچک از میان شده دفع منازعات بروی روز آمد و هر قوم بحد خود راضی و قانع گشت به امضای امنای هر دو دولت تعیین خط فاصل و نصب علایم بروی کار خواهد آمد. این بود حقیقت ابتدای کار تقسیم و تعیین حدود بین دولتین که خبر داده شد و دراین باب هرچه گفته و نوشته شد تغییر و تبدیلی واقع نخواهد شد.فقط." [۱۸۱]

طوریکه از هدایت امیر در متن فوق برمی آید برای اقوامی که در دو طرف خط قرار دارند حق مذاکره و مکالمه داده شده است: در جای دیگری از سراج التواریخ آمده است که: "با همهٔ این اقوام که تعیین حد و خط و نقاط فاصله درمیان می آید تعلق به دولت افغانستان دارند که به قرار نقشهٔ ممضی بها دیگری را در آنها حق دخل و تصرف نیست و آنانی غیر از طوایف مسکونهٔ مواضع مسطوره اند و تعلق به دولت انگلیس دارند نیز از راه اتحاد ملت و قومیت عزیز دولت افغانستان اند که در روز حاجت شریک هم خواهند بود و دیگری ایشان را در راه دین و ازهم جدا نتوانند نمود چنانچه در سالهای گذشته که تعیین حدود در بین دولتین افغانستان و انگلیس قرار داده نشده بود دولت افغانستان آن مردم را اندرز و نصیحت بسیار فرمود که شاید خیر و منفعت دنیا و آخرت خود را دانسته به مضمون صدق مشحون (اطیعوالله واطیعوالرسول واولی الامر منکم) طریق اطاعت اختیار کرده از جهالت و سرکشی برکنار باشند و لیکن به گوش قبول جا

---

[۱۸۱] - سراج التواریخ، ج۳، ص۲٦۲،هاشمیان،همان اثر،ص۱۳۱

ندادند تا اینکه خط و نقاط فاصله دربین دولتین تعیین و تقرر پذیرفت. "[۱۸۲]

درمورد منازعه بین هیئت های دو طرف برای تطبیق نقشه چنین می خوانیم: " شش قطعه نقشهٔ چاپی متضمن بر مواضع و نقاط و خط فاصل سرحدی را نایب السلطنه هند ارسال داشته و نوشته است که چون در امور تعیین حدود مابین کمیشن (کمیشنر) های مامور خدمت تقسیم سرحد در بعضی از مواضع اختلاف واقع میشود این نقشه ها را از اصل نقشه زمان انعقاد معاهده که در کابل حضور والا و دیورند بر آن دست خط کرده اید نقل برداشته فرستاده شد که یک قطعه به هریک از افسران دولت افغانستان داده شود تا نزاع و مذاکره مقاوله بی سببی که در بین افسران وقوع می یابد رفع شود و چون ویسرا نقشهٔ اصل را تغییر داده به طبع رسانیده بود و حضرت والا در ذیل عبارت مذکور نامه ویسرای به سردار شیرین دلخان نوشت که این نقشه های ارسال داشته او (ویسرا) با اصل نقشهٔ زمان معاهده که در کابل حاضر و موجود است مقابله فرموده شد، اختلاف زیاد ظاهر گردید. بنابرین آن نقشه های ارسالی ویسرا را نگاه داشت و نقل اصل نقشه زمان معاهده را که دیورند بر آن دست خط کرده است صحیح و طبق النعل بانعل برداشته و به ویسرا ارسال داشته شد و چون او تصدیق نقشه ارسالی حضرت والا را کرده در نامهٔ خود نگار داده بود که این نقشهٔ مرسولهٔ آن مهربان صحیح وبی تفاوت است. و در نقشه های ارسالی خود که نقاط سبز و رنگین نشان داده بودم از این سبب بود که خط فاصل سرحد را درهرجا به وضاحت نشان بدهند. . . [۱۸۳] "

داکتر کاظم میگوید:" از این واضح می شود که امیر در مورد تطبیق نقشه و مقایسهٔ اسناد با دقت عمل میکرد."

---

[۱۸۲]- سراج التواریخ، ج۳، ص ۲۷۷، هاشمیان، همان اثر، ص ۱۳٤،
[۱۸۳]-سراج التواریخ،ج۳، ص ۳۵۷، داکترهاشمیان، همان اثر، ص ۱۳۷،

جای دیگری امیر به مامورین موظف چنین تذکر میدهد:" این را نیک باید دانست که مواضعی را که انکلیس به کار داشتند اگر چه از افغانستان دانسته از خود نمی پنداشتند به نیرنگ هفت میل و کسر را از خاک افغانستان داخل خاک مقبوضهٔ خویش کرده یکصد و پنجاه و یک میل و کسری را از خاک خویش که در بین جانبین واقع و موقع فتنه و بی فایده بود به افغانستان گذاشته در ظاهر شما را خاموش ساخته و در باطن مدعای خویش را حاصل کردند." [۱۸٤]

مطلب مهم دیگری بیان میکند که: " هرموضعی که مزارع و مراتع رعایای این دولت بان سوی خط فاصل که تعلق دولت انگلیس است اتفاق افتد و یا از رعایای آن دولت به این سوی خط فاصل واقع گردد بالای رعایای دولت انگلیس فروخته میشود وهم چنین اگر چیزی از زمین شخصی به اینسوی خط فاصل و چیزی به آن سوی « واقع آید و مالک آن خواهش مسکن گزیدن در آنسوی نماید زمین و قلعه واقعه این سوی خط فاصل او را دولت خریده خودش را رفتن به آنسوی [اجازه] دهد."[۱۸۵]

استنتاج داکتر عبدالله کاظم:

از محتوای متون فوق بر می آید که امیر نه تنها در معاهده، بلکه در نقشه های منضمه با دقت غور و تعمق کرده و برآن مهر تائید گذاشته است. حتی وقتی ویسرا نقشه را تغییر داده و به امیر غرض تطبیق ارسال کرده بود، امیر آنرا مسترد و نقشهٔ اصلی را برای ویسرا فرستاد و این خود نشان میدهد که امیر "**چشم پت**" اسناد را امضاء نکرده است. در متون فوق بطور واضح و صریح از " **تصفیه وتعیین حدود سرحدیه واقع بین**

---

[۱۸٤]- داکتر کاظم، ص نه تقریظ کتاب هاشمیان،سراج التو.اریخ، ج۳، ۳۷۵، هاشمیان، ص ۱٤۰

[۱۸۵]- تقریظ داکتر کاظم، برکتاب داکترهاشمیان، ص نه، هاشمیان ص ۱٤۷، سراج التواریخ ، ج۳، ص ۳۱٤

دولتین" در چند جا ذکر گردیده همچنان امیر با نشر" رسالهٔ کوچکی" به پشتو و دری موضوع را به آگاهی عموم مردم افغانستان رسانیده بود. از اینکه امیر از بعضی اقوام آنطرف خط فاصل بخاطر سرکشی رنجیده بود، معلوم میشود که امیر موجودیت آنها را در داخل قلمرو خود موجب درد سر و ایجاد مشکل دانسته و خواسته از آنها فاصله بگیرد، چنانکه امیر آن مناطق را در تاج التواریخ، اکثراً بنام "یاغیستان"(مردمان سرکش و تابع نشدنی.س) یاد کرده است.

استاد کاظم می افزاید: گمان میکنم آنچه مرحوم پوهاند میرامان الدین انصاری در جمعی از استادان پوهنتون در زمینه مثال داده است یک توجیه درست است که در صفحه ٦٣ کتاب چنین آمده است:" شخصی را درنظربگیرید که قصداً زیر موتر شده اما نمرده، او را به شفاخانه بردند و داکتران تجویز نمودند که اگر میخواهی زنده بمانی، از یک پا محروم میشوی، مریض زخمی میگوید: مرا از مرگ نجات دهید، میتوان با یک پا گذاره کرد." آنگاه پوهاند انصاری مرحوم افزود: وضع امیرعبدالرحمن خان در برابر طلسم انگلیس، به وضع همین مریض زخمی شباهت داشت. او از "حد فاصل" دیورند گذشت، اما افغانستان را نگاه داشت."[۱۸٦]

* * *

یک نکتهٔ دیگر نیز از سوی برخی نویسندگان مطرح میشود که: معاهده دیورند، مثل قرارداد هانکانگ با انگلیسها، برای ۹۹ سال عقد شده و بعد از انقضای این مدت باید سرزمین های آنسوی خط دیورند دوباره به افغانستان مسترد گردد. ادعای اعتبار ۹۹ سالهٔ دیورند، نمایانگر بی خبری وعدم آگاهی سران دیورند جرگه است که حتی تا کنون سراج التواریخ، یعنی تاریخ رسمی عهد امیرعبدالرحمن خان را که سطر سطر آن بعد از

---

[۱۸٦] - **تقریظ داکتر کاظم برکتاب جناب داکتر هاشمیان، ص نه.**

ملاحظه شد امیر درج صفحات تاریخ گردیده، نخوانده اند، داکتر هاشمیان با نقل متن انگلیسی معاهدهٔ دیورند و ترجمهٔ آن در صفحات ۱۲ تا ۱٤ کتاب خود داده است و دیده میشود که در هیچ مادهٔ آن قرارداد، کلمهٔ ۹۹ سال بکار نرفته و بنابرین این هم یک ادعای پوچ و ناسودمند است.

* * *

به نظر این قلم، می باید در مورد امیرعبدالرحمن خان یک لحظه فکر کرد که او چگونه بار آمده بود و شخصیت اودارای چه خصوصیاتی بود؟ او در نهایت یک شهزاده بود که بخاطر تاج و تخت کابل ۱۲ سال قبل با عموی خود امیر شیرعلی خان درافتاد و از قدرت بر افتاد و با هزاران مشکل و جنگ و گریز هزاران کیلومتر راه را با پای اسپ پیمود تا بالاخره خود را به بخارا رسانید و مدت ۱۲ سال در خاک روسیه، رنج محتاجی و آوارگی و بیوطنی و دربدری و گرسنگی را دیده بود. او وقتی از جهاد افغانها برضد انگلیسها مطلع شد بخت خود را در گرفتن تاج و تخت سلطنت کابل آزمود و با عبور از راه های دشوار گذار بالاخره به افغانستان رسید و سرانجام به همان چیزی دست یافت که برای کسب آن کمر بسته بود. به سخن دیگر، امیر عبدالرحمن خان را میتوان در سطح یک قوماندان جهادی تصور نمود که هدفش از اشتراک در جنگ با انگلیس کسب سلطنت کابل بود، و وقتی انگلیس ها به او وعدهٔ واگذاری سلطنت کابل را دادند، دیگر او به هدف نخستین خود رسیده بود و ضرورتی به جنگ با انگلیس ها نداشت، زیرا که انگلیسها خود حاضر به خروج از افغانستان شده بودند.

امیر عبدالرحمن خان از تاریخ کشور درس سیاست و اداره را بخوبی یاد گرفته بود و با شناختی که از انگلیس و روسیه و نیز مردم افغانستان داشت، نمیتوانست قبل از تحکیم پایه های قدرتش و تأمین وحدت دوبارهٔ افغانستان، برای اعادهٔ سرزمین های شامل معاهدهٔ گندمک با

انگلیسها زور آزمائی کند، زیرا هنگام ورود امیر به کشور بعد از تجاوز دوم انگلیس، افغانستان عملاً به شش هفت قسمت جدا از هم تجزیه شده بود. **در قندهار سردار شیرعلیخان، درهرات سردار محمد ایوب خان، در کنر سید محمود پاچا، در میمنه دلاور خان، در شبرغان میر حکیم خان، در بدخشان میر سلطان مراد و میر نصرالله و شاهزاده حسن، در شغنان و روشان میر یوسف علی خان و در هزاره جات بنیاد بیگ و سردارعظیم بیگ و پسران سردار شیرعلیخان هزاره و بیگ های دیگر، دم از استقلال و خود مختاری میزدند.** فراخواندن این سرکردگان و میران و اربابان متکی به قبایل و اقوام سرکش محلی که هیچگونه دلچسپی به قدرت مرکزی بخاطر همبستگی ملی نداشتند، کار بسیار دشوار و حتی غیر ممکنی بود.

پس از رسیدن به سلطنت کابل است که امیرعبدالرحمن خان استعداد و درایت و کیاست سیاسی اش را تبارز میدهد و با توسعهٔ حاکمیت خود در داخل کشور و تأمین امنیت سرتا سری و احداث جاده ها و بنباد عمرانات شکوه مند و وارد کردن تکنولوژی اروپائی به کشور بمنظور صنعتی ساختن وطنش، انگلیس متیقن میشود که امیر **مردی است آهنین** که میتواند نه تنها امنیت را دراین کشور قایم کند بلکه میتواند چون سدی آهنین در برابر پیشروی روسیه بسوی آبهای گرم نیز ایستادگی کند.

امیر با وجود تعهدات خود با انگلیسها، در دهه دوم حکومت خود حد اقل دوبار در سالهای۱۸۹۳و۱۸۹۷، دست به تحریکاتی برضد انگلیس ها در سرحدات جنوبی و شرقی کشور زد که نشان میدهد او برای باز پس گرفتن سرزمین های آنسوی خط دیورند نیاتی در سر می پرورانید. بهمین جهت امیر تلاش هایی بمنظور تقویت و تزئید اردوی مسلح تا سقف یک میلیون نفر و تدارک اسلحه و مهمات و تهیه آذوقه برای دو سال جنگ با قوت های خارجی انجام داد. در تاج التواریح امیر از آمادگی خود برای مقابله با هرقدرت متجاوز خارجی یاد میکند و این اشارات بگمان غالب

برای همین منظور بوده است، اما مرض مهلکی که عاید حالش بود نگذاشت به این نیاتش جامهٔ عمل بپوشد.

امیر حبیب‌الله خان پسر وجانشین امیرعبدارحمن خان در۱۲ مارچ ۱۹۰۵م با سر«لوییس دین» معاهده «دیورند» را قرار ذیل تأیید و به رسمیت شناخت: «اعلیحضرت پادشاه (امیر حبیب الله) بدین وسیله توافق مي‌نماید که در امور مهم اساسي و فرعي مندرج معاهده (دیورند) در ارتباط به امور داخلي و خارجي و سایر تفاهماتي که اعلیحضرت پدر مرحومم با حکومت اعلي بریتانیا منعقد نموده، مطابق آن عمل کرد، من هم مطابق همان موافقتنامه و معاهده، (دیورند) عمل نموده‌ام، عمل مي‌نمایم و عمل خواهم کردو من در هیچ معاهده و پیماني آن‌ها را نقض نمي‌نمایم.[۱۸۷]»

درمعاهده صلح راولپندي (۸ اگست ۱۹۱۹ م =۱۲۹۸شمسی)، به ریاست والي علي احمد خان با سر «هملتن گرانت» که مبنای استقلال سیاسی افغانستان گردید، در مادة پنجم آن آمده است: «دولت افغانستان، سرحد بین هندوستان و افغانستان را همان طوري که امیر مرحوم (حبیب‌الله خان) قبول نموده بودند، قبول مي‌نماید و نیز متعهد مي‌شوند که قسمت تجدید نشده سرحد مغرب خیبر، در جایي که حمله آوري از جانب افغان‌ستان در این زمان (جنگ سوم) واقع شده به زودي تحدید شود...»[۱۸۸]

درمعاهده۱۴ ماده اي که مرحوم محمود طرزي، وزیر خارجه افغانستان با سر «هنري دابس» به تاریخ ۲۲نوامبر۱۹۲۱ در کابل امضا نمود، در ماده اول آن تمامي حقوق و استقلال داخلي و خارجي یکدیگر را تصدیق نموده، در ماده دوم این معاهده قید شده است: «دولتین عاقدین

---

[۱۸۷]- **غبار، ج۱، ص ۷۲۸**
[۱۸۸]- **غبار، ج۱،ص ۷۷۵**

بالمقابل، سرحد هند و افغانستان را به طوري كه در ماده پنجم عهدنامه راولپندي (۸ اگست ۱۹۱۹ =۱۱ذیقعده ۱۳۳۷هجری) انعقاد یافته است، قبول كرده بود و قبول مي‌نمايد و نيز حدی را كه بطرف مغرب خيبر كميسيون دولت بهيه برتانيه در ماه اگست وسپتمبر۱۹۱۹ بموجب ماده مذكور مقرر كرده بود ودر نقشة كه باين عهدنامه ملحق ميباشد به خط زنجيره سياه نشان داده شده است، قبول مي‌نمايد...»[۱۸۹]

بدين سان براي نخستين بار پادشاه مستقل افغانستان، سرحد ديورند را منحيث سرحد رسمی ميان هند برتانوي و افغانستان به رسميت شناخت.

تلاش انگلیس برای ایجاد نظم در مناطق قبایل آزاد:

پس از امضای قرارداد ۱۸۹۳دیورند با امیرعبدالرحمن خان، پنج منطقه قبایلی بطور مستقیم در زیر سلطه حکومت هندبرتانوی قرار گرفت.اما قبایل آزاد بر خلاف این تصور انگلیس که مردمان آنسوی خط دیورند دیگرباعث درد سر حکومت هند برتانوی نخواهند گردید،دست به اسلحه بردند و در مناطق مختلف قبایل جنگ های سختی با عمال انگلیسی کردند ، مانند: جنگ چترال، جنگ باجور ،جنگ ملاکند ،جنگ وزیری وجنگ افریدی تماماً بعد از معاهده دیورند رخ دادند وخسارت جانی ومالی فراوان به حکومت هند برتانوی وارد نمودند.[۱۹۰]

سرانجام حکومت هندبرتانوی یک تشکیل رسمی بنام" Frontier Crimes Regulations " (=FCR)) و یا مقررۀ جرایم سرحدی را برای قبایل سرحدی نافذ ساخت. در آغاز سده بیستم قانون نامه مذکور سر انجام حیثت قانونی را در تحت اوامروایسرا(نایب السلطنه) لارد کرزن در ۱۹۰۱ بخود گرفت که تا هنوزبه عنوان قانون رسمی در مناطق قبایل آزاد

---

[۱۸۹]- غبار،ج۱،ص ۷۷۹

[۱۹۰]- امیر عبدارحمن خان، تاج التواریخ، ص ۴۲۳

اجرا می شود.اما قبایل آزاد دست ازشورش علیه انگلیس نگرفتند وبارها برپوسته های انتظامی انگلیس حمله ورمیشدند وسلاح ومهمات عساکردشمن را اغتنام میکردند.گاهی این حملات توسط یک قبیله وگاهی از سوی چندین قبیله بظهور می پیوست ومشکلات فراوانی برای انگلیسها فراهم میکردند.قبایل ازاد در جنبش استرداداستقلال افغانستان از گذرگاه خیبر تا بلوچستان در طرد مسلحانه استعمار بریتانوی نقش عظیمی ایفا نمودند، دنبالۀ مبارزات مردم وزیرستان بحدی نگران کننده بود که حکومت برتانوی هند در اواخر ۱۹۳۰ پنجاه هزار سرباز بیشتر نسبت به سایرمناطق هندوستان در منطقه وزیرستان بمنظور تحکیم قدرت خود جا بجاکرد.این درحالی بود که با پیشکش کردن پول هزاران اجنت را از میان مردم قبایل بخدمت میگرفت تا در فروکش نمودن قیامها وایجاد شگاف در میان قبایل نقش بازی کنند.

پس ازایجاد پاکستان در۱۹۴۷ قبایل آزاد دارای هفت ایجنسی و یا واحد اداری شد که از شمال تا جنوب شامل ایجنسی های باجور، مومند،خیبر، اورکزی، کُرم، وزیرستان شمالی و جنوبی می شوند. چند ایجنسی دیگر متصل به آن نواحی پُر نفوس پشاور، کوهات، دیره اسمعیل خان، بنو و تنک نیز شامل تشکیلات قبایلی می شود.

قدرت واقعی در مناطق قبایلی بدست نماینده سیاسی یا politicalagent است. وی در مجموع وظایف قانون گذاری ، تطبیق قانون و مدیریت اقتصادی را به عهده دارد. هر چند وی بالاترین مقام ملکی را در دست دارد، ولی نماینده سیاسی در واقع هم نقش قاضی را بازی می کند و هم وظیفه هیئت منصفه، رئیس سیاسی،باز رسان زندان، مجری قانون ناحیوی و هم سارنوالی را در دست دارد. افزون بر آن وی مسئولیت جمع آوری مالیات را بدون شفافیت و حساب دهی به عهده دارد. و در همین سلسله نماینده سیاسی امور تمام انکشاف و خدمات اجتماعی را بدوش

دارد.

نماینده سیاسی امور جنایی را مطابق به« مقرره جرایم سرحدی»(FCR)به پیش می برد. بیش از یک قرن سپری می شود که مقرره جرایم سرحدی بمثابه شلاق برای کنترول قبایل آزاد استفا ده می شود. با استفاده ازین مقرره نماینده سیاسی می تواند یک قبیله را« خصم» گفته محاصره کند و یا می تواند تمام قبیله را به ارتکاب جرم جریمه کند. وی حتا می تواند تخریب منازل اعضای یک قبیله را به عنوان مجازات بخاطر سر پیچی از تقاضا های نماینده سیاسی دستور دهد.

بد ترین مجازات زمانی صورت می گیرد که به جرم یک فرد در قبیله تمام اعضای قبیله بی آنکه در آن جرم تقصیر داشته باشند، مجازات می شوند. قانون برای نماینده سیاسی چنان صلاحیت داده که می تواند کسی را به زندان طولانی محکوم کند بی آنکه شخص متهم حق استیناف را در دادگاه عالی داشته باشد. نماینده سیاسی هم چنان می تواند یک قضیه اجتماعی و یا جرمی را به جرگه ویژه بفرستد. در جریان بحرانات ۲۰۰۳-۲۰۰۶ در وزیرستان نماینده سیاسی همچو مسائلی را به جرگه های قبایلی رجعت داد.

اداره محلی قبایل آزاد همچنان می تواند سیاست محلی را در انحصار خود گرفته با بهره از سیستم« ملکی» و یا« لونگی»، رهبر قبیله را انتساب نماید. اداره محلی می تواند در بدل جلب حمایت قبایل معمولاً با دادن مدد معاش و یا انگیزه های اقتصادی به سران« دست چین قبایل »، نفوذ سیاسی خود را در میان قبایل تحکیم ببخشد. رهبران سیاسی اداره قبایلی میلیون ها دالر را بگونه سری بخاطر خریدن وفاداری قبایل به مصرف می رساند که منجر به فساد گسترده اداری در محلات می شود.

بریتانوی ها و همچنان حالا جانشینان پاکستانی آن همواره عامل فساد گسترده در ادارات محلی را در سنت ها و عنعنات قبایل عنوان می

کنند، ولی این ادعا ها با عادات و رسوم قبایل پشتون که طرفدار تساوی میان انسانها اند، در تضاد قرار دارند. مقرره محلی با قانون اساسی پاکستان که از حقوق اساسی شهروندانش و احترام به حقوق بشر جهانی حمایت می کند، نیز در تضاد است. لایحه اداری مناطق قبایلی اعضای قبایل را از شرکت در فعالیت های سیاسی و اقتصادی محروم می نماید. تمام احزاب سیاسی ، سازمانهای کمک رسانی، سازمانهای جامعه مدنی از کار در مناطق قبایلی منع شده اند. این در حالیست که برای سازمانهای افراطی اسلامی دست باز برای تبلیغات داده شده است. این ملا های افراطی بر اساس قانون عدم مشارکت احزاب سیاسی غیر مذهبی، انتخابات را بردند(کمیته حقوق بشر پاکستان۲۰۰۵).[۱۹۱]

خلاصه کنیم:

اگر بحث راخلاصه کنیم میتوان گفت که انگلیس ها دوبار در قرن ۱۹ بر افغانستان تجاوز کردند ، و هربار زمانی اقدام به این تجاوز کردند که نمایندگان روس ها وارد کابل میشدند و با وعده های میان تهی دولت متبوع خود ، خود را دوست افغانستان وانمود میکردند و امرای افغانستان را از دوستی و نزدیکی با انگلیس برحذر میداشتند.

بار اول ، پس از آنکه سفیر روس ، ویتکوویچ به کابل رسید (۱۸۳۸) و وعده های دولت خود را مبنی بر کمک به امیر دوست محمدخان برای استرداد پشاور از چنگ سیکها ابراز داشت . انگلیس ها شدیداً عکس العمل نشان دادند و سفیر خود برنس را فوراً از کابل فرا خواندند و با امضای معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸، خود را برای لشکر کشی وتجاوز برافغانستان آماده ساختند ودر بهار سال بعد آنرا عملی

---

[۱۹۱]--شکست بن بست در روابط افغانستان وپاکستان،بقلم داکترروبین، ترجمه امیرزاده، سایت اسمائی، نومبر ۲۰۰۶

ساختند (اپریل ۱۸۳۹).

بار دوم ، هنگامی که دیدند امیر شیرعلیخان در کنفرانس پشاور حاضر نیست نمایندگان دایمی انگلیس را در افغانستان (از جمله در شهرهای قندهار و کابل و هرات) بپذیرد و بر علاوه به ورود هیئت انگلیسی تحت ریاست چمبر لین به کابل موافقت ندارد، و بر عکس به سفیر و هیئت روسی تحت ریاست ژنرال «استولیتوف» اجازه داده است تا به کابل بیاید و با امیر به مذاکره بنشیند (جولای ۱۸۷۸)، سخت بر آشفتند و برای دومین بار کمر به تهاجم و تجاوز بستند(نومبر ۱۸۷۸). با آنکه در هردو تجاوز خود انگلیس سرانجام بر اثر مقاومت مردم افغانستان بر ضد تجاوز و سلطه بیگانگان مجبور به ترک این کشور شدند، اما در هردو مرتبه ترک خود ، دست خالی از افغانستان بر نگشتند.

در مرتبه اول، تمام سرزمین های افغانستان را که شاه شجاع قبل از رسیدن به تخت شاهی کابل بموجب معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸ به سیک ها واگذار شده بود، مانند کشمیر، پشاور و علاقه جات آن ، بشمول ملتات و دیره جات و غیره برای دایم از افغانستان جدا و در تصرف انگلیس باقی ماند. و در مرتبه دوم، بر اثر معاهده گندمک در می ۱۸۷۹ با امیر محمدیعقوب خان ، سر زمین های سیبی ، پشین ، کرم ، سوات ، باجور، چترال ، باشگل ، وزیرستان ، دارو و چاگی ، بشمول کویته و چمن در دست انگلیس باقی ماند و در قرار داد نوامبر ۱۸۹۳ با امیر عبدالرحمن خان برآن جدائی مهر قانونی زده شد.

علاوه براین انگلیس ها ، پس از هردو تجاوز خود ، بر سیاست خارجی افغانستان تسلط خود را حفظ کردند و در تمام معاهدات خود با افغانستان این مطلب را تکرار کردند که امیر افغانستان حق ندارد با دولت دیگری بغیر از انگلستان داخل روابط سیاسی گردد و هرچه انجام می دهد، می بایستی با مشوره انگلیس ها صورت گیرد و دوست و دشمن انگلیس را

دوست و دشمن خود بشمارد. از این است که افغانستان تا روی کار آمدن اعلیحضرت شاه امان الله ، فاقد استقلال سیاسی و خارجی بود و جنگ سوم افغانها با انگلیس بخاطر استرداد استقلال سیاسی عام و تام صورت گرفت که به پیروزی انجامید. خلاصه افغانستان پس از یک رقابت طولانی صد ساله میان دول بزرگ استعماری قرن ۱۹، یعنی روسیه و انگلیس، بحیث یک کشور حایل در میان متصرفات انگلیس در جنوب و مستلکات روس در شمال در اواخر قرن ۱۹ واوایل قرن بیستم تحدید شد. واگر دقیقترگفته شود در سال ۱۹۰۷ با عقد پیمان میان روسیه و انگلیس، بازی بزرگ نیز در واقع بگونه ای رسمی به پایان رسید.بازیگران بزرگ کشور فارس را میان حوزه نفوذ خود تقسیم نمودند روسها افغانستان را به ساحه نفوذ بریتانیا واگذار نمودند، ولی شرط گذاشتند که نباید بریتانیا این کشور را اشغال وحتی هیچ بخشی از خاک آنرا رابخود ملحق و یا در امور داخلی آن مداخله نماید. امیر حبیب الله به پیمان مذکور اعتراض نمود، ولی به اعتراض امیر کسی اعتنایی نکرد.[۱۹۲]

پس میتوان گفت که جغرافیای سیاسی موجود افغانستان نتیجه چانه زنیهای وکش مکش های یک صد ساله دو قدرت رقیب یعنی انگلیس وروسیه است که اینک در آغاز قرن بیست ویکم باردیگربه میدان بازی جدید رقابت قدرتهای بزرگ منطقه و جهان قرارگرفته است .

عوامل بقای افغانستان ازنظر آدمک:

لودویک آدمک افغانستان شناس امریکائی موجودیت ملی افغانستان را مولود عواملی زیرمیداند ومی نویسد: « یکی از عواملی که برای آزادی افغانستان منحیث یک دولت مستقل خدمت کرده، همانا توپوگرافی یا وضع

---

[۱۹۲]- شکست بن بست، سایت آسمائی

طبیعی ناهموار آنست. افغانستان ۲۵۰ هزار میل مربع مساحت دارد که از آنجمله ۸۵ % آن در ارتفاع بیش از ٤۱۰۰۰ (ظاهراً:۱٤۰۰۰ درست است) فوت واقع شده است. هندوکش ویک سلسله کوه های دیگر که قلل آن در دهلیز واخان بیش از ۲۰ ۰۰۰۰ فوت بلند است وبطرف غرب وجنوب غرب امتداد دارد موانع بی پایانی در برابر ارتباط شمال وجنوب قرار داده است.

در بخش غربی مملکت امکان دارد مهاجمی از طریق شمال ازهرات بسمت جنوب راه افتد واز دامنه کوه ها خودش را بقندهار وسرحد هند وافغان برساند. پیش از ظهورجنگ فضای کوهها ودشت های افغانستان چنان موانعی بود که به جرأت مهاجمین صدمه میزد. نیروهای بزرگ مهاجمین اندرین سرزمین لم یزرع وبی گیاه نمیتوانست تاب بیاورد. برعلاوه این مهاجمین به هزاران حیوان برای حمل ونقل مواد خوار بار عساکر وباز نگهداشتن راه حمل ونقل ضرورت داشتند. برای برتانیه نسبتاً آسان بود بعضی شهرهای مهم را در بخش شرقی وجنوبی افغانستان اشغال کند، اما بازهم مشکل بود این ساحه را در برابر حملات شدید نیروهای

قبایل افغان حراست نماید.

دوجنگ انگلیس، انگلیسها رابدین نکته ملتفت نمود که: **سهل است افغانستان را اشغال کرد، اما دشوار است آنرا نگهداشت ویا تخلیه کرد.** تجربه برتانیه در افغانستان شاید برای حکومت روسیه اندرزی بود، زیرا حکومت روسیه پلان حمله به هندوستان را که از طرف عده ای از صاحب منصبان روسی طرح شده بود نپذیرفت. سیاست مبرم فرمانروایان افغان ، جلوگیری از انکشاف وسایل ارتباط در افغانستان بدان پیمانه بوده است تا برای عساکر بیگانه گان سهولتی میسرنگردد. بتاسی از همین اندیشه فرمانروایان افغان از تمدید قطار آهن به افغانستان ممانعت مینمودند، زیرا چنین ارتباط استحکامات دفاعی طبیعی مملکت را ضعیف میساخت.

عامل دیگری که مانع تهاجم نیروی بیگانه میگردید همانا رقابت بین روسیه وبرتانیه بود. تصرف وتملک افغانستان توسط یکی از این دو قدرت یا موقف برتانیه را درهند با خطرمواجه میکرد ویا باستحکمات روسیه در آسیای مرکزی صدمه میزد. هریک ازاین دوقدرت مایل بودند افغانستان را بحیث بفر(Buffer) -یا منطقهٔ حایل بین دوکشور متخاصم- بین دو امپراتوری شان بنگرند تا اینکه آنرا تصرف وتملک نمایند. لیکن عملی شدن این آرزو به همکاری مستتر فرمانروایان افغان محتاج بود. با الحاق به یکی از این دوقدرت متجاسر،فرمانروایان افغان میتوانستند هرگونه قراری را که بین آن دوقدرت موجود باشد، برهم زنند.

علاوه بر طبیعت ناهموار ورقابت نیروهای بزرگ، فرمانروایان افغان دارائی دیگری نیز داشتندکه از آن در معاملات خود با همسایه ها استفاده میکردند. یکی ازاین وسایل همانا بوجود آمدن مفکوره پان اسلامیزم بودکه درجهان شرق اسلامی ظهورکرد واین موسسه فکری بذات خود مبارزهٔ نیرومند روز افزونی بود در برابر غلبه نیروهای امپریالیستی مسیحی. باید خاطرنشان کرد که در داخل هند برتانوی وروسیه در آسیای مرکزی میلیونها مسلمان زندگی میکردند. مسلمانهای هندوستان وآسیای مرکزی طرفدار وهواخواه بالقوه افغانها بودند واز بین بردن افغانستان توسط قدرت های اروپائی شاید تشنج وبحرانهای جدید را در هند وسایر نقاط بوجود می آورد. فرمانروایان افغان حتی الوسع برای شا تبلیغ میکردند که افغانها وشاهان شان ، حامیان دین اسلام اند.

یک منبع قدرت مشابه دیگر برای فرمانروایان افغان، وجود قبایل وعشایر افغان یا پتان درهندوستان بود که بعضی ازاین عشایر بحالت نیمه آزاد در امتداد سرحدهند وافغان بود وباش داشتند. فرمانروایان افغان سرزمین قبایل سرحد را جزوقلمروخود می پنداشتند. چون این سرزمین های سرحد را نتوانستند جزوقلمروخود سازند لذا بدان آرزو بودند که این

ساحه را بصورت منطقهٔ بیفر(Buffer) در آورند تا مانعی در برابر نفوذ برتانیه گردد.[اما به نظرمن این موضوع برعکس توجیه ادمک،حکومت هند برتانوی میخواست برای دوری از خطر حمله روسیه برهند، دومین کمربند دفاعی را در مناطق قبایلی وکوهستانی سرحدی ایجاد کند، قرارداد دیورند با امیرعبدالرحمن خان با فشاروتقاضای انگلیس این ادعا را صحه میگذارد]

ادمک ادامه میدهد: به همین اساس افغانستان در مقابل آن تقاضاهای برتاینه که رابطهٔ خود را با قبایل افغان برهم زند، مقاومت کرده واندرین منطقه بصورت پنهان وآشکار از اسلحه نفوذ فرهنگی وسیاسی علیه اقدام وتاسیس نفوذ سیاسی برتانیه استفاده کرد.

در تصادمات بین افغانها وانگلیس،قبایل افغانی مقیم دوسوی سرحد متحدین پربهائی برای افغانستان بودند، زیرا در آن فرصتی که امیر با کمک مالی وامداد نظامی اعلان جهاد میکرد، میتوانست عده زیادی ازافغانهای قبایلی راعلیه مهاجمین انگلیسی بشوارند.

بالاخره چیزدیگری که به مفاد فرمانروایان افغان بود، فقروغربت افغانستان بوده، درحالی که این سرزمین از نگاه اقتصادی متکی بخود بود، طوری که مشاهده میشود افغانستان زیربار هیچ مملکت خارجی نرفته وحتی از نگاه پرنسیپ، فرمانروایان افغان قرض اجنبی رانمی پذیرفتند.در آن« فرصت میتوانیم چهره اقتصاد متکی بخود را بنگریم که روش استفاده اعانه برتانیه توسط زمامداران افغان مطالعه کنیم. از اوایل امر فرمانرویان افغان از امداد واعانه برتاینه برای خرید اسلحه ومهمات جنگی وماشین های که برای ساختنماناین جنگ آلات وابزار بود، استفاده میکردند.وهیچگونه ضرورت به این امداد برای جبران عدم موازنهٔ تجارت ویا تهیه آنگونه خدماتی که برای هستی وبقای افغانستان حیاتی بوده، احساس نگردیده است. برعلاوه فرمالنروایان افغان مبالغ هنگفتی ازاین

گونه اعانه وامداد را نزد خکومت هند برتانوی به امان میگذاشتند.بعد از مذاکرات وتائید معاهده، امیرحبیب الله درسال ۱۹۰۵ در خواست ۳۲ لک روپیه را از حساب خویش که بالغ بر ٦۲ ونیم لک روپیه شده بود، به برتانیه سپرد. بالاخره بعد جنگ سوم افغان وانگلیس، امان الله خان این اعانه ومددخرچ برتاینه را ردکرد، زیرا درنظروی چنین اعانه رهبری وی را درساحه روابط خارجی صدمه میزد وآ«ار محدود میساخت.خلاصه اینکه موقعیت اقتصادی افغانستان چنان نبود که از راه فشار اقتصادی از قبیل تجرید اقتصادی ونادادن اعانه ومددخرچ جریحه دارگردد.[۱۹۳]»

آدمک در مقدمه کتاب خویش(تاریخ روابط سیاسی افغانستان از امیرعبدالرحمن حان تا استقلال) به عامل مهم دیگری نیز اشاره کرده مینگارد :«افزون برموقعیت جغرافیائی،رقابت بین روسیه وبرتانیه که یکی بخرچ آن دیگر نمیتوانست جلورود، وهمچنان مهارت افغانها درجنگ های گوریالائی،مهمترین عامل بقای ملی افغانستان، تردستی ومهارت فرمانروایان سرزمین بوده است. من عقیده دارم که فرمانروایان افغان، یک سیاست شعوری را دنبال میکردند واین سیاستی بودکه بار نخست توسط امیرعبدالرحمن خان در اواخر ۱۸۹۰ پیریزی گردید ومقدمهٔ یک چنین سیاست براین اندیشه استوار بود که همسایه های افغانستان اساساً با این سرزمین خصومت وعداوت داشته وچشم به الحاق اراضی این مرز وبوم دوخته اند. برای اینکه از سیاست متجاوز همسایگان جلوگیری شود، امیر عبدالرحمن خان افغانستان را بریک پایهٔ سیاست مبارز اتکا بخود وسیاست تجرید مطلق بنانهاد ودر عین زمان از یک سیاست متوازنی که فشار یک قدرت را توسط قدرت دیگرعاطل سازد، متکی ساخت.برای اینکه بدین

---

[۱۹۳]- لودویک آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان،از زمان امیرعبدالرحمن خان تا استقلال، ترجمه پوهاند علی محمدزهما،چاپ میوند کتاب فروشی، ص٦- ۸

سیاست به پیروزی جامه عمل بپوشاند، فرمانروایان افغان محتاط بودند که یکی ازاین دوهمسایه را علیه آن دیگر تحریک نکنند. [۱۹۴]»

مضمون جدید بازی بزرگ:

اصطلاح «**بازی بزرگ**» برای بار اول ازطرف کپلینگ نویسنده نامدار انگلیسی در ۱۸۳۷ میلادی در مورد رقابت میان دو قدرت استعماری اروپائی یعنی روس و انگلیس برسر تصرف کشورهای آسیای میانه بکار برده شد. و این هنگامی بود که انگلیس ها به بهانه حفظ سرحدات هندوستان از خطر روسها برافغانستان لشکرکشیدند و آن را از قندهارتا کابل و جلال آباد در جنوب هندوکش اشغال نمودند(۱۸۳۹)، ولی درسال ۱۸۴۱ با قیام ملی مردم افغانستان روبرو شدند و تمام قشون انگلیسی مستقر درکابل پس از تخلیه کابل در بین راه کابل- جلال آباد به استثنای یکنفر از میان برده شدند.

چهل سال بعد از تجاوز اول ، انگلیسها برای بار دوم برافغانستان تجاوز کردند (۱۸۷۹) وبا سرنوشت مشابه تجاوز نخستین خود روبروشدند.

تاریخ گاهی بر خلاف میل و نظر برخی از ایدیولوگ هاتکرار میشود. یکصد سال پس ازدومین تجاوزانگلیس بر افغانستان تاریخ در کشور ما تکرار شد و این بار استعمار شوروی با همیاری وهمکاری رهبران(جناح پرچم) حزب دموکراتیک خلق با قشون یکصد وبیست هزار نفری خود ، مجهز با عصری ترین جنگ افزار های روز برکشور ما هجوم آوردند وتالی «شاه شجاع» را بر تخت کابل نشاندند وظرف چند هفته

---

[۱۹۴]- لودویک آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان اززمان امیرعبدالرحمن خان تا استقلال،ترجمه علی محمد زهما، چاپ موسسه انتشاراتی میوند،پشاور، ص ۲مقدمه

سراسر افغانستان را تا مرز های جنوب اشغال کردند(۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) در همان زمان ، یک دیپلومات امریکائی بلادرنگ به واشنگتن این مطلب را مخابره کرد:« **بالاخره روس ها بازی را بردند.**» [۱۹۵]

درنخستین سالهای دهۀ ۸۰ قرن بیستم فقط چند قدم دیگر مانده بود که آرزوهای دوصدساله روسها بر آورده شود و قشون سرخ چکمه در آبهای گرم هند باز کند و خود را برنده دایمی و آخرین اعلام کنند، اما تقدیر چنان رقم زده بود که روس ها پس از ده سال کشتار های دست جمعی و تخریب کشور ما ، سر شکسته و خجالت زده تر از انگلیس از افغانستان خارج گردند ، ولی بازی همچنان ادامه یابد، فقط با این تفاوت که بازیگران این **بازی بزرگ** دیگرتنها روس و انگلیس نیستند بلکه دست پروردگان ومیراث خوران استعمارروس و انگلیس نیز در این بازی شرکت جسته اند.امریکا، پاکستان، هند، ایران، ترکیه، عربستان سعودی وکشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه بشمول انگلیس همه در رقابت باهم کشورما را مورد سوء استفاده قرارداده، آنرا تختۀ سطرنج برای یک بازی بزرگ جدید ساخته اند.

قابل یاد آوری است که بازی بزرگ جدید از لحاظ مضمون خود با بازی بزرگ قرن ۱۹ فرق دارد. مضمون بازی بزرگ درقرن ۱۹ از نظر روسها پیشروی وتصرف سرزمینهای بیشتربخاطر رسیدن به هند ودست یابی برثروتهای افسانوی آن بود،وتلاش انگلیس از پیشروی بسوی آسیای میانه ، حفظ سرحدات هندوستان از خطر روس ها بود. مرکز کشش وجاذبۀ هردو امپراتوری، افغانستان بود.**درحالی که محتوا ومضمون بازی بزرگ جدید، تلاش برای تسلط برچاه های نفت وگاز اسیای میانه است وافغانستان کوتاه ترین راه برای رسیدن به این چاه ها پنداشته میشود.**

---

[۱۹۵]- **مجله خپلواکی ، شماره ٤ ، سال ۱۳۷٤ ، ص ۷٤**

افزون برین کنترول ایران وبرنامه هسته یی آن کشور وجلوگیری از نفوذ چین دربلوچستان واسیای مرکزی بخش دیگراین این بازی بزرگ است.

تحلیلگران بدین باوراند که «آسیای مرکزی ممکن است خاورمیانه بعدی باشد. فقط یک کشوریعنی ترکمنستان، ۲۱ هزار میلیارد مترمکعب گاز دارد، که سومین ذخیره بزرگ گاز در جهان است . همسایه ترکمنستان یعنی ازبکستان نیزدارای مقادیرمشابهی گازاست . ذخایر نفت قزاقستان و آذربائیجان آن قدر است که « **افسانه های صنعت**» نامیده شده اند و بنا بر همین مساله بود که یونوکال خود را در همان موضعی قرارداد که «سیا» طی دوران جنگ علیه روسها داشت.» [۱۹۶]

دانشمند افغان داکتر روستار تره کی در مقالتی بس مهم خود در مورد اهمیت ژیوپولیتیک افغانستان چنین اشاره میکند:" موجودیت گاز در ترکمنستان . طلا در ازبکستان . پنبه در قرغزستان . گاز، طلا و مس دربلوچستان. یورانیوم ، گاز ، مس ، زمرد و لاجورد در افغانستان به منطقه اهمیت ایدیال ژیوپولتیک بخشیده است حوزه بحیرهٔ کسپین که افغانستان مدخل ستراتژیک آن به شمار میرود ، دارای ۲۷۰ ملیارد بیرل تیل [٪۲۰مجموع ذخایر جهانی] و ۲۰ میلیون متر مکعب گاز[۲۰هزار میلیارد مترمکعب گازدرست است] (۱بر۸ حصه ذخایر جهانی)میباشد . در آسیای مرکزی که پس از شرق میانه عربی دارای ذخایر بزرگ تیل و گاز است ، پس از سقوط امپراتوری شوروی خلاء قدرت بمیان آمد . این امر موجب ظهور زمینه های بالقوه و بالفعل بی ثباتی سیاسی گردید .امروز پر کردن خلاء قدرت و کنترول بر ذخایر طبیعی آسیای مرکزی و حوزه کسپین از طریق دفع نفوذ رقبای منطقوی در صدر اجندای سیاست خارجی

---

[۱۹۶] **- ویلیام میلی ، افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی، ص ۱۴۹**

کشور های غربی بخصوص امریکا قرار گرفته است . "[۱۹۷]

بقول احمد رشید ، ژورنالیست وتحلیل گر مسایل افغانستان، در پیشاپیش بازی بزرگ جدید هم دوامپراتوری درحال انقباض ودرحال توسعه قرارگرفته است. **روسیه** که اکنون دریک موقعیت ضعیف قراردارد و اقتصاداً ورشکسته شده است، تلاش میکند آسیای میانه را باز هم سرحدات خود تلقی کره برجریان وانتقال نفت منطقهٔ کسپین از راه لوله های که از خاک روسیه میگذرد، کنترل داشته باشد. و **امریکا** حضور خود را درآسیای میانه بیشتر ساخته میخواهد از اعمار وتمدید آن لوله های انتقال نفت وگاز حمایت نماید که از خاک روسیه نمی گذرد. ایران، ترکیه وپاکستان هم به نوبه خودسعی دارند روابط خود را با منطقه نفت خیزآسیای میانه برقرارکرده و نشان دهند: خاکهای شان بهترین مسیرتمدید لوله های انتقال بسوی شرق ، غرب و یا جنوب بوده می تواند. چین مصمم است در ایالت سنگیانگ که نفوس آن مسلمان است ومتعلق به نژاد های مسلمانان آسیای میانه می باشند،ثبات وامنیت را مستقرگرداند تا بتواند انرژی طرف ضرورت انکشاف اقتصادی سریع خود را بدست آورد ونفوذ سیاسی خود را برمنطقه توسعه دهد. جمهوریتها و کشورهای تازه به استقلال رسیدهٔ آسیای میانه در رقابت هم قراردارند واز خود اولویتهای سیاسی واستراتیژیکی دارند. بالاتر ازهمه، حرص وآز ورقابت شدید بین شرکت های بزرگ نفتی امریکائی، اروپائی وآسیائی منطقه را فرا گرفته است.درست مثل قرن نزدهم، عدم ثبات افغانستان وشدت حملات طالبان یک بعد جدید رقابت جهانی را برانیگیخته وافغانستان به حیث محور عمده و مرکزثقل "بازی بزرگ جدید" عرض وجود کرده است.[۱۹۸]

---

[۱۹۷]- داکتر روستار تره کی،تأثیر ضابطه های ژیوپولتیک برادامه جنگ در افغانستان،سایت افغان- جرمن آنلاین)

[۱۹۸]- احمدرشید، طالبان، نفت وبازی بزرگ جدید، ص ۲۱۶

از نظریات تحلیلگران میتوان استنباط نمود که مبارزه با تروریسم ودهشت افگنان القاعده و طالبان و دیگرافراطیون بنیادگرا و پاک سازی آنان از کشورما و از منطقه یک بُعد «بازی بزرگ جدید» است و این امرتارسیدن به بُعد دیگرش یعنی فراهم آمدن شرایطی که تسلط امریکا را برذخایرگاز و نفت آسیای میانه و حوزه خلیج کامل سازد و زمینه ترانسپورت آن را بطور مصئون از طریق خلیج و یا از دریای خزر و آذربائیجان از مسیرگرجستان به مدیترانه برساند، حضور نیروهای امریکا را در خلیج فارس و در کشورما و آسیای میانه و قفقاز برای تأمین امنیت ترانسپورت نفت تا دراز مدت ضروری میسازد.و این گفته ژنرال فرانکس،قوماندان عمومی قوای امریکا در شرق میانه و آسیای میانه وافغانستان توجیه پذیراست که روز ۲۷ نومبر۲۰۰۳در میدان هوائی بگرام در افغانستان گفته بود: «**... امریکا بر رغم آنکه دست آوردهای زیادی در افغانستان بدست آورده، اما تا زمانیکه ایجاب کند، در این کشور باقی خواهد ماند. نباید به تروریست ها و دهشت افگنان اجازه داد تا دوباره افغانستان را اشغال کنند و وضع قبل از سرنگونی طالبان بار دیگر بوجود آید.**» [۱۹۹]

بقول تحلیلگر مسایل ژیوپولیتیک افغانستان دکتور روستار تره کی:" نصب آخرین سیستم رادار امریکا در پولیند و چک موجب برافروختگی روسیه گردیده است. نزدیکی بیشتر روسیه با ایران وکشور های آسیای مرکزی و دامن زدن آتش جنگ در شمال افغانستان از پی آمد های احتمالی موضعگیری جنگی امریکا در اروپای شرقی است .

از قراین بر می آید که کشور های آسیای مرکزی نیز مانند روسیه به شکست امریکانیان در افغانستان معتقد شده و برای معاملات بزرگ

---

[۱۹۹]- **سایت اریائی، ۲۸ نومبر۲۰۰۲**

انرژی به استقامت ماسکو توجه معطوف کرده اند : در حالیکه امریکا بخش عمده امکانات خود را در جنگ بکار انداخته و بدلیل فقدان امنیت در جنوب افغانستان در تمدید نل(خط لولهٔ) گاز ترکمنستان ، افغانستان ، پاکستان ، ناکام مطلق است ؛ روسیه ابتکار عمل تمدید نل گاز ایران ، پاکستان و هندوستان را بدست گرفته است . به این منظور کمپنی « گاز پروم » روسیه سرمایه گذاری ۷ملیارد دالر را متعهد شده است . لوله گاز ۲۷۷۵کیلومتر طول خواهد داشت و کار آن در سال ۲۰۰۹ به پایان خواهد رسید . ترکمنستان نیز پیوستن خود را به این پروژه اعلام نموده است. اگر این پلان متحقق شود قصه تمدید لوله گاز ترکمنستان از راه افغانستان بکمک امریکا مفت میشود." [۲۰۰]

چین رقیب جدید در بازی بزرگ:

به نظرمیرسد که **چین** نیزیکی از رقبای امریکا در بازی بزرگ منطقه است . رشد سریع اقتصادی وبرجستگی تکنولوژی نظامی آنکشور، امریکا وجهان را دچار بهت وحیرت کرده است. بگفتهٔ دکتورروستار تره کی: « رشد سریع اقتصادی(٪۱۱)، ضرورت رو به تزاید به منابع انرژی و افزایش سالیانه بودجه نظامی(٪۱۷،۸ درسال ۲۰۰۷) چین را بیک هیولای غیر قابل کنترول برای امریکا تبدیل کرده است .

امریکا در امتداد خطوط اکمالاتی چین از شرق میانه و افریقآ تا شرق دوریعنی در اندونیزیا ، مالیزیا و سنگاپور غالبآ تحت نام مبارزه با تروریزم حضور نظامی دارد . دو تنگه بزرگ یعنی« هرموز » و « ملکه » (ملکه ۸۰ ٪ واردات پطرول چین را تآمین میکند) توسط قوای امریکا کنترول میشوند . امریکا به بهانه مبارزه با تروریزم به بیش از ۱۰ پایگاه هوایی آسیای مرکزی دسترسی پیدا نموده و در پایگاه نظامی قرغزستان

---

[۲۰۰] --داکتر روستارتره کی،همان مقاله، سایت افغان- جرمن آنلاین

عسکر دارد . پس از ۱۹۹۳ تنظیم مانور های مشترک نظامی ناتو با قزاقستان و سایر کشور های آسیای مرکزی به نگرانی چین افزوده است .

چین نه تنها از حضور دوامدار نظامی امریکا در افغانستان در اندیشه است ، بلکه پیوستن افغانستان را به سازمان ناتو که گاهگاهی مسئولین حکومت کابل ازآن ازسر نا آگاهی ، حرف میزنند ، زنگ خطر برای خود تلقی مینماید . بنابرین چین برای درهم کوبیدن حلقه محاصره ، در جبهات مختلف اقدام کرده است . از جمله :

ـ کسب عضویت فعال سازمان همکاری « شانگهای » که در ۱۹۹۵ تاسیس شده است .

ـ تثبیت حضور نظامی چین در آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۱ با ایجاد یک مرکز ضد تروریزم در تاشکند ، بعداً انجام مانور های نظامی در۲۰۰۲ و۲۰۰۳ با قرغزستان وسپس ادامه مانور های نظامی با سایر کشور های عضو سازمان شانگهای منجر شد . در۲۰۰۵ کشور های دیگری چون پاکستان و ایران به صفت ناظر به این سازمان دعوت گردیدند که هر دو در بسی مسایل منطقوی ، موضع مشترک با چین دارند . بر خلاف ، هند و مغلستان به چین بدیده شک مینگرند .

- چین پیوند های اقتصادی و نظامی را با متحد قدیمی خود یعنی پاکستان از طریق کمک به اعمار بندر « گوادر » بلوچستان تجدید کرده است . اخبار تازه حاکی است که مسابقه تسلیحات فضایی که پس از ختم جنگ سرد متوقف شده بود ، با حضور امریکا در افغانستان و منطقه ، بار دیگر از سر گرفته شده است : تخریب یک قمر مصنوعی هواشناسی امریکائی در مدار زمین ، توسط چین، تکنولوژی نظامی چین را وارد مرحله جدید و در عین حال خطرناک برای امریکا ساخت . این راکت با حمل کلاهک اتومی میتواند ، اهداف خود را در فضاً در فاصله(۸۵۰)

کیلومتر [زیاده تر از موقعیت بسیاری از اقمار نظامی امریکا در فضآ] نشانه گیری کند و سیستم کامپوتری شبکه ارتباط نظامی امریکا را مختل بسازد . در ۲۳ جنوری ۲۰۰۷ « الیزابت اکونومی » متخصص مناسبات بین المللی نوشت : « قیام پر قدرت چین در سطح جهان نگران کننده و خطر ناک است . ده روز پس از آزمایش راکتی چین ، مطالبه واشنگتن از پولیند و چک برای نصب راکت های ضد راکت امریکایی در قلمرو های شان ، امر تصادفی نیست . »[۲۰۱]

بگزارش ریا نووستی : حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان در هفته سوم مارچ ۲۰۱۰با هو جین تاو صدر جمهوری مردم چین در پیکن موافقت نامه های را امضاء نمودند که تحقق انها به چین امکان مبدل شدن به بزرگترین سرمایه گذار در بهره برداری از معادن افغانستان را میسر می سازد. در زمینه ناکامی های بزرگ که بازیگران دیگر در افغانستان

متحمل میشوند، فقط پیکن میتواند برد بزرگ داشته باشد.

حامدکرزی هنگام ملاقات با هو جین تاو صدر جمهوری مردم چین اعلام داشت: " چین نقش نهایت مهم را در ثبات در افغانستان و همچنان در تمام منطقه بازی میکند". صدر هو هنگام پذیرایی از مهمان افغان وعده هرنوع کمک به همسایه خود داد. او گفت: " جمهوری مردم چین همیشه به افغانستان در بازسازی صلح امیز کمک خواهد کرد و از کابل در امر اعاده حق حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی حمایت خواهد نمود". بعد از روی کار امدن تیم هو جین تاو در چین که در دوران ان تامین مواد خام منرالی برای اقتصاد چین به یکی از وظایف اساسی سیاست خارجی پیکن مبدل گشت و بر توسعه اقتصادی پافشاری بعمل امد.به عقیده نویسنده، نتیجه عمده مذاکرات امضای مجموعه اسناد در باره همکاری های اقتصادی و

---

[۲۰۱] **--داکتر روستارتره کی،همان مقاله، سایت افغان- جرمن آنلاین**

تکنالوژِیکی و تربیه متخصصین افغان در موسسات تحصیلی چین محسوب میشود. حامد کرزی عرصه های عمده را مشخص ساخت که در جمله انها ساخت شبکه خطوط راه اهن، اکتشاف جیولجیکی و استخراج معادن مواد مفیده، انرژی و امور ساختمانی شامل می باشند. تحقق توافقات حاصله میتواند چین را به بزرگترین بازیگر در اقتصاد افغانستان مبدل سازد.قرار معلومات اداره جیولوجی ایالات متحده امریکا، در معادن افغانستان به اندازه ۱.٦ میلیارد بیرل نفت و ٤٤٠ میلیارد مترمکعب گاز وجود دارد. ذخایر عظیم اهن در ولایت بامیان، طلا در بدخشان، تخار و زابل، مس در ولایت لوگر تثبیت گردیده اند.

در ماه نوامبر سال ۲۰۰۷ سرمایه گذاران چینایی در محفل داوطلبی بهره برداری از معدن مس عینک برنده شدند. کمپنی China Metallurgical Group که از کمپنی Strikeforce Minind الیگ دیریپاسکا، کمپنی امریکایی Phelps Dodge و کانسرتسیوم کانادایی پیش گردید، وعده سرمایه گذاری به مبلغ ۳.٥ میلیارد دالر داده که بزرگترین مبلغ در تاریخ افغانستان محسوب میشود.به نظر نویسنده، این احتمال وجود دارد که بر فیصله کابل در باره دادن سهام به چینایان شرایط مفید موافقت نامه در باره تخصیص مبلغ ٥٠٠ میلیون دالر از طرف چین برای ساختمان فابریکات برق ابی که نصف انرژی برق تولید شده برای تامین برق مردم استفاده خواهد شد تاثیر نموده باشد. معدن سر از سال ۲۰۱٤ با قدرت تمام شروع بکار خواهد کرد و برای ده هزار افغان کار تامین کرده میتواند. حکومت سالانه به شکل مالیات و از مدرک بهره برداری ٤٠٠ میلیون دالر عاید دریافت خواهد کرد. تیم بزرگ جیولوجستان چینایی کار تفحص و اکتشاف معادن را در ولایت بامیان پیش می برد." [۲۰۲]

---

[۲۰۲]- **سایت اسمائی ، شکست بن بست ، نومبر ۲۰۰۶**

پاکستان وعمق استراتیژیک:

اشغال افغانستان توسط شوروی سابق در دسمبر۱۹۷۹در واقع پاکستان را در خط اول جبهۀ متحد ایالات متحده آمریکا قرارداد.رژیم نظامی پاکستان برای شکل گیری مقاومت افغانستان از میان اردوگاه های پناهندگان افغان در اطراف خط دیورند دست باز پیدا کرد. پاکستان نمی خواست که جنبش مقاومت توسط ناسیونالیست های تحصیل یافتۀ افغانستان مقیم آنکشور رهبری شود، بنابرین از رجال تحصیل یافته که در حکومت های گذشته افغانستان کار نموده بودند،حمایت ننمود و بررهبران بنیادگرای اسلامی که در دهه هفتاد قرن بیستم برضد رژیم جمهوری افغانستان دست به تخریبات زده بودندحساب بازکرد. ازاینرو کمک های مالی امریکا، عربستان سعودی ، اروپای غربی، چین و همچنان سرمایه دارهای سخاوتمند عربی درکشور های خلیج برای رهبران تنظمهای جهادی راجستر شده در سازمان اطلاعات نظامی آنکشورسرا زیر گردید.

جنرال ضیاءالحق جهاد را برضد شورویها در افغانستان بمثابۀ بخشی از اولویت برای رژیمش انکشاف داد. وی همچنان باتشویق و ترویج افراط گرائی مذهبی میخواست به رژیمش مشروعیت ببخشد. در نتیجه این روند مناطق مرزی خط دیورند را به مراکز پرورش افراطیون اسلامی مبدل نمود که امروز درد سر بزرگ برای خود پاکستان و افغانستان وهندوستان شمرده میشوند.

از زمان ایجاد مدارس دینی اسلامی تا مسلح ساختن اسلام گرایان داخلی، پاکستان دگرگونی خیلی بزرگ را در حیات کشورش تجربه کرد. پاکستان در اوج جنگ سرد، جنگ های موفقانه را در داخل و خارج افغانستان به راه انداخت. همچنان بعد از ختم جنگ سرد، جنگ های داخلی در افغانستان و جنگ علیه تروریسم را بحیث ابزاری در خدمت منافع امنیت ملی خود بکار گرفت. اسلام آباد، هندوستان را که هشت برابر

پاکستان نفوس و منابع اقتصادی دارد، برای منافع ملی اش تهدیدی برای خود می شمارد. از نگاه پاکستان نخبگان سیاسی هندوستان مشروعیت پاکستان را بحیث یک کشور مستقل تا هنوز بطور کامل به رسمیت نه شناخته اند.

پاکستان در راستای نیل به "عمق استرتیژیک" خویش چندی قبل مجاهدین افغان را در مقابله با شوروی و بعداً طالبان را در مقابل مجاهدین حمایت کرد تا مطمئن شود که در صورت جنگ با هندوستان، افغانستان در حمایت از پاکستان خاک و فضای هوایی خود را در اختیار این کشور قرار خواهد داد.

طراحان نظامی پاکستان این ایده را در واقع تلاش در راستای « عمق استراتیژیک» می شمارند. مشابهت ها میان سرحدات سه طبقه یی با تلاش ها در راستای تبدیل افغانستان به عمق استراتیژیک در واقع بیانگر تداوم سیاست استراتیژیک برتانیه درین منطقه است.

تلاش های پاکستان در افغانستان و تبدیل این کشور بحیث **عمق استراتیژیک** از طریق ایجاد حکومت طالبی بیشتر کاپی سیاست« فارورد پالیسی» برتانیه در سدهٔ نزدهم است. سیاست برتانیه، بر این بنیاد استوار بود که در افغانستان یک رژیم دوست بر سر قدرت آید که قادر باشد مخالفین را در تحت کنترول خود داشته باشد. افزون بر آن این رژیم تضمین کند که نیرو های دشمن عمدتا روسیه و نیز ایران نتوانند در آن جای پای داشته باشند. پاکستان نیز از رویکرد های سابق انگلیسها استفاده کرد، چنانکه در هنگام ایجاد پاکستان به عنوان دولت مستقل در شبه قاره هند از روحانیون پشتون بر اصل اتحاد نظامی و مسجد، استفاده شد. استفاده از روحانیون پشتون برای ایجاد دولت پاکستان در سر زمین نیم قاره هند چندین اهداف را در خود داشت: یکی اینکه از معتقدات اسلامی

آنها علیه هندوستان سکولار بهره گرفته شود و دوم اینکه ناسیونالیست های پشتون و رهبران قبایل دو طرف خط دیورند را نیز با خود داشته باشند.

پاکستان گروه های اسلامی تندرو افغانی بخصوص حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و بعد ها طالبان را بخاطری حمایت کرد که می خواست حکومت خود را بر کابل تحمیل کند و ازین کشور بحیث عمق استراتیژیک و ثبات در مناطق مرزی اش استفاده نموده و هرگز جای برای حضور هندوستان در افغانستان باقی نگذارد.

به بیان دیگر پاکستان تلاش کرد در افغانستان یک رژیم دست نشانده را به قدرت بنشاند که در صورت عقب نشینی در جنگ با هندوستان از خاک افغانستان استفاده نماید. این سیاست پاکستان در واقع تداوم سیاست بریتانیا در شرایط دیگر بود که از افغانستان بحیث کشور حایل در حوزه منافع امنیتی اش در جنوب آسیا استفاده میکرد.

مرز های طولانی و غیر قابل کنترول و مناطق قبایل سرحدی خود مختار در میان دو کشور افغانستان و پاکستان بستر خیلی مساعد را برای ایجاد شبکه جنگ افروزی بدست پاکستان به مقصد دست یابی به اهداف استراتیژیک در دو جبهه: یکی در کشمیر علیه هندوستان و دیگری علیه افغانستان فراهم ساخته است. این در حالی است که پاکستان خود را در زیر چتر اسلحه اتمی محفوظ از تهدید ها قرار داده است. چنانکه این سیاست بی ثبات سازی سه بار به شدت این دو کشور اتمی را در مقابل هم قرارداد: یکی در سال ۱۹۹۹ در نتیجه مداخلات پاکستانی ها در کارگیل، در مناطق کشمیر تحت تسلط هندوستان و بار دیگر در سال ۲۰۰۲ درحمله به پارلمان هند توسط تروریست های مستقر در خاک پاکستان، وبار سوم درنومبر۲۰۰۸ با حملات تندوران اسلامی بربمبئی شهر بیست ملیونی هند که ده ها کشته وصدها زخمی را در مدت سه روز اشغال هوتل تاج محل آن شهر امنیت ملی هند را باخطرجدی مواجه نمود.

موضع گیری پاکستان در جبهه ائتلاف جهانی « جنگ علیه تروریسم» منجر به تنش میان اتحاد اسلامی- نظامی در رابطه با دستگیری رهبران القاعده و حمایت از ایالات متحده علیه طالبان و ملیشه های محلی گردید. این در حالیست که ستیزه جویی اسلامی تا هنوز بحیث سلاح خیلی موفق علیه عظمت طلبی منطقوی هندوستان ، بشمول نفوذ در افغانستان بکار گرفته شده است. اما هندوستان با ارائه دو میلیارد دالر کمک در عرصه های اقتصادی و نظامی به حکومت کرزی، موقعیت خود را در افغانستان محکم نموده وتوانسته است دوقونسل گری خود را در قندهار وجلال اباد در سرحدات پاکستان ایجاد نماید.

بازی پاکستان با هند،چین و افغانستان :

صاحب نظرافغان داکتر محمدسالم، دراین خصوص مینویسد: " با در نظرداشت حساسیتهای تاریخی مسالهٔ کشمیر با هند و مناطق صوبه سرحد با افغانستان/ پاکستان خواب آرام ندارد. پاکستان متحد اصلی چین در سیاست جیو پولیتیک آسیای جنوبی بشمار میرود . مثلاً پاکستان میل دارد که پروژه های انرژی هند را تحت سوال قرار دهد و ایالات متحده که چین را رقیب اقتصادی خویش در مقیاس جهانی محسوب میکند با نظارت کامل از تطبیق این پروژه احساس نگرانی میکند.

افغانستان با موقعیت جغرافیای خویش میان آسیای میانه و آسیای جنوبی مانع ویا سبب رفاهیت وترقی منطقوی گردیده و عنصر عمده میان سیاستهای رقابتی هند و چین بشمار میرود. به همین لحاظ تصمیم هند غرض تشکیل یگانه پایگاه هوائی نظامی خارج مرزی واقع فرخار تاجکستان در دو کیلو متری مرز افغانستان هدف اصلی ایجاد محدودیتها وتضعیف ساحه اثر گزاری چین بالای افغانستان را دارد. چین هم بنوبهٔ خود بخاطر وارد نمودن تاثیرات متقابل ، قید و محاصرهٔ هند به ایجاد

محدودیت های بحری برای کشور هند، نفوذ روز افزون بالای همسایگان هند مانند برما، بنگله دیش وسریلانکا وارد مینماید. افغانستان بدین ترتیب به گرهگای دیگر منطقوی و نقطه تقاطع میان منافع هند و چین مبدل میگردد.

محرومیت پاکستان که عمق جغرافیای با آسیای میانه ندارد، به سبب موقعیت جغرافیای افغانستان، از یکسو باعث شکست او در مسابقات نظامی با هند شده و از سوی دیگر مانع پیاده نمودن وظایف جیوستراتیزیک منطقوی که چین به او محول نموده میگردد. بدین ملحوظ حکومت کنونی افغانستان حکومت رقیب تلقی میگردد و پاکستان ضرورت به حکومت تابع در افغانستان دارد و مقصد اصلی پاکستان از پشتیبانی کامل رژیم طالبان هم به همین علت بود.

پاکستان در تحقق پروژهٔ دوم که ایران را باهند از طریق پاکستان وصل میکند بار دیگرنقش قابل ملاحضه را در قبال پیاده نمودن سیاست رقابتی چین علیه هند بکار می برد. دسترسی چینائی ها به بندر گوادر واقع بلوچستان پاکستان که به سرمایه گذاری چین تعمیر میگردد نشان میدهد که چین به آرزوی دیرین خود که مشابه به آرزوی بسر نارسیده روسیه یعنی رسیدن اوقیانوس هند است میرسد.

رسیدن چین به گوادر به معنی مهیا شدن راه بحری مستقیم با بحیره کسپین (اسیای میانه) راه های بین المللی بحری شرق نزدیک و خلیج فارس است. بندر گوادر گرهگاه دیگری در سیاست جیوپالیتیک منطقوی و نقطه جدید تقاطع منافع هند ،چین وایالات متحده در منطقه است. چون هیچ نوع ترانزیت بری و دهلیزعبور انرژی از آسیای میانه بجانب آسیای جنوبی بدون پیمودن خاک افغانستان ممکن نیست، قسمیکه ترانزیت بحری بدون عبور از گوادر. ازاینرو معتقد برانم که حضور ناتو و جامعه جهانی در کشور ما دراز مدت بوده و در سالهای بعدی ما شاهد انتقال تدریجی تشنج

از سرحدات جنوب وجنوب شرقی افغانستان بسوی مناطق قبایل آزاد،دره صو ات وبلوچستان پاکستان که گوادر مشهور هم شامل آنست میباشیم.در این صورت آرایش جدید قوه ها و احتمال مرزبندیهای جدید در کشور پاکستان بعید از عقل[واحتمال]نیست."[۲۰۳]

پاکستان بطور فزاینده از نفوذ هند در افغانستان نگران است وقونسل گری های هند را متهم به حمایت از ناسیو نالیست های بلوچ از طریق مرز هایش با جلال آباد و قندهار می کند. پاکستان نفوذ هند رادر افغانستان برای خود یک شکست استراتیژیک می بیند و سالها سرمایگذاری ها بر سر رژیم اسلامی در کابل که هندیها را دور از مرز هایش نگهدارند، برباد رفته می بیند. مگر هند تاکید میورزد که هدف از تمام این فعالیتها منفعت های اقتصادی از طریق دسترسی به بازار های کشور های آسیای میانه بوده است .

ویکرام پرکاش، عضو موسسه «**گروه بین المللی بحران**» میگوید :
« این سیاست نه با هدف اقتصادی ، بلکه بیشتر با اهداف جیو پولیتیک پیش برده می شود. تاسیس قونسلگری های هند در قندهار و جلال آباد تحریک کننده و البته قدری موفقیت آمیز بود.» مقام های افغانی میگویند: صدهاتن ازافراد مؤثر طالب هم اکنون در پاکستان بسر می برند
و از حمایت (**ISI**)، سازمان استخبارات نظامی پاکستان بر خوردارند.
«پرکاش» می افزاید: یک رژیم تحت الحمایه روسیه، هند و ایران در کابل از نگاه استراتیژیک برای پاکستان، نامطلوب تلقی میشود. قدرتهای بزرگ جهانی و همسایگان از یک قرن به اینسو در تلاش اند تا در افغانستان نفوذ داشته باشند و اینک در طول ۱۸ ماه گذشته ، از امریکا گرفته تا روسیه ، و از ازبکستان تا ایران به شکلی از اشکال در افغانستان

---

[۲۰۳]- **داکترمحمدسالم، مقالۀ ،موقعیت جدید جیئو استراتیژیک افغانستان، در سایت آریائی**

مداخله دارند. آنان گروه ها و جنگ سالارانی را که از منافع شان دفاع میکنند، حمایت می نمایند. این یک بازی بسیار خطر ناک است و بخصوص اگر پاکستان و هند اختلافات خود را حل نه نمایند، میتواند چون گذشته ، کشور را دچار بحران و پارچه پارچه نمایند.[۲۰٤]

داکترروستار تره کی در مورد بلوچستان وجنبش بلوچها مینویسد که:" از تاسیس پاکستان در۱۹۴۷ به این سو ، ناسیونالیست های بلوچ لااقل سه جنگ را در مقابله با فوج پاکستان تجربه کرده اند. بلوچ ها خواستار خود مختاری بیشتر اداری و توزیع عادلانه ثروت های طبیعی قلمرو خود هستند . ازده سال به این سو قرارداد استخراج طلاً و مس به مبلغ ابتدایی یک ملیارد دالر با کمپنی های کانادایی و چلی امضا شده است . طبق پیش بینی ازین معادن سالیانه دوصد هزار تن مس وچهارصدهزار اونس طلا تولید خواهد شد . سه هزارشغل ایجاد خواهد گردید و سهم حکومت محلی بلوچ از مجموع عواید ۲۵ فیصد خواهد بود.

چین با رشد سریع اقتصادی خود در این اواخربه استفاده وسیع از بندر « گوادر » چشم دوخته است . این کشور تا حال ملیون ها دالر برای اعمار بندر مصرف کرده است . ازین گذشته بلوچستان معبر ومسیر طبیعی خطوط لوله های گاز و نفت آسیای مرکزی به بحر هند به حساب می آید . امریکا به بلوچستان به مثابه حلقه مهم زنجیره تطبیق پلان های ژیوپولتیک خود ، در منطقه نگاه میکند و آنرا درب دخول به افغانستان میداند . بلوچستان با داشتن موقعیت پر اهمیت ژیوپولتیک عرصه رقابت پنهانی به قصد توسعه نفوذ میان امریکا و چین را در منطقه تشکیل میدهد . قوت رو به افزایش جنبش ملی بلوچ به بغرنج شدن وضع افزوده است . درین میان پاکستان در عقب جنبش ملی گرایی ، دست خارجی(هند) را می بیند و

---

[۲۰٤]- **سایت آریائی، ۷می ۲۰۰۳**

برای ایجاد وزنه مقابل ، پیوند های ستراتژیک را با چین هرچه بیشتر تقویت میکند ."

نویسنده در مورد جنبش بلوچ اشاره میکندکه ،از تاسیس پاکستان در۱۹۴۷ به این سو ، ناسیونالیست های بلوچ لااقل سه جنگ را در مقابله با فوج پاکستان تجربه کرده اند. بلوچ ها خواستار خود مختاری بیشتر اداری و توزیع عادلانه ثروت های طبیعی قلمرو خود هستند . ازده سال به این سو قرارداد استخراج طلاً و مس به مبلغ ابتدایی یک ملیارد دالر با کمپنی های کانادایی و چلی امضا شده است . طبق پیش بینی ازین معادن سالیانه دوصد هزار تن مس وچهارصدهزار اونس طلا تولید خواهد شد . سه هزارشغل ایجاد خواهد گردید و سهم حکومت محلی بلوچ از مجموع عواید ۲۵ فیصد خواهد بود.

چین با رشد سریع اقتصادی خود در این اواخربه استفاده وسیع از بندر « گوادر » چشم دوخته است . این کشور تا حال ملیون ها دالر برای اعمار بندر مصرف کرده است . ازین گذشته بلوچستان معبر ومسیر طبیعی خطوط لوله های گاز و نفت آسیای مرکزی به بحر هند به حساب می آید .

امریکا به بلوچستان به مثابه حلقه مهم زنجیره تطبیق پلان های ژیوپولتیک خود ، در منطقه نگاه میکند و آنرا درب دخول به افغانستان میداند . بلوچستان با داشتن موقعیت پر اهمیت ژیوپولتیک عرصه رقابت پنهانی به قصد توسعه نفوذ میان امریکا و چین را در منطقه تشکیل میدهد . قوت رو به افزایش جنبش ملی بلوچ به بغرنج شدن وضع افزوده است . درین میان پاکستان در عقب جنبش ملی گرایی ، دست خارجی(هند) را می بیند و برای ایجاد وزنه مقابل ، پیوند های ستراتژیک را با چین هرچه

بیشتر تقویت میکند.[۲۰۵]

به عقیده ناظران سیاسی، هند و پاکستان بحیث قدرت های دارای سلاح ذروی در جنوب آسیا، مصروف یک بازی بوکس بسیار خطر ناکی در افغانستان هستند.

بگزارش آژانس خبری نووستی روسیه، هند و پاکستان بعد از تقسیم ، دو بار به خاطر کشمیر در سال های۱۹۴۷- ۱۹۴۸ و در سال۱۹۶۵ با یکدیگر جنگیدند. در سال۱۹۷۱ جنگی دیگر میان این دو کشور به خاطر استقلال بنگلادش درگرفت. برای اولین بار هند امور مربوط به تولید سلاح هسته ای داخلی و ابزار انتقال آن را آغاز نمود. این فعالیت ها در دهه ۶۰ بعد از آنکه اولین آزمایشات هسته ای توسط چین انجام شد، آغاز گردید. در سال ۱۹۷۴ هند اولین بمب هسته ای خود راتحت عنوان **"بودای خندان"** در صحرای راجستان انجام داد.

در سال ۱۹۷۲ پاکستان برنامه هسته ای خود را آغاز نمود. در

۲۸می سال ۱۹۹۸ پاکستان از ۲تا ۵ بمب هسته ای با انرژی از ۴۰ تا ۴۵کیلوتن را آزمایش نمود. این آزمایشات در میدان تیر "چگای" (چاگی) ایالت بلوچستان صورت گرفت. در۳۰می سال ۱۹۹۸ پاکستان در همین محل آزمایش یک بمب هسته ای دیگر رابا توان ۱۵- ۱۸ کیلوتن انجام داد. در ماه اپریل سال ۱۹۹۸ پاکستان با موفقیت سلاح هسته ای خود یعنی یک راکت برد متوسط را تحت عنوان " قهوری- ۱" آزمایش کرد. ماه بعد از آن دهلی آزمایشی در پاسخ به آن انجام داد و روز ۱۱می سه بمب هسته یی و دو روز بعد آن دو بمب دیگر هسته یی توسط هند منفجر شد. مسئولین دو کشور با اجرای برنامه های موشکی و هسته یی خود بر ایجاد به

---

[۲۰۵]-۱۰٤ روستار تره کی، مقاله "تأثیر ضابطه های ژیوپولتیک برادامه جنگ در افغانستان"

اصطلاح **"حداقل پتانسیل بازدارنده"** به تعداد۴۰- ۵۰ کلاهک تکیه می کنند.[۲۰٦]

نقش ایران دربازی بزرگ جدید:

بعد از ختم دوران جنگ سرد با رویکارآمدن طالبان در صحنه سیاسی افغانستان، منطقه بصورت بی سابقه یی دوقطبی شد، چنانکه عربستان سعودی و پاکستان و (برخی از مقامات امریکا) از طالبان حمایت میکردند و کشورهای آسیای میانه و روسیه و هند و ترکیه و ایران از ائتلاف شمال حمایت مینمودند تا مانع پیشروی طالبان گردند. این رقابتها بخصوص پس ازموفقیت های طالبان در سال ۱۹۹۸ و کنترول شان بر ۹۰ در صد ازخاک کشور تا آنجا تشدید یافت که ایران با محکوم کردن پاکستان بخاطر کمک و حمایتش از طالبان، دست به مانورهای نظامی در مرزهای افغانستان زد و رژیم طالبان را به جنگ تهدید نمود. ولی هدف اصلی این جبهه گیریها و رقابتها در منطقه ، تلاشی بود بخاطر بدست آوردن آخرین ذخایر عظیم انرژی دست نخورده جهان درکشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه.

"مایکل میچر" یکی از اعضای حزب کارگر انگلستان و نماینده مجلس این کشور ویکی از وزرای سابق دولت تونی بلیر، در این مورد میگوید که دولت امریکا، طالبان را به عنوان یک رژیم ثبات دهنده در آسیای مرکزی می دید که می توانست امکان لازم را درساخت لوله های نفتی برای انتقال ذخایر گاز از ترکمنستان ، ازبکستان وقزاقستان به افغانستان و از آنجا به پاکستان و اقیانوس هند فراهم کند، اما با عدم قبول شرایط امریکا از جانب طالبان ، نمایندگان دولت امریکا به طالبان گفتند که

---

[۲۰٦]-**خبرگزاری نووستی روسیه ، ۲۰ می ۲۰۰۸**

یا شرایط امریکا را می پذیرید و یا اینکه به زیر فرشی از بمب ها کشیده خواهید شد. [۲۰۷]

گرچه امریکا طالبان را برسمیت نشناخت ، اما روابط گرم کاری میان طالبان وشرکت یونوکال برقرارشد. شرکت یونوکال در نومبر۱۹۹۷ یک هیئت طالبان را به امریکا دعوت کرد و در دسمبرهمان سال یک مرکز آموزشی را در دانشگاه اوماها(Omaha) در ایالت نبرسکا (Nebraska) جهت آموزش ۱۳۷ تکنیسین افغان در امور ساختمان لوله های نفت و گاز افتتاح کرد. تداوم بی ثباتی اوضاع سیاسی در افغانستان شماری از مقامات امریکارا به تجدید نظردر داوری شان کشاند: آنها پشتیبانی ازطالبان و پروژه انتقال گاز را یک اشتباه سیاسی تلقی کردند. از جمله آقای ستروپ تالبوت، معاون وزیرخارجه امریکا به تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۹۷ چنین هوشدار داد: « امکان زیاد وجود داردکه این منطقه به پروشگاه تروریستها، گهواره بنیادگرائی سیاسی - مذهبی و صحنه یک جنگ بزرگ مبدال شود.» [۲۰۸]

یکی از عوامل این نگرانی حضور اسامه بن لادن در افغانستان بودکه از ۱۹۹۶ شبکه القاعده را در افغانستان ایجاد و رهبری میکرد. از جانب دیگر سیاست کنترول عراق و ایران که از طرف دولت بیل کلنتن طراحی شده بود، بتدریج کارآئی خود را از دست داد. کوشش برای کنار گذاشتن و منزوی ساختن ایران ، از طریق گسترش قدرت طالبان ، نتیجه معکوس در برداشته است. در گیری ایران در امور افغانستان پس از ظهور طالبان و قتل رهبر مورد علاقه و حمایت ایران عبدالعلی مزاری بدست طالبان ، به بن بست رسید. ترس فزاینده تهران از سرنوشت اقلیت

---

[۲۰۷]-روزنامهٔ گاردین ،چاپ لندن، ۶ سپتمبر ۲۰۰۳
[۲۰۸]- نشریهٔ آینده ، شماره ۱۰، ص ۹

شیعه در افغانستان ، ایران را واداشت تا با کراهت دست دوستی بسوی دولت ربانی دراز کند و تقاضا نماید تا حزب وحدت را در برابر طالبان حمایت کند. همبستگی حزب وحدت مورد حمایت ایران با دولت ربانی برای آن حزب فرصتی فراهم ساخت تا خود را در شهر مزارشریف بیش از پیش جابجا کند و در ماه می ۱۹۹۷ دوهزار افراد طالب را که تازه به آن شهر وارد شده بودند ، غافلگیر کرده همه را به انتقام قتل رهبر خود عبدالعلی مزاری ، در یکروز قتل عام نمایند. یک سال بعد در ماه اگست ۱۹۹۸ طالبان با تصرف مجدد شهر مزارشریف ، تقریباً هشتهزار هزاره را با ۹ نفر دیپلومات و یک نفر ژورنالیست ایرانی به قتل آوردند که این امر بر سیاست خارجی ایران ضربه محکمی بحساب میرفت تا آنجا که ایران دست به مانورهای نظامی در مرزهای افغانستان زد ، اما ایران انتقام خود را از طالبان از طریق دیگری گرفت . ایران با حمایت از ائتلاف ضد طالبان،وسرا زیر ساختن سیل پول و وسایل جنگی به جمعیت اسلامی و در رأس به جنگ سالار احمدشاه مسعود، تنورجنگ داخلی را در افغانستان تا آنجا شعله ور نگهداشت که صاحبان کمپنی یونوکال از تأمین امنیت در افغانستان نا امید شدند.

در همین ارتباط آقای حکیم نعیم، سندی راکه دربانک معلوماتی آرشیف امنیت ملی امریکا موجود است واز طرف سفیر امریکا در پاکستان در ماه فبروری ۱۹۹۹ به نمایندگی های سیاسی امریکا ارسال شده است، به نشر رسانده که در آن گفته شده احمدشاه مسعود به مراتب زیاد تر از طالبان، کمک خارجی دریافت میکرده وبخش عمده این کمک ها از سوی جمهوری اسلامی تامین میشده است.

"در سند آمده است که مشکلات دوامدار اقتصادی در داخل پاکستان، ومشکل طالبان با عربستان سعودی در مورد اسامه بن لادن، دولت طالبان درافغانستان را سخت در بحران مالی قرارداده است. درحالی

که مخالفان طالبان برهبری احمدشاه مسعودکمک های نقدی بزرگی را ازایران دریافت میکند. در سند ذکر شده است که هرچند دولت پاکستان وعده سپرده است که در هرماه یک یا چند میلیون دالربه طالبان بپردازد، فقط این مبلغ در مقابل کمک های که مخالفان طالبان دریافت میکنند، بسیار ناچیزاست. درسند امده است که جمعیت اسلامی مخالف عمده طالبان که احمدشاه مسعودمربوط آنست، برعلاوه دریافت کمک نقدی از روسیه، ازبکستان، وتاجکستان، بزرگترین کمک ها را ازایران دریافت میکند. کمک های ایران به یک پایگاه نظامی در کولاب تاجکستان منتقل شده و از آنجا به پنجشیرارسال میگردد. در سند همچنان آمده است که تیم های از سازمان استخباراتی سپاه پاسداران ایران در نقطه مهم خنج پنجشیر وجود دارند که در تقسیم پول ودیگر کمک های ایران به مسعود ودیگر قوماندانان کمک میکنند..." [۲۰۹]

چرا ایران این همه پول نقد به جیب احمدشاه مسعود(یک قوماندان سنی مذهب) میریخت؟ مگر نه این بود که احمدشاه مسعود در سال ۱۹۹۳بر حزب وحدت(شیعه)، مورد حمایت ایران درغرب کابل حمله کرده بود و درآن حمله چهار هزار ازهواداران آن حزب رادر افشارسربه نیست نموده بود؟ مگر بنابر پلانهای همین احمدشاه مسعود نبود که حزب وحدت دچار انشعاب وشاخه اکبری از آن جدا گردید وبه احمدشاه مسعود پیوست.وباز مگربنابرتوطئه همین مسعود نبود که رهبر حزب وحدت عبدالعلی مزاری شکار طالبان شد ونا بود گردید ؟ پس با این پس منظر چرا ایران بازهم به احمدشاه مسعود، این همه کمک نقدی میکرد؟ معلوم داراست که ایران عاشق کلای پکول مسعود نبود تا این ثروت سرشار را در جیب او خالی کند،بلکه میدانست تنها کسی که در برابر پول حاضر است مانع کشیدن لوله های نفت وگاز ترکمنستان از طریق افغانستان به

---

[۲۰۹]- افغان- جرمن، ۹ سپتامبر ۲۰۰۷، مقاله حکیم نعیم.

پاکستان گردد، وامریکا را در انجام این امر ناکام گرداند، فقط از عهده احمدشاه مسعود پوره بود. پس ایران با کمک های نقدی خود به مسعود، جنگ ونا امنی را در افغانستان تداوم بخشید وموفق گردید تا:

۱- صاحبان کمپنی یونوکال از تأمین امنیت در افغانستان نا امید شدند و از طرح خود مبنی برکشیدن خطوط لوله های گاز و نفت از اسیای میانه به پاکستان از طریق افغانستان صرف نظرکردند.

۲- طالبان را که مبالغ هنگفتی از مدرک حفاظت و ترانزیت گاز و نفت در افغانستان نصیب می شدند، محروم سازد ،

۳ - پاکستان را که از طالبان حمایت میکرد، از منافع سرشار نفت و گاز آسیای میانه که از افغانستان عبور میکرد و به پاکستان منتهی میشد، محروم نماید .

۴ - ضربه محکم اما غیر مستقیم به امریکا این بود که امریکا

وقتی دید طالبان قادر نیستند امنیت را برای کشیدن خطوط لوله گاز و نفت ترکمنستان تأمین کنند- وعلاوتاً میلیاردر مغضوب عربستان ، اسامه بن لادن در مناطق تحت تسلط طالبان بسرمی برد- از پشتی بانی طالبان دست کشید.

اکنون هم ایران بطور جدی مصمم است تا به هر قیمتی که شده، نگذارد پروژه لولهٔ های نفت وگاز ترکمنستان از افغانستان به پاکستان بگذرد، بلکه خود میخواهد تا ابتدا ذخایر گاز خود را وسپس گازونفت حوزه دریای خزر را به کمک کمپنی گاز پروم روسیه به پاکستان وهند صادر نماید .

ایران دارای ۲۸ هزار میلیارد متر مکعب ذخیره ثابت شده گاز و

دومین دارنده ذخایر گاز جهان بعد از روسیه است، اما تا کنون در

صادرات گاز موفقیت چندانی نداشته است.

بحث بر سر طرح "خط لوله صلح" گاز صادراتی ایران به هند و پاکستان از سال (۱۹۹۷) آغاز شده و اکنون هم کار لوله کشی آن به پاکستان وهند بسرعت ادامه دارد و قراراست تا ۲۰۰۹ کارآن اتمام گردد. طول خط لوله صلح ایران به هند ۲۷۰۰ کیلومتر برآورد شده و قرار است گاز صادراتی ایران را از مسیر پاکستان به هند منتقل کند. پیش بینی شده است که در صورت توافق نهایی، ۱۱۰۰ کیلومتر از این خط لوله در ایران، ۱۰۰۰ کیلومتر در پاکستان و ۶۰۰ کیلومتر در هند احداث شود.با تکمیل این پروژه ، روزانه ۱۵۰ میلیون متر مکعب گاز ایران به هند و پاکستان صادر خواهد شد که ۹۰ میلیون متر مکعب آن برای هند و ۶۰ میلیون متر مکعب آن برای پاکستان در نظر گرفته شده است. مصارف اجرای این طرح در برآورد های اولیه چهار و نیم میلیارد دالر اعلام شده بود اما اکنون کارشناسان مصارف طرح را حدود هفت میلیارد دالر برآورد کرده اند. مگر امریکا موافق اجرای این طرح نیست و ناخرسندی خود را به اطلاع مقامات هند و پاکستان رسانده است. امریکا معامله با ایران را تشویق تروریسم بین المللی و کمک به این کشور برای دستیابی به سلاح های هسته ای عنوان کرده است، اتهامی که تهران آنرا بی اساس می خواند.[۲۱۰]

افزون براین، ایران با هند قراردادی ۲۵ ساله برای صادرات گاز مایع به ارزش ۲۲ میلیارد دالر امضا کرده است که اجرای آن از سال ۲۰۰۹ آغاز خواهد شد.هند در ازای خرید سالانه پنج میلیون تن گاز مایع طبیعی(ال ان جی) امتیاز توسعه میدان نفتی **جفیر** و بخشی از میدان **یادآوران** را از ایران حاصل کرده است.

---

[۲۱۰]- **گزارش -bbc ۲۴ سپتمبر۲۰۰۷**

توسعه میدان نفتی **جفیر** به طور کامل به هندی ها واگذار شده، اما سهم هندیها در میدان نفتی یادآوران ۱۰ درصد است و پیش بینی شده در صورتی که هندیها ۵/۲ میلیون تن بیش از میزان توافق شده در قرار داد از ایران گاز وارد کنند، سهم آنها در میدان نفتی یادآوران به ۲۰ درصد افزایش یابد.

در حال حاضر صادرات گاز مایع به امتیاز دسترسی به میادین نفتی ایران وابسته شده و متقاضیان گاز مایع سعی می کنند در قبال خرید گاز به بخشی از منابع نفتی ایران دست یابند.بنابرین هندیها همچنین برای حضور در پروژه های بزرگی نظیر میدان گازی پارس جنوبی نیز ابراز تمایل کرده اند. ارزش این تفاهم نامه ۷۰ میلیارد دالر برآورد شده و در صورتی که به قرارداد منجر شود، بزرگترین پروژه فروش گاز مایع در جهان خواهد بود.چینی ها نیز توافقنامه ای ۲۵ ساله برای خرید سالانه ۱۰ میلیون تن گاز مایع با ایران امضا کرده اند و ایران در مقابل بخش عمده میدان نفتی یادآوران را در قبال خرید گاز به این کشور واگذار کرده است.

گفته می شود شرکت نفت دولتی چین (ساینوپک) در ازای خرید گاز به مدت ۲۵ سال اجازه فعالیت در میدان نفتی یادآوران را خواهد داشت و توسعه میدان نفتی یادآوران که ذخایر قابل برداشت آن سه میلیارد بشکه برآورد شده، در اختیار این شرکت قرار خواهد گرفت.درحال حاضرترکیه تنها مشتری گاز صادراتی ایران است که بر اساس قراردادی ۲۲ ساله حدود ۲۰ میلیارد دالر گاز از ایران وارد خواهد کرد.[۲۱۱]

با درنظرداشت ارقام وحقایق فوق الذکر، ایران از لحاظ امکانات اقتصادی فراوان حود،توانائی یافته است تا نسبت به سایر کشورهای منطقه در افغانستان از نفوذ وتاثیر گذاری بیشتری برخوردار باشد.به کلام دیگر،

---

[۲۱۱]- **گزارش- بی بی سی ۱۴ ژوئن ۲۰۰۵**

ایران از چندین لحاظ خود را نسبت به پاکستان وهندو روسیه وعربستان سعودی وترکیه در سرنوشت افغانستان ذیدخل میداند. و بنابرهمین نفوذ و رسوخ سیاسی ومذهبی است که کریم خلیلی رهبر حزب وحدت، اکنون معاون دولت آقای کرزی است .

علاوه بر کریم خلیلی، یکی از رجال سرسپرده ایران، اسماعیل خان، وزیر انرژی وآب افغانستان است که بعد ازشکست از دست طالبان به ایران فرارکرد ومورد حمایت سازمان های اطلاعاتی ایران قرارگرفت .پس از سقوط طالبان او برهرات تسلط یافت ودرزمان فرمانروائیش در هرات دساتیر اسلامی راسختگیرانه تر از زمان طالبان برشهروندان هرات تعمیل وتحمیل میکرد.

وی با قساوت واستبداد کم نظیری برمردم هرات حکومت کرد وسد آهنینی در جلو آزادی های مدنی مردم هرات شمرده میشد. عواید سرشار گمرکات هرات به وی امکان داده بود که با تشکیل یک اردوی شخصی سی هزار نفره ازملیشه های محلی در آن ولایت از نفوذ وقدرت زیادی برخوردارشود. وی خویشتن را امیر حوزه غرب لقب داده بود و ولایات غور، بادغیس وفراه و نیمروز را تابع ولایت هرات ساخته بود و والیان آن ولایات را واداشته بود بجای حکومت مرکزی از اوفرمان ببرند (دولتی در درون دولت کرزی). سفرهای مستقلانه وی به تهران وترکمنستان وعقد قراردادهای اقتصادی وتخنیکی با مقامات آن دوکشور، به وضوح به معنی برسمیت نشناختن دولت کرزی و دوری جستن از دولت مرکزی تلقی میشد.کنار کشیدن او ازحکمروائی مستقلانه در غرب کشور، شاید یکی از دست آوردهای تاریخی دولت کرزی با کمک دوستان بین المللی او باشد.

از آنجائی که ایران اززمان الحاق مجدد خراسان به ایران در۱۸۰۱میلادی، پیوسته خواب خوش تصرف هرات و قندهاررا می بیند،

سه بار در قرن ۱۹ برهرات حمله کرد ولی موفق به فتح آن شهر نشد. درسالهای پس ازسقوط طالبان وقرارگرفتن اسماعیلخان بربخش غربی کشور، ایران را امیدوار ساخت تاکمکهای اقتصادی وعمرانی اش را بیشتر بر بخش غربی کشور متمرکز سازد و روابط کاری و سیاسی خود را با اسماعیلخان گرم ترمطرح وبمنصه اجرا گذارد. ایران آرزو دارد اگر شرایط فراهم شود، روزی بخش های غربی افغانستان را ضمیمه قلمرو خود نماید. برای تحقق چنین منظوری است که گفته میشودپروژهٔ اسکان هزاره های شیعه در هرات بخواست آنکشور روی دست گرفته شده وتا کنون چندین صدهزار نفر هزاره توسط والی هرات سیدحسین انوری در هرات جابجا شده اند واین روند همچنان دوام دارد.

عارف ذره بین در"نقدی زیرنام **جنگ "اقتدار"**بر علیه **"اراده" بر سر مقایسه هرات با فلسطین"**نکات تازه وحساسی را مطرح کرده ودر بخشی از آن نوشته میکند:"ایران که در طول تاریخ با حملات خونینش نتوانسته است هرات را به تصرف خود در آورد، کوشش داشته است تا با تغییر پالیسی که اکنون در حال عملی شدن است به اشغال غیر مستقیم هرات به پردازد. امروز هزاره ها در هرات در عین زمانیکه بشکل دسته های چندین هزار نفری مستقر ساخته میشوند بصورت پنهانی تا حدودی نیز مسلح ساخته میشوند تا در صورت اعتراض مردم بومی منطقه از موقعیت بهتری برخوردار باشند.آیا این ظالمانه نیست که آقای حسین انوری والی هزاره هرات با استفاده سوء از قدرت بطور مستقیم و غیر مستقیم به انتقال دسته جمعی هزاره ها به هرات می پردازد و هزاره ها با دالر های باد آورده از آن سوی مرز به خرید و غصب زمین و جایداد هراتیان می پردازند؟ آیا منصفانه خواهد بود که هراتیان قربانی به اصطلاح هولوکاست صد سال قبل ارزگان شوند؟ "

ذره بین می افزاید:هراتیان با هزاره ها دشمنی و خصومتی ندارند طوریکه زندگی برادرانه شان با هزاره های بومی این منطقه شاهد این ادعا است ،اما با توطئه های جدید در راستای جابجائی هزاره ها که باعث غصب زمین و جایداد شان میشوند و نفاق مذهبی را در میان مردم با هم برادر آن دامن میزند کاملا در مخالفت قرار دارند و به هیچ بیگانه و بیگانه پروری اجازه نخواهند داد تا در زیر نقاب مذهب ، قومیت ، و مظلومیت هستی شان را تاراج ، امنیت شان را مختل و شیرازه وحدت شان را از هم متلاشی سازد که آینده این ادعا را به ثبوت خواهد رساند. بنابرین به خاطر آینده مطمئن و امنیت دوامدار مناطق غربی کشور، دولت افغانستان از همین حالا باید از جابجائی های جدید که در آینده باعث مصائب فراوان امنیتی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد جلوگیری نموده و ناقلین جدید را بزودی ممکن یا به مناطق اصلی شان و یا به ولایات شرقی و جنوبی کشور منتقل نماید." [۲۱۲]

هموطن دیگر ما "ج. بایانی"(جلال بایانی) کارمند امنیت دولتی افغانستان در عهددکتر نجیب الله که در سفارت افغانی درتهران سکرتربوده ضمن مقالت مفصلی درافغان- جرمن نوشته میکند:"اکنون به تعداد **پنجصد هزار** ازهموطنان ملیت هزاره در نوار مرزی با ایران در مناطق اوبه، فارسی ودیگرمناطق هرات وبادغیس مقیم وتوسط رژیم ودستگاه استخبارات ایران به سرعت منازل رهایشی، مکاتب، مدارس،شفاخانه، اماکن مذهبی اعمار میگردد وهمه این مردمان توسط رژیم ایران با سلاح های سبک کلاشینکوف مسلح گردیده وتا اکنون برخورد های پراگنده میان آنها ومردمان بومی رخ داده و والی کنونی هرات آقای انوری یکی از

---

[۲۱۲] - دعوت نت، نومبر ۲۰۰۷،مقاله آقای ذره بین

تطبیق کننده گان اساسی این پلان شوم ایران در هرات باستان میباشد....
"[۲۱۳]

آقای میرحسین مهدوی که خود از مهاجرین شیعه افغان در ایران بوده ودر همانجا تا سطح لیسانس درس خوانده وبا حزب وحدت پیوند داشته است ، در مورد سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان مینویسد:

« سیاست خارجی دولت ایران در مورد افغانستان توسط پنج مرکز عمده تعیین می شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه قدس)، وزارت امور خارجه، وزارت امنیت (اطلاعات) و وزارت داخله ایران و دفتر

---

[۲۱۳] - افغان- جرمن، آنلاین،مقاله هرات، بقلم جلال.بایانی،دراینجا باید اشاره کردکه یکی از چهره های آلوده وضد منافع ملی که در راه تجزیه افغانستان سخت تلاش میکند ، همانا "لطیف پدرام" است. لطیف پدرام، ابتدا پرچمی ودر نخستین سالهای تجاوز شوروی برافغانستان عضو هئیت تحریرروزنامه حقیقت انقلاب ثوربود، بعد نزد احمدشاه مسعود به پنجشیررفت و شورای نظاری شد واز پنجشیر بورس تهران گرفت وبه ایران رفت ومدت شش هفت سال رادر ایران سپری کرد.یک کارمند عالی رتبه سفارت افغانستان در تهران، برای نگارنده تعریف میکرد که "لطیف پدرام" گاه گاهی برای خبر کشی به سفارت افغانستان در تهران رفت وآمد میکرد وبرای گم کردن بدگمانی از خود، از این وآن کارمند سفارت پول قرض میگرفت مگر قرض راهم پس نمیداد. بعد سر از فرانسه کشید و بدون آنکه روی دانشگاهی را در فرانسه دیده باشد، خود را دارای دپلوم دکترا از دانشگاه سوربُن فرانسه معرفی میکند. شخصیتی این چنین خواب ریاست جمهوری افغانستان را می بیند.درحالی که نخستین کلام او اینست:" من افغان نیستم و افغانستان را هیچگاه دوست نداشته ام." این آقا با یک چنین طرز تفکری بیش از دو دهه است که فرهنگیان تاجیک تباررا تشویق میکند تا از طریق رسانه های گروهی تصویری ونوشتاری و سایتهای انترنتی میان مردم شریف ولایه های اتنیکی ومذهبی وزبانی افغانستان شگاف وتفرقه ایجاد کند وبنابرین هیچ هفته وماهی نیست که به بهانه اینکه نام افغانستان به خراسان تعویض گردد و یا اینکه کلمه افغان بیانگر هویت قوم پشتون است و سایر اتنیکها باید خود را افغانستانی بنامند نه افغان، ودر افغانستان باید یک نظام فدرالی بمیان آید و غیره بهانه ها سخنی نگویند وترفندی بکار نبرند.

رهبر ایران در امور افغانستان. متعدد شدن مراکز تصمیم گیری در ایران، روایت گر اختلاف نظر بین رهبران رده بالای ایران بود و البته این اختلافات نتایج خشونت باری برای مردم افغانستان داشت.در این زمان(۱۳۶۷س) ایران از صدور ولایت فقیه به افغانستان احساس خستگی می کرد. چون حاصل این صادرات، ورود مرگ و فاجعه به افغانستان بود و برای دولت ایران هم از نظر سیاسی- اقتصادی پیامدهای چندان مثبتی نداشت.

با روی کار آمدن حکومت جهادی در کابل، دولت ایران سعی می کرد تا از رقیب توانمند خود (پاکستان) در ساختار سیاسی دولت مجاهدین پس نماند. به همین دلیل رابطه ی بسیار نزدیکی را با جمعیت اسلامی و شورای نظار ایجاد کرد کمک های گسترده ایرانی ها به دامن جمعیت اسلامی می ریخت. با شروع جنگ بین جمعیت اسلامی و حزب وحدت، دولت ایران در یک موقعیت ناگواری قرار گرفت. سپاه پاسداران، دفتر رهبر ایران، وزارت امنیت و وزارت داخله ایران با تمام توان خود از جمعیت اسلامی به حمایت برخاستند و دفتر افغانستان وزارت امور خارجه ایران به حمایت از حزب وحدت. دقیقا در یک زمان، دولت ایران به دو طرف جبهه جنگ کمک سیاسی اقتصادی و نظامی می کرد و این جنگ عبث به قربانی شدن هزاران نفر در غرب کابل و جای جای افغانستان انجامید، سالها به طول کشید. در این شرایط آقای مزاری رهبر حزب وحدت، نسبت به سیاست های ایران خشمگین شده و حتی سفیر ایران را مورد لت و کوب قرار داد. با شکست دولت جهادی استقرار دولت طالبان، ایران همچنان حمایت های خود را از حزب وحدت، جمعیت و جنبش ملی – اسلامی ادامه داد در زمانی که طالبان به کمک مستشاران نظامی پاکستان، جبهات جنگ وسیعی را علیه جبهه متحد گشوده بود، دولت ایران با هفته ای هفت سورتی پرواز به بدخشان، چهار سورتی به بامیان و پنج

سورتی پرواز به مزار شریف، این سه حزب عمده را در جنگ علیه طالبان حمایت می نمود. توسط این پروازها مهمات، سلاح های ثقیله و خفیفه و دیگر امکانات در اختیار گروه های مورد نظر قرار می گرفت.

در طول این سالها البته سیاست سخت گیرانه و برخوردهای غیر انسانی دولت ایران علیه مهاجرین افغان، زندگی را بر مهاجرین تنگ نموده و آنان هر روزه شاهد توهین، تحقیر، ظلم و تعدی بودند. دولت ایران دو اردوگاه مرگبار برای شکنجه و آزار و اذیت افغانهای فاقد مدرک در دو نقطه مرزی خود با افغانستان – مشهد و زاهدان ایجاد کرده بود که شاید بعضی از ایام بی شباهت به اردوگاه های آلمان نازی نبود.البته در شرایط فعلی نیز دولت ایران همچنان به تعقیب سیاست های [مذهبی] خود در افغانستان مبادرت می ورزد. صدور ولایت مطلقه فقیه، صدور انقلاب، حمایت مجاهدین، ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان، شعارهای فریبنده ای بود که بابت هر کدام از آنها، علی الرغم صدها هزار قربانی، تخم نفاق، بدبینی و خشونت را در بین مردم ما پاشید.»[۲۱٤]

ایران درحالی که بظاهرخود را طرفدار ثبات وامنیت درافغانستان میگویدمگر شواهدی از کمک های نظامی ایران به گروه طالبان درفراه وهلمند و قندهار وهرات بدست نیروهای امنیتی افغان وائتلاف بین المللی افتاده که نشان میدهد ایران طرفدار ثبات افغانستان نیست. به گزارش تلویزیون صدای امریکا در ۱۶ سپتمبر: «نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان از کشف و ضبط محموله تسلیحاتی از ایران به مقصد طالبان توسط این نیروهاخبرداد. این محموله در تاریخ ۶ سپتمبر۲۰۰۷ کشف گردید و به نظرمیرسد این امر گواه تازه ای از ورود فزاینده تسلیحات از ایران به افغانستان باشد.» در گزارش آمده است: «این محموله

---

[۲۱٤] - سایت کابل ناتهه، زیرنام مهدوی رجوع شود.

شامل بمب‌های ضد زرهی است که برای ساخت مواد منفجره قوی و بمب‌های جاده ای به کار می‌روند و یکی از مرگبارترین تسلیحاتی بودند که در عراق علیه نیروهای خارجی به کار گرفته شده اند.» نیروهای پیمان ناتو پیش از این دو محموله کوچک تر تسلیحاتی از ایران را که در تاریخ ۱۱ اپریل و سوم ماه می به مقصد ولایت هلمند حمل می‌شد،نیزکشف وضبط کرده بودند، ولی ایران این اتهام رارد میکند.

همچنان منابع امنیتی افغان،از تاسیس پایگاه های نظامی آموزشی برای مخالفین درقلمروایران،همسرحد با افغانستان ورفت و آمد شماری از قوماندانهای سابق جهادی وطالبان به این پایگاه ها، حدود یک ماه قبل نیز خبرداده بود.احمد بهزاد، نماینده مردم هرات در ولسی جرگۀ شواری ملی، به آژانس خبری پژواک گفته بود:« اطلاعاتی که ما داریم ، سپاه قدس ایران که جزء پاسداران ایران است،اقداماتی را برای تجهیز واکمال مخالفین درداخل افغانستان ،سازماندهی میکنند وهم تعدادی را در قرار گاه های نظامی خود آموزش میدهند.»[۲۱۵]

ایران امروز نه تنها در دولت کرزی، نماینده های مقتدری دارد،بلکه در پارلمان افغانستان نیز سر سپردگانی دارد که برای رژیم موجوده افغانستان درد سرآفرین اند. درنامۀ استیضاح وسلب اعتماد از وزیر امورخارجه که در امر اخراج ویا توقف مهاجرین افغان از ایران هیچگونه نقش اجرائی نداشت، نفوذ وقدرت نمائی ایران را در پارلمان افغانستان به نمایش گذاشت تا به کرزی نشان داده باشد، که در محاسبات دوستی وگپ شنوی ازخارجیها ، نقش ایران را در استقرار ثبات درافغانستان نیز دست کم نگیرد. ایران درمارچ ۲۰۰۷، به اخراج اجباری

---

[۲۱۵] - سایت اریانی، ۲۸ اکتوبر۲۰۰۷

مهاجرین افغان بشکل بی سابقه یی اقدام کرد وآن را به عنوان عامل فشارعلیه حکومت آقای کرزی بکار گرفت.

متاسفانه افغانستان در چنان یک موقف ضعیفی قراردارد که نمیتواند حتی گزارش نیروهای دولتی ویا نیروهای بین المللی را در امر کمک به طالبان تائید کند. آنچه کمک های ایران به مخالفان دولت افغانستان را به حقیقت نزدیک میکند،اینست که امریکا با ایران برسر مسئله انرژی هسته یی سرمخالفت دارد. بنابرین ایران هم حضور امریکا در عراق وافغانستان را برای نفوذ خود درمنطقه مانعی می بیند و بنابرین سعی میکند امریکا را در نیاتش در منطقه ناکام و مجبور به خروج از میدان بازی بزرگ جدی٠د نماید.

علل بحران جاری :

تحلیل گران بدین باورندکه بحران جاری افغانستان در" مبارزه ایدیولوژیک با بنیاد گرایی اسلامی ، ایجاد فشار بر دوسیه ذروی ایران ، تضعیف پوتانسیل جنگی جبهات ضد هند در کشمیر ، منازعه بر سر بهره برداری از منابع طبیعی آسیای مرکزی و حوزه کسپین ، همه در جنگ افغانستان انعکاس یافته است . به هر پیمانه ایکه جنگ دوام کند ، تداخل فکتور های داخلی و خارجی بیشتر به پیچیدگی آن می افزاید و دریافت راه خروج از بن بست را مشکل میسازد. حکومت فعلی افغانستان باید هرچه زود تر نسبت به انکشاف فاجعه برانگیز اوضاع احساس مسئولیت کند . خود را از شر جنگ تحمیلی ایکه منافع دیگران درادامه آن مضمر است ، بیرون بکشد و بیش ازین عامل خونریزی و تباهی نشود."[۲۱۶]

---

[۲۱۶]- روستار تره کی، تاثیر ضابطه های ژیوپولتیک برادامه جنگ در افغانستان،سایت افغان- جرمن آنلاین)

مزید برآنچه دربالابدان اشاره شد، بایدگفت: اقتداربیش ازاستحقاق ائتلاف شمال دردولت کرزی که سهم چشمگیر شان درفساد اداری (شیوه سنتی حکومت تنظیمی) قابل لمس است وسبب تنفر مردم ازحکومت فعلی شده است، ونیزبدون ترس وبیم ازکسی قویاً درتولید وقاچاق موادمخدر نقش فعال ومافیائی دارند،ولی بازهم مورد حمایت مقامات امریکائی قراردارند، نیز یکی از علل بحران جاری درافغانستان بشمارمیرود.

بنابرآمارملل متحد ، تریاک افغانستان ۹۳ % حجم تولید تریاک جهان را تشکیل میدهد ، که از جمله ۷۰ % ان در مناطق همجوار با سرحد پاکستان به هیرئین تبدیل میشود و%۵۰ مقدار یادشده در ولایت هلمند (جایی که نیروهای انگلیسی برای نابودی کشت خشخاش مستقراند) تولید میگردد.[۲۱۷]

حامدکرزی بارها گفته است که کشت خشخاش و شورش طالبان با هم ارتباطی انکار ناپذیر دارد .بنابرین کشت وقاچاق موادمخدر که تروررزیم از آن تغذیه میکند،وآنرا قادر به سرباز گیری از میان لشکر بیکاران فقیر مینماید،عامل دیگردوام جنگ درکشوراست . باید به این نکته نیز توجه داشت که فقر مادر تمام بدبختیها وسیه روزیهاست .فقر مردم را مجبور به جنگ وتخریب کاری ودهشت افگنی و اعمال انتحاری میکند.بهتر است بجای مبارزه با عملیات انتحاری با فقر مبارزه شود. افزون برفقر وبیکاری روزافزون درافغانستان، بمباردمان روستاها وکلبه های گلین مردم از سوی نیروهای ناتو وامریکا و صدمه رساندن به مردم غیر نظامی وبرخورد تحقیرآمیزنیروهای خارجی با مردم تحت بمباردمان در جنوب وشرق کشور،بدون شبهه در برانگیختن حس تنفرو انتقام کسانی که عزیزان خود رادر این بمباردمانها از دست داده اند،موثر بوده وآنها

---

[۲۱۷]- **سایت فارسی بی بی سی ۲۷ اگست ۲۰۰۷**

رابسوی طالبان سوق میدهد ،وعامل دیگری است برای تقویت طالبان وادامه جنگ درکشور. بگذریم از اینکه کشورهای پاکستان وهند وایران وروسیه وچین وآسیای میانه در مخالفت باحضور نظامی امریکا درافغانستان چه نیاتی را تعقیب میکنند.

خلاصه افغانستان با جنگ فرساینده یی روبرواست که یک طرف ازجانب دوستان خود،ناتو وامریکا زیر عنوان کمک به امنیت ،از ۲۰۰۱به اینسو پیوسته بمباردمان میشود وتلفات انسانی فراوان به مردم غیر نظامی درجنوب وشرق کشور وارد میکنند واز سوی دیگر باشدت حملات انتحاری طالبان برنیروهای دولتی وآیساف هر روزده ها قربانی برجای میگذارد. **پس حکومت افغانستان برای نجات از بحران موجوده ،چاره یی ندارد جزاین که قبل از همه باید به رفع اختلافات خود با پاکستان بپردازد.** این اختلافات که از برسمیت نشاختن پاکستا ن به عضویت سازمان ملل متحد در۱۹۴۷ شروع شده و باالغای معاهده خط دیورند در۱۹۴۹ شدت گرفت، پس از سقوط طالبان با نفوذ چشم گیر هند،ایران و روسیه در وجود ائتلاف شمال در دولت فعلی وسعت یافته است.

درحال حاضر،طالبان بزرگ ترین و مؤثر ترین افزار سیاسی در دست پاکستان است که علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی در افغانستان بکار میبرد، تا آنجا که نیروهای بین المللی حافظ صلح ازاین وضعیت خسته شده اند واز شکست خود در مبارزه با طالبان سخن میگویند. دو ماه قبل تعدادی از **جنرالهاي برجستهٔ انگلیس به صدر اعظم جدید آنکشورهوشدار دادند که جنگ علیه طالبان درافغانستان در آستانه يك شكست فاجعه‌آميز است!**

سایت انترنتي روزنامه گاردین روز۱۵ جولای ۲۰۰۷ نوشت: "ارشد ترين جنرالهاي اردوي انگليس در نامه‌اي سرگشاده به گوردون براون صدراعظم جديد انگليس هشدار دادند: لندن و واشنگتن بيش از حد

خود را در جنگ عراق درگیر کرده و از اوضاع افغانستان غافل مانده‌اند. آنان هشدار دادند که شکست در افغانستان به قدرت یافتن يك دولت بنیادگرا در کشور همسایه پاکستان منجر خواهد شد. این جنرالها تصریح کردند: متلاشي شدن دولت افغانستان به رهبري حامد کرزي تهدید بزرگي براي امنیت انگلیس خواهد بود.

يكي از امضاءكنندگان این نامه، لارد اینگ لوي درستیز سابق اردوي انگلیس هفته گذشته در سخناني در مجلس لاردهاي این کشور از شکست استراتیژيك در افغانستان ابراز نگراني کرد. او با اعلام این هشدار که اوضاع در افغانستان بسیار وخیمتر از آن چیزي است که در ذهن مردم وجود دارد اظهار داشت: عواقب شکست استراتیژيك در افغانستان هم دامن امنیت داخل انگلیس را خواهد گرفت هم عواقب زیانباري درون ناتو خواهد داشت. وي افزود: شکست ناتو در افغانستان نظیر شکست سازمان ملل در بوسنیا خواهد بود ضمن اینکه تضمینهاي امنیتي امریکا را در اروپا بکلي از میان خواهد برد. لارد اشداون از اعضاء مجلس اعیان و رهبر سابق حزب لیبرال دمکرات هم معتقد است: خطر امنیتي در افغانستان و عواقب شکست در این کشور بسیار بیش از خطر عراق است. اشداون اظهار داشت: شکست در افغانستان، سقوط دولت پاکستان و روي کار آمدن يك دولت بنیادگرا در این کشور را به دنبال خواهد داشت . وي ادامه داد: در صورت تحقق این امر، نه تنها مشکلات امنیتي انگلیس دو چندان خواهد شد، بلکه دیگر جلوگیري از گسترش يك جنگ منطقه‌اي که توسط جنگ سالاران هدایت مي‌شود، غیر ممکن خواهد بود. لارد اشداون در ادامه صحبتهایش در مجلس اعیان تصریح کرد: مائو تسه‌دونگ رهبر فقید چین معتقد بود که متعاقب جنگهاي جهاني اول و دوم، ما شاهد جنگهاي داخلي اروپا به عنوان

جنگهاي داخلي خواهيم بود. "[۲۱۸]

روزنامه گاردین،به دنبال پخش نامۀ سرگشاده جنرالهای ارشد بریتانیا به صدراعظم آنکشور، در شماره چهارشنبه هشتم اگست۲۰۰۷، مقاله ای به قلم **سایمون جنکینز**، درباره افغانستان منتشر کرد که در آن **پیش بینی پیروزی در افغانستان، صرفا یک خوش بینی واهی**، خوانده شده است. نویسنده درمقاله خود اشاره به سه سیاستی می کند که در حال حاضر در کابل دنبال می شودومینویسد: اولین سیاست در ارتباط با مواد مخدر است . ۱۵ تشکیل جداگانه در کابل، برنامه پایان دادن به کشت خشخاش، که یکی از منابع مهم درآمد کشاورزان افغانستان است را به اجرا گذاشته اند. ولی برداشت محصول خشخاش اکنون بیش از هر زمان دیگری است و تلاش برای مبارزه با کشت خشخاش موجب ناراحتی کشاورزان شده و شورش ها را افزایش داده است.

دومین سیاست، بمباران مناطق پشتون نشین، به خاطر پناه دادن به طالبان است، که در نتیجه این سیاست هزاران غیرنظامی کشته شده اند و این امر منجر به دشمنی و انتقام جویی با نیروی اشغالگر شده است.

سومین سیاست به دست آوردن دل مردم است. سیاستی که در تاریخ نظامی بریتانیا همواره بیش از حد بزرگ جلوه داده شده است. چون نه تنها بدون امنیت کافی، این سیاست بی معنی است و مستلزم داشتن ۵۰هزار سرباز اضافی بریتانیایی در هلمند است، بلکه اجرای این سیاست باعث توزیع پول کلان در روستاهای قبیله نشین و از بین بردن ساختار قدرت و ایجاد نفاق و دشمنی و سرانجام افتادن پول به دست جنگ سالاران یا افراد طالبان میشود.

---

[۲۱۸]- مجله روزگان، شماره ماه اگست ۲۰۰۷، ص ۲۷(به حواله BBC ۲۵ سرطان ۱۳۸۶)

جنکینز می نویسد در هر یک از این موارد، ناسازگاری بین آنچه منطقی است تا عملی شود و آنچه عملا اجرا می شود، کاملا مشهود است.

نویسنده در پایان مقاله یک بار دیگر به مقایسه موقعیت بریتانیا در

عراق و افغانستان پرداخته و نتیجه می گیرد که **هرقدر بیشتر دولت بریتانیا تصور کند که در جنگ با طالبان پیروز خواهد شد، بهمان میزان خطر ازهم پاشیدگی پاکستان و کشیده شدن پای ایران به مناقشه افزایش خواهد یافت. کاری که ابلهانه خواهد بود.**[۲۱۹]

مقامات افغانی با ایقان به این امر که پاکستان طالبان را به حیث وسیله نفوذ در افغانستان حمایت واستعمال میکند، بار ها گفته اند که مراکز آموزش تروریزم در خاک پاکستان قراردارد،وآنکشور در نابودی این مراکز اقدام جدی نمیکند ، درحالیکه بلوچستان ومناطق قبایل آزاد وزیرستان جنوبی بطور سنتی مراکز تربیه وتجهیز طالبان برای عملیات تخریبکاری علیه افغانستان تشخیص داده شده اند ،**سازمان ملل متحد** نیز درآخرین گزارش خود گفته است**: وزیرستان پاکستان مرکز تربیه تروریستان است.**

در یک تحلیل سیاسی پیرامون " سیاست خارجی افغانستان" میخوانیم که :" پاکستان، از دیر زمانی افغانستان را به عنوان یک قلمرو محافظ(عمق استراتیژیک) در برابر تهدید های خارجی نسبت به خود تلقی کرده، و بر سر کارآمدن یک دولت بنیادگرای پشتون را، درجهت سرکوب قبایل پشتون، احزاب ناسیونالیست پشتون و حرکت های استقلال طلبانه ی بلوچ ها در قلمرو خویش می داند. از این رو، حمایت از جریان طالبان، اگر از یکسو، حاکمیت این کشور را در افغانستان تضمین می کند، از

---

[۲۱۹]- **سایت فارسی بی بی سی، ۸ اگست۲۰۰۷**

سوی دیگر، این همسایه از شر مداخلات و حضور نزدیک هندوستان و ایران به مرز های خود رها می گردد.

ایرانی ها نیز، که در گذشته یک سیاست مقطعی و واکنشی ومذهبی را در افغانستان دنبال می کردند، در اوضاع جدید پر از تنش بر سر مسایل هسته ای ، تمایل فراوان دارد که حلقه ای از متحدان منطقه ای را در کنار خود به وجود بیاورد. کمک های تسلیحاتی به جنبش های شیعی منطقه، اگر از یکسوی انعکاس دهنده انتقام ناسیونالیسم ایرانی از ناسیونالیسم عربی بخاطر حمایت آنها از صدام است، از سوی دیگر، دلیل آن نا امن کردن منطقه برای امریکایی ها نیز می باشد. در شرایط جدید، ایران خواهان فعال شدن دوباره گروه های سیاسی و مذهبی طرفدار خود در افغانستان و سایر کشورهای خاورمیانه است."[۲۲۰]

ژنرال **مککریستال** ،فرمانده ارتش امریکا در افغانستان،در آخرین گزارش خود به کاخ سفیدمدعی شده که شواهدی دارد که ثابت می‌کند، شبکه‌های جاسوسی ایران و پاکستان از گروه‌های طالبان حمایت می‌کنند. مک‌کریستال در گزارش خود نوشته که سازمان اطلاعات داخلی پاکستان و نیروهای قدس در ایران از جمله نیروهایی هستند که در تلاش هستند تا به موقعیت امریکا آسیب برسانند و حکومت مرکزی کابل را سست کنند. مککریستال همچنین گفته است: شورشیان افغان به طور واضح از پاکستان حمایت می‌کنند. او همچنین اضافه می‌کند که رهبران اصلی گروه‌های عمده طالبان توسط ISI پاکستان حمایت می‌شوند. ISI روابط طولانی با طالبان دارد اما مقامات پاکستانی مرتبا ادعا می کنند که پس از ۱۱ سپتامبر این روابط از بین رفته است. ولی سال گذشته مایکل، جی. مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش در افغانستان و سایر مقامات امریکایی به

---

[۲۲۰]- **آژانس اطلاعاتی باختر، اول اکتوبر ۲۰۰۷**

به طور محرمانه‌ای تایید کردند که پاکستان و ISI در بمب گذاری انتحاری در سفارت هند در کابل دست داشتند.

گزارش مک‌کریستال نشان می دهد که تهران نقشی چند پهلو در افغانستان بازی می‌کند. از یک سو به توسعه در این کشور کمک می‌کند و از سوی دیگر به گروه‌های شورشی کمک می‌کند تا نیروهای امریکایی را هدف قرار دهند. اظهارات مک‌کریستال اولین اطلاعاتی از این دست است که در ماه‌های اخیر منتشر می شود و نشان از حمایت ISI از شبکه های تروریستی دارد. مککریستال در گزارش خود می‌نویسد: نیروهای ایرانی قدس پیوسته شبه نظامیان طالبانی را آموزش می‌دهند و به آنها کمک‌های نظامی می‌رسانند. برخی معتقدند که ایران در کنار آموزش شبه نظامیان طالبان به آنها بمب های کنار جاده‌ای می‌دهند. **بروس هافمن** کارشناس تروریسم در دانشگاه جورج تاون می‌گوید ایران می‌خواهد پای امریکا را ببندد و آنها را مشغول نمایش دیگری کند. از دیدگاه ایران، افغانستان اکنون در شرایط تاریخی قرار دارد و می‌خواهد از این فرصت استفاده کند.[۲۲۱]

یکی از روحانیون مخالف رژیم از داخل زندان اوین در پیامی خطاب به حامدکرزی رئیس جمهور افغانستان گفته است:

« ای رهبران کشور های همسایه !دیگر از خواب غفلت بیدار شوید و مردم خود را از خنجر ایرانی ها نجات دهید !»

سایت "گران افغانستان"گزارش میدهد:«تهران - آیت الله محمد حسین بروجردی روحانی زندانی ایرانی در زندان اوین دیروز سه

---

[۲۲۱]- سایت دیپلوماسی ایرانی،۲۳/ ۹/ ۲۰۰۹

شنبه،۲۱ /۸ / ۲۰۱۲ نظام جمهوری اسلامی ایران را به تلاش برای نفوذ در کشور های همسایه متهم کرد. او در پیامی برای شرکت کنندگان سازمان غیرمتعهد ها در تهران از آنها خواست با ”حاکمان مستبد“ ایران همکاری نکنند.

وی تاکید کرد: ”همت اصلی دست اندرکاران این رژیم، سنگرسازی در کشور های همجوار است و ایجاد تسلیحات سنگین و فرا محیطی.“ موصوف بطور خاص از حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان تقاضا کرد: جناب حامد کرزی! سران رژیم در کشورت مداخله می کنند و کشورت را به تنور خون و آتش مبدل نموده است، برایتان انتحاری را تربیه می کنند، برایتان آتش تعصبات قومی و نژادی را مشتعل می کنند، مگر متاسفانه شما همراه با احمدی نژاد روابط حسنه دارید و از همه مداخلات این کشور چشم پوشی می کنید. یقینا دردآور است که سران رژیم جهان اسلام را به مجمر خون و آتش مبدل کرده است مگر با آن هم بعضی از آنهایی که داد از رهبری کشور های خود را می زنند با این رژیم روابط نیک و حسنه دارند.

آیت الله بروجردی تاکید می کند در عقب روابط دوستانهٔ سران رژیم با رهبران کشور های همسایه یک تار باریک مشاهده می شود و این تار باریک از پول تشکیل شده است. اگر سران رژیم پول های مردم ایران را به آنها (سران کشور های همسایه) اهدا نکنند یقینا که آنها در مورد مداخلات ایران چشم پوشی و اغماض نخواهند کرد.

آیت الله بروجردی به سران کشور های جهان اسلام گوشزد می کند،

ای برادران! دیگر از خواب بیدار شوید و هموطنان و مردم خود را از خنجر ایرانی ها نجات دهید. آیت الله بروجردی در سال ۲۰۰٦ پس از یورش نیرو های امنیتی به منزلش و درگیری با هواداران وی در مرکز

تهران بازداشت و در محکمه روحانیت به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به ۱۱ سال حبس محکوم شد. وی در پیام هایی که از زندان منتشر کرده بود از تحمل شکنجه های شدید خبر داد و در پیام اخیر خویش سلول خود در زندان اوین را ''هولناک'' توصیف کرد.

او از سران شرکت کننده در کنفراس غیرمتعهد ها سوال کرد: ''چگونه با همکاری های تان با حکام مستبد و خون آشام حاکم بر ایران، صحه بر خودکامگی های آنها می گذارید؟'' وی گفت: ''اینجانب، زندانی هفت ساله رژیم استبدادی ایران که بدون دوا و تداوی و وکیل در وضعیتی غیرانسانی به سر می برم به عنوان یک پیشوای الهی و در مقام سخنگوی ملتی رنجور و فناشده و به یغما رفته، ورودتان را به کشور ماتم زده و غارت گشته ایران، خوش آمد می گویم.''

آیت الله بروجردی ادامه داد: ''آیا از خود نمی پرسید که چگونه در تمامی جهان، اعتراض ملتها به بیکاری و فقر و خفقان، فراگیر است، اما در این مملکت، صدایی از رعیت مظلوم و بی پناه در نمی آید؟'' به گفته او: ''گارد آهنین مدعیان اسلام خواهی، تمام منازل مردم را تحت پوشش استراق سمع و تفتیش دائمی قرار داده اند و هر فریاد حق طلبانه ای را در نطفه خفه می کنند.'' او در ادامه افزود: ''شما امروز به کشوری آمده اید که در درجهٔ بالای ثروت های خداداده قرار دارد، اما مردمش زیر خط فقر زندگی می کنند، حکومت فعلی ایران به چه چیزی، غیرمتعهد است؟'' آیت الله بروجردی از مخالفان نظریه ''ولایت فقیه'' و مداخله دین در سیاست است.»[۲۲۲]

نتیجه:

---

[۲۲۲]- سایت گران افغانستان، ۲۲ / ۰۸ /۲۰۱۲

از آغازقرن نزدهم یعنی اندکی بعد ازتصمیم مشترک فرانسه برهبری ناپلئون وتزار روسیه برای حمله بر هنددر ۱۷۹۹ولشکرکشی زمانشاه برای فتح دهلی ،یکجا با این افواه که زمانشاه با ناپلئون بمنظور فتح هند دست یکی کرده، وتا لاهور رسیده است، انگلیسها بخوف افتادند و بلا فاصله دست به دیپلوماسی شدید زدند. نتیجهٔ این دپلوماسی جداشدن خراسان ازافغانستان وپیوستن آن به ایران شد(۱۸۰۰م) واین نخستین ضربهٔ غیر مستقیم انگلیس به افغانستان بود.میتوان گفت از همین تاریخ زمینه چینی یک بازی بزرگ سطرنج سیاسی بضررافغانستان آغاز گردید.

۳۷ سال بعد روسیه نخستین چال سیاسی خود را با پیش کردن ایران دراین بازی رسماً آغازکردو به تشویق روسیه برهرات حمله نمود ویازده ماه آنرا باشدت کوبید ، مگر با مقاومت فداکارانه مردم روبروشد وسرانجام بدون فتح هرات ، سپاه ایران به تهران بازگشت. دوسال بعدنوبت چال رفتن انگلیس فرا رسید و انگلیسها در ۱۸۳۹نخستین تجاوز نظامی خود را به بهانه اعادهٔ تاج وتخت از دست رفتهٔ شاه شجاع برافغانستان عملی کردند.مگرسه سال بعد(۱۸۴۱) با قیام عمومی مردم افغانستان روبروشدند وقشون ۱۷هزارنفری اش بجز یک فردنیم جان ، تا آخرین فرد از دم تیغ افغانها در گذشتند.

چهل سال بعد از تجاوز اول ، انگلیسها برای بار دوم برافغانستان تجاوز کردند (۱۸۷۹) وبا سرنوشت مشابه تجاوز نخستین خود روبروشدند. با آنکه در هردو تجاوز خود انگلیسها سرانجام بر اثر مقاومت مردم افغانستان بر ضد تجاوز و سلطه بیگانگان مجبور به ترک این کشور شدند، اما در هردو مرتبه ترک خود ، دست خالی از افغانستان بر نگشتند.

در مرتبه اول، تمام سرزمین های افغانستان را که شاه شجاع قبل از رسیدن به تخت شاهی کابل بموجب معاهده اتحاد مثلث در ۱۸۳۸ به سیک ها واگذار شده بود، مانند کشمیر، پشاور و علاقه جات آن ، بشمول ملتان و

دیره جات و غیره برای دایم از افغانستان جدا و در تصرف انگلیس باقی ماند. و در مرتبه دوم، بر اثر معاهده گندمک در می ۱۸۷۹ با امیر محمدیعقوب خان ، سر زمین های سیبی ، پشین ، کرم ، سوات ، باجور، چترال ، باشگل ، وزیرستان ، داور و چاگی ، بشمول کویته و چمن در دست انگلیس باقی ماند و در قرار داد نوامبر ۱۸۹۳ با امیر عبدالرحمن خان برآن جدائی مهر قانونی زده شد.

علاوه براین انگلیس ها ، پس از هردو تجاوز خود ، بر سیاست خارجی افغانستان تسلط خود را حفظ کردند و در تمام معاهدات خود با افغانستان این مطلب را تکرار کردند که امیر افغانستان حق ندارد با دولت دیگری بغیر از انگلستان داخل روابط سیاسی گردد و هرچه انجام می دهد، می بایستی با مشوره انگلیس ها صورت گیرد و دوست و دشمن انگلیس را دوست و دشمن خود بشمارد. از این است که افغانستان تا روی کار آمدن اعلیحضرت شاه امان الله ، فاقد استقلال سیاسی و خارجی بود و جنگ سوم افغانها با انگلیس بخاطر استرداد استقلال سیاسی عام و تام صورت گرفت که به پیروزی انجامید.

خلاصه افغانستان، پس از یک رقابت طولانی صد ساله میان دول بزرگ استعماری قرن ۱۹، یعنی روسیه و انگلیس، بحیث یک کشور حایل در میان متصرفات انگلیس در جنوب و مستملکات روس در شمال در اواخر قرن ۱۹ واوایل قرن بیستم تحدید شد، مگر بازی هنوز خاتمه نیافته بود.بازیگران بزرگ، روسیه و انگلیس با عقد پیمانی در سال ۱۹۰۷، مبنی بر تقسیم فارس میان حوزه نفوذ خود، بازی بزرگ هم در واقع بگونهٔ رسمی به پایان رسید. روسها افغانستان را به ساحه نفوذ بریتانیا واگذار نمودند، ولی شرط گذاشتند که نباید بریتانیا این کشور را اشغال وحتی هیچ بخشی از خاک آنرا بخود ملحق و یا در امور داخلی آن مداخله نماید. پس میتوان گفت: جغرافیای سیاسی موجودهٔ افغانستان نتیجه چانه زنیهای وکش

مکش های یک صد ساله دوقدرت رقیب یعنی انگلیس وروسیه در منطقه است .

پس از جنگ جهانی دوم که جهان دوقطبی شد ،و انگلیس از نقطه نظر نظامی واقتصادی از امریکا عقب افتاده بود، حاضر شدجایش رادر منطقه برای امریکا خالی کند وخود تصمیم گرفت نیم قاره هند راترک گوید، ولی آنرا به دو کشور هندوپاکستان تقسیم وکشمیر را برای ادامه تنش میان این دوکشور مین گذاری نماید. انگلیس نیتش را عملی نمود ودر سال ۱۹۴۷ دوکشورهند وپاکستان در جنوب افغانستان ظهور کردند. افغانستان با مطرح کردن حقوق پشتونهای آنسوی خط دیورند مسئله ای بنام" پشتونستان" را در صدرسیاست خارجی خودگنجانید وبالنتیجه خشم پاکستان را برانگیخت تا آنجا پاکستان به بمباری بعضی از مناطق اینسوی خط دیورندمبادرت ورزید . افغانستان نیزدر ۱۹۴۹ رسماً خط دیورند را ملغا اعلام نمود. کشورهای هند واتحادشوروی که هریک اهداف خود را دنبال میکردند با داغ شدن مسئله پشتونستان برای افغانستان کف زدند و سر جنباندند. حمایت هند واتحاد شوروی از داعیه پشتونستان برای زیر فشار قراردادن پاکستان، آن کشور را مجبور ساخت تا زیر چتر حمایت امریکا قرارگیرد ودر پیمان های نظامی امریکا در جنوب وجنوب شرق اسیا یعنی پیمان های "سیتو" و"سینتو" شامل گردد.افغانستان هم برای تحقق داعیه پشتونستان بدون چون وچراخود را به دامن شوروی انداخت. از آن ببعد سیل اسلحه شوروی ومشاورین آنکشور به افغانستان سرازیر گردید واز این طرف هم محصلان افغانی غرض آموزش بکارگیری این سلاحها به اتحاد شوروی گسیل شدند. این محصلین در مدت تحصیل خود مجبور بودند ایدیولوژی مارکسیزم- لینیزم را بیاموزند وسند بدست آورند وسپس وارد اردوی کشور شوند. تا اینکه کودتای ثوردر۲۵ اپریل۱۹۷۸توسط همین تحصیل دیدگان اتحاد شوروی تحت رهبری حزب دموکرات خلق به

پیروزی رسید و۱۷ ماه بعد(۲۷ دسامبر ۱۹۷۹)اتحادشوروی با همیاری رهبران (جناح پرچم) حزب دموکراتیک خلق، با قشون یکصد وبیست هزار نفری خود برکشور ما هجوم آوردند وظرف چند هفته سراسر افغانستان را تا مرز های جنوب اشغال کردند در همان زمان ، یک دیپلومات امریکائی بلادرنگ به واشنگتن این مطلب را مخابره کرد:« **بالاخره روس ها بازی را بردند.**»

درنخستین سالهای دهۀ ۸۰ قرن بیستم فقط چند قدم دیگر مانده بود که آرزوهای دوصدساله روسها بر آورده شود و قشون سرخ چکمه در آبهای گرم هند باز کند و خود را برنده دایمی و آخرین بازی بزرگ اعلام کنند، اما تقدیر چنان رقم خورده بود که روس ها پس از ده سال کشتار های دست جمعی و تخریب کشور ما ، سر شکسته و خجالت زده تر از انگلیس از افغانستان خارج گردند ، و بازی همچنان ادامه یابد. فقط با این تفاوت که بازیگران این **بازی بزرگ** دیگرتنها روس و انگلیس نیستند بلکه دست پروردگان ومیراث خوران استعمارروس و انگلیس در این بازی شرکت جسته اند.امریکا، پاکستان، هند، ایران، ترکیه، عربستان سعودی وکشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه بشمول چین همه در رقابت باهم کشورما را مورد سوء استفاده قرارداده، آنرا به تختۀ سطرنج یک بازی بزرگ جدید مبدل ساخته اند.

بازی بزرگ جدید از لحاظ مضمون ومحتوای خود با بازی بزرگ قرن ۱۹ فرق دارد.بدین معنی که اگر در قرن ۱۹کشورهای انگلیس وروسیه تلاش داشتند قلمرو یک دیگر را در نوردند وهمدیگر را درمرزهای هند دفع وطردکنند،مگر مضمون بازی بزرگ جدید، جلوگیری از نفوذچنین وروسیه درمنطقه وواردکردن فشاربرایران وتسلط برچاه های نفت وگاز کشورهای آسیای میانه است وافغانستان کوتاه ترین راه برای رسیدن به این ذخایرانرژی تشخیص داده شده است. به عبارت

دیگر، افغانستان به لحاظ استراتژیک و ژئوپولیتیک از اهمیت زیادی برخوردار است.حضورامریکا در این منطقه علاوه بر افزایش قدرت مانور برای کنترل منابع انرژی منطقه می‌تواند هم مراقب چین- که به شدت در حال قدرتمندشدن است- باشد و هم نیم نگاهی به روسیه و تحرکات این کشور در منطقه داشته باشد.

به نظرمیرسدکه مبارزه با تروریسم ودهشت افگنان القاعده و طالبان و دیگرافراطیون بنیادگرا از کشورما و از منطقه یک بُعد « **بازی بزرگ جدید**» است و این امرتارسیدن به بُعد دیگرش یعنی فراهم آمدن شرایطی که تسلط امریکا را برذخایرگاز و نفت آسیای میانه و حوزه خلیج کامل سازد و زمینه ترانسپورت آن را بطور مصئون از طریق خلیج و یا از دریای خزر و آذربائیجان از مسیرگرجستان به مدیترانه برساند، حضور نیروهای امریکا را در خلیج فارس و در کشورما و آسیای میانه و قفقاز برای تأمین امنیت ترانسپورت نفت تا دراز مدت ضروری میسازد.

یک افسرامریکایی با اشاره به اهداف بلند مدت آمریکا در آسیای مرکزی، تسلط این کشور بر دره فرغانه را مهمترین استراتژی واشنگتن دانست.تید دانیلی سرهنگ دانشگاه نظامی امریکا در نشریه اوراسیا نت در مطلبی تحت عنوان «فرغانه سرزمین فدرالی استراتژیک آسیای مرکزی بعد از سال ۲۰۱٤»، بیان کرد که استراتژی نظامی آمریکا در آسیای مرکزی در حال حاضر بر روی دسترسی به افغانستان متمرکز شده است. به گفته وی ، منطقه آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ در عملیات افغانستان نقش مهمی را بازی کرده و استراتژی نظامی فعلی آمریکا در منطقه بر اساس اهمیت بالای آن در این عملیات پیش‌بینی شده است.

درۀ فرغانه در آسیای مرکزی در مسیر سیردریا واقع شده که از جنوب شرقی به ترکستان چین محدود شده و اطراف آن را کوه‌های

تیان‌شان فراگرفته است.امروزه قسمت‌هایی از ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان در درۀ فرغانه قرار گرفته و این منطقه دارای بافت جمعیتی و قومی متفاوت است. پایان ۲۰۰۷ تجدید نظرشده در۲۳/ ۹ /۲۰۱۰